

ویژه نامه دوین سالگرد انقلاب شکوه مهند مردم ایران

کارگران همه کشورها متحده شوند!

دُنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کیمیتی مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارجانی

ضیمه نامه مردم

۱۱. ۱۳۵۹

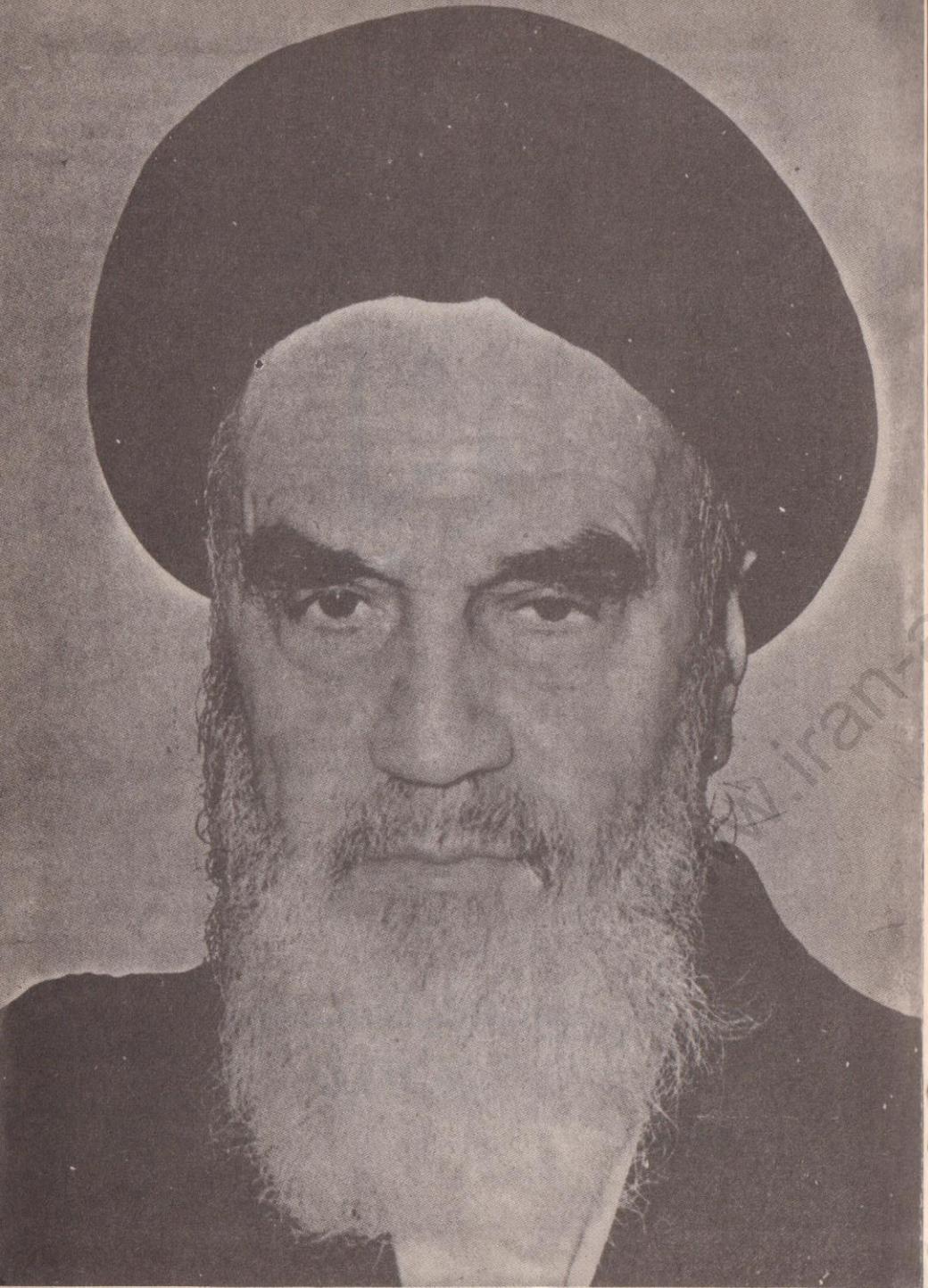


انتشارات حزب توده ایران

طلب

منکر اندر عشق و بر مطوف خوش
 منکر این را، که تیری ضعیف
 تو به هر حالی که باشی : می طلب
 این طلب کاری نبارک جنبشی است
 این طلب مفتاح مطوف بات نوا
 از جوار طابان، طالب شوی
 گر کی موری، سیدمانی محبت
 هرچه داری تو زمال و پیشه ای
 هر که چیزی جست، بیکن یافت
 میں مباش، اخی اجه، یکدم بی
 عاقبت جویند، یابند بود
 شوی مولوی، فقرتم

ا: در ویژه‌نامه سال اول تحت عنوان "انقلاب" آبیات گزینی از مثنوی جلال الدین
 مولوی نقل گردیم و اینکه در این ویژه‌نامه گزینه دیگری می‌وردیم از همان شاعر داهی و
 اندیشور از دفتر سوم مثنوی .





www.iran-archive.com

ویژه نامه دوین ساکر و انقلاب شگونه مزدم ایران

کارگران هند کشور را تقدیم شوید!

دُنْسَان

نشریه سیاسی و تاریخی کیش شهر کنی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر قمی ارجمند

ضمیمه نامه مردم

۱۳۱۲

زیرنظر شورای نویسندگان

نشریه ماهانه سیاس و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱، بهمن ۱۳۵۹، ربیع الاول ۱۴۰۱، سال دوم، دوره چهارم.

تهران، خیابان ۱۶ آذن شماره ۶۸

به ۱۹۰ ریال

Price: 2 Dollar or its equivalent.

درایین شماره:

دومن سال انقلاب شکوهمند بهمن، سال پیروزی بر توطئه های بهایی امپریالیسم و ضد انقلاب	۹۰۰
درگوشه آزمون تاریخ.....	۷۸
حزب توده ایران و نقش آن در پیاده ری و بالاندگی انقلاب.....	۳۵
سالی دیگر همراه با خط ضد امپریالیستی و خلقی امام.....	۵۲
ناشی چراغ دریا... (شهر)	۶۱
نهادهای انقلابی در خدمت آرمان های انقلاب.....	۶۴
دو سال مبارزه دهقانان زحمتکش برای زمین	۷۹
شهیدان بهای آزادی خلق را از جان خویش می دهند.....	۱۰۴
دو سال تبرد با امپریالیسم جنایتکار آمریکا.....	۱۱۹
انقلابی بزرگتر از انقلاب اول.....	۱۳۰
خانه از پای پست و پر ان است	۱۴۷
یک سال همراه فراز و نشیب های انقلاب	۱۵۷

DONYA
POLITICAL AND THEORETICAL
ORGAN OF THE CENTRAL COMMITTEE
OF THE TUDEH PARTY OF IRAN

February 1961, No. 11

دومین سال انقلاب شکوهمند بهمن سال پیروزی بر توطئه‌های پیش امپریالیسم و ضدانقلاب

مودم انقلابی میهن ما با سربلندی دومین سال انقلاب شکوهمند خود را به یاد بگیریم. اگر سال اول انقلاب به طور نسبی آرام گذشت، سال دوم انقلاب از آغاز تا پایان، پوتلاظم و پرخاده بود. اگر درست بررسی کنیم، هم آرامش نسبی سال اول و هم تلاطم پیاپی سال دوم طبیعی و قانونمندانه بودند.

آرامش پیش از طوفان

در سال اول دو عامل آن آرامش نسبی را موجب می‌شد. یکی این که ضریب‌های که با پیروزی انقلاب ایران بر امپریالیسم و دستگاه وابسته آریامهری وارد شد، آنقدر سریع، شکننده و خردکننده بود که این دشمنان انقلاب را دچار بیهت و سرگیجه ساخت، سیستم جنایت پیشه صد-انقلابی آنانرا در هم ریخت، بخشی از مهره‌های اصلی جبهه دشمن "پاداش" (!) جنایات چند ده‌ساله خود را دریافت داشتند و بخش دیگری فرار گردند. تجدید سازمان دشمنان خارجی و داخلی انقلاب محتاج زمان بود و از این رو جمله متفاصل دشمن نمی‌توانست به سرعت آغاز شود.

عامل دومی که این آرامش نسبی را موجب می‌شد، این بود که دشمنان انقلاب ایران هم با وجود دولت سازشکار لیبرال‌ها امیدوار بودند که انقلاب را "کام به کام" از مستگیری ضد امپریالیستی و مودمی اش منحرف سازند و آن را در جاده سازش و تسلیم بیندازند. اقدامات دولت "کام به کام" لیبرال‌ها بزای ناتوان ساختن و بی اثربودن نهادهای انقلابی برای مافکردن جاده بازگشت مناسبات سلطه‌منز امپریالیست‌ها و در درجه اول امپریالیسم آمریکا، توطئه لیبرال‌ها در میدان دادن به سازمان‌ها و مطبوعات ضدانقلابی مانند "حزب جمهوری خلق مسلمان"، روزنامه‌های طاغوتی و آمریکائی "تهران مصور"، "آنندگان"، "بامداد"، "آمید ایران" و نظائر آن‌ها و گروهک‌های رنگارنگ سیاست‌گذاری، دنبال کردن سیاست تحریک و ایجاد دشمنی میان ایران و کشورها و جنبش‌های ضد امپریالیستی بویژه کشورهای

الزاماً مهم است که آمریکا باتمامی رهبران سازمان‌ها و گرایشات سیاسی بدون استثناء، منجمله اقلیت‌های نژادی و یا مذهبی و گروههای افراطی که قادرند مقاومت‌های مسلحه علیه رژیم خمینی را تعریف کنند، تعاوین‌هایی برقرار کرد. اما بهره‌حال با درنظرگرفتن طبیعت پیغام‌ظرفیت این نوع عملیات، رئیس جمهوری برقراری هرگونه تعاس با رهبران مذهبی و یا سیاسی و یا باند خمینی و یا عناصر مخالف و فرماندهان عالی رتبه در ایران بدون مشورت قلبی با رئیس سیا مخالف است...”

در این سند جنایت‌آمیز "تاریخی" که تغیریا ۳ ماه پیش از گرفتن جاسوسخانه آمریکا، مک‌تدارک این نقشه‌های هولناک ارسوی دانشجویان پیرو خط‌المام متوجه شده است، بادقت کم‌نظیری همه آنچه که در سال دوم انقلاب از طرف امیریالیست‌های آمریکائی، ضدانقلاب داخلی و عناصر واپسینه و یا تسلیم طلب تقابل به آمریکا در مقامات حاکمه ایران انجام گرفته و ما امروز می‌توانیم تاریخ دقیق و ماهیت آن را بنویسیم، ترسیم شده است. همین سند نشان می‌دهد که تمام ادعاهای امیریالیست آمریکا و امیریالیست‌های اروپا و زبان و حکومت‌های مرتعج جهان و سازشکاران و تسلیم طبلان در این باره که گویا گروگان‌گیری موجب تشدید دشمنی آمریکا با انقلاب ایران شده است، بوج و بی‌بایه است. باتمام قاطعیت و بربایه همین سند تاریخی می‌توان گفت که حداقل نایر گروگان‌گیری در این زمینه این بود که برسعت سیر رویدادها تا حدی بیفزاید، توطئه‌های خطرناک دشمنان انقلاب را فاش سازد و آنان را مجبور کند تا از پشت پرده به جلو صنه "تماش" بپاینند.

با همین قاطعیت می‌توان ادعا کرد که اگر جریان گروگان‌گیری هم نبود، ما با همین گونه توطئه‌های امیریالیست و ضدانقلاب متنها به بهانه‌های دیگر روپرور می‌شدیم. موضع گیری امیریالیست و صهیونیسم و ارتفاع جهانی به سرکردگی امیریالیست هار و جنایت پیشنهادی آمریکا علیه انقلاب ایران تنتجه کاملاً منطقی ضربه در دنیاکی است که پیروزی انقلاب شکوهمند ضدامیریالیستی و مردمی ایران به رهبری قاطع و تزلزل‌ناپذیر امام خمینی بر پایه‌های تسلط غارتگرانه و جابرانه این دشمنان بشریت دریکی از خسانترین و شاید حساس‌ترین منطقه استراتژیک و اقتصادی و نظامی برای آنان وارد کرده است.

این جبهه جهانی امیریالیستی-صهیونیستی-ارتجاعی تنها یک هدف دارد و برای رسیدن به این هدف حتی یک لحظه هم مکث نخواهد کرد و از هیچ جنایتی روگردن نخواهد بود و آن درهم شکستن انقلاب ایرانست. هرگز در این تردید کند اولین کام را در راه تسلیم به امیریالیست بودند.

تأثیر دوره‌داد ماههای پایانی سال اول انقلاب در روند رویدادهای سال دوم

برای آن که رویدادهای سال دوم انقلاب را خوب بفهمیم، لازم است به دوره‌داد مهم ماههای پایان سال اول، یکی در ایران و دویی در کشورهای سایه‌ما افغانستان، و اثرات اجتماعی آن‌ها، توجه کیم.

رویدادهای اول. مهم‌ترین رویداد سیاسی میهن ما در ماههای پایانی سال اول انقلاب برکاری نسی دلت کام به کام سازشکاران و تسلیم طبلان به دنبال دیدار هیئت نمایندگی

سوسالیستی، کشورهای عربی جبهه پایداری و جنبش آزادی بخش فلسطین همه و همه امیریالیست آمریکا، دشمن شماره یک انقلاب ایران را امیدوار می‌ساختند که بدون دست یاری‌مددن به اقدامات توظیه‌آمیز با کمک "دوستانی" مانند امیریالیست‌ظام و نزیه و مقدم مراغه‌ای و مدنی و ملوی و نظافر آن‌ها در حساس‌ترین پست‌های دولتی به آماج‌های خوبش درجهت مسح کردن انقلاب ایران نزدیک شوند.

قدارک توطئه‌ها

ولی درین این اطمینان، که سلطماً با تدارک و انجام دیدار هیئت نمایندگی دولت "کام به کام" با بروپنسکی در الجزیره به اوج خود رسید، امیریالیست آمریکا تدارک نفع‌نامه خود را برای بوانداری رژیم جمهوری اسلامی و یا ذوقی‌تر بگوشم برانداختن رهبری امام خمینی و هادأزان و پشتیبانان خط‌انقلابی اش حتی برای یک لحظه هم تعطیل نکرده بود. تعدادی نیست که در ۱۵ مرداد ۱۳۵۸ یعنی ماهان زمانی که بولوزورهای دولت کام به کام شام کار جاده را برای سازش صاف می‌کردند، امیریالیست آمریکا نتشه "دیگر خود را با شام سیرو تدارک می‌دید" تا به کمک آن در لحظه مناسب با توصل به توطئه‌های مسلحه "رژیم خمینی" را براندازد. پادشاه بروپنسکی، همان آتش افزایی که دو ماه بعد با رئیس وزیر خارجه و وزیر دفاع دولت موقع در الجزیره به خوش ویش نشسته و تا امروزه مردم ایران از گفتگوی آنان مطلع نگردیده‌اند، به وزیر خارجه آمریکا آنقدر روش کنند بازهم کم است. در این باددادش تمام نشسته ایران هر روز بصیر بکبار هم آن را مرور کنند بازهم کم است. در این باددادش تمام نشسته آمریکا برای "سال دوم انقلاب" یعنی همانچه که در آغاز بموسیله "گردان‌دگان دولت" وقت و پس از آن به وسیله سایر عناصر سازشکار و تسلیم طلب تقابل به آمریکا "کام به کام" به موقع اجرا گذاشته شد، با دقت کم‌نظیری ترسیم شده است. پادآوری این باددادش از آن جهت اهمیت دارد که سیر حوادث را در سال دوم انقلاب روشن می‌سازد. در این باددادش، بروپنسکی دستورات رئیس جمهور آمریکا را به وزارت خارجه آن کشور این طور ابلاغ می‌نماید:

"به موجب این باددادش شما مجاز هستید اقداماتی را که در حیطه شایستگی مستولیت وزارت امور خارجه است به عمل آورید. در مسورة اقداماتی که برای نفوذ گردن در سیر تحوولات ایران، شخص شدماند، رئیس جمهور معتقد است که اقدامات موردنظر می‌باشند که همانگی وزارت دفاع و سیا و همچنین سایر ادارات و مؤسسات هر کجا که لازم باشد و با توجه به نظرانی که شاه ایران در مشورت‌های اخیرش داده است صورت پذیرد. رئیس جمهور همچنین عاطرشان ساخته است که لازم است جو سویی و عدم اعتمادی را که بین ایران و همسایکانش وجود دارد مورد بهره‌برداری قرارداد.

رئیس جمهور معتقد است که بایان حمایت سیاست از جمهوری اسلامی خمینی خصوصاً توسط اتحاد جماهیر شوروی هنما به تضییف مواضع سیاست خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد. رئیس جمهور همچنین تأکید کرد که با توجه به قابل پیش‌بینی نمودن حوادث و تحولات آینده در ایران

این شکردها فراوان دارند.

موقیت مهم امیریالیست‌ها در افغانستان این بود که در آنجا توانستند با بهره‌گیری از کم‌تجربی نیروهای انقلابی عصری از شمار امیرانتظام و سادات و صدام را تا بالاترین مقام دولتی و حزبی به پیش براندند و با تلفیق اقدامات خرابکارانه و تحрیک‌آمیز او با اقدامات ضدانقلابیون که از سوی پاکستان تجهیز و مسلح شده و به افغانستان فرستاده بی‌شدتند، موجودیت انقلاب را دچار خطر جدی نمایند. اگر دولت شوروی دعوت انقلابیون راستین ضدامیریالیست و مردمی افغانستان رانمی‌پذیرفت و به کمک آنان بروای تکه‌داری دستاوردهای انقلاب ۵۷ نمی‌رفت سلماً امروز ما در افغانستان با حکومت نظیر حکومت شیلی و مصر، اردن و یا عمان و پاکستان روپرور بودیم نه با حکومت ضدامیریالیستی و خلقی کوئی.

کمک نظامی اتحاد شوروی به دولت افغانستان ضربه هولناکی برای دسائیں و توطئه‌های امیریالیسم جهانی و ارتخای منطقه علیه انقلاب ایران و انقلاب افغانستان بود. تاریخ این حکم را بدون تردید با خطوط درست ثبت خواهد کرد. عکس العمل امیریالیست‌ها در سراسر جهان نسبت به این رویداد بهترین دلیل برای عظمت شکستی است که این رویداد بر آن‌ها وارد ساخته است.

بررسی شبات بی‌نظیر تمام عکس العمل‌های محاذل امیریالیستی و ارتخای منطقه‌نیست به انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران و انقلاب افغانستان و جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان به بهترین وحشی این واقعیت را تائید می‌کند که رژیم‌های این دو جمهوری، هم در صحنه نبرد جهانی علیه امیریالیسم و ارتخای و هم در صحنه نبرد داخلی علیه غارتگران خودی یعنی بزرگ‌مالکان و کلان سرمایه‌داران به سود محروم‌ان جامعه یعنی کوچ شنینان و رحمتشکران شهر و روستا دقیقاً دریک جبهه قرار گرفته‌اند.

ولی باوجود این با کمال تأسف، امیریالیسم و ارتخای موفق شدند که با دستیاری همدستان و سازشکاران این واقعیت را در میان انقلابی‌ها به صورتی کاملاً تحریف شده جلوه دهند.

آغاز سال دوم انقلاب

با این مقدمات سال دوم انقلاب ایران در شرایط بسیار پیچیده‌ای آغاز گردید. از پیشوایانه‌انقلابی درست‌گیری ضدامیریالیستی و مردمی اش زرفتار می‌شد و بوزیر مبارزه "ضدآمریکائی" نیز روز اوج و دامنه بیشتری پیدا می‌کرد و از سوی دیگر پیاده کنندگان خط بروزینسکی در همه‌های لباس‌ها و چهره‌ها و نقاب‌ها، هم در لباس ضدانقلاب و هم در کسوت غرب‌زدگان تسلیم ظلب، هم در سیمای لیبرال‌های سازشکار و هم در ماسک چپتمانی ماؤشیست‌ها و "رنجریان" و سایر گروهک‌های سیا ساخته و هم در ردای روحانی‌سها و عواظ‌السلطین همه با هم می‌کوشیدند، آمریکای جنایتکارو ضدانقلاب را از زیر ضربه اصلی انقلاب خارج کرده، مردم را از سنت‌گیری اسایی انقلاب منحرف ساخته و متوجه خطر موهم "کمونیسم"، "تجاویز شوروی" و "اسلام در خطر" است "بینایند".

با کمال تأسف بخش ممیز از نیروهای انقلابی اسلامی در ایران طی مدت طولانی، رویدادهای افغانستان را نه در چهارچوب بفرنج نبرد انقلاب با ضدانقلاب و امیریالیسم و

این دولت با بروزینسکی و اقدام جسورانه و انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در گرفتن موكر توطئه، آمریکا در ایران و دست یافتن به یک رشته اسناد بسیار مهم افشاگرانه است. از زیبایی امام‌خمينی در این زمینه که با اقدام جسورانه دانشجویان مبارز، انقلابی به مراتب ژرفتر از انقلاب ۲۲ بهمن پایه گذاری شد، یک ارزیابی کاملاً دقیق و واقع بینانه است. با این اقدام جسورانه، انقلاب ایران نه تنها درست‌گیری ضدامیریالیستی‌اش، بلکه هم چنین درست‌گیری مردمی‌اش یعنی درجهت انجام دگرگونی‌های بین‌سازی‌ای سودکوچ‌نشینان، به سوی محروم‌ان جامعه، به سود رحمتشکران شهر و روستا، جدی تر گردید. با این اقدام جسورانه ماسک ریا از چهره "سازشکاران و تسلیم طلبان لیبرال" از عوامل امیریالیسم ضدانقلاب که با ماسک "اسلامی" در مقامات حاکمه "جمهوری اسلامی راهیافته بودند، برداشتند. با این اقدام و نتایج آن چهره "کریه جنایت پیشه" امیریالیسم آمریکا و همدستی‌اش با شاه مخلص و سرپریدگانش از زیر ماسک‌های پرتبسم کارتر و بروزینسکی که خود را به کمک دولت "کام به کام"، بواش واش به عنوان "دوستان شفیق" انقلاب ایران جامی‌زندند، برداشتند. سازشکاران، مرتعی معین ووابسته‌ترین عناصر دولت کام به کام مانند ابراهیم بیزدی و وزیر خارجه، ایزدی و زیر گذشته ترمذکنده، خود را ادامه دادند، ولی در هر حال یک تعییرکیفی آغاز گردید که نتایج آن ناچار ادامه دارد.

و اما رویداد دوم که بدون تردید سیرحوادت را در سال دوم انقلاب ایران تحت تاثیر جدی قرارداد، درکشور همسایه می‌بینیم، افغانستان به موقع بیوست.

بررسی دقیق رویدادهای افغانستان نشان می‌دهد که پس از انقلاب ضدامیریالیستی و مردمی در اردیبهشت ۱۳۵۷ در افغانستان که ضربه دردانگانی برای امیریالیسم و ارتخای منطقه بود، امیریالیسم و ارتخای جهانی با همکاری رهبری خائن چین و رژیم آرام‌امیری ایران، نقشه‌های نظیر همان نقشه‌های که درکشورها به موقع اجرا درآورده‌اند، طرح گردند و عملی ساختند: تجهیز و تسلیح همه عناصر وابسته و تسلیم طلب و فاسد افغانی برای برانداز؛ رژیم انقلابی این کشور، نظرهایانه‌ای که در میان ما علیه جمهوری اسلامی ایران فعلانه در میدان نبرد هستند، یعنی تجهیز ضدانقلاب سلطنتی اویسی‌ها و از هاری‌ها و بختیارها و "خلق سلطنتی"‌ها، سرمایه‌داران و ملاکان فتووال هودادار "اسلام آمریکائی" و ماقوییست‌ها و مارکیست‌های (۱) آمریکائی و همه طارجه‌جوانان و فاقاچه‌جوانان و هروشین‌فروشان و اوباش در دهها و دهها گروه و گروه که همه یک مارک "اسلامی" هم به بیشانی خود زده‌اند.

این جریانات مدت‌ها پیش از انقلاب ایران آغاز گردیده بود. ولی پس از پیروزی انقلاب ایران، امیریالیسم جهانی، چین ماقوییستی و پاکستان ضیائالحقی تویاستند سا سواستفاده از عامل نیومند اسلامی در انقلاب ایران، پوشش "اسلامی" را برای همه توطئه‌های خود در افغانستان ماهرانه به کاربرند و با این حیله بخشی از مردم ساده مسلمان را هم در این دام توطئه خود بکشانند، همان‌طور که گردانندگان ضدانقلابی جریان "جمهوری خلق مسلمان" بوزیر در آذربایجان، موفق شدند بخشی از محروم‌ان جامعه را زیرنفوذ خود بیاورند و با دسته‌های پاک آنان بازی کشیف و خون‌ریز خود را راه بیندازند. امیریالیسم و ارتخای

امیری بالیستی، یعنی: خصوصت با جنبش‌های اصولی رهانی بخش و قبل از همه جنبش فلسطین، خصوصت با کشورهای ضدامیری بالیستی و بیویه کشورهای عربی جبهه پایداری نمودنیست،

خصوصت با کشورهای سوسیالیستی و در درجهٔ اول اتحادشوری، ویت‌نام و کوبا. ارسوی دیگر وزن ممدهٔ سیاست خارجی ایران متوجه هنگاری با امیری بالیسم آمریکا و همه رژیم‌های آمریکازدهٔ منطقه مانند رژیم‌های مریستان سعودی، پاکستان، عمان و نظائر آنان در توطنهٔ پلیه افغانستان گردید.

امیری بالیسم آمریکا تنقیباً به طور جهدی امیدوار شده بود که با بهره‌گیری از روزی‌داد افغانستان موفق خواهد شد با کمک دولتی مانند وزیر خارجهٔ ایران و باران لیبرالش در شورای انقلاب و موضوع گروگان‌ها را "مجانی" یعنی تها با یک و مدهٔ خشک و خالی که "مالفتی" با همگرد ایران علیه متمردانی فراری نخواهد داشت، حل کند و با ماسک برهٔ بی‌گناه سمت‌گیری ضدآمریکائی انقلاب ایران را درست درجهٔ دشمنی آشکار با شوروی برگرداند.

صادق قطبزاده که می‌از گردانندگان این جریان بود تا آنچه بیش رفت که رسانه‌های بروسا سیاست خارجی ایران را درجهٔ دوستی نزدیک با پاکستان ضمایل‌الحق، چنین آمریکازده، ترکیه و کشورهای اروپای غربی یعنی شرکت‌کنندگان پیمان امیری بالیستی ناتو، و دشمنی آشکار با مجموعهٔ جبههٔ ضدامیری بالیستی جهانی و بیویه اتحادشوری سوق داد. بدون تردید آندهٔ از آنچه که در این دوران در پشت پردهٔ میان دولت مردان لیبرال و غرب‌زدهٔ ایران با امیری بالیسم آمریکا به زبان انقلاب ایران گذشته است پردهٔ برخواهد داشت. گرچه خطوط‌گلی این سارش و تسلیم خانه‌های هیئت‌کنون نیز روشن است.

این توطنهٔ آمریکا و ضدانقلاب که ساربیوی کمیسیون تحقیق سازمان ملل متحد و تحويل گرفتن گروگان‌ها از دانشجویان بیرون خط‌آمام نقطهٔ اوج آن بود، برایر بیداری نیروهای راستین و به‌گیر انقلاب ایران به رهبری امام خمینی نقش پرآب گردید. امام خمینی در حساص‌ترین لحظهٔ یعنی هنگامی که توطنه‌گران همچه‌زی را برای بعهایان رسانیدن نقشهٔ خوبی‌آمده کرده بودند، با رهنمود دربارهٔ این که کمیسیون سازمان ملل ابتدا گزارش خود را دربارهٔ جنایات آمریکا نسبت به ایران منتظر سازد و بعداً با گروگان‌ها ملاقات کند، این نقشهٔ شیطانی را نقش پرآب گرد. این رهنمود روش ساخت که کمیسیون سازمان ملل "جزیی شکر" آمریکائی برای بیرون کشیدن گروگان‌ها در برابر هیچ شوده و سردمداران ایرانی توطنه هم حداقل "بازیخورد" هاشی بودند که در دام این شکر افتاده‌اند. از این تاریخ اوضاع سیاسی ایران به سرعت شکل دیگری به خود گرفت.

آمریکا با دستیارچیکی مجبور شد محدوه‌پاپلوی را از پاناما به معزفرار دهد و با این مدل آن خیمه‌شب بازی را که ترتیب داره بود، رسوا سازد.

آخرین بودهٔ این نایاب هم که به صورت نایمهٔ مجزا آمیز کارتر به امام با توصیه و کمک و به احتمال زیاد حتی انشاً بازیگر اصلی ایرانی این توطنهٔ تدارک دیده شدو بود، مانند حباب صابونی ترکید و روپایه‌ی نکت باری برج‌پردهٔ "زشت تدارک" بینندگان آن باقی گذاشت.

ارتفاع، بلکه به طور بکجا نه در چهارچوب مبارزهٔ "سلمانان" با حکومت مارکسیستی ارزیابی کرد و با این ارزیابی، ناخواسته امکانات وسیعی به دست پیاده‌گشادان خط‌بوزینسکی داد. تحول انقلاب ایران در سال دوم زندگیش مراحل به کلی گوناگونی را طی کرده است که بروسی درست این مراحل را برای ادایمهٔ نیز در سال سوم بهتر مجذب خواهد ساخت.

مزاحماول نیز با توطنهٔ آمریکا و آمریکازدگان بروای منحرف ساختن اتفاق

پس از شکست توطنهٔ اول امیری بالیسم برای منحرف ساختن انقلاب ایران، با کمک دولت، ایالات متحدهٔ سیاست آشکار ایجاد تشنجات اجتماعی در داخل و اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی به صورت حاصلهٔ اقتصادی و نظامی از خارج را برای براندازی جمهوری اسلامی ایران در پیشی گرفت. گروههای ضدانقلاب و لیبرال دست به کار شدند. این توطنه دوم که قلمash تظاهرات تحریک شده به وسیلهٔ گردانندگان آمریکازدگان حزب جمهوری خلق سلطان بود و در پیشیهٔ دی‌ماه در تبریز به اوج خود رسید، در برابر بیداری رهبری انقلاب و آمادگی نیروهای انقلابی در راه شکست شد.

رویداد افغانستان موجب شد که آمریکا موقتاً تاکتیک‌های دیگری را آزمایش کد. با استفاده از این رویداد امیری بالیسم آمریکا و دستیارانش سه نقشهٔ جهانی را طرح و به موقع اجرا گذاشتند. اول نقشهٔ تدارک همه‌جانبهٔ تجاوز نظامی و کوتنا همان طور که در جریان طبس و نوزهٔ عطی گردید، دوم نقشهٔ تعریز نیروهای عظیم نظامی در منطقهٔ خلیج فارس، از مصر و سومالی گرفته تا پاکستان، به مستحکم‌ترین در این منطقهٔ روزگاری با هرگونه گسترش انقلاب ایران و تدارک سرکوب نظمی این انقلاب و سوم نقشهٔ با ماسک برهٔ بی‌گناه برای گمراه کردن انقلابیون ایران و منحرف ساختن اساسی انقلاب.

برای موافقیت سوم امیری بالیسم آمریکا امیدهای زیادی در سر می‌پروراند. بدون تردید انتخاب آقای بنی‌صدر به ریاست جمهوری و برخوردهای که در جریان این انتخابات در مقامات بالاتی حاکمیت جمهوری اسلامی تشید شده بود، به این امید آمریکا میدان می‌داد. آمریکا امیدوار بود که با کمک دولتی مورد اعتماد خود خواهد تواست این شکاف را هر روز عمیقتر سازد و از آن به سود هدفهای خوبی‌گیری گد. بیویه این که متحده‌نیان بالقوه‌اش یعنی لیبرال‌ها، مائوئیست‌ها و شبه مائوئیست‌ها که در زمان دولت موقت مقامات سیاسی را در تمام دستگاه دولتی اشغال کرده بودند، اکنون امکانات به مرتب وسیع‌تری برای اعمال سیاست سازشکارانه و تسلیم‌طلبانهٔ خود درجهٔ منحرف ساختن سمت‌گیری ضدامیری بالیستی و مردمی انقلاب پیدا کرده بودند.

جریان فعالیت‌های سیاسی اولین هفته‌های سال دوم انقلاب یعنی اسفند و آغاز فروردین دقیقاً در همین سیتر قرار گرفت. از یک طرف حمله وسیعی به دانشجویان مسلمان بیرون خط‌آمام و اقدام انقلابی آنان سازمان داده شد و از طرف دیگر بندوبسته‌های پشت بوده برای سازش با آمریکا بر اساس همان قرار و مدارهای که در الجزیره با برویسکی گذارده شده بود، آغاز گردید، بندوبسته‌های برپایهٔ تشدید هرچه بیشتر خصوصت و دشمنی با جبههٔ جهانی نیروهای

ادامه پیشرفت در سمتگیری مردمی انقلاب

بکی از وزیرگری های عده دومین سال انقلاب میهن ما گسترش آن درجهت مردمی، یعنی سمتگیری علیه غارتگران بزرگ مالک و کلان سرمایه است. درواقع این نبرد بین دوگرایش، یعنی گرامیش لیبرالی درجهت نگاهداری کامل نظام کهنه سرمایه‌داری و بزرگ مالکی و گرامیش خلقی درجهت محدودکردن غارت این طبقات غارتگر به سود محرومان جامعه از همان فردای پیروزی انقلاب آغاز شده بود.

در دوران دولت لیبرال وقت که با تمام نیرو از گرایان اول پیروی می‌کرد، این مبارزه میدان وسیعی برای گسترش پیدا نکرد. بکی از عده ترین میدان‌های این مبارزه جریان تمویب قانون اساسی در مجلس خبرگان بود. در این جریان علیرغم تمام تلاش‌هایی برای چلوگویی از گنجاندن موادی در قانون اساسی که هایر تائید بی جون و چهار نظام غارتگر سرمایه‌داری باشد، مجلس خبرگان به تبعیت از خواست میرم محرومان جامعه مواد جالبی در مورد ریشه‌کن ساختن استثمار فرد ازفرد، ملی‌کردن صنایع سنگین و بزرگ و تجارت خارجی، تامین وسائل کار برای زحمتکشان و از آن جمله زمین بروای دهستانان بی‌زمین و کم‌زمین و نامن اجتماعی تصویب کرد.

پس از برکناری دولت وقت عرصه نبرد بین دوگرایش جناح‌های حاکمیت به درون شورای انقلاب و هیئت وزیران التقاطی و نامتجانس منتقل گردید. ماههای اول سال دوم نشان‌دهنده این کشمکش و پیشرفت محدود گرایش مردمی و خلقی انقلاب است. بازترین رویداد این دوران را تمویب قانون اصلاحات ارضی مصوب ۸ اسفند ۱۳۵۸ در شورای انقلاب باید دانست که با عکس العمل شدید بزرگ مالکان، لیبرالها و روحانیت حامی بزرگ مالکی و سرمایه داری رویرو گردید و از همان وقت صفت‌بندی علیه این قانون آغاز شد و اجرای آن ماهها به تعویق اداخته شد.

با تصویب این قانون اگرچه بعدها تغییراتی منفی در آن داده شد، اولین کام موثر در جبهت دکرگونی بسیاری نظام جامعه غارتگر بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری در روستا برداشته شد، کامی که نشان‌دهنده " جدا شدن راه‌گشتن انقلاب از راه لیبرال‌ها است.

مرحله‌dوم دوران تهاجم علیه امیرالیسم و ضدانقلاب.

پس از آن که شکست توطئه امیرالیستی - لیبرالی "خواب کردن" و "گول زدن" رهبری انقلاب ایران با شکست مقتضانه‌ای رویرو گردید، آمریکا دست به کار پیاذه کردن نقشه‌گذاشتی بواندیاری جمهوری اسلامی شد که طرح آن در نامه "برزینسکی ارائه گردیده و یک بار در فاصله بین اشغال حاسوسخانه و رویداد افغانستان به موقع اجرا گذاشته شده بود (توطئه خلق مسلمانی‌ها).

این نقشه شامل ۵ جزء بود:

- نخست - جلوگیری همجانه از تشییع جمهوری اسلامی ایران از راه تشدید اختلافات میان جناح‌های گوناگون حاکمیت و نیروهای سیاسی، از راه تقویت جناحی که متمایل به غرب است در مقابل جناح رادیکال پیوخت امام خمینی و در آخرین مرحله تضعیف مقام رهبری

امام خمینی در چنین انقلابی،
دوم - ایجاد فشارهای همجانه اقتصادی برای درهم شکست مقاومت دولت جمهوری اسلامی
و بعزاً نه درآوردن آن،
سوم - شروع کردن هرجه بیشتر مناسبات ایران با اتحادشوری و از این راه بایهمه کشورها
چهارم - سازمان دادن نیروهای ضدانقلاب در درون ایران و در خارج از ایران درجهت آمادگی برای وارد آوردن "ضریبه شکنده" در لحظه مناسب؛
پنجم - تمرکز هرجه بیشتر نیروهای عظیم نظامی در منطقه و ایجاد پایکاهای تجاوز در مجاورت ایران به منظور جلوگیری از رسایی انقلاب ایران به سایر کشورهای آمریکا که تجاوز در مجاورت "لحظه" مناسب "برای تجاوز مستقیم به جمهوری اسلامی ایران."
تامی - سیاست امیرالیسم جهانی، صهیونیسم، ارتقایع منطقه، ضدانقلاب ایران به سرکردگی امیرالیسم آمریکا در ده ماه گذشته دور از دور این نقشه جنایت بار می‌گشته است.
همه رویدادهای سیاسی ده ماه گذشته، در چهارچوب تلاش دشمنان انقلاب ایران برای پیاده کردن این نقشه از بکسو و کوش پرانتخار و پرایتار نیروهای انقلابی ایران. برای غیرمکن ساختن کامیابی این نقشه از سوی دیگر قرارداشته است.

نثارک توطئه طبس - اولین توطئه دامنه دار گردانی

با کمال تأسی حدود این توطئه عظیم برای براندازی نظام انقلابی در ایران که هسته مرکزی آن را دزدیدن مسلحانه جاسوسان آمریکائی تشکیل می‌داد، تاکنون به انداره، کافی برای مردم روش نشده است. تا آنجا که ما اطلاع یافته‌ایم و از لابلای بعضی افرادهای کوتناج‌چیان مرحله دوم دیده بی‌شود، واقعیت این است که این توطئه به مراتب از چهارچوب دزدیدن مسلحانه جاسوسان آمریکائی وسیع‌تر بوده و هدفش همان‌طور که نقشه کوتناج دوم نیزه نشان داد، سرکوب سلاحانه نیروهای انقلابی به مقیاس وسیع در شبیرهای عده ایران و براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی و استقرار حکومت بختیار و اویسی بوده است.

واقعیت این است که از هفته‌ها پیش از واقعه "طبس گروههای ضدانقلابی در هم ترین شهرهای ایران آماده می‌شدند تا در ارتباط با دستبرد نظامی آمریکا حمله وسیعی را شیخون وار بعتام رماکر نیروهای سلح انقلابی وارد سازند. به این ترتیب که بالاستفاده از کارهای شیعیانی خواب‌کننده نیروهای پاسدار و ناظمین نظامی را فلح کرده قتل عام کند و یا کمک نیروهای مسلح سازمان یافته خود، امام خمینی و طیف گسترده‌ای از مشمولین کشور و مسئولین سازمان‌های سیاسی هادار راستین انقلاب را جایجا به قتل برسانند و رماکر رادیو و تلویزیون را اشغال کرده و تشکیل دولت ضدانقلاب بختیار اویسی را اعلام دارند. واقعیت این است که حتی بیانیه اعلام این دولت هم آمده برای تراحت بوده است.

این توطئه با شکست روپوشد. تعجب‌آور این است که پس از یک چنین توطئه عظیم براندازی از طرف امیرالیست‌های آمریکائی و دستیاران مصری، عربستانی، و پاکستانی آن‌ها، چگونه دست‌های مخصوصی در مقامات حاکمه ایران با تمام نیرو کوشیدند نه تنها این توطئه را کوچکتر از آنچه بود جلوه دهند، بلکه با توسل به هزار تنی و شکرگ، آمریکا و

اولین آج این نقشه نابودی رهبرانقلاب و نزدیکترین و پیگویترین هادارانش در مقامات حاکمیت و سئولین و فعالین سازمان‌های انقلابی بوده است. تعجب‌آور نبیست که نام کلیه مسئولین حزب توده ایران و فعالین آن در شهرستان‌ها در اولین صفحات لیست کسانی که در ضربه اول باشتن نابود شوند، قرار داشته است.

توطنه کودتایی ۱۸ تیر برخلاف توطنه طبع که کاملاً غافلگویانه بود، برادر بیداری و هشیاری نیروهای انقلابی راستین در نظره خففشد. ولی باکمال تأسی باز هم ضدانقلاب سازمان پاکته در تمام ابعادش پیشکن نگری دید و بخش‌های قابل توجهی از آن دست‌خوردۀ باقی‌ماند. همان بخش‌هایی که امروز ما شاهد تجدید فعالیت همچنان‌بهشان هستیم.

تجاوز نظامی آمریکایی-صدامی، ششمین حلقه در زنجیره‌های امیرپالیسم

کودتای آمریکایی نوزه با شکست روپرورد و با این شکست ضربه محکم به ضدانقلاب سازمان یافته درون کشور وارد آمد.

توطنه منحرف‌ساختن انقلاب ایران از سمت‌گیری ضدآمریکائیش به وسیلهٔ لیبرال‌ها نیز ناکام‌ماند.

علی‌غم همهٔ تلاش‌های لیبرال‌ها و مانوئیست‌ها و سایر گروه‌های "جهیه" براندازی، دولت جمهوری اسلامی خارج از چهارچوبی که لیبرال‌ها و مانوئیست‌ها خواستارش بودند، تشکیل گردید. امیدهای امیرپالیسم به کامپانی درانجام نقشه‌هایش تباش با تکیه به نیروهای ضدانقلاب سازمان یافته و دوستان لیبرال و گروه‌های ماجراجو و آمریکایی‌ساخته مبدل به ماضی گردید. در این شرایط آمریکایی‌نشصای که از مدت‌ها قبل تدارکش را دیده بود، پنهان تجزیه ایران و ایجاد که "کره" جنوبی و یا یک "پستان جنوبی" را به مرحلهٔ اجراء آورد.

نقشه روش بود و در این زمینه اطلاعات دقیق درست است. قراربود با بهره‌گیری از جوشیده اختلافات در مقامات حاکمیت جمهوری اسلامی که به وسیلهٔ لیبرال‌ها و ستون پنجم امیرپالیسم باشدت بی‌سابقه‌ای دامن‌زده می‌شد، با بهره‌گیری از ناسایانی‌های پیش‌آشده در ارتش (پس از درهم شکسته شدن کودتای ۱۸ تیر)، به امید این که نیمسریوی ایستادگی جمهوری اسلامی تحلیل رفته، عمله تدارک شده از طرف عراق به خوزستان آغاز شود. پیش‌بینی می‌شد خوزستان را به تصرف دارد و همان‌جا نفتی را دست‌خوردۀ از دست ضدانقلاب در درون کشور، که این تجاوز ظرف همان دو سو روز اویل می‌تواند با کمک گروه‌های از ضدانقلاب در این تصور، خوزستان را به تصرف دارد. همایع نفتی را دست‌خوردۀ از دست ضدانقلاب در این تصور، خارج سازد و با وارد ساختن نیروهای سازمان یافته چند هزارنفری ضدانقلابیون و ساوکی‌ها و افسران فراری به رهبری بختیار، اویسی، ازهاری، فردیون جم، آریانا و همکاری نزیه و مدنی و مقدم مراغه‌ای و سایر فراریان که در بیداد منتظرنشتۀ بودند، به خوزستان "دولت ایران آزاد" را بوجود آورند. قراربود این دولت بلاد فاصله ایسوی عراق، مصر، عربستان سعودی و پس از تشییت اولیه از طرف آمریکا به رسیدت شناخته شود.

اقدامات شورشی در آذربایجان به رهبری باند نزیه و مقدم مراغه‌ای و گردانندگان "خلق مسلمان" در گردستان برهبری دارودسته، قاطلو و کotle و شیخ عزالدین و سایر نیروهای ضدانقلابی کرد، در فارس به رهبری مدنی و گروهی از خودروختگان عثایری، در بلوچستان به رهبری عمال سرسپوده رژیم آریامهری می‌باشد این نقشه تجاوز را تکمیل نماید.

پارانش را از زیر ضربه تغیرت روزگزرون مردم اتفاقی ایران خارج سازند.

بیورود نبیست اگر در این ارتباط به یکی از این شکردها، یعنی کفرانس دوم اسلام آباد در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۸ که درست ۲ هفته پس از توطنه طبع شکل شد، اشاره کنیم و یکبار دیگر مندرجات مطبوعات و گفتارهای رادیو تلویزیونی آن روز ایران را که تغیریا پکبارجه درست لیبرال‌ها بود مرور نمائیم.

درهمان روزهایی که بزرگترین توطنه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی خنثی شد و سیاست آمریکا و همدستانش درجهان با بی‌آرتویی بی‌نظری دست به گردانی بود، تمام‌تلخان صادق قطب‌زاده در راس سیاست خارجی ایران و تمام کوشش ارگان‌های تبلیغاتی و سیاسی ایران در این جنبه بود که برای گروه‌های آمریکایی‌ساخته افغانی و جمهه "انقلابی و میهن پرستانه و اسلامی" درست گرد و توطنه آمریکا و پاکستان و چین را علمیه انقلاب افغانستان تبرهنماید و به این ترتیب برای امیرپالیسم آمریکا و جمهه دروغین "دفاع از اسلام" بوجود آورد.

حالا که چههره آمریکازده و سادات زده این به اصطلاح "رهبران" افغانی روش شده است، رشته آن خیمه‌شب بازی‌های قطب‌زاده‌ای شرکت دادن این مزدوران امیرپالیسم آمریکا به نام نمایندگی ایران، خیمه‌شب بازی کفرانس شهران و کفرانس زنی با بول مردم ایران بهتر میان می‌شود و ارتباط‌های پشت پرده میان این خیمه‌شب‌بازی‌ها و فحاشی‌های اولیانه به دانشجویان سلطان پیرو خط امام، به حزب توده ایران و تعریکات ضدشوروی و تدارک نامه گذشت به امام خمینی و... مصاحبه‌گذاشتی طبوزیونی بهشت‌به‌چشم می‌خورد.

حالا دیگر به روشی می‌توان دید که چگونه توطنه‌های کودتای امیرپالیسم و ارتجاج عجیبی به سرکردگی امیرپالیسم آمریکا، خرابکاری‌های نیروهای ضدانقلابی و ماجراجو، حملات بورزوایی لیبرال برای براندازی حاکمیت کوئنی پیرو خط امام خمینی و تبدیل مسلطه افغانستان به مهم‌ترین مسئلله منحرف کننده انقلاب ایران همه و همه از یک سرچشمه آب می‌خورند و سر دریگ آخوند دارند.

کودتای ۱۸ تیر، تکلیم سیاست آمریکا نسبت به انقلاب ایران

پس از شکست توطنه کودتایی طبع همیشه انتظار یک کودتای مجدد آمریکائی-ضدانقلابی می‌رفت، زیرا از پکسون نیروهای "ایرانی" شرکت کننده در تدارک این توطنه تغیریا دست‌خوردۀ باقی‌مانده بودند و از سوی دیگر باخاتمه انتخابات و تشکیل مجلس شورای اسلامی با اکثریت قاطع ضادامیرپالیستی آن در ۷ تیرماه، برای منحرف ساختن سیاست انقلاب ایران از راه دوپاره به قدرت رساندن لیبرال‌ها دیگر شانس کم‌تری وجود داشت. مسلمان تجاوز نظامی آمریکائی-صدامی عراق به ایران مانع از این شد که چهارچوب واقعی توطنه کودتای ۱۸ تیر وهمه شرکت‌کنندگان و باری دهندگان و باخیران آن در عرض انکار عمومی قرارگیرد. امیداست پس از یايان جنگ همه آن اطلاعاتی که در جریان محاکمه و پیگیری کودتاچیان به دست آمده در اختیار انکار عمومی گذاشته شود. از همان مقدار محدودی اطلاعات که رسماً انتشار یافته به روشنی می‌توان دید که هدف اصلی این کودتا براندازی حاکمیت کوئنی پیرو خط امام خمینی حتی به بهای کثیار نادمه میلیون‌نفر از مبارزان انقلابی ایران بوده. کاملاً مفهوم است که

یعنی "رنجر" و "پیکار" و گروهکهای آمریکا ساخته افغانی ترتیب داده می شود. باید کور بود تا رابطه مستقیم میان این رویدادها را ننده.

تصادفی نیست که درست هنگامی که رئیس جمهور هر روز و هر شب در جبهه شاهد زنده، این توطنه، آفریقایی است و در هرگفتار خود این ارزیابی را منعکس می سازد، در روزنامه "انقلاب اسلامی" متعلق به او، امید "نجات" جمهوری های آسیائی اتحادشوری به عنوان "مسئله" مردم "جمهوری اسلامی ایران و بالزوم" کک همچانه برای براندازی حکومت انقلابی در کشور همسایه دیگر، یعنی افغانستان که پشتیبان انقلاب ایران است، مطرح می شود.

این پدیده را، باید به عنوان هذیان ناشی از بیماری تنفسی کرد و یا جزوی از یک نقشه همچانه دیگر برای تدارک یک تجاوز؟ شاهت این تبلیغات و جوسازی ها با آنچه که میدان سیاست میین ما در روزهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد، در روزهای پیش از توطنه "خلق مسلمان" در دی ماه ۵۸، پیش از توطنه تسلیم گروگان ها در اتفاق ۵۸ و فروردین ۵۹، پیش از توطنه طبس، پیش از توطنه کودتای ۱۸ تیر و بالاخره پیش از توطنه تجاوز عراق شاهدش بوده است، به ما هشدارمند دهد که باز هم توطنه تارهای در شرف تکوین است. و آن طور که تاریخ دو سال اخیرنشان داده، ابعاد توطنه در حال تدارک به مرائب وسیع تر و زیفتر از توطنه های پیشین خواهد بود.

امیداست که این بار مسئولین جمهوری اسلامی با احساس تمامی خطر از افتادن به دام های رنگارنگ آمریکا ساخته برهیز نمایند و برای روپوشدن با توطنه تاره، همه کوشش خود را در راه تجهیز همکاری نیروهای راستین پشتیبان انقلاب ایران، صرف نظر از نظرگاهها و اعتقادات سیاسی شان، به کار اندازند.

این نکته بسیار با اهمیت را باید بادآوری کرد که ضد انقلاب در طی سال دوم انقلاب با مهارت توانسته است، هم از نواقف، اشتباها، زیاده روحی های نهادهای انقلابی و هم از خرابکاری عناصری که خود درون این نهادها جازده است و نیز از انحصار طلیه های محاذی راست گرای اسلامی بزرگی کند و ناراضی های قابل فهم ناشی از این عوامل رادرجهست تضعیف این نهادها به کاربرد و با کک آن ها تمام کمودها و دشواری ها و ناراضی های اجتناب نایاب تحوولات اجتماعی و بروزه جنگ را به حساب دولت و نهادهای انقلابی گذارد. تنها با تصحیح جدی اشتباها، زیاده روحی ها، و پایان دادن به انحصار طلیه هاشی که موجب ناراضی قشرهای وسیع از مردم و بروزه کارگران و روشنگران و جوانان که به طور طبیعی از هوا داران پیگیر انقلاب هستند، می توان ضد انقلاب و دستیاران لیبرالش را از بزرگی رایگان از این پدیده های ناسالم محروم ساخت. لج بازی و پافشاری روی اشتباها تنها می تواند امکانات باز هم بیشتری برای دشمنان انقلاب ایران فراهم سازد؛

پیامدهای توطنه اشتمام امیریالیسم

بدون شک این تجاوز جنایت بار زیان های جبران نایابی به خلق های برادر ایران و عراق وارد ساخته است. ده ها هزار کنته در دو طرف، ده ها میلیارد دلار خسارت، بیش از یک میلیون نفر آواره جنگی در ایران، تعطیل بسیاری از مؤسسات صنعتی در ایران و عراق، ترازنامه این توطنه، جنایت بار امیریالیسم آمریکا و ارجاع تاکنون است.

چنان که دیده می شود نقشه در چشمیانش با دقت "ستادی" مورد بورسی همچنانه قرار گرفته بود و پیاده کشیدگان این نقشه حتی از پیش درباره، پیروزی بدون تردید نزدیک گرم ترین شادباشها را بهم گفته بودند.

با کمال تأسیف باید گفت که هشدارهای مکرر حزب توده ایران که از گوش و کار از این نقشه جهنه اطلاع یافته و آن را، چه به طور مستقیم و چه به وسیله نامه "مردم" در اختیار مقامات حساس مملکتی قرارداده بود (آخرین و شاید مهم ترین آن تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ را دارد) از طرف این مقامات جدی گرفته نشد.

تجاور آغاز گردید و اکثر با یک عامل به حساب گذاشته شده از طرف امیریالیسم و ارجاع و ضد انقلاب، یعنی عامل ایستادگی حواسه آمیز و حیرت انگیز نیروها و مردم انقلابی جنوب و پیرو آن سراسر کشور برخورده نمی کرد، بدون تردید، فاجعه ای بسیار گسترده انقلاب شکوهمند میین ما را در هر چیز شهدید جدی قرار می داد.

در برابر این ایستادگی تاریخی، توطنه آمریکائی - صدامی در همان روزهای اول دچار شکست تعیین کننده گردید. برخلاف آنچه آمریکا و صدام انتظار داشتند، نیروی جمهوری اسلامی از هم نیاشید، برخلاف تصور و وعده های بختیار و اوصی و یارانشان، در سراسر کشور شورش هایی بوجود نیامد و اکنون که چندماه از این تجاوز که قرار بود ۵ روزه به هدف های قطعی خودش برسد، می گذرد، افق های کامیابی برای طرح کشیدگان نقشه این توطنه، دورتر و دورتر می گردد.

توطنه شکست خورد، توطنه ادame دارد

تصور این که توطنه تجاوز عراق پایان یافته و با توطنه جدیدی برای نجات آن از انتقام قطعی ترتیب داده نخواهد شد، به کلی اشتباه است. شکست قطعی تجاوز آمریکائی - صدامی به ایران ضربه هولناک دیگری بر تسلط غارشگارانه امیریالیستی بر مهمن ترین منطقه استراتژیکی جهانی برای امیریالیسم وارد خواهد ساخت و درست به همین جهت باید انتظار داشت که امیریالیسم همه نیروهای "ممکن" خود را برای جلوگیری و یا لافل محدود کردن عواقب این شکست به کار اندازد.

ما در ایران شاهد فعالیت بی سابقه نیروهای ضد انقلاب و سارشکاران لیبرال و گروهک های آمریکا ساخته مأموریت و شبه مأموریت در درجهت هستیم. یکی درجهت ایجاد هر چه بیشتر تشنج و درهم ریختگی اجتماعی و اقتصادی و دیگری در زمینه اجرای رهنمود برزینسکی یعنی درجهت تغیر کردن مناسبات جمهوری اسلامی با نیروهای جبهه، جهانی ضد امیریالیستی و در درجه اول با همسایه ایران، اتحاد شوروی. تصادفی نیست که درست در همان روزهایی که همه خبرهای جهانی از این حکایت می کند که امیریالیسم آمریکا حلقه محاصره، نظامی خود را علیه ایران هر روز تنگتر می سازد و هر روز نیروهای تازه ای را به منطقه گسل می دارد و سخنگویان رسمی دولت آمریکا علنا از امکان تجاوز نظامی و مبنی گذاری بنادر و جلوگیری از صدور نفت ایران صحبت می کنند و ضایا الحق به راه افتاده است نا همه حکومت های ارجاعی منطقه را از ترکیه گرفته تا عمان برای این نقشه جهنه ای ماده سازد، درست در همین روزها در تهران توطنه حمله به سفارت شوروی به وسیله همین نیروهای آمریکا ساخته،

سرگردگی آن را در دست دارد، به خوبی مشاهده می‌کند. آن‌ها می‌بینند که کشورهای امپریالیستی اروپایی غربی، زبان، خاشقین جمی، اسرائیل و همه حکومت‌های ارتقا علی جهان و بوزیر حکومت‌های ارتقا علی منطقه، از پاکستان گرفته تا ترکیه، در تلاش برای درهم شکستن انقلاب ایران فعالانه شرکت دارند.

این واقعیت آن قدر میان گردیده که حتی آن‌قای بینی صدر هم که خود بیک از معتقدین پریوا قرص امکان همکاری انقلاب ایران با امپریالیست‌های اروپایی غربی و زبان (که به عقیده "ایشان مانند کشورها با "سلطه" دو ابرقدرت در جنگند") بود، در شماره ۸ دیماه "انقلاب اسلامی" مجبور به اعتراف می‌شود که از این "امرازه" هم "جزء" ای عنوان انتظار داشت. او هم، اکنون می‌بیند که "فرانسه دموکرات و مردم علاقه" به عراق می‌تواند و سلبیات و تربیت نیروی پلیسی و امنیتی عربستان سعودی را تامین می‌کند... و در مقابل از واکذاری کشتی‌های ایران که سه برابر بسیار واقعی بولش را در ریافت داشته سر باز می‌زند.

حتی در مورد افغانستان نیز، علم رفم همه مشکلات، روند شاخت و افتیت در حال گسترش است و امروز هواداران راستین انقلاب ایران هر روز بیشتر در می‌کنند که اکثریت مطلق آن دارودسته‌هایی که به نام "ملمانان" افغانی برای براندازی نظام خلقی افغانستان دست اند کارند، هیچ گونه تقاضای با خدا نخالی‌های "خلق مسلمانی" و دارودسته‌های ساواکی و اوسی و بختیار ندارند و از همان قیاس افرادی هستند که سرخ هایشان به محافل امپریالیستی، به چین و پاکستان و مصر و عربستان سعودی وصل شده است.

در این یکالله هر روز روشن تر شده است که تنها نیروهای واقعی جبهه "جهانی ضد امپریالیستی، یعنی کشورهای سوسیالیستی و بوزیر اتحاد شوروی، جنبش کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیست‌داری رشد یافته و جنبشها و حکومت‌های اصلی ضد امپریالیستی و مستقل در "دبنهای سوم" پیشیبانان واقعی انقلاب ایران هستند و در سخت ترین شرایط، علم رفم همه "سی‌میری‌ها"، توہین‌ها، دشمنی‌ها که از طرف بولخی مقامات حاکمه "جمهوری اسلامی ایران" نسبت به آنان روا داشته‌اند، از هیچ گونه کمکی برای تشییت و تحکیم و گسترش انقلاب ایران، برای پایداری انقلاب ایران در برابر دشمنان درین نکره و نخواهند کرد. خودداری اتحاد شوروی از تحویل سلاح و جنگ‌افزار به عراق با وجود قراردادهای بسیار مهم موجود بین آن دو کشور و آمادگی برای گمک هم‌جانبه به ایران در مقابل پیامدهای "حاصره" اقتضایی و تهدیدهای روزافزون جهان امپریالیستی سیاری از شوروی سنتزهای درون جبهه "پاسداری ایران را به فکر و ادانته است. درست به همین علت است که تعامل کین توز خدشوروی، چه در جبهه، دشمنان انقلاب و چه در این کوتاه بینان جبهه "پایداری، به حادثه آفرینی‌های نظری حمله به سفارت شوروی در تهران متولی گردیده‌اند.

تجاوز آمریکائی عراق، به ایران گک کرد تا مبارزان راستین انقلاب ایران متوجه شوند که در صحنه "جهانی تنها آن نیروهای دوست و پیشیبان انقلاب ایران هستند که عمل و واقعاً در برابر امپریالیسم و صهیونیسم جهانی قرار گرفته و با آن درستیزند. مردم ایران به خوبی دیدند که دوستان آمریکا و صهیونیسم و واستکان به آن‌ها دشمنان آن‌ها انقلاب می‌بینند. آن‌ها همه درس‌های گرانبهایی است که تجاوز جنایت‌بار آمریکائی صدام به می‌بینند ما به مبارزان می‌بینیم ماده است.

ولی این تجاوز در کار این زبان‌های در دنای پیامدهای سودمندی هم داشته است. این تجاوز در داخل و خارج کشورها به روشن شدن حقایق و واقعیاتی کمک کرد که تبلیغات امپریالیستی و ارتقا علی منطقه، در سراسر جهان و بلندگویانشان در درون ایران با تمام نیرو بیعی در تحریف‌شان داشتند.

در جهان این تجاوز بیش از پیش روش شد که این فقط غارت‌شوندگان و محروم‌ان جامعه هستند که با جان خود از انقلاب و از میهمان دفاع می‌کنند و طبقات استعمارگر و غارتگر، در واقع سوداگران خون گرم و حکمت‌کشانند. در جهان این شبر مرمد بکبار دیگر شاهد این حقیقت بودند و هستند که چگونه، بزرگ‌مالکان و کلان سرمایه‌داران با سهره‌گیری از امکانات اقتصادی خود که محصول فارشگری‌های پیشین آن‌هاست، با متولی به اختکار، ایجاد کمودهای ممنوعی، قیمت کالاهای مورد احتیاج روزمره مردم را با سرعت کم سایه‌ای ترقی داده و از این راه میلاردها و میلاردها از دسترنج تولد های معروم را مانند زالو مکیده، و می‌کند.

در جهان همین تجاوز بود که بخشی از نیروهای متعهد که تصور نادرست در باره سرمایه‌داران داشتند، به ماهیت زالووار این طبقه بی‌بردن و اکنون، چه در تبلیغات و چه در عمل، کوشش‌هایی را برای محدود کردن این غارتگری آغاز کردند. این واقعیت را، بدون تردید، می‌توان به عنوان یکی از پیامدهای مثبت تجاوز عراق به حساب آورد، که نتیجه‌هاش تعمیق انقلاب درجهت مردمی شدن بیشتر آن است.

درجهارچوب این شدید به توزیع جبهه‌های واقعی نیروهای هوادار انقلاب ایران و دشمنان انقلاب ایران، هم در درون کشورهای در میدان سیاست جهانی، هر روز به طور بازتری نمایان گردید. این روند هنوز در حال تکامل و پیشرفت است و به نوبه خود بک از دستاوردهای بزرگ و با اهمیت انقلاب ایران به شمار می‌رود. اکنون مردم ایران شاهد ظاهره‌لین این دوجبهه متفاهم است.

در درون ایران، جبهه "نیروهای ضد انقلاب را همه" بازماندگان رژیم طاغوتی مرکب از بزرگ‌مالکان، کلان سرمایه‌داران و سایر غارتگران و اولیا ش و فاچاقهایان و ساواکی‌ها و ماجرایهای خوفی؛ لیبرال‌های "وجیه الطه" درین‌شیوه می‌گردند که این‌ها امپریالیسم، ستون پنجم امپریالیسم و ارتقای درسیای چپ آمریکائی، یعنی رنجیران و تروتسکیست‌ها و پیکاری‌ها و دیگر گروهک‌های مانوشهیت و شبهه مانوشهیت، "مارکسیست"‌های نازه مسلمان شده و "ملمان" - های نازه مارکسیست‌شده و انتواع و اقسام ترجمه‌های بیک دیگر و گروههای ماجرایو و افراطی و ما وابسته به خدا نخالی‌های دشمنان کوته و رزکاری و روزگاری و دارودسته، قاسملو و نظائر آن‌ها در مناطق دیگر اقتضیت‌های ملی مانند بلوچستان تشکیل می‌دهند.

این جبهه بک هدف در مقابل خود فرارداده و آن براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

در برابر این جبهه، نیروهای راستین هوادار انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران فرار دارند، که همیزگم همه اختلاف‌ها و تصادمهای واقعی و پاسخگویی که در میان آنان وجود دارد، علم رفم همه نارسانی‌ها و کمودهای ناشی از تکنیک‌های انسحاب‌طلبی‌ها و واپس گرانی‌ها و ندانم کاری‌های گروههای قدرتمند، با تمام نیروی خود در راه نگهداری و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب ایستادگی می‌کنند.

مردم ایران امروز دیگر دشمنان خود را در جهان به خوبی شناخته‌اند، مردم مافهمدهایند که دیگر تنها با آمریکا روبرویستند. آنها جبهه "جهانی دشمنان ایران را که آمریکا نقش

تهدیدهای انتقالی

توینش یعنی لیبرال‌ها، امکان داده می‌شود تا فشرهای روزافزونی را گمراه کند و از انقلاب نامید سازند و به سود نفعهای تبهکارانه ضدانقلابی خویش مورد بهره‌گیری قراردهند. کم بهادران به این امکان می‌تواند به تشییع و تحکیم و گسترش انقلاب درستگیری اساسی رسانی‌های جبران‌نایابی وارد سازد. برخورد انقلابی به انجام دکترگوئی‌های بنیادی در مناسبات اقتصادی و اجتماعی به سود محرومان جامعه و پاشاری پیگیر درجهت اتحاد هرچه پنهان‌تر نیروهای راستین انقلابی، فامن بنیادی برای تامین پیروزی نهائی انقلاب است. باید کوشید که سال سوم زندگی انقلاب شاهد پیشرفت‌های هم‌جانبه در این زمینه‌ها باشد.

اتحاد در جبهه دشمنان انقلاب، بواکنگی در جبهه نیروهای انقلاب

یکی از واقعیت‌های در دنیاک انقلاب ما از آغاز اوج گیری جنبش‌انقلابی تا کنون این بوده و هنوز هم هست که در صفوی جبهه دشمنان انقلاب، علی‌رغم اختلافات جدی، در مسئله براندازی جمهوری اسلامی اتحاد نظر و هدف و عمل وجود داشته و برعکس صفوی نیروهای پشتیبان انقلاب از اتحاد لازم و ضرور برخوردار نبوده است. این هم یکی از موقوفیت‌های دشمنان انقلاب است که نگذاشتن این اتحاد بوجود آید، شکل بگیرد و استحکام باید. توجهی به "دستور العمل برزیستکی" بدروشنی شناش می‌دهد که امپریالیسم آمریکا تا چه اندازه برای تشدید چندستگی و نفاق در میان نیروهای دارای کراپش‌های مختلف، چه در درون ایران و چه در صحنه جهانی، اهمیت تعیین‌کننده فائل است.

واقعیت این است که در تمام سال دوم انقلاب میان دو تاکتیک، یعنی تاکتیک گردآوری نیروهای راستین انقلاب از یکسو و بطور عمدی از سوی حزب توده ایران) و تاکتیک امپریالیستی - ارتضاعی "جداساز، به جان هم اندیز و سرکوب کن" از سوی دیگر، نردیم‌گیری که حتی یک لحظه هم آرامش نیافت در جریان بود. در این نبرد، هم کامیابی‌هایی در جبهت گردآمدن نیروهای راستین هادار انقلاب و هم ضربه‌های زیان‌آور و در دنیاکی در جبهت تشدید جدایی در میان این نیروها وجود داشته است.

تحول مشقی را که در شاخت و موضع گیری اکثرب اعما و هاداران سازمان چریک‌های فدائی خلق، و هم‌چنین در شناخت و موضع گیری افراد و گروه‌های از میازمان اسلامی بهرو خط امام و هم‌چنین در جناحی از حزب دموکرات کردستان ایران بوجود آمد، می‌توان به حساب کامیابی‌ها گذاشت. ولی در مقابل این کامیابی‌ها اقدامات تحریک‌آمیز و دشمنانه گروه‌های افراطی راست که مسلمان دست‌های ضد انقلاب، ساواکی‌ها و مأوثیت‌ها در میان آنان مشغول کار است غلیه گروه‌های انقلابی راستین می‌بینیم ما و بعیزه علیه حزب توده ایران و سازمان چریک‌های فدائی خلق و حتی گروه‌های انقلابی سلمان متعهد مانند جنبش‌مسلمانان میازم نه تنها بسود انقلاب نبوده بلکه زیان‌های جبران‌نایابی به اتحاد نیروهای انقلابی وارد ساخته است، همان اتحادی که یکانه ضامن واقعی پیروزی در برایر دیسیسه‌های روزافزون و شدت یابنده امپریالیسم و ارتضاع و لیبرال‌ها می‌باشد. این اقدامات تحریک‌آمیز، بعیزه علیه حزب توده ایران، تا آن‌جا رسید که در جریان توطئه اشغال خانه حزب در تهران و دفاتر آن در شهرستان‌ها، ساواکی‌ها، مأوثیت‌ها، "اعفان‌های آمریکایی" گروهی اینه میازمان سلمان ناکاه و بازی‌خورده دست‌اندر کاربودند.

مقاومت و مبارزه نیروهای انتقالی علیه امپریالیسم جهانی و ارتضاع منطقه و ضدانقلاب داخلی، از لحاظ محتوى خصلت کاملاً روش طبقاتی دارد. این مبارزه بازتاب مقاومت طبقات غارنگری طبقات چیاولگر داخلی و خارجی یعنی بزرگ‌مالکان و کلان سرمایه‌داران و احصارهای امپریالیستی است.

این مبارزه طبقاتی شدت یابنده در درون جامعه ایران هم درسال گذشته درجهه زمینه‌ها مشهود بود. تصادفی نیست که در صحنه سیاسی کشور ایران جنگ سخت‌مان دوجنبه، یعنی جبهه سرمایه‌داری بزرگ تجاری و رباخوار و سفنه‌باز و بزرگ‌مالکان ازیکسو و جبهه نیروهای هادار اصلاحات ارضی بنیادی به سود دهقانان بی‌زمین و کزمین و محدودکردن غارنگری سرمایه‌های کلان تجاری (درجهارچوب اجرای اصل قانون اساسی درباره طی‌کردن تجارت خارجی) و نیز هاداران توسعه مناسبات اقتصادی بادنیای ضدامپریالیستی ازسوی دیگر هر روز شدت می‌پايد و جبهه‌ها هر روز روش‌تر می‌شود.

امپریالیسم ضد انقلاب، مالکان و بازاریان طاغوتی تمام نیروی خود را برای جلوگیری از عطی شدن این تصمیمات که اولین گام‌های واقعی در راه اجرای اصول قانون اساسی به سود رژیم‌کنان است، به کار گرفته‌اند. با کمال تأسف می‌بینیم که این دشمنان با بهره‌گیری از دشواری‌های تجاوز امپریالیستی - صدامی موفق شدند اجرای بند "ج" یعنی اساسی‌ترین بند قانون اصلاحات ارضی را عمق بگذارند. در مرود ملی کردن تجارت خارجی و هرگونه تصمیم دیگر درجهت محدود کردن غارنگری زوالهای اجتماعی یعنی رباخواران، سفنه‌بازان، محتکران و گرانفروشان نیز همین مقاومت دیده می‌شود و این مقاومت، بدون تردید، در آینده هم شدت خواهد یافت. البته این بند کلاً قانونمندانه است. هرگز در تاریخ دیده نمده‌است که طبقات غارنگر داوطلبانه دست از چاپول بودارند. تنها خیال‌پرستان می‌توانند چنین تصور کند که با این توصیه خود به غارنگران که "به تبسی خردیاران محروم دلخوش کنید"، خواهند توانست این زوالهای خون آشام را از سودپرستی بازدارند. سودپرستی بی‌حد و حصر قانون لاپینگ اقتماد سرمایه‌داری است. تنها با نیروی مصمم طبقات محروم می‌توان بروان سود پرسنی لجام زد، چنگال بزرگ غارنگران را کوتاه کرد و سرمایه‌داران متوسط و کوچک را درجهارچوب منطقی و عادلانه نگهداشت.

آنچه مسلم است این است که انقلاب ایران در حال گشته و رفته شدن است و تنها چیزی که ممکن است جلو این روند قانونمندانه انقلاب را بگیرد این است که توطئه نیروهای متوجهه دشمنان انقلاب اندامپریالیستی و عمیقاً خلقی ایران برای سرکوب این انقلاب موفق شود. خطر پیروزی چنین توطئه‌ای به طور مسلم و به طور بازگشت ناپذیر هنوز از بین برفته است. بعیزه به این علت که در صفوی نیروهای هادار انقلاب به این خطر کمتر از آن‌چه که باید، بهای داده می‌شود و به لزوم تدارک همه جانبی همه نیروهای راستین هادار انقلاب شکوهمند کمتر از آن‌چه شایسته است، ارج گذارده می‌شود. در مقامات حبکم‌جهانی اسلامی هنوز به لزوم انجام اصلاحات عمیق اجتماعی درجهت جذب همه نیروهای محروم جامعه بعیزه توده‌های دهها میلیونی دهقانان، کارگران، روشنگران رژیم‌کش و پیشوaran خردمندانه که باید داده می‌شود. و با این کم باید دادن، به ضدانقلاب و همدستان

تکمیل آن و در راه اعتلاه و شکوفایی همجانبه زندگی اجتماعی و تامین آزادی همجانبه برای خلق مبارزه کنند.

حزب توده ایران پیشنهادهای روش و همجانبه خود را برای یکچندین جبهه‌ای مطرح کرده و امیدوار است که سرانجام زندگی و تجربه انقلابی سایر نیروهای راستین هوادار انقلاب بنیادی اجتماعی را در ایران به درستی این پیشنهادها قائم سازد. همه چیز شاهد آن است که سال سوم زندگی انقلاب ایران سال درگیری‌های بازهم سخت‌تر خلق‌های مابا توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم جهانی، سال درگیری‌های بازهم عمیق‌تر طبقات محروم، جامده ما با طبقات غارنیت بزرگمالک و کلان سرمایه‌دار، سال بازهم روش ترشدن جبهه‌های نیروهای ضد انقلاب و انقلاب، سال نزدیک و شناختیار هم‌بیشتر کردن های مختلف نیروهای انقلابی میهن ما، سال نزدیکی بیشتر انقلاب ایران با جبهه جهانی نیروهای ضد امپریالیستی خواهد بود.

۲۷ دی ۱۳۵۹

اجرای فوری اصل قانون اساسی در مورد ملی‌کردن بازگانی خارجی و ایجاد بخش دولتی در توزیع کالاهای مصرف عمومی نیازمند زمان جنگ است.

یا اگر به نشریات و مطبوعات ماههای اخیر توجه کنیم به روشنی دیده می‌شود که نوشته‌های تحریک‌آمیزو، افتراقات و تهمت‌های ضد توده‌ای بخشی از نشریات وابسته به گروه‌ها و سازمان‌های که خود را ببدون چون و چرا در خط امام خمینی معرفی می‌کنند عیناً دارای همان مضمونی است که روزنامه‌های کامل مشخص لیبرالی و ماقولیستی، یعنی "میزان" و "رنجر" و "عدالت" و "انقلاب اسلامی" می‌نویسند و تازه نوشته‌های این روزنامه‌های هم‌عیناً تکرار همان لاطلاق‌لایتی است که رادیوهای آمریکایی، انگلیسی، آلمان غربی، بختیار و اویسی علیه حزب توده ایران منتشر می‌سازند و در همین روزها هنریشه تازه صحنه تاتر جهانی، رونالد ریگان هم به همه آن‌ها

آمید ما این است که گفته‌های ریگان و صدای آمریکا و بی‌سی و بختیار و اویسی بالاخره آن‌بخش از میازان راستین انقلابی ایران را که هنوز در دام این ترفند امپریالیستی - ارتقای گرفتارند، بیدار کند. این امر بمویزه در شرایط لحظه کوتی و در شرایط هر روز دشوارتر شونده آینده اهمیت حیاتی دارد.

در مرحله کوتی که جبهه ضدانقلاب با نیروهای تازه‌ای از داخل و خارج تقویت شده (لیبرال‌ها و گمراهان) پراکنده‌گی در جبهه نیروهای راستین هوادار انقلاب می‌تواند سرنوشت ساز باشد و به دشن‌امکان دهد که از این پراکنده‌گی برای درهم‌شکستن آنان بهره‌گیری نماید. اگر به جبهه نیروهای هوادار براندازی جمهوری اسلامی نگاه کنیم می‌بینیم با وجود این که میان آنان چه از لحاظ هدف‌های دور و چه از لحاظ هدف‌های نزدیک اختلاف‌نظرهای جدی وجود دارد، ولی در میازه برای هدف مشترک نزدیک‌کشان، همه اختلافات را کنار گذاشته و تمام توبخانه خود را بهسوسی این هدف مشترک، یعنی برانداختن دولت کوتی جمهوری اسلامی متوجه ساخته‌اند.

در مقابل این اتحاد عمل که در جبهه نیروهای براندازی نظام جمهوری اسلامی دیده می‌شود، در جبهه نیروهای راستین هوادار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی با وجودی که نه تنها در زمینه آماج‌های تاکتیکی کوتاه مدت، بلکه در زمینه آماج‌های استراتژیک دراز مدت نیاز استواک نظرهای دامنه‌دار و ذرف و بنیادی وجود دارد، در عمل سیاسی هنوز روش‌های انحصار طلبانه در بخش قابل توجیه از نیروهای وابسته به سازمان‌ها و گروه‌های اسلامی حاکم است و این، هم در زمینه میازرات‌ذرون کشور و هم در میدان سیاست جهانی، به چشم می‌خورد و سرجشمه ریان‌های جبران ناپذیر به انقلاب ماست.

حزب توده ایران در سراسر دوران فعالیت خود و بمویزه از همان آغاز اوج گیری جنبش انقلابی کوتی، امر اتحاد نیروهای راستین انقلابی مسلمان و پیروان سوسیالیسم علمی را در یک جبهه متعدد همراه به عنوان مسئله مرکزی برای پیروزی قطعی و بازگشت ناپذیر به انقلاب ضد امپریالیستی و مودمی مطرح نموده و با یک گیری از آن دفاع کرده است.

تشکیل چنین جبهه‌ای، بخصوص در شرایط کوتی، به صورت بیک ضرورت بیرون تاریخ کثور ما در آمده است. "جههه متعدد خلق"، "جههه واحد" و یا هر نام دیگری که برآن نهند جبهه‌ای است که همه نیروهای راستین هوادار انقلاب را، صرف‌نظر از گرایش‌های عقیدتی، سیاسی و فلسفی‌شان، فرا گیرد، یعنی همه نیروهایی را که خواستار نگهداری دستاوردهای انقلاب شکوهمندانه هستند و آماده‌اند برای ریشه‌کن ساختن هرگونه سلطه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی امپریالیسم، در راه دگرگونی‌های بنیادی در نظام اجتماعی - اقتصادی بهسوب محرومان دهها میلیونی شهر و روستا، در جهت برانداختن نظام بزرگ‌مالکی و کلان سرمایه‌داری و محدود کردن شرود اندوزی سرمایه‌داران متوسط و کوچک در چارچوب قانون اساسی و در جهت

فلج کننده، روش خلاق و سازنده داشته باشد. این نکته ساده‌ای نیست، زیرا در امواج کل آلود جوادت، کوشش اندکی نشده و نمی‌شود که با تحریک عواطف ما را از سیم اصولی ضحرف سازند و به تاخت و تاز بردگیران با دفاع از خود وادارند. حزب درباره لجن پراکنی‌های اوباشانه، و بهتان زنی‌های عجیب و غریب، متأثر و خونسردی خود را با تیروئی طوراً طاقت. عادی انسانی، حفظ کرده و همیشه سخنی را گفته است که برای خلق و انقلاب لازم بوده و به دنبال تشفی خاطر و کین‌توزی و حساب‌های خودخواهانه نبوده است.

به سبب همین برخورد عینی، حزب توانست بسیاری از توپه‌های دشمن و سردرگمی‌ها را به موقع بینید و به موقع هشدار دهد و در قید آن نباشد که به روش اوچگونه‌پاسخی می‌دهند، زیرا برای وی ادای مسئولیت تاریخی اساس است لاغر. در قرآن آمده است: "کُلٌّ يَعْلَمُ عَلَىٰ شَائِلَتِهِ" ، یا به قول مولوی: هرگزی بر سریت خود می‌بیند. ما شیوه‌های کش و واکنش سیاسی خود را خود برمی‌گزینیم و از شیوه‌های احمدی تقلید بوزینهوار نمی‌کیم، که شیوه‌های دشمنان و مخالفان ما، با آن دشنام‌گویی‌های هرز و عبارات لوس و پوج خود آنان را ارزانی باد!

ب. چشم‌اندازی از آتجه که شد

در سال دوم، انقلاب ایران (که هنوز پیروزی قطعی و نهایی خود را در عرصهٔ غلبه بر دشمنان رتکارنگ داخلی و خارجی احراز نکرده است) سالی سرشار از حوادث را گذرانده است: مسدود کردن دارایی ایران در بانک‌های آمریکا، تحریم اقتصادی ایران از طرف امیریالیسم، تجاوز غدارانه و راهزنانهٔ هوایی آمریکا به طبع تحت عنوان "عملیات نور سیز" (در ظاهر برای "نجات گروگان‌ها" و در واقع برای سرنگونی رژیم انقلابی)، تمرکز روزگار فوز ناؤگان نظامی آمریکا و انگلیس در نزدیکی آبهای ایران، غالیت دائم‌الترابی "تیروی و اکشن سریع" در مصر با نیت عمل در ایران، توطئهٔ گستردهٔ عمال ایرانی آمریکا (اشرف، اویسی، بختیار، پالیزبان، آریانا، جم و غیره) در سپاه‌های مسلح برای اجراء کودتاً ضدانقلابی که به توطئهٔ "پایگاه‌نوزه" (در همدان) معروف شده است، هجوم و حشیانه رژیم بعضی صدام به خوزستان و بخش‌های غربی کشور ما که تا این تاریخ ادامه دارد و موجب ویرانی‌ها و زیان‌های بسیار شده است، تشدید اختلافات داخلی در صوفیا درونی انقلاب و فعالیت دائم‌دار لیبرال‌ها و غیره نمونه‌هایی از این حوادث است.

این حوادث با تشدد بی‌سابقهٔ مبارزات اجتماعی و اقتصادی در درون سرای‌جامه، ما همراه بوده است، مانند: مبارزه علیه بورژوازی بزرگ و کلان مالکان و خان‌های بزرگ عشایر برای ایجاد یک اقتصاد دمکراتیک و جلوگیری از روش تخریب اقتصادی آن‌ها، نزد برس سر سروش و راه تکامل آتشی انقلاب علیه عنصر سازشکار و لیبرال (نبردی که از همان فاز اول انقلاب یعنی فاز براندازی درگرفته بود و در ماه‌های اخیر عمق بیشتری کسب کرده ولی کلاکان در نیمه راه است).

در شعله‌های این مبارزات، انقلاب کوشیده است به راه خود بزود؛ نهادهای انقلابی و دولتی بوجود آمده است. برخلاف سال گذشته که هنوز رژیم انقلابی نظام خود را تضم و کمال نساخته بود، اکنون رژیم دارای رئیس جمهور، نخست وزیر، کابینه، مجلس، قانون اساسی، دستگاه قضائی است و سپاه‌های مسلح آن سیزگوینی خود را طی می‌کنند و زمینه‌های قوام گرفتن

همتم بدرقهٔ راه کن! ای طائقدس
که دراز است ره مقصد و من نوسرم
حافظ

در کوره آزمون تاریخ

نظری کوتاه به پویه انقلاب ایران و دورنمای آن

الف. درآمد سخن

در ویژه‌نامهٔ نخستین سالگرد انقلاب بزرگ رهایی بخش و خلقی ایران، تحت عنوان "برخی مسائل نظری مربوط به انقلاب ایران" نوشته‌ای از نگارندهٔ این سطور شریافت که اینکه پس از گذشت پکسال طوفانی دیگر، می‌تواند و باید مورد وارسی تقاضانهٔ فرارگیرد، زیرا این نوشته منعکس کنندهٔ تحلیل‌های بنیادی حزب تودهٔ ایران از روند انقلاب شکوفه‌مند استقلال طلبانه، عدالت جویانه و آزادی خواهانهٔ بهمن ۱۳۵۷ بود که به رهبری امام خمینی در کشور ما پیروز شد.

به نظرمی‌رسد که این وارسی تقاضانهٔ منجر به این نتیجه‌گیری خواهد شد، که حزب تودهٔ ایران مشخصات انقلاب کشورما، علل آن، خصلت آن، نیروهای محرك آن، دشمنان آن، مرحل سرگذشته و گرایش‌های تکامل آیندهٔ آن را به درستی دیده است. زیرا موضوع را برپایهٔ یک جامعه‌شناسی علمی، عینی گرا و انقلابی تحلیل کرده است. البته کسانی هستند که تاریخ را خردسازی و بوندهای آن را رازناک، درگ ناکردنی و سیر آن را پیش‌بینی ناپذیر می‌شوند و علمی تاریخ را منکرد. ولی، حزب خود را وابستهٔ چنین ظلم چشم بندی نمی‌بیند و به رخنهٔ معرفت انسانی دریافت تاریخ باورمند است.

طی پکسال گذشته حزب اینویه اسناد و مدارک دربارهٔ مسائل جاری انقلاب منتشر ساخته که تفصیلی ترین و مشخص ترین آن‌ها در "پوشش‌ها و پاسخ‌های" منظم دیپراول حزب و نیز مقالات تحلیلی "نامه، مردم" و "ضمیمه‌های تئوریک آن منعکس است. تصور می‌کنیم که این مصالح، باغنایی در خورد آفرین، پویهٔ روزمرهٔ انقلاب ما زا مورد بی‌کاوی فرارداده و به همین دلیل، بدون هیم از گرافه گویی، می‌توان گفت که حزب از جهت تحلیل علمی روند-های انقلابی کشورما فعال‌ترین نیوی سیاسی بوده است.

تحلیل‌های حزب هرگز در عرصهٔ تئوری بافی‌های تجربی‌یا جزو بحث‌ها و تئکن‌نظری‌ها و ذهن‌گرایی‌های گروهی نمایند، بلکه با صداقت و عینیت کوشید، در رابطهٔ با سیر روزمرهٔ انقلاب، همیشه "چه باید کرد؟" مشخصی عرضه کند و با احتزار از منفی بافی و یا سیاستگرانی

یک ارتقش نوین (که با ارتقش شاهنشاهی تفاوت کیفی داشته باشد) فراهم نمی شود.

احتمال می زرود که در آینده به جای نیروهای مختلف سلح کونی، یک نیروی منجم اساسی خلقی پدید آید (هرچند تجربه، کشورهای مختلف از این بایت مختلف است و در برخی از کشورهای متفرق در کار ارتقش منظم نیروی شهنشاهی خلقی نیز وجود دارد).

که این امور با شوههای نادرست و گاه همراه با غرباکاری دشمن انجام گرفته (موقبت هایی داشته و برای اجرا، علی قانون اساسی مصوب خلق کام هائی برداشته ولی هنوز از حقق تمام و کمال این قانون بویژه در عرصه های اقتصادی به سود خلق و آزادی های سیاسی دوریم.

سیرکند انقلاب در نوسازی جامعه به طور عمده دارای علل عینی است ولی برخی علل

ذهنی مانند قشریت، اینحصارگرایی، امتیازدادن به دشمن حظیمور، سوْطن های بهجا تسبت

اما در زمینه "تجمع نیروهای خلقی" که به انقلاب اسلامی زیر رهبری امام خمینی مادقتند هنوز باید راه درازی طی شود. برخی تحولات مثبت (بویژه در بخش اکثریت چربکهای فدائی خلق و حزب دمکرات کردستان ایران (بیرون گذره "چهارم") شاید نخستین پرستوی مزده بخش است. هنوز گویا باید تا دیری چشم به راه این نوع تحولات در نزد "مجاهدین خلق" بود که متابعه به سخن مدبقاته و دوستانه با خشی خصمانه پاسخ می گویند و به نظر میرسد که استفراغ آن ها در مسائل خاص خود مانع دید آن ها از سائل مهم تر و عام تر شده است.

هنوز باید چشم به راه برخورد واقع گوایانه ای نسبت به نیروهای صدقی چپ از جانب قشرهای عینی از سلطانان مبارز بود که ندای وحدت طلبی امام را با تمام عمق آن درگ نمی کنند و بیهوده می هراسند که میادا کسی به حاکمیت آن ها چشم زخمی برساند و حال آن که این خطر، تا زمانی که با مردمند، از جانب نیروهای مردمی آن ها را تهدید نمی کنند و باید کوشند برای "تبغه" خود از اتهام واهمی "القاء ایدئولوژی" که لیبرال ها تعمداً تراشیده اند حزب ما را لگدگوب اتهامات سازند، روشنی که نه اختلاف سزاست و نه از جهت سیاسی مفید و شرعاً خش و تنها به بسط شایسته مخالفان میدان می دهد.

در سال گذشته، همه‌ما، با اعصاب کشیده، با توجه تمکن و یکدینی دادگاهه" درونی، شاشاگر این همه حوادث بودیم که دنباله اشان کمکان و تا امروز ادامه دارد.

کابینه، ریگان که به زودی جای کابینه" کارترا را می گیرد از هم اکون با تدارکات منفی به سراغ کشورها می آید. تمرکز جنگگافزار، ناوهای جنگی دارای سلاح هسته ای در "دیه گو کارسیا" و دریای عمان بعده تھاب رسیده است. بعلاوه آمریکا در عمان، عربستان سعودی، سومالی و مصر پایگاه های ترتیب داده است. چنان که گفتیم نیروی کذائی "واکنش سریع" با نیروهای مصری مانورهای عربی خاور میانه است. خاور میانه به یکی از مراکز عصبی خطرناک سرآبادی جهان تبدیل شده است.

ترازیندی رخدادهای سال های ۱۳۵۹-۱۳۵۲ نشان داد که امیریالیسم جهانی نتوانست

رژیم مورد علاقه" خود (استبداد خاندان پهلوی) را حفظ کند و نیز فریب دادن انکار عمومی مردم ایران با عوام فریبی های با صلح سویا - دمکراتیک شاهپور بختار ممکن نشد.

امیریالیسم و ضد انقلاب نتوانستند از شکل گیوی قانونی شهاده های دولتی رژیم جمهوری اسلامی چلگیری کنند، امیریالیسم، ضد انقلاب و متعددین طبقاتی آن ها در میان لیبرال ها

"ویاظ السلطنه" نتوانستند رهبری امام خمینی را در میان مردم منفرد سازند و انقلابه، علی رغم هجوم امیریالیسم و ارتقاب منطقه (به صورت تجاوز به کارانه نظامی سدام و تدارکات ضایا" الحق در ناحیه" سیستان و بلوجستان)، علی رغم مشکلات بسیار پیغمدی های که در آنها تکامل انقلاب پدید شد، در مجموع رو به زیرا رفت است، توطئه ها تاکنون همیت مانده، و در نهایت برای روزیم بعنی هراق وجود ندارد.

انقلاب راه خود را در سیاست خارجی و بازنشاهتن دوستان از دشمنان و ناگفتن متعدان طبیعی به تدریج می گشاید. انقلاب علی رغم مشکلات بسیار گرانبار اقتصادی زندگی می کند و در کار راهیابی و راهگشایی است.

انقلاب (اکرمدا، را از جنبش های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خلق از سال ۱۳۵۷ یکریم) اکنون وارد سال سوم خود می شود و می توان گفت که تاکنون سیزده ساله بوده است. همه چیز حاکی از آن است که طا اکنون در آستانه تحولات مهمی درجهت تعیین کهنه انقلاب بعنی غلبه اسلوب دمکراتیسم انقلابی بر لیبرالیسم سازشکارانه قرار داریم، چیزی که در صورت تحقق، انقلاب ایران را کام هائی جلو خواهد برد.

ج. دو نهادی از آنچه که می تواند بشود

از همان آغاز باید گفت که انقلاب ما را سه خطر جدی به سخ و سقط شدن با شکست خوردن تهدید می کند:

نخست خطر مستقیم امیریالیسم و متعدان ارتقابی او در منطقه و ضد انقلاب مهاجر و داخلی است که تباید از آن ها دمی غافل و درقبال آن ها بی تدارک و نااماده بود، دوم خطر بورزوایی لیبرال و سیاستمداران طرفدار آن است که مایل هستند انقلاب ایران را در جاده" تکامل سرمایه داری و موافق دلخواه امیریالیسم بیافکند و آن را از درون سخ نمایند و اکنون امیریالیسم نیز به این نیرو دل بسته است؛

سوم امکان زیباده روی های آن بعنی از پهلوان خط انقلابی است که صرف نظر از صداقت نا اعد صداقت، می تواند با غرقه شدن در تعصبات و تنگنگنی های گروهی، موجب دلسردی و تفرقه نیروهای خلق و انفراد انقلاب شود و این خطر بویژه در صورت فقدان امام یعنی پیکره های مردمی موردنی دارد. این خطر بیشتر خواهد شد. خطر سوم می تواند انقلاب را به سوی صفت و ناکامی شهادی سقوط دهد. این خطر بویژه حادث خواهد شد اگر نبرد با لیبرالیسم در دوران رهبری امام به تنازع قطعی خود نرسد.

هزینگ از این خطرات سه کانه بسیار مهم است و تباید آنی از نظر دور نگاه داشته شود. نیروهای انقلابی برای غلبه" قطعی بر این خطرات سه کانه به نحوی از انحصار به تامین وحدت عمل خود نهایاً متمدد است. به نظر حزب ما بهترین شکل این وحدت عمل پیدایش "جهنه"

متحد خلق" است و حزب، صرف نظر از آن که پاسخ دیگران چه باشد، بر روی این امر در گذشته اصرار ورزیده و در آینده نیز اصرار خواهد ورزید تا وظیفه" تاریخی وحدت طلبانه خود را در اردوگاه انقلاب انجام دهد. اگر این بهترین شکل که می تواند پایه" بسط دمکراسی انقلابی ایزان را بوجود آورد، در اثر تنگنگنی های تحقق نیاید، آنگاه شکل حداقل آن، یعنی هماهنگی نیروهای انقلابی ذر عمل، دارای ضرورت حیاتی و انصراف ناپذیر است. بدأ بر جنبش انقلابی

اگر این هدف حداقل هم شحقق نمی‌بود ادر امر وحدت نیروهای خلق، بیویز وحدت رحمتکشان و هسته اساسی آن، وحدت کارگران مهم است. نیروهای متفرق جامعه ما باید بتوانند با ظمن تجمع وسیع رحمتکشان و بشکل شورایی و سندیکائی کارگران و اوج دادن سطح آگاهی سیاسی آنان، ضامن‌های اجتماعی قوی برای تداوم انقلاب ایجاد کنند.

در دوران کابینه رنالد ریگان احتمال اندکی نیست که هجوم امریکا به سیاست‌های مختلف علیه صلح و دمکراتی شنیده شود. روش است که امریکا بیسم هرگز از ایران یعنی یک منبع انرژی فراوان و ارزان، بازار چهل میلیاردی و مرکز سوق جهانی، دست بردارنیست. لذا تنها زمامی که انقلاب درکنورها ثبات و انسجام خلقی از خود شناخته دهد و دست رو برق شنیده، نامحروم گذارد، خواهد توانست باقی بماند و از عرصه مبارزات سیاسی دوران انقلاب به عرصه مبارزات اقتصادی دوران نوسازی منتقل شود. بیان بیاوریم که همه انقلاب‌ها از سه دوران مبنطاً ضرور برآندازی، انتقال و نوسازی ترکیب می‌شوند و پیروزی درهایک و انتقال از هریک به دیگری کار ساده‌ای نیست. نیز به ماد بیاوریم که تصرف قدرت انقلابی آسان‌تر است تا حفظ آن. دوران تحکیم حاکمیت انقلابی و غلبه بر دشمنان خارجی و داخلی است. این غلبه سی‌تواند نهائی باشد، زیروا غلبه نهائی تنها زمامی است که نظام اقتصادی نوین برنظم کهن فاتح گردد، ولی این غلبه می‌تواند به آن حد باند که راه را برای نوسازی باز کند تا با پیشرفت در دو عرصه سیاست و اقتصاد انقلاب بتواند خود را هرچه بیشتر تحکیم نماید.

در شرایط کوتی محیط بزای نوسازی هنوز مساعدنشده است. کمیود کادر، روش نبودن نقشه عمل، اختلاف درونی، برخورد سکاریستی، فشار نیرومند دشمن مشکلات مهم رشد انقلاب است. روزیم انقلابی، دراشر تزلزل خود در امر اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی و سیاری از تنگانظری‌ها و نیز درنتیجه تفرقجوشی بخشی از نیروهایی که در انقلاب شرکت فعال داشته‌اند، تا این لحظه که این طور را می‌نویسیم، گرچه به آن اندازه‌ای ضعیف نموده که برآنداخته شود ولی به آن اندازه هم قوی نبوده که دشمنان و مخالفان خود را یکسره جارو کند و اطمینان نسبت به پیروزی خود را استوار سازد. پیجیدگی وضع مبنی‌الطلی که در سیر انقلاب ایران موڑاست نیز در کنده‌شدن این جریان اثرات خود را باقی گذاشت و در آینده نیز سلماً اثربواد گذاشت.

بدین‌سان، ازمختصات انقلاب ماطولانی شدن دوران انتقال و تداوم دو حکومتی در آن، ادامه تفرقه نیروهای انقلابی و تداوم تصادمات درونی و کندی و کم شعری نوسازی اقتصادی-اجتماعی است و این روند انقلاب را بی‌خونی کند و آن را در خط افزاد قرارمی‌دهد.

با این همه مایه دلیل شور انقلابی مردم، نفوذ معنوی رهبرانقلاب و مشی پی‌گیر ضد امریکا بیستی و خلقی انقلاب، ریشه دوام‌آن در شهر و روستا و تناسب نیروهای انقلاب و فدائیانقلاب درصونه جهان و ایران یعنی عواملی که جهات مختلف پی‌پدیده است، در آخرین تحلیل به آینده انقلاب ایران با بدینی نی‌نگریم و برا آنیم که انقلاب ایران دارای امکانات بالقوه لازم برای سیر به سوی کامپیون‌های بزرگ‌تر سیاسی و ورود در عرصه نوسازی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هست.

بنی انقلاب به نظرما در آینده به طور عمدۀ وظیفه "که برکه" سیاست را در دوران جامعه به نتیجه خواهد رساند، در جنگ علیه بعثت به موفقیت دست خواهد یافت، و به "عرضه" نویزی جامعه "برپایه" یک راه رشد مستقل و خلقی کام خواهد نهاد. توطئه‌های تازه و حتی

احتمال برخی مداخلات مستقیم امریکا بیستی می‌تواند سیر این روند را زماناً کند کند، ولی در آن تغییر ماهوی نمی‌تواند ایجاد نماید.

این که امثال و پی‌گیری در زمینه اقدامات خلقی تا چه حد و تبلور مشخص این خصائص در جامعه ایران و در انقلاب ایران با آن‌همه خود ویژگی‌ها، به چه شکل خواهد بود، غیب‌گویی نمی‌توان کرد. ما به نوبه خود آرزومندیم که این تبلور درجهت اجراء‌بی‌گیر روح مترقبی قانون اساسی جمهوری اسلامی و استقرار یک دمکراسی مترقبی خلقی باشکت همه نیروهای ایانقلابی در جهات سیاسی و اجتماعی انجام گیرد و کشور ما بتواند در مقابل مدل‌های اجتماعی ضداً امریکا بیستی و مردمی (مانند جامعه الجزایر، لیبی، سوریه و غیره)، نهونهای بازهم موفق‌تر و کارایی عرضه دارد. این آرزوی ماست، لذا سمت کوشش ماست، تا واقعیات پیچیده‌جامعه مانند منطقه و جهان عمل‌اچ نشان دهد؟!

زندگی سیاسی نشان داد که برخلاف بدینیتی برخی مخالف باصطلاح چپ که می‌پندشتند ما در زیر رهبری نمایندگان یک خوده بورزوایی واپس گرا هستیم ولذا تنها به سوی فاشیسم می‌رویم! (۱) برخلاف کسانی که ازست "چپ" پیش‌بینی مارا درباره جهات مترقبی مشی سیاسی امام نمی‌دیدند، حوادث با همه‌غزار و نشیب آن، در مجموع صحت داوری‌های ما را نشان داد و اینک امیدواریم که همین صحت پیش‌بینی را درسال آینده نیز نشان دهد.

البته یکی از شرایط تحقق این دورنمای، کمک مجده‌های همه‌عناصر مترقبی به آن است. امید است نیروهای صدق انقلابی، با هریشیشی که باشند، درسال آینده بتوانند بر تکناظنی‌ها و محدودیت‌ها و تشریت‌های گروهی غلبه کنند و علی‌رغم همه‌ویژگی‌های سیرخواست، واقعیت عمده‌ما یعنی شیوه سمت‌گیری اکثریت خلق زحمتشک را در نظرگیرند و بکوشند تا در درون این واقعیت موجود (ونه اوهام مفروض) نقش انقلابی خود را انجام دهند.

زندگی و انقلاب بیش از پیش خودویژگی‌های یافته جامعه ما را نشان داده است. این یافته می‌رساند، تا این مختصات یک جامعه سنتی (قرون وسطی) را تا آستانه انقلاب بحفظ کرده بود. در این جامعه تبلور و اتحادگذشتگان مالکان بزرگ ارضی نیمه فتووال، خان‌های عشاپر، بورزویاری شروع‌می‌نمایند بازارها (حاجی‌آقاها) با دربار استبدادی و دوازه تضییقی دولت (مانند شهریانی و واندارمری ساق) طی دهه‌های طولانی شکل گرفته بود. بخشی از روحانی‌نمایان که دین را شنها اجراء ظاهری مراسم عبادی و گرفتن خمس و رزوة و مال امام از شروع‌می‌شوندند، در جنب این اتحاد نامقدس قرارگرفته بودند. همه این نیروها قشرهای عقب‌مانده شهر و ده را که علی‌رغم فقر و حرمان، به علل سنت‌گرایی، به دنبال سردمداران می‌رفتند، با خود داشتند. باید گفت در واقع یک هسته دوزخی در هم فشرده‌ای از ارتجاج واقعی در ایران پدید آمده بود که کاملاً در اختیار سفارت آمریکا و انگلیس قرارداشت.

انقلاب ایران سعی کرده و سعی می‌کند که این گردی سخت جهیزی را بشکند: دربار را خورد کرد، به امریکا بیسم ضربات جانانه زد، عمال آنها را طرد نمود، نیروهای تضییقی را دکرگون ساخته و می‌سازد، توده‌های شهر و ده را از پیروی‌های سنت‌گرایانه خلاص کرد و می‌کند، و اکنون سرگرم نبرد با بزرگ مالکان نیمه فتووال و حاجی‌آقاهای محترک است و می‌کوشد تا سیاست‌داران دستیار آن‌ها را (لیبرال‌ها را) در جامعه منفرد سازد.

اگر این صخره سخت جوش دهها عنصر اجتماعی؛ استعمار، دربار، نیروهای تضییقی، سیاست‌داران مرجع و سازشکار، عنصر عوام‌غیر و ریاکار، سلطه‌داری و بزرگ‌مالکی و امثال آن، فروبیا شد، آن سنگ طلسی که به پای جامعه ماسته و آن را از کام بردازی چالاک در جاده

حزب توده ایران و نقش آن در پاسداری و بالندگی انقلاب

یکسال اخیر همزمان با زوف گرایی انقلاب و پویه آن به سوی اهداف ضدامپریالیستی و خلقی خود بوده است. انقلاب در این دوران از گیج سری درسیاست خارجی و داخلی که لیبرال‌ها برآن تحمیل کرده بودند، به هشیاری دیده گشود، به سوی گستنگی از امپریالیسم و اقمار آن در منطقه و پیوستگی با جبهه، جهانی کشورهای ضدامپریالیست، کام‌هائی برداشت و در جبهه، داخلی در تحریک مواضع خلقی خود تلاش ورزید.

این دو وجه وجود آفرین انقلاب، دشمنان داخلی و خارجی آنرا برانگیخت، تا مواضع فریبکارانه و خدمه‌گرانه خود را ترک گویند و به روپارویی مستقیم با انقلاب متول شوند.

امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا از موضع دغلکارانه "اشتی" با انقلاب، به پوچش توطئه‌گری‌های آشکار، ولی نافرجام جهید و از آنجا جبهه، جنگ "غیرمستقیم" "بانظام" جمهوری اسلامی ایران را گشود، تا مزدور سرسپرده صدام تکریتی انقلاب را درهم شکد.

لیبرال‌ها که به دلیل مواضع لنگ طبقاتی شان، بارای همایشی با انقلاب را نداشتند، خواهان توقف حرکت خلق بودند و چون توقی شان بزینیاد و این حرکت شتاب گرفت، شکوهای دوپهلو و غبارآگین را به انتقاد نهضت و گزنده از مواضع ضدامپریالیستی و خلقی انقلاب بدل گردند و بی خجالت رود روى خط امام ایستادند.

احزب توده ایران - حزب طبقه کارگر ایران - که با الهام از جهان‌بینی انقلابی خود و تجارت گرانقدر چهل سال بیارزه سیاسی، طفل نوبای انقلاب را در هرگام دست گیر و راهنمای بوده است، بادقت، روشن‌نگری و تبیینی لحظه به لحظه، کوشیده است تا در حد امکانات خود برکج راههای و بی راههای، پرتو نجات افکد، راه را از چاه بنمایاند، نقاب از سیمای دشمنان انقلاب بدرد و دوستان آن را بشناسند.

حزب توده ایران هم در مقابله با دشمنان خارجی یعنی امپریالیسم آمریکا و متحدانش و هم در بیارزه با ضدانقلاب داخلی در هزارلای تو در توبی آن، حصه‌ای چشگیر، اندکارناهی و ارزنده داشته است. هرگاه چاهی و دامی فرا روی انقلاب دیده، انقلاب را از یاری شهادن در آن بودن داشته و هر زمان چشم رخی متوجه انقلاب بوده، تمام ساعی زرب ما برآن بوده است که انقلاب از تیررس آن درامان ماند. بی اغراق باید گفت که حزب توده ایران، نگهبان

ترقی مستقلانه و آزاد باز می‌داشت، محسو می‌شد و ایران به طور حقیقی وارد یک دوران تازه شکوفاًشی تاریخی خود خواهد شد. این بهام انقلاب کنونی است و امیدی است که برانگیخته است.

نه انقلاب مشروطیت و نه جنبش‌های بعد از آن، هیچ کدام نتوانستند این صفره درهم جوش را فروپکشند، ولی انقلاب شکوهمند بهمن توانست در این زمینه کارهای بزرگی بکند. اگر کسی خود را "جهب" و انقلابی می‌داند، و این ویژگی جامعه، ما و این دستاورده انقلاب ما را نمی‌بیند، باید گفت سطح نگر و ذهن گرایست و عواطف شخصی و دیدگنج و افق محدود "گروهی" خود را بر تحلیل خونسردانه واقعیت‌ها مقدم می‌سازد.

نیاید آموزش لذین را فراموش کرد که ما را به تحلیل کنکرت وضع کنکرت دعوت می‌کند و نه فرق شدن در تجربیدات و کلی گوشی‌های کتابی که از برآتیک واقعیت زنده فاصله دارد. . . .
جاهه گنکرت است و یک مفهوم تحریکی نیست و باید در جامعه گنکرت، در فضای اجتماعی گنکرت، وظایف خلقی، انسانی و انقلابی خود را بهش برد و به محرك واقعی تکامل اجتماعی بدل شد و نه به واعظان غیرمعظوظ و لفاظان بی شر ما تازاندگان رویا باف یک روند اجتماعی . . .

سر آتشی انقلاب بدین ترتیب روند تعمیق (یا زرفش) و روند قوام و انسجام انقلاب و رفتن به سوی نظام و تثبیت نوین مترقی و انقلابی است. برای آن که این تعمیق ذمکراتیک انقلاب و قوام و تثبیت جامعه نوین انقلابی انجام نهیزد، هنوز نبردهای عظیم و دشوار و سشار از ایثار ضرور است. هسته رهبری گنکرت، انقلاب و تمام نیروهای وارد در انقلاب باید بتوانند خود را در فضای این وظایف عظیم و ماوراء دشوار نشان دهند. سه سال گذشته می‌توانند درسگاه تدارکی خوبی برای آن باشد که قادر باشیم از عهده حل مشکلات آتشی برآیم، حتی اگر امپریالیسم آمریکا بر توطئه‌های عدیده تا امروزی خود، توطئه‌های بزرگتر را به‌افزاید. اگر امپریالیسم به فرض بسیار بعید و قریب به محال درستیجه "محاسبات سود و زیان خود" هم اکنون، مثی تشنج زدایی و خلع سلاح را بی‌پذیرفت، شاید انقلاب ایران می‌توانست به سریکما بیش آرام تری دلخوش کند. ولی خوشبینی در این زمینه ساده لوحی خطرناکی است. لذا قاعدة سو آتشی انقلاب ایران مانند سیر گذشته‌اش طوفانی خواهد بود و تاریخ آینده از نایوسیده‌های منفی و مثبت انباهشته است. بکوشیم تا با شکست آرزوی‌های امپریالیسم و ضد- انقلاب ایرانی چاکر آن و لیبرالیسم سازشکار دستیارش، به بیروزی‌های تازه‌ای دست یابیم!

آنچه که مربوط به حزب ماست، با استواری درکنار خلق و آرمان‌هایش، با پذیریش هرگونه بی‌آمدی، و بدون هرگونه چشم‌داشت خودخواهانهای، خواهد ایستاد، خواهد بود اینستاد، جهان که تاکنون موافق همین روش عمل کرده و صمیمت نسبت به راه مردم و سعادت مردم را بره رچیز دیگر بتوسری نهاده است.

تهران - ۱۶ دیماه ۱۳۵۹ - ۱۰۰.

هشیار دستاوردهای انقلاب، آینه‌دار آن، ستایشگر هنرها و نقاد دلسوز مایب آن بوده است و در این راه چه نیشها، طعنها، گزندها و خطرها که به جان خردیده است.

هاوامیریالیسم جهانخوار سرکردگی آمریکا

حزب توده، ایران برای سمت‌گیری انقلاب علیه امیریالیسم، همواره اهمیت درجهٔ نخست، قائل بوده است و سایر جوهر سیاست خارجی و داخلی کشور را در رابطه مستقیم با موضوع ضادهای ایالیستی انقلاب شجعیده است. هر زمان که قطب نمای انقلاب در این سمت‌گیری دچار نوسان شده، حزب توده، ایران هشدار داده است و هرگاه انقلاب در این مسیر، بالاستواری کام برداشته، حزب توده، ایران تائید کرده است.

در روزهایی که امیریالیسم آمریکا با انقلاب ایران از در "۳۷ شتی" درآمد و خودرا "سازگار" با انقلاب و اینمود ساخت، در ایامی که این رانده از در، می‌خواست به کمک دولتان ایالیست خود، از پیونده به صحنۀ غارنگری بازآید، حزب توده، ایران سیمای ریاکار آن را بمنابهٔ غذارترین دشمنان انقلاب ایران افشا نمود. حزب توده، ایران هشدار داد که امیریالیسم آمریکا درکشور نواستقلال‌ها، جز تعکیم مجدد موضع اقتصادی و حفظ سلطهٔ سیاسی خود هدفی ندارد. در مرکز نژادهای امیریالیسم، نگاهداشت ایران در واستگی است و برای محصول به این هدف، هم از طریق تمارها و ارتباط‌های پنهانی خود عمل می‌کند، و هم از مباری آشکار دیپلماتیک، هم وعده می‌دهد، هم تهدید می‌کند و اگر هیچ یک موثر سیفناud از در عمل درمی‌آید و از راه اعمال فشارهای سیاسی، اقتصادی، توطئه، سرهمندی کودتا و حتی مداخلهٔ نظامی به نظر تحمیل سلطه بر می‌آید. امیریالیسم آمریکا نمی‌تواند انقلابی را تحمل کند، که دریکی از کشورهای بزرگ تولیدکنندهٔ مواد خام و بویژه نفت و گاز، دریکی از مناطق کلیدی که تاین کنده بخش عظیمی از ارزی گشوارهای ایالیستی است، درکشوری که دارای موقعیت جغرافیایی ویژه و همسایه، جنوبی اتحاد شوروی است، رخ داده است.

حزب توده، ایران که پیشینهٔ چهل سال مبارزه، می‌وقه علیه امیریالیسم را در پیش از دارد و به این گناه! تازیانه‌ها خورده و قلب‌های پرشور و خزهای پرباری را از دست داده است، روزی که خشم انقلابی توده‌ها، به صورت اشغال جاموسخانه ازوی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام متجلی شدبا انتشار اعلامیهٔ "مورخ ۱۳ آبان، موضع صریح، روشن و قاطع خود را دربارهٔ این اقدام انقلابی اعلام نمود":

"حزب توده، ایران که خود از مبارزان اصلی بروضد امیریالیسم آمریکاست، این آگاهی و دلیری مردم ایران، این عزم راسخ و اراده، متعدد بروضد امیریالیسم و درگ درست مشی امام خبینی را تحسین می‌کند و تهنیت می‌گوید. مردم ایران امیریالیسم آمریکا را نه فقط به عنوان دشمنی که ددمنشی چون رزیم پهلوی را به آنها تحمیل کرده بود می‌شناسند، بلکه دست است جنایتکار و خون‌آلود این دشمن را در تمام توطئه‌های نه ماشه، پس از انقلاب به خوبی دیده‌اند و می‌شناستند" (۱).

زمانی که امام خمینی در ملاقات با کارکنان بیمهٔ مرکزی ایران ضمن سخنرانی در تائید اشغال

لانهٔ جاسوسی، انقلابی بزرگتر از انقلاب اول را اعلام نموده و گفتند: "باید بدانند در ایران باز انقلاب است، انقلابی بزرگ آمریکاست".

حزب توده، ایران با پشتیبانی بی خدشه از موضع کمیتی قاطع امام علیه امیریالیسم ددمنش آمریکا، تمام مساعی و امکانات خود را برای به شعر رساندن انقلاب دوم و قطع تمام واستگی-های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران با امیریالیسم به کار گرفت.

در رخدشین سال‌گرد انقلاب، کمیتهٔ مرکزی حزب توده، ایران با توجه به سرش متجاوزه و زورگو و غارنگر امیریالیسم پیش‌بینی کرد که:

"بدون تردید موضع کمیتی قاطع و آشتی ناپذیر انقلاب ایران در مقابل امیریالیسم آمریکا، خشم روزافزون نهنتها غارتکران آمریکائی و صهیونیستی، بلکه خشم دیوانه‌خوار همهٔ امیریالیست‌های غربی، همهٔ دستیاران ارتقای امیریالیسم را در منطقهٔ برافوختهٔ خواهد کرد و فشارهای سیاسی و اقتصادی و تحریکات برای برافوختن آشوب و جنگهای بروارکشی آن طور که شاهدش هستیم، ادامه خواهد یافت". (۲)

فشارهای سیاسی و اقتصادی و تحریکات امیریالیسم ادامه یافت. مناسبات سیاسی ایران و آمریکا قطع شد که امام خمینی آن را به قابل نیک گرفت:

"ملت رزمندهٔ ایران این ظلمیهٔ پیروزی نهایی را که ابرقدرت سفارکی را وادار به قطع رابطه، یعنی خاتمه‌دادن به چاپ‌لکری‌ها کردماست، اگر جشن بگیرد، حق دارد".

امیریالیسم آمریکا با کمک زاین و متحdan اروپای غربی‌اش، ایران را در محاصرهٔ اقتصادی قرارداد. و سرانجام به بهانهٔ نجات گروگان‌ها، ساریوی توظیهٔ طبس را که مدخلی بریک توظیه کودتائی بود، بر صحنهٔ آورد.

حزب توده، ایران از خواست واقعی امیریالیسم برده درید و فاش ساخت که این توظیه نه برای نجات جان گروگان‌ها، بلکه تلاش برناهه ریزی شده‌ای است به منظور درهم شکستن انقلاب ایران و تازمانی که "علت" یعنی وجه ضد امیریالیستی انقلاب باقی است، توظیه‌های امیریالیستی در سرزمین ما، یکی پس از دیگری به صحنۀ خواهد آمد، و از هم‌اکنون باید در انتظار توظیهٔ بعدی بود. حزب توده، ایران براین عقیده بود که خصوص امیریالیسم آمریکا با انقلاب ایران، نه فقط بدان سبب است که انقلاب یکی از یاکاههای مهم سیاسی، اقتصادی و نظامی امیریالیسم را منهدم ساخته، بلکه به دلیل تاثیر انکارناپذیر این انقلاب در جمیش-های ضد امیریالیستی منطقه و سراسر جهان، امیریالیسم هرگز خنجر از کف نخواهد نهاد و به طب خاطر از برابر انقلاب عقب‌نشینی نخواهد نمود، مگر آن که ما با پایداری و ایستادگی و رزمندگی خود به اوضاع دهیم که در انقلاب به راستی تسرخیر نایدیراست.

توظیهٔ بعدی امیریالیسم همان‌گونه که حزب مایبینی کرده بود، در مقیاسی کستردتر آغاز شده که هدف آشکارش سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران و لو به قیمت کشان میلیون‌ها نفر بود. ماهه‌ها قبیل از وقوع این رویداد شوم در پایگاه نوژه، حزب توده، ایران تمام اطلاعات خود را دربارهٔ چگونگی توظیه، طراحان، کارگردانان و برخی مجریان موثر آن در دسترس رهبری انقلاب قرارداد و به کشف آن پاری رساند. توظیه به موقع سرکوب شد و پاگرفت و افسران و درجداران ضد انقلابی و دیسسه‌گر دستگیر و زندانی شدند و به کیفر قابوی رساند.

امیریالیسم از تلاش برای سرکوب انقلاب بازنایستاد و به ایجاد کانون‌های تشنج و آشوب درسراسر غرب و جنوب غربی و در سایر نواحی کشور در هر کجا که زورش رسید، کم کرد، ضدانقلاب را سازمان داد و در پشت مرزهای ایران به خط کرد، ضدانقلاب داخلی را نیز آماده و بسیج نمود، زمانی که تشنجها و درگیریها به حد "طلوب" رسید، دست امیریالیسم جنایتکار آمریکا، از آستین صدام پیرون آمد و جنگی را بر مردم متحمل نمود که هنوز ادامه دارد، امید امیریالیسم آن بود که آن فتنمانگیزی‌های داخلی و سوءاستفاده از زمینهای نارضایتی، پیروزی صدام را تامین کند، که مجازیاتی سراپا نادرست از آب درآمد.

هنوز و تازه‌ماهی دراز که انقلاب قوام شیافته است، باید در انتظار توطئه‌های دیگر بود، هم اکنون دلایل پسیاری بر امکان هجوم نظامی امیریالیسم آمریکا روابط دارد، حتی اگر کم دلی و چنین امیریالیسم دربرابر تناسب قوا در جهان امروز، مانع از این هجوم جنایتکارانه شود، باید کمکان انتظامی درگیری‌های شدید میان نیروهای انقلابی ایران و اسارتگران امیریالیست را داشت، باید باور داشت خصلت امیریالیسم که تجاوز و مداخله و غارت و سرکوب است به هیچ روی تغییر نکرده، اما در عین حال باید ایقان داشت که عصر سلطگری بی، چون و چهاری امیریالیسم پایان پذیرفت و امیریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا روزی سرانجام از همه جنبه‌های تعرض به انقلاب ایران عقب خواهد نشد، اما این عقب‌شیوه نه داوطلبانه، بلکه همه‌ها با مقاومت و عناد خواهند بود.

حزب توده ایران و ضدانقلاب

مسئله دفاع از انقلاب و ره آوردگاران آن، برای حزب توده ایران یک وظیفه مستمر و پایانده است و بدین لحاظ نهضتها ارتتعاج خارجی یعنی امیریالیسم جهانی را با چشمگانی گشاده می‌پاید، بلکه با هشیاری بسیار مراقب شکل، سازماندهی، فتنمانگیزی و تدبیر ضدانقلاب برای در رهم شکست انقلاب است. چنین بود در یک‌سال اخیر و چنین خواهد ماند تا سرکوب کامل ضدانقلاب و راه‌اندازی امیریالیسم از سرزمین ما.

حزب توده ایران همواره فعالیت ضدانقلاب را در همه وجود آن زیرنظر داشته است، آنجا که با سوءاستفاده از سی‌حقوقی خلق‌ها، اقلیت‌های ملی را رودر روی رژیم برهاسته از انقلاب قرار می‌داد، آنجا که شیعه و سنتی را به جان هم می‌انداخت، وقتی که در ارتش توطئه می‌کرد، زمانی که هرج و مرج را به درون مدارس می‌برد، هرگاه در خرم‌ها و کشتزارها آتش برمی‌افروخت، وقتی که در تولید منتفعی اخلاق می‌کرد، در بازار تورم و گرانی را دائم می‌زد، رخنه دوپنهادهای انقلاب می‌نمود، در صرف مطوعاتی به راه تفرقه افکنی قلم می‌زد و... و... چشمان تیزگر حزب امیریالیسم ایران کنگره را در میان این می‌شناخت و نقاب از رخسارش می‌درید.

حزب توده ایران پیوسته برآن بوده است که نفس ضدانقلاب را باید هرچه زودتر برید، ماشین دورخی ساواک باید چنان اوراق شود که دیگر هرگز امکان ربط و اتصال نیابد و کسانی که در این ماشین شیطانی به عنوان "بیچ و مهره" عمل گردیده‌اند، باید چنان تار و مار شوند که تجمع شان دیگر ممکن نشود. شعار "لیست ساواک‌ها را منتشر نکنید" که ارسوی حزب توده ایران در فضای انقلابی می‌باشد ما طبیعت این اتفاق را می‌دانیم اما این خطر جدی نشات می‌گرفت که ارسوی بازماندگان

ساواک انقلاب را تهدید می‌کرد. سرکردگان ساواک یا گریخته و یا معدوم شده بودند، اما شهادت این سازمان گذشت که علاوه بر کارمندان اداری، عناصر موئیتی از جاسوسان و شکجه‌گران و آدمکشان را در برمی‌گرفت، به حیات خود ادامه می‌داد. تا جایی که حتی قدرت سازماندهی خود را با ترتیب گرد همایشی در برابر نخست وزیری، به معرض تعماشی عموم گذاشتند. انتشار لیست ساواکی‌ها می‌توانست بوده، دود و ابهام را از پیش چشم مردم بدرد و این عناصر پیش از توطئه را زیر نظر از همکاری قرار دهد. علی‌رغم تاکیدات مکرر حزب ما و توده‌های مردم، لیست ساواکی‌ها منتشر نشد و آن‌ها با سوءاستفاده از این جو تسامح و مدارا توانتند علاوه بر گره زدن رشته‌های گسته در داخل، با ضدانقلابیون خارج از کشور پیوند برقار کنند، در پنهادهای انقلاب نفوذ نمایند و در مقام‌های حساس دولت و ارتش و زاندارمی و شهربانی با هدف انحراف در روند انقلاب رخنه کنند.

سوءاستفاده هوداران سیاست "کام به کام" از فرمان عفو امام خمینی، موجب شد که ساواکی‌های بارزداشت شده به این بهانه آزاد و به دوستان توطئه‌گر خود بپیوندند. سیر رویدادها و توطئه‌های مکرر امیریالیسم علیه انقلاب، صحت نظر حزب ما را درباره ساواکی‌ها اثبات نمود، لیست ساواکی‌ها هرچند به طور ناقص و در محدوده شهرستان‌ها، ولی سرانجام منتشر شد و مردم بخشی از آنان را شناختند.

انقلاب توانت با سلح کردن مستقیم و بلا واسطه، مردم را جانشین ارتش و پیش‌گذاشتمانه از مردم نماید. نفوذ ضدانقلاب در نهادهای مردمی مانند سیاه پاسداران، کمیته‌های انقلاب، دادگاه‌ها، جهاد وغیره با این هدف پلید است که میان مردم و این نهادها، گست و بحران اعتماد بوجود آورند. اقدامات ضدانقلابی برخی عناصر را در این نهادها که ناخوش آیند مردم است باید از این راوه دید.

حزب توده ایران با تائید صمیمانه نهادهای انقلاب و ضرورت پایداری، پاسداری، تقویت و تجهیز آنان، همواره هشدار باش داده است که باید عناصر فاسد و مشکوک را از این نهادها بیرون ریخت و با پاکسازی آن‌ها، در تقویت آن‌ها کوشید. باید کمیته‌های انقلاب را از وجود عنصر نابایاب تطمیئن نمود و باطرد عناصر ضدانقلابی برکاربری و کارآفرینی دادگاه‌های انقلاب افزود و سیاه پاسداران را با ازاله افراد سودجو و فرست طلب قوت و قدرت فرایند پختشید.

مسئله پاکسازی ارتش یکی از احادیث مسائل و مسئله مرکزی انقلاب و ضدانقلاب بوده است. حزب توده ایران در کار سایر سازمان‌های انقلابی و بیش از همه آن‌ها خواهان پاکسازی گسترده و عميق در ارتش بود. چرا که عقیده داشت ارتشی که به طور کلی افزار اعمال قدرت ارتتعاج و امیریالیسم و سلطه طبقاتی در دوران طاغوت بوده است، باید هم از عناصر طاغوتی و هم از افراد متزلزل و مشکوک و مردد و بی‌علاقه به سروشوست انقلاب تطمیئن شود، تادر شرایطی که نیزه‌د میان انقلاب و ضدانقلاب هر روز شدت می‌گیرد، نظام جمهوری اسلامی ایران بتواند بر روی نیروهای مسلح خود به عنوان ابزار سرکوب ضدانقلاب و مقابله با توطئه‌های امیریالیستی حساب کند.

در دوران طاغوت، رژیم وابسته ضدخلقی، به منظور قدرت نفعی و ارتعاب مردم، کیش ارتش را اشاغه داد و سلاله‌ای از خائن و مزدوران وی وطنان را با درجات سپهبد و ارتشبد و برخوزدار از امتیازات فراوان، در مناصب عالی ارتش نشاند. برای جلوگیری از گسترش اندیشه‌های میهن دوستانه و ترقی خواهانه در صوف آن، چندین بار ارتش تصفیه شد و گل‌های سرسبد

لیبرال‌ها طرفدار هم‌بیوندی با امپریالیسم‌اند، می‌خواهند مناسبات اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی ایران با آمریکا و هنددان اروپای غربی اش استوار بماند، و از این دیدگاه بدینه است که "درآفتابدن" با امپریالیسم آمریکا، اشغال لاهه، جاسوسی و گروگان‌گری جاسوسان موجب "شم ساری" آن‌هاست! لیبرال‌ها طرفدار بقای نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری هستند، استثمار زحمتکشان را "حق" می‌دانند و مالکیت خصوصی نامحدود را اموی "مشروع" و در همین جاست که با امپریالیسم وحدت‌نظر و وحدت منافع پیدا می‌کنند. امپریالیسم نیز در دورانی که مشخصه آن گذار از سرمایه‌داری به سویالیسم است، خواهان نگاه‌داشتن کشورهای "جهان سوم" و از جمله کشورها در جارچوب نظام سرمایه‌داری است تا بتوان تقسیم کار جهانی سرمایه‌داری را برآئیها تحمیل کند و موضع غارتگرانه خود را حفظ نماید. به خاطر پیشبرد این هدف مشترک امپریالیست‌ها و لیبرال‌ها در کارهای می‌ایستند و لیبرال آزادی-خواه "پایگاه امپریالیسم می‌شود. هرچه انقلاب در موضع ضدامپریالیستی و خلقی خود مستحکم‌تر می‌شود، لیبرال‌ها برخلاف خود برای بازگرداندن چرخ انقلاب به عقب می‌افزایند. با ملی شدن صنایع بزرگ مخالفت می‌کنند، اصلاحات ارضی انقلابی و واکاری زمین را به دهقانان مخالف "اسلام" می‌دانند، ملی‌کردن بازارگانی خارجی بای بطبع شان نیست، چشم دیدن نهادهای اخلاقی را ندارد، جنان احسان‌نشان لطیف است که شیرباران جایت بوده‌اند.

کاران سیاسی و خائنان به منافع خلق، خواب اوچشم‌شان می‌رباید، پاک‌سازی در دستگاه دولتی را "پاک زدائی" می‌خوانند، معتقدند که ارتضی شاهنشاهی را می‌توان با تغییر نام به ارتضی خلقی بدل نمود. با کشورهای ضدامپریالیستی منطقه مانند الجزایر و سوریه و لبی و یمن دموکراتیک میانه خوشی ندارند و هوادار دوستی با پاکستان و ترکیه و سایر کشورهای اجتماعی متفقاند. ازشنیدن نام کشورهای سویالیستی رو توش می‌کنند، اما دوستی با "جهان آزاد" قند در دلشان آب می‌کند.

دریک کلام لیبرال‌ها که قبل از انقلاب خواهان مشروطه سلطنتی حتی باوجود شاه طعون بودند و فقط وزارت جنگ را از شاه خواسته بودند تا مهرخود را برپایی نمایند این سلطنت بکویند، بعداز انقلاب طرفدار حفظ نظم و نسق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیشینی با کمی رتوش شدند. آنها یک انقلاب "سقط شده" و "یک مولود نارس" می‌خواستند اما توده‌های محروم خواهان مولود رسیدهای بودند که رشد کند و یا گیرد و چترحمایت خود را بررس آنان بگسترد. نفع لیبرال‌ها در آن بود که انقلاب به اهداف خود نرسد و نهادهای کهن را بافقی گذارد، اما مصلحت توده‌ها اتفاقاً داشت که انقلاب با قاطعیت عمل کند، همه نهادهای کهنه را زیر و زیر سازد و نهادهای توپرجای آن بنشاند، تمام مناسیک و ایستگی و استئماری گذشته را درهم ریزد و مناسیتی هماهنگ با خصلت ضدامپریالیستی و خلقی انقلاب جایگزین آن نماید. میان خواست لیبرال‌ها و خواست‌توده‌های محروم که تجسم آن خط‌امام بود، شکافی عمیق پدید آمده بود و این پدیده نامنطره‌ای نمود. کمیته مرکزی حزب توده‌های ایران در پی‌نوم ۱۶ خود (سال ۱۳۵۷) پیش‌بینی کرده بود که:

"مسلم است که سرمایه‌داری لیبرال که تاکنون با جنبش همراه بوده، می‌کوشد جنبش را در جارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگاه دارد و جنبه‌های خلقی و مردمی آن را تعصیف نماید. تجربه همه انقلاب‌ها نشان داده است که با کشتش جنبش انقلابی درجهت خواست‌های طبقات و قشرهای محروم جامعه، این سرمایه‌داری حاضر شده است از انقلاب رو بیگرداند و با باقی‌ماندهای نیروهای ضدانقلاب سازش کند و آن را برای سرکوب جنبش

آن به چویه‌های اعدام بسته شدند و روانه زندان‌ها گردیدند. ارتضی در مجموع به چه مساوی امپریالیسم غارتگر وطبقات ممتاز علیه خلق محروم بدل شد. "هدف از اشاعه" کیش ارتضی، کوشش برای بزرگ جلوه دادن دولت ضد خلقی (۲) است. این ارتضی با این کیفیت طبعاً نمی‌توانست فقط با تغییرنام به ارتضی انقلاب بدل شود. عناصر ضدانقلابی و ارتضاعی که از اراضی تنگ سواک و سیا گذشته بودند، چنان در بینه آن جاخوش کرده بودند، که جز یک پاک‌سازی توأم بادفت و وسوس دفع آنان می‌سنوید. حزب توده‌های ایران و سایر نیروهای انقلابی بروباکسازی ارتضی پای می‌فرشند، اما لیبرال‌ها و برخی گروههای ضدانقلابی، با خدعاً و سفسطه، مانع از پاک‌سازی می‌شند. و چنین شد که امثال دریادار علوی‌ها، باقری‌ها، مهدیون‌ها و محققی‌های انجام دومن توطئه، کودتا ارسوی امپریالیسم در موضع حساس ارتضی جای خود. رامحکم کرده بودند. کشف دو توطئه نافرجام لازم بود تا نشان دهند که پاک‌سازی ارتضی تاچه حد برای حفظ انقلاب حیاتی است و نه فقط در صوف امیران، کمدرمیان افسران و در جمداران نیز باید ضدانقلاب را جست و در هم کویید. محکمه‌گوتانگران پایگاه نوزه بر این واقعیت پرتو افکند و نشان داد که مرتز انقلاب ضدانقلاب در ارتضی نه از میان درجات، بلکه از میان باورمندان و ناباوران به انقلاب می‌گذرد، هرچند که بالائی‌ها جز در موارد به کلی استثنای، تماماً خودفروخته و سرسیزده و مزدور و ضد خلقی بوده‌اند.

حزب توده‌های ایران و لیبرال‌ها

حزب توده‌های ایران در ادای وظیفه پاک‌سازی از انقلاب، همه‌گاه از عناصر، گروههای سازمان‌های انقلابی پشتیبانی و در برابر "عناصر، گروهها و سازمان‌های کمدر اندیشه" عمل، هوای توقف و انحراف انقلاب را در سرداشتماند، فاش گوئی نموده است. تصمیمات، اقدامات و تبلیغات حزب ما پیوسته در راستای ثوانی خشی گروه اول و انفراد و ازروای گروه دوم بوده است.

با پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن به علی که جای بحث آن در این مقال نیست، لیبرال‌ها بر رأس اداره کشور قرار گرفتند. میان این جریان سیاسی بورژوازی و خواست‌های توده‌های زحمتکش که روحانیت مبارز به زمام امام خمینی بیان گر آن بود، از همان آغاز افتراق افتاد. آن‌ها از کل مسئله انقلاب، تنها "آزادی‌های انسانی" آن‌هم در جارچوب منافع خود را مطرح می‌کردند و همان‌طور که لیبرال‌های انقلاب کبیرفرانسه به اندامات انقلابی زاکوین‌ها ای‌گ دیکتاتوری می‌کوییدند، لیبرال‌های وطنی ماهم از مطالبات و تصمیمات و اندامات روحانیت می‌زارند. صدای پای فاشیسم "رامی شنیدند و گرفتار دلبره می‌شدند.

و وجود توده‌ها در صحنه که هر روز انقلاب را به عمق می‌کشید موجب هراس آنان می‌شد و شتاب انقلابی توده‌ها پریشان و آشونه‌شان می‌ساخت. آن‌ها سعی داشتند انقلاب را در جارچوب منافع تنگ و محدود طبقاتی خود متوقف و وجه ضدامپریالیستی و خلقی آن را بی‌رقی سازند.

خلقی زحمتکشان به کار اندازد. باید انتظار داشت که در درون جنبش انقلابی میهن ماهم همین پدیدهها رشد کند.

این پدیدهها به سرعت رشد کرد و در برابر پیشروی انقلاب قد علم نمود، تودههای محروم، یعنی کارگران و دهقانان زحمتکش که با گرایش‌های ضدامپرالیستی، ضداستبدادی و ضدفتووالیع ستون فقرات انقلاب بودند و عامل مهم پیروزی آن، آگاهانه خودجوش محروم استثمار سرمایه‌داری و بزرگ مالکی را طلب می‌کردند. آن‌ها نمی‌خواستند بیش از این به شیوهٔ کهنه زندگی کنند. اگر بدیرفتی است که هر انقلابی به معنای شطوف ناگهانی و شدید درزندگی توده‌های عظیم مردم است، باید قبول کرد که مردم از انقلاب خواهان برنامهٔ انقلابی و تغییر و تحول بودند. سیاست "کام به کام" لیبرال‌ها که درگار خاموش ساختن شور انقلابی مردم بود، توده‌ها را به واقع خسته و خشمگین و عاصی ساخته بود. ترتیب ملاقات با بریتانیکی مشاور اضیتی کارتر بدون اطلاع امام خمینی و شورای انقلاب آن اختیار بود که خشم مردم را علیه لیبرال‌ها شلشور ساخت. آن‌چنان که آن‌ها را از قدرت دولتی به کناری افکند، اما هرجند لیبرال‌ها مواضع خود را در دولت تاحدودی از دست دادند، ولی درشورای انقلاب و برخی مقامات حساس کشوری و لشکری باقی ماندند و اقدامات قاطع انقلابی را به سود استقلال کشور و رفاه زحمتکشان نبا توانستند ترمز کردند. انتخابات مجلس شورای اسلامی برای لیبرال‌ها فرصت مجددی بود تا هجوم دیگری ابرای احراز قدرت آغاز کنند و به دست گرفتن اکثریت رادر مجلس، پلمرکان صعود خود به قدرت دولتی فراردهند. کمینهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران ضمن فراخوانی به مناسبت انتخابات مجلس، از این تلاش لیبرال‌ها پوهد بود.

"نیروهای راستین هوادار خط ضدامپرالیستی و خلقی امام خمینی، نیروهایی که بازگشت بورزوایی لیبرال را به قدرت در ایران خطر جدی برای ناممین استقلال و آزادی و مانعی بزرگ بر سر راه دگرگونی‌های رژیف اجتماعی به سود خلق و حل مشکلات عظیم اجتماعی دوران پس از انقلاب می‌دانند، باید تمام نیروی خود را به کار اندازند تا از قبضه شدن اکثریت مجلس به دست نمایندگان علیه و مخفی بورزوایی لیبرال و متفقین اش - سرمایه‌داران و متفقین اش - بزرگ میسر نیست، که "تصادفاً" لیبرال‌ها نا فخر استخوان با آن مخالفند.

هشیاری مردم نگذاشت که اکثریت مجلس شورای اسلامی به چنگ لیبرال‌ها افتاد. خلق محروم که یک بار آنان را از اریکهٔ قدرت دولتی به زیر کشیده بود، این بار با آراء خود به آنان "نه" گفت واکثریت مجلس را به روحانیت مبارز و هادارانش سپرد. اقداماتی که از این پس در عرصه‌های مختلف حیات کشور انجام شد و روی به سوی تعمیق انقلاب و بهبود زندگی زحمتکشان داشت، لیبرال‌ها را بیش از پیش از انقلاب رساند. آنان که درد اصلی شان گسترش مبارزه ضدامپرالیستی مردم، محدودیت تسبیی غارتگری سرمایه، نفوی بزرگ مالکی، نفو چهاول سرمایه‌بزرگ بازرگانی و سنتگری مترقبی سیاست خارجی ایران است، این درد را از ترس و جین پنهان کرده و به ازدست رفتن "آزادی" تمارض می‌نکنند.

آزادی و دمکراسی چنان‌که بدیهی است خود به خود هیچ مسئله‌ای را حل نمی‌کند زیرا در جامعهٔ طبقاتی، آزادی مانند هر پذیدهٔ دیگر طبقاتی است. آزادی برای که، و در خدمت کدام هدف؟

این آنایان که وقتی سکان قدرت دولتی را در دست داشتند، اقدام خائنانه رژیم ضدخلقی و وابستهٔ محمد رضا را درسی و چندسال پیش، مستند فراردادند و در عصر انقلاب "غیرقانونی"

بودن حزب طبقهٔ کارگر را امیر مسلم داشتند، اینان که در برابر هجموم بسته او باش، طلاکن و فربیت خود را به دفتر حزب تودهٔ ایران، اشغال و تعطیل آن آب دردهان گرفتند و درم برسیاوردند، این مدعايان دروغین آزادی که در برابر حملات مکرر "افراد خفرقه" به مراکز فروش شریات ما در سراسرکشور، خاکوش ماندند، وقتی دفتر "مزان" چند ساعتی افغان شد، چنان شوینی در ازدست رفتن آزادی و دموکراسی سردادند که گوئی خود استطیعه نداشتند و چون های آزادی توده‌ها و دخالت آنان در سیاست به میان آید به توبه و اثنیه می‌افتدند و "سمسه بار به نه بار" غلط منکند و از انقلاب گردن پیشمان می‌توانند، اتفاق دربارهٔ رهایی از بردگی امپرالیسم، آزادی توده‌ها از بهره‌مندی سکوت می‌کنند و آن چنان آزادی را طالب اند که دست سرمایه‌داران بزرگ را دراستعمار زحمتکشان باز گذارد، حرس مالکیت خصوصی نامحدود را مقدس شمارد و از رشد سرمایه‌داری حمایت کند. مناسب است که از زبان لعنین بزرگ به آنان خطاب کنیم که:

"شما استثمارگر و سالوس هستید، از دموکراسی دم‌می‌زنید و در عین حال در هر گام هزاران مانع برسرو راه شرکت توده‌های ستمکش در سیاست ایجاد می‌کنید." (۲)

هزاران مانع برسرو راه شرکت توده‌های ستمکش در سیاست ایجاد می‌کنید. هرای دموکراسی سازره می‌کند و دموکراسی را وجهی از انقلاب ضدامپرالیستی و ضداستبدادی و خلقی ایران می‌داند، اما از دموکراسی و آزادی چیزی غیراز لیبرال‌ها می‌فهمد. مانع‌تقدیم آزادی واقعی زمانی در جامعه تحقق پذیراست که حقوق اقتصادی زحمتکشان تامین شود، و جامعه از قیدستم و استثمار رها باشد، آزادی زمانی برای توده‌های خلق واقعیت خواهد بات و که امپرالیسم از کشورها گورس را گم کند. تامین این آزادی جز با درهم شکستن سلطهٔ امپرالیسم و محو مواضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن یعنی سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ می‌سر نیست، که "تصادفاً" لیبرال‌ها نا فخر استخوان با آن مخالفند.

بدین‌سان میان آزادی "مطلوب لیبرال‌ها و آزادی خلق زحمتکش تفاوت ماهوی وجود دارد، آزادی آنها، بودگی خلق زحمتکش است، از این روزت که در سازه شدیدی که از سوی لیبرال‌ها به منظور از میدان بدرگردان روحانیت مبارز و شرکت در دست‌های خود درگرفته است، توده‌های محروم از روحانیت مبارز پیشیگانی می‌کنند و از میان دوگایش: گرایش به رهبری امام خمینی مظهر آن است.

پیشیگانی حزب توده ایران از یک سیاست خارجی مترقبی و مستقل

حزب توده ایران، سمتگیری در سیاست خارجی را "کی از مسائل حاد طبقاتی و بنابر آنوزش لعنین آن را ادامه سیاست داخلی هرکشور و بازنایی از آن می‌داند. بازیگانی سیاست خارجی ایران در دوران پس از انقلاب، این ارزیابی درست را به ثبوت رسانده است. زمانی که لیبرال‌ها قدرت دولتی را در دست و موضع محکمی درشورای انقلاب داشتند،

۴- منتخبات لعنین به زبان فارسی - جلد ۲ - قسمت ۲ - صفحه ۱۵۱.

"اجازه، تجاوز نظامی به ایران را به احدی نخواهد داد"
و آن‌ها می‌نوشتند که:

"ابرقدرت‌ها برای بلعیدن ایران باهم ساخته‌اند،"
آن‌ها موضع گیری عادلانه، شوروی سوسیالیستی را در دفاع از انقلاب ایران به نوعی

منافع آزمدند، اتحاد شوروی تعبیر می‌کردند و شوروی و آمریکا را دریک که قرارمی‌دادند.

"فیدل کاسترو" دیوار اکتوبر کمیته، مرکزی حزب کمونیست و تئیس دولت کوبا می‌گفت: "در ایران یک انقلاب واقعی رخ داده است و ماموظف هستیم که نسبت به این انقلاب ابراز همبستگی

کنیم، اما لیبرال‌های وزارت امور خارجه مانع از تزدیکی دوکشور می‌شوند و هنوز که هنوز است، ایران در کوبا و کوبا در ایران سفارتخانه ندارد.

بعنده می‌باشد که این متن از انقلاب ایران پاره اعلام داشته، اما مناسات ذیل‌لوماتیک میان کشورها و این عضو

جنبه، پایداری برقراریست. ماهنوز در پیش‌نم و کره شمالی سفارتخانه نداریم، در حالی

که انقلاب‌های آزادی‌بخش، هم دشمن مشترک و هم وظایف دموکراتیک مشترک دارند. دشمن مشترک آن‌ها امیریالیسم و وظایف دموکراتیک مشترک‌شان، نامن استقلال اقتصادی و تحکیم حاکمیت است. و آن مبارزه و این وظیفه یکسان، پاید آنان را در کارهای فرادردند.

لیبرال‌ها و مائویست‌ها پاییش کشیدن تغوری "سه جهان" که ادامه، منطقی نظریه، "دو ابرقدرت" است، کوشش کرده‌اند تا انقلاب ایران را از تحدان اصلی آن در صورتی

جهانی جدا سازند. آن‌ها با پیروی از نظریه "سه جهان، نظام غارتگرانه" سرمایه‌داری را با

سیستم عادلانه سوسیالیسم، دریک که قرارمی‌دهد و دول امیریالیستی اروپای غربی و

زبان را که تحدان طبیعی امیریالیسم آمریکا هستند، به عنوان "تحدان" انقلاب ایران و انسود می‌کنند. آن‌ها با این عمل در واقع کشورهایی را در کارهای فرادرد که عمل‌کاران

دوسوی تنگر جای دارند و کوشش برای نشاندن آنان دریک سترکعت است. از آن زمان که

لیبرل بزرگ گفت: "میان طبقه، کارگر جهانی و خلق‌های ستم‌دیده، خاور، اشتراک منافع وجود دارد" تا به امروز و تا حصول به هدف جهانی - تاریخی یعنی شکست قطعی امیریالیسم و

رهایی کامل جامعه، طبقه کارگر جهانی و سیستم سوسیالیستی رم پیروزی است، اما متابعه‌امیریالیسم،

لیبرال‌ها و مائویست‌ها با ترفنداتی سیاسی سعی دارند، میان این سه جریان عمده، روند انقلاب جهانی درکشورها چهاری افکند.

حزب توده، ایران با تمام امکانات خود کوشیده است تا این پیوند را که موجب تحکیم و تثبیت انقلاب است، بوجود آورد و مستحکم سازد. حزب توده، ایران پیش‌نیابت دوستانه

میان کشورهای سوسیالیستی را با انقلاب ضد امیریالیستی و آزادی‌بخش ایران، برخلاف آنچه از سوی لیبرال‌ها تبلیغ می‌شود، فارغ از پدیده‌های جون غارتگری امیریالیستی می‌داند و

معتقد است که به این اتحاد باید برخورده طبقاتی داشت و به هدف‌های مشترک و بنیادی یعنی دشمنی با امیریالیسم نکیه نمود و موارد افتراق ایدئولوژیک را عدمه نکرد.

"آنتی سویتیسم" که برای امیریالیسم جهانی، جنبه، مرکزی و عرصه، عمده، پیکار است. (۶) بوزه در دوران وزارت قطب‌زاده، به یکی از وجوده اصلی سیاست خارجی ایران بدل شد.

مانع از انجاد یک سیاست داخلی و خارجی رادیکال و مترقب همراه با تحول در ساختار جامعه، به سود توده‌های محروم می‌شدند. سیاست داخلی ایران درجهت حفظ مواضع سرمایه‌داران و استهانه در بخش‌های صنعتی و کشاورزی و بازارگانی، حفظ سلطه، فتووال‌ها بر روزنایها، جلوگیری از اجرای اصلی کردن بازارگانی خارجی سمت‌گیری شده بود و سیاست خارجی به پیروی از این سیاست داخلی ضادنگلایی، به جای آن که تحدان و دوستان واقعی انقلاب را، درگستره، جهانی بجاید و بباید و به کم آنان قوت و انسجام خود را دهد چندان نکند، رو به سوی آشنا با امیریالیسم و دوستی با کشورهای ارتجاعی جهان و منطقه داشت.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که به سبب خصلت ضد امیریالیستی انقلاب، منطبق می‌باشد در راستای قطع نفوذ اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی امیریالیسم، پیش‌نیابتی همچنانه از جنبش‌های انقلابی و آزادی‌بخش می‌باشد، برقراری مناسبات دوستانه با دوستان انقلاب ایران و ارحله کشورهای سوسیالیستی کام بردارد، به برکت وجود و پیروزی خارجی، لیبرال در بیواهه کام گذارد. به جای آن که دست دوستی اعضاء جنبه، پایداری یعنی الجزایر، سوریه، لیبی، یعنی دموکراتیک و جنبش آزادی‌بخش فلسطین را بنشارد، این دست را در هوا معلق گذارد و پاکستان ضایا، الحق و ترکیه، متحد امیریالیسم را به دوستی برگزید. در سفر حجت‌الاسلام رفیع‌الجایز رئیس مجلس شورای اسلامی به برخی از کشورهای عضو جنبه، پایداری، همین وجه از سیاست خارجی ایران به صورت شکوه و اعجاب از سوی سران این کشورها مطرح شد. وزارت خارجه، جمهوری اسلامی ایران در عوض آن که دوستی بی‌شایشه، همسایه‌شمالی ما اتحاد شوروی را مقتضم شمارد، این کشور دوست را کاه و بی‌کاه آمادج حللات و انتها می‌گرداند. قرارداد و درجستجوی دوستی کشورهای اروپای غربی و زاین یعنی استعمارگران دیروز و امیریالیست‌های امروز برآمد.

اما، آمریکا را "دشمن اصلی" ایران می‌خواند، سیاست خارجی ایران به جای آن که بر ضد این دشمن اصلی سمت‌گیری کند، به ملاقات‌های پنهانی با کارگاران این امیریالیسم نهاده شد. "نظم فریادهای خود را برس آمریکا بشکید".

اما لیبرال‌ها و مائویست‌ها در مقابله با این رهنمود صائب، می‌نوشتند: "آن که امروز رود روی ماست، شوروی است و جهت کلی سیاست ما نه حبله به آمریکا بلکه دشمنی با اتحاد شوروی است.. (۵)"

در نهند "برزینسکی" که توسط رئیس جمهور فاش شد، بی‌پرده گفته شده بود که یکی از هدف‌های اساسی سیاست آمریکا علیه انقلاب ایران، تیره‌ساختن مناسبات جمهوری اسلامی ایران با اتحاد شوروی است و مسئولین وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران به جای آن که این زنگ خطر را بشونند، تا توانستند برای پیاده‌کردن این هدف پلید سازمان‌های جاسوسی آمریکا کوشیدند.

اتحاد شوروی که در جریان انقلاب و پس از آن، به کرات پیش‌نیابتی خود را از انقلاب ضد امیریالیستی، ضد استبدادی و خلقی ایران اعلام داشته بود، پیوسته مورد بعض و کینه لیبرال‌ها بود. اتحاد شوروی برای اعلان کرده بود که:

آمریکا صمیمانه پشتیبانی کرد و اگر جز این می‌کرد، عجیب می‌نمود.

حزب توده ایران که رژیم فاسد سلطنتی را مانع عدمه راه ترقی و پیشرفت اجتماعی می‌بینن ما می‌دانست و به گناه مبارزه سرختنانه علیه آن سالها سیلی‌ها خورد بود، با خلوص کامل به حفایت از سازش ناپذیری امام با سلطنت برخاست و اگر برتری خاست جای حریت بود.

حزب توده ایران که چندین دهه برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در سراسر جامعه به سود زحمتکشان و رفاه آنان مبارزه کرده بود، از سمت گیری خلقی خط امام و پشتیبانی رهبر انقلاب از مستضعفان و محروم‌ان استقبال کرد و اگرچه کرد شکفت‌انگیز بود.

حزب توده ایران که یکی از عمدت‌ترین شعارهای مبارزه برای تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بوده است، خود بخود از محتوای آزادی‌خواهانه «خط امام بسود توده» مردم جانبداری کرده است. هنگامی که امام پیام وحدت می‌فرستادند که:

«لحظه حساسی است، متصل و متند باشد، چه حالا وجه فردا نزاع و نفاق نکنید، به هم اعانت کنید و نشان دهید که وشید هستید».

حزب توده ایران که خود از آغاز حیات سیاسی‌اش، اتحاد نیروها را یکانه شرط پیروزی بر امیریالیسم و سلطنت استبدادی می‌دانست، به طور طبیعی در کار خلقی گرفت و به حفایت از وحدت نیروهای راستین انقلاب برمی‌خاست.

عناصر، گروه‌ها و سازمان‌هایی از این پشتیبانی صادقانه و صمیمانه حزب توده ایران از محتوای انقلابی و انسانی خط امام و روحانیت مبارز پیرو امام، آگاهانه تعبیر نیاز داردست کرده‌اند. آن‌ها ما را هم به تزویر، فرست‌طلی و ریا و سالوسی می‌کنند، آن‌ها این را شکننده می‌کنند که چگونه یک حزب دارای جهان‌بینی مارکسیستی می‌تواند از خط امام خمینی پشتیبانی کند که محتوای آن استقرار حاکمیت موادین اسلام در جامعه است؟

حزب توده ایران معتقد است که ملزم‌یان دولتان و دشمنان انقلاب در جبهه داخلی، به هیچ رو از میان مردمان مومن و غیرمومن نمی‌گذرد، این خط از میان صفت استثمارگران و استثمارشوندگان، از میان صفت استقلال طلبان و هواداران ادامه، وابستگی کشور، از میان طرفداران استقرار یک نظام عادلانه اجتماعی و پشتیبانان بقاء نظام غارتگرانه سرمایه‌داری می‌گردد.

در شرایطی که تجاوز امیریالیستی وجود دارد و مردم ما برای رهائی می‌کنند، در شرایطی که سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ موضع خود را در اقتصاد کشور حفظ کرده‌اند، پیروان سوسیالیسم علمی و مبارزان مسلمان علیه امیریالیسم و پایگاه‌های اجتماعی آن در کنارهم مبارزه می‌کنند. حزب توده ایران که از هفت خوان حبس و شکنجه و اعدام نظام ترور و اختناق آرامه‌ری، سرفراز بدرآمده، در مبارزه خود صریح و قاطع و آشتبانی ناپذیر است و فرست‌طلی و تسلیم که کار عنصر مردد، ترس و سازشکار است، در شان حزب چهل ساله^۱ می‌بینست.

اکنون که لیبرال‌ها، روحانیون سازشکار و هوادار انشان؛ عربان تر در برای موضع رادیکال انقلاب قد برافراشته‌اند، صحت پشتیبانی حزب توده ایران از مسلمانان مبارز پیرو خط امام بیش از پیش اثبات می‌شود و نشان می‌دهد که حزب توده ایران در پشتیبانی از محتوای غسد - امیریالیستی و خلقی امام، ناجه حد برحق بوده است.

کشورهای پسرخواه امور خارجه مسلمان‌افغانستان را به روح هم‌باغداد شوروی بدل کردند و از این‌جا اتفاق افتکار عمومی از دشن اصلی یعنی امیریالیسم آمریکا، هزاران دروغ بهم بافتند و هرچه بـ『تھام و انتہام در چنین داشتند نثار سویال امیریالیسم روس』 کردند. حزب توده ایران نیز سازمان سیاسی بود، که بدون هراس از مخاطرات، از حقانیت شوروی و واقعیت وضع در افغانستان دفاع کرد و می‌کند. زیرا ما برآئیم که افغانستان انقلابی، بالقوه و بالغفل، دوست و پوادر و هجد انقلاب ایران است، این هردو انقلاب، دشمن مشترکی دارند، که این‌باشی است و وجود افغانستان انقلابی می‌تواند تکیه‌گاه محکمی برای انقلاب ایران باشد. این‌باشی هنوز که هنوز است موج تبلیفات خصم‌انه علیه انقلاب افغانستان، آن‌هم براساس امیریالیست‌های دروغ امیریالیسم خبری فضای کشور ما را انباهشته است و لیبرال‌ها و ماقولیست‌ها در این گستره، نقش اصلی را ایفا می‌کنند، هرچند که نمی‌توان نادیده گرفت که بخشی از مسلمانان صادق و انقلابی نسبت به واقعیت اوضاع در افغانستان، آن‌طور که لازم است آگاهی نداورند.

برکار افتادن لیبرال‌ها از راس دستگاه دولتی، سیاست داخلی کشور را به سوی تعمیق بود، قانون اصلاحات ارضی انقلابی به تصویب شورای انقلاب رسید، ملی شدن صنایع بزرگ، پانکه‌های معاون، شرکت‌های بیمه عملی گردید، انقلاب نهادهای خود را بوجود آورد، مجلس شورای اسلامی تشکیل شد که اکثریت آن از روحانیت مبارز و هواداران آن بود، نخستین دولت منتخب مجلس را به عرصه نهاد که بیانگر خواسته‌ای انقلابی مسلمانان مبارز پیرو خط امام بود، آن دولت و آن مجلس، نه فقط به سیاست داخلی ایران به سود طبقات زمینکش سمت - گیری مترقبی دادند، بلکه سیاست خارجی جمهوری نیز به پیروی از چهارشنبه پایداری بیداده بود، سمت گیری مترقبی بافت، دوستان انقلاب را در کشورهای عضو جمیعه پایداری جستجو کرد و دست آنان را فسرد، به ماهیت کشورهای نظری پاکستان ضایاء الحق و ترکیه آشناز شد، به گسترش مناسبات اقتصادی خود با کشورهای سوسیالیستی پرداخت. این امید و این‌نمی‌بینیت که تعمیق انقلاب در داخل به سود خلق، سمت گیری مترقبی سیاست خارجی جمهوری اسلامی را روز به روز گرفت سازد.

همکامی حزب توده ایران با خط امام خمینی

اکنون که لیبرال‌ها از آغاز، سیاست پشتیبانی و همکامی با خط امام خمینی را در پیش می‌گیرند و در پیش از انقلاب و پیش از پیروزی آن، بلکه سال‌ها پیش از آن بود.

مردمه بی‌ضرر جمهوری تویا افزوده شد و نبرد طبقاتی میان نیروهای انقلابی ازیکسو، و امیریالیسم جهانی و عناصر و گروه‌ها و افشار سازشکار ازسوی دیگر شدت گرفت، محتوای انقلابی و انسانی خط امام روش تر چهره نمود. امام با قاطعیتی شایان تحسین در برای امیریالیسم به سرکنی‌گی آمریکا، در برای جبهه بورژوازی لیبرال و روحانیون تسلیم طلب قدم‌گرد و از این‌استقلال و سازش و تسلیم آن بین تزلزل جلوگیری نمود.

حزب توده ایران که پیوسته امیریالیسم آمریکا و سلطه سیاسی و اقتصادی او را خطری بینگیری استقلال می‌بین می‌گیری از زیبایی کرده بود، از سمت گیری قاطع امام علیه امیریالیسم

ستگی های درست حزب توده ایران در مسائل انقلاب و اثبات آن

حزب توده ایران با تحلیل جامعه ایران و نیروهای عمل کننده در انقلاب، هم اکنون نسبت به مسائل داخلی و خارجی انقلاب، ستگی صحیح مبتنی بر میارهای علمی داشته است.

حزب ما در تحقیق مرحله انقلاب، ارزیابی حاکمیت انقلاب، دشمنان و دوستان انقلاب درگذشتۀ خارجی و داخلی، مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نظریات صائب داشته و با ارائه پاسخ های مسئولانه به هریک، در مقیاس سراسرکشی آن را تبلیغ نموده است.

حزب توده ایران با توجه به سطح کوئی تکامل اقتصادی جامعه و سطح آگاهی و تشکل توده ها، انقلاب ایران را در مرحله خدمایریالیستی و خلفی ارزیابی کرد و از آن اجرای همان وظایفی را طلب کرد که در محدوده "توانایی های این مرحله" از انقلاب است. ما در راس وظایف انقلاب به درستی قطع نفوذ امیریالیسم و تامین استقلال سیاسی و اقتصادی را می شناسیم و با تعام امکانات خوبی در راه غلبه بر مشکلات عینی و ذهنی آن کوشی هستیم.

در ارزیابی نیروهای رهبری کننده انقلاب، یعنی اشاره متوسط جامعه، حزب توده ایران با الهام از جهان سینی علمی خود، به هیچ رو دچار کمیج سری نشد، ما تشخیص دادیم در جامعه ای که تضاد اصلی آن، تضاد با امیریالیسم است، دموکرات های انقلابی که بر زبان حکومت قرار گیرند، برآسان نیاز حیاتی جامعه به استقلال سیاسی و اقتصادی، از یک سیاست داخلی و خارجی مترکی، همراه با تغییراتی در ساختار جامعه به سود طبقات زحمتکش پیروی می کنند.

حزب توده ایران با استفاده از تجارت چهل سال مبارزه سیاسی تمیز داد که حاکمیت انقلاب یک دست نیست و از نیروهای انقلابی تا لیبرالها در آن عمل می کنند، حساب این یک را به پای آن نماید نوشت و موضع انقلابی آن یک را در سایه "موقع گیری های سازشکارانه این یک، نماید کمرنگ و بی رنگ کرد. برآسان این ارزیابی صحیح، حزب توده ایران از آغاز، تقویت و پشتیبانی جناح انتقامی یعنی سلمانیان مبارز پیرو امام را منای عمل خود قرار داد و مسیر رویدادهای سیاسی کشور تا به امروز به روشنی صحت این مشی را اثبات نموده است.

متوجه در صفت سازمانها و نیروهای انقلابی، گروههای وجود داشتند و هنوز نیز وجود دارند که در ارزیابی نیروهای رهبری کننده انقلاب، در تحقیق مرحله انقلاب و در موقع خود از عطکرد انقلاب، دچار اشتباهات جدی شدند. آنها چون پس از پیروزی، طبقه کارگر را در رهبری انقلاب ندیدند، انقلاب را "بورژوازی" و رهبری آن را "ارتجاعی" خواندند، در برآور آن موضع گیری کردند، تا به خیال خود انقلاب را به مرحله سوسیالیستی بجهاندند به گفته "لینین بزرگ":

"هیهات برمارکیستی که در دوره انقلاب دموکراتیک متوجه فرق میان مراحل مختلف دموکراتیسم و بین چنمهای مختلف اشکال گوناگون آن نشود و "به اظهار فضل" درباره این که به هر حال این یک "انقلاب بورژوازی" است و میوهای "انقلاب بورژوازی" است، اکتفا

و زد، "(۲) ارزیابی نادرست این سازمانها و گروهها از نیروهای عمل کننده در انقلاب، هم اکنون کاربخشی از آنها نظیر سازمان مجاهدین خلق را به آنچه کشانیده است که هدوش لیبرالها حرکت می کنند. درحالی که صحت ارزیابی های حزب توده ایران و واقعیت های زندگی، بخش مهمی از نیروهای سازمان چریک های فدائی خلق را به آندیشه واداشت، آنان اکنون گام به گام به تصحیح مشی سیاسی خود، پرداخته و در موضوع حزب توده ایران و یا نزدیک به آن قرار گرفته اند.

با برآورش لنین ازویزگی های مهم هرانقلاب واقعی، افزایش فوق العاده سریع، یکاره و ناگهانی تعداد افراد عادی برای شرکت در زندگی سیاسی است. حزب توده ایران توانست از طريق انتشارات خود، جلسات پرسش و پاسخ، مصاحبه ها و سخنرانی های رهبران، کادرها و اعضاء حزب، عنصر آگاهی انقلابی را در حل مسائل بفرنج انقلاب، به نحوی فرامینده در میازره، مردمی که انقلاب سیاسی شان کرده بود، وارد کرد و به آنان در سمت گیری صحیح یاری رساند تا عده را از غیر عمد تخفیف دهد، اسلام خمینی را از اسلام آمریکائی بازشناسند، موز میان انقلابی گری کادب را از آندیشه های راستین انقلابی تعیز دهد و میان آزادی طلبی دروغین و آزادی خواهی واقعی تغذیک قائل شوند. ما در اعتلاء شور و رزمدگی انقلابی مردم سهم خود را ادا کردیم.

حزب توده ایران به وظیفه پایان نایدیر خود که وظیفه پایان نایدیر هر حزب طبقه کارگر است، یعنی غنی کردن آگاهی علمی توده ها به سود تحکیم پایه های انقلاب در حدود امکانات خود عمل کرده است و این وظیفه را در گذشتۀ تشوریک، سیاسی و سازمانی انجام داده است. شک نیست که اعمال فشار غیر عادلانه بر حزب ما، اشغال مرکز حزب و محدود ساختن دایره فعالیت آن، مانع از آن بوده است که این وظیفه را در حد مطلوب انجام دهیم، اما سفر ازیرم که از همه امکانات خود در این راه مددجوسته و از بدل مساعی دریغ نکرده ایم.

حزب توده ایران در عین دفاع از ره آوردهای انقلاب و میاره بی رحماند با امیریالیسم و ضد انقلاب، لحظه ای از دفاع از حقوق زحمتکشان و منافع سیاسی، اقتصادی و رفاهی آنان بازناستاده و پیوسته خواهان دگرگونی های اساسی در زندگی توده ها بوده است.

حزب ما پیوسته هوا دار آن بوده است که تضادهای طبقاتی موجود در جامعه نباید به هیچ رو پرده بوشی شود. ماهواره از بارزه، کارگران علیه سرمایه داران استشارگر، از بسرد دهقانان علیه فشودالها و زمین داران بزرگ و از مبارزه همه مردم زحمتکش علیه سرمایه داری غار تک وابسته در عرصه صنعت و کشاورزی و بازرگانی جانبداری کردیم. در عین حال هرگز مجاز ندانسته ایم که تضاد اصلی جامعه که تضاد با امیریالیسم است، تحت الشاع سایر وجوه مبارزه قرار گیرد، و مبارزه علیه دشمن اصلی از مجرای صحیح ضحرف گردد، مایا توجه به دشواری های عظیمی که در زمینه نوسازی اقتصاد کشور وجود دارد، براین عقیده بوده ایم که طرح آن خواسته های که شرایط عینی و ذهنی انقلاب، هنوز اجازه اجابت آن را نمی دهد، نباید از سوی زحمتکشان و با گروه های سیاسی به عنوان شعار روز مطرح شود و به صالح انقلاب زیان رساند.

جبهه متحده خلق فیروزه‌مند ترین اهرم پیروزی

یکی از مهم‌ترین اقدامات پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، پیشنهاد تشکیل جبههٔ متحده خلق بود. حزب ما با ارائه برنامه‌ای در زمینهٔ نظام سیاسی، حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، سیاست خارجی، سائل اقتصادی و بهبود زندگی کارگران، روسانایان، زنان، جوانان و پیشوaran مسائل فرهنگی و غیره از همهٔ نیروهای انقلابی دعوت نمود تا برای تحقق این برنامهٔ مشترک، دریک جبههٔ واحدگردهم آیند. پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، خطاب به مبارزان راه استقلال و رهایی ایران نوشت:

"انقلاب ایزان راهی دشوار و سرشار از انواع مخاطرات، توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمن درپیش دارد. تاریخ انقلاب به ما می‌آموزد که پیروزی انقلاب به مرتب آسان‌تر از رساندن انقلاب به فرجام آن است. تجربه انقلاب‌های بزرگ اجتماعی به مانشان می‌دهد که دشمن شکست خورده، در دوران پس از انقلاب سرسختی و مقاومتش ده چندان می‌شود. تنها با وحدت عمل و اتحاد کلیهٔ نیروهای ملی و مترقب، فدایکاری و قاطعیت انقلابی درگذشتن پوئامدهای سیاسی و اجتماعی است که می‌توان برایان دشواری‌ها پیروزش و دسیسه‌ها و توطئه‌های مخفوف اشاره دشمن خلق را عقیم کناد. حزب تودهٔ ایران برای تشکیل جبههٔ متحده خلق تمام نیرو و امکانات خود را به کارخواهدبرد".

در یک‌سال اخیر نیز مانند نخستین سال پیروزی انقلاب، حزب تودهٔ ایران، تشکیل "جبههٔ متحده خلق را بمنظمهٔ مسئلهٔ مهیم انقلاب نگریست است. ما طلاقانه تاکید کردۀ‌ایم که دربرابر دشمن مشترک باید جبههٔ مشترک داشت و به جای علکردۀ‌ای منفرد و مجزا از یکدیگر، که کارآئی‌ها را بی‌شک کاهش می‌دهد، باید همه استعدادها، جوانانی‌ها، ایستکارها و امکانات را یک کاسه کرد و چون تن واحد دربرابر دشمن غدار ایستاد. زمانی که توطئهٔ ۱۸ تیر در پایگاه نوزه ناکام ماند، کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران برای ایستادگی دربرابر توطئه‌های بعدی امپریالیسم آمریکا، طی اعلامیه‌ای باردیگر فراخوان خود را برای تشکیل "جبههٔ متحده خلق" تکرار کرد:

"حزب تودهٔ ایران یکباره دیگر هم‌زمان با دعوت به وحدت همهٔ نیروها، همان‌طور که در تمام دوران انقلاب عمل کرده است، تمام نیروی خود را در اختیار رهبری انقلاب می‌گذارد و از هیچ کوششی برای ناکام ساختن تلاش‌های دشمنان انقلاب فروگذار نخواهدکرد". (اعلامیهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران - ۲۵ تیرماه ۱۳۵۹)

تسافانه گرایش‌های تفرقه افکانه و جدائی خواهانه هم ازوی دشمنان آگاه و هم از جانب دوستان ناآگاه انقلاب برسانعی وحدت طلبانه فائق آمده و مانع از تشکیل جبههٔ متحده خلق گردیده است. ما پیوسته هندران داده‌ایم که راندن سازمان‌های انقلابی و از جملهٔ حزب تودهٔ ایران فقط به سود امپریالیسم و ضدانقلاب است و اگر آن‌همه کوششی که برای دفع پشتیبانان صادق انقلاب به کاررفته، در راه جذب آنان به کارمی رفت، ما امروز جبههٔ متحده

اولین محور خط امام ضد امپریالیستی بودن آن است

آمریکا - دشمن اصلی

امام در سالی که گذشت چونان گذشته‌های دور و نزدیک اعلام داشت که دشمن اصلی خلق
ایران امپریالیسم آمریکاست:

"آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است"
(پیام امام به مناسبت گشته حج به زائرین بیت‌الحرام، ۲۲ شهریور ۵۹)

"در ایران باز انقلاب است، انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول؛ در این انقلاب شیطان بزرگ
آمریکاست"

"مهم‌ترین و دردآورترین مسئله‌ای که ملت‌های اسلامی و غیر اسلامی کشورهای تحت سلطه
با آن مواجه است موضوع آمریکاست. دولت آمریکا به عنوان قدرتمندترین کشور جهان برای هرچه
بیشتر بلعیدن ذخایر مادی کشورهای تحت سلطه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند. آمریکا دشمن
شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی
و نظامی خوبیش بر جهان زیر سلطه از هیچ جنایتی خودداری نمی‌نماید. او مردم مظلوم جهان
را با تبلیغات وسیع‌کش بوسیله صهیونیسم بین‌المللی سازماندهی می‌گردد استثمار می‌نماید.
او با ایادی مرمزوز خیانتکارش چنان خون مردم بی‌بناء را مکد که گویی در جهان هیچ‌کس جز
او اقفارش حق حیات ندارد. ایران که خواسته است از هر جهت با این شیطان بزرگ قطع
رابطه کند امروز عراق را وادار نموده است خون جوانان ما را ببریزد"

(از پیام امام به مناسبت گشته حج به زائرین بیت‌الحرام ۲۲ شهریور ۵۹)

امام در سخنان خود ببرده از توطئه‌های آمریکا در وطن مایرداشت:

"شیطان بزرگ برای رسیدن به چند سال مسد جنایت، به هر وسیله ممکن دستاویز و بعمر
نقشه شیطانی متثبت می‌شود. گاهی با اشغال نظامی و پیاده‌کردن جتربازان در لانه جاسوسی و
گاهی با محارمه اقتصادی و مزنوی کردن کشور، ما را تهدید می‌گرد و از آن نتیجه‌گرفت. اکنون
دست به یک نقشه سیاسی و یک نیرنگ شیطانی زده است و با نرم و چاپلوسی می‌خواهد مارا
اغفال کند".

(پیام امام به مناسبت استقرار جمهوری اسلامی، ۱۳ فروردین ۵۹)

امام خطه رژیم مزدور عراق را به خاک ایران توطئه آمریکا دانست:

"دولت غاصب عراق بدستور آمریکا مدت‌ها است به ایران تجاوز می‌کند"
(پیام به پیش‌جمهوری برای تشکیل کنفرانس رسیدگی به جنایات آمریکا، ۶ اردیبهشت ۵۹)

امام بعد از تجاوز نظامی رژیم مزدور عراق گفت:

"ما با آمریکا در ستیزیم و امروز دست آمریکا از آستین دولت عراق بیرون آمده است"
(پیام امام بد علما و روحانیون و شایندگان مجلس، ۵/۳/۵۹)

سالی دیگر همراه با خط ضد امپریالیستی و خلقی امام

یک سال دیگر از عمر پرچوش و پر حادثه انقلاب جوان ایران گذشت. انقلاب ایران در
گذار از میان آنبوه توطئه‌ها و مشکلات. در عبور از میان هزاران دام که امپریالیسم بر راه آن
گستردۀ بود، در مصاف خونین و قهرمانانه با دشمنان غدار خارجی و داخلی، هزاران تجربه
اندوخت و بهای خون فرزندان خویش درس‌های گرامی‌بایی از تاریخ گرفت و به تاریخ موقت.
رویدادهای یک‌سال گذشته، در فراز و نشیب‌های خود به عیان نشان داد ارزیابی حزب
توده ایران از روند حرکت جامعه‌ی خودش، روشن و صحیح بوده است.

آن‌چه ما دو سال پیش در میان دود و دمهای که ماهیت رویدادهای مشخصی را پوشانده
بود، بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم دیدیم، امروز به نیروی واقعیت‌های تردیدناپذیر در
عرصه سیاست کشور به موضوع تمام ثابت شده است. محور این ارزیابی، شاخت روند حرکت
رهبری انقلاب است. آن پدیده ارجمندی که امروز به نام خط امام شناخته است، در اسفند ۱۳۵۷
در گزارش شائزده‌مین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران بهروشی ارزیابی شده بود. حواته
دو سالی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد و بعده رویدادهای دومین سال حیات انقلاب که در آن
مبازه طبقاتی در ارتباط ارگانیک با مبارزه ضد امپریالیستی شدت گرفت، اثبات گرد که حزب
توده ایران به دقت و صحت تمام روند حوادث و مسیر حرکت رهبری انقلاب را تحلیل گرده
است.

حزب توده ایران از همان آغاز در میان جنگال گوش خراش چپ‌روها و چپ‌نماها اعلام
داشت‌که خط امام بر دو محور اساسی استوار است: ضد امپریالیستی و خلقی. به راستی که
تاریخ نشان داد خط امام در گیرودار همه حوادث و رویه‌ادهای بغرنج سال گذشته، پیوستمیر
این دو محور استوار بوده است. در عین حال امام برای رسیدن به این دو هدف پیوسته بر
فروعت "وحدت کلمه" تاکید داشته است.

اکنون ما، با تکیه به سخنان رهبر انقلاب، نشان می‌دهیم که امام چگونه بر بنیاد خط
انقلابی خود، در یک سال گذشته به حرکت افتخار آفرین خویش ادامه داده است.

امام در سخنان خویش متحدان آمریکا را رسوا نمود و گفت :

"ما ۵۵ سال در تحت سلطه انگلیس و آمریکا تمام هستی مان بهبادرفت"
 (دیدار با استفکا پوچی، ۱۳ مرداد ۵۹)
 "ایران که خواسته است از هر جهت با این شیطان بزرگ قطع رابطه کند امروز عراق را
 وادار نموده است خون جوانان ما را بریزد"
 (پیام به زائرین بیت‌الحرام، به مناسبت کنگره حج، ۲۲ شهریور ۵۹).

"سادات این نوکر خیانتکار آمریکا و دوست و برادر بکین و شاه مخلوع معذوم و صدام
 آن خادم سوسپرده آمریکا دست به تفرغاتکنی مسلمانان زده‌اند"
 (از همان پیام)

نبرد با آمریکا

امام خمینی در سخنان خود در سال گذشته بارها اعلام کرد که خلق ایران با آمریکا
 می‌زدم و نخواهد گذاشت آمریکا به ایران بازگردد:
 "ما در مقابل آمریکا نا آخر ایستادمایم و نخواهیم گذاشت آمریکا برگردد"
 (امام در دیدار با استفکا پوچی، ۱۳ مرداد ۵۹)

- "ایران کشوری است که رسماً با آمریکا جنگد"
 (پیام امام به زائرین بیت‌الحرام، ۲۲ شهریور ۵۹)

- "ما نا آخر عمر علیه دولت آمریکا مبارزه می‌کنیم"
 (پیام امام در مبارزه گروگان‌ها، ۲۱ اسفند ۵۸)
 امام در سخنان خود از مردم ایران خواست برای جنگ با آمریکا آماده شود:
 "در هر نقطه که هستید، مردم را برای جنگ و درگیری با آمریکا و اذناب خونخوارش
 جون عراق آمده کنید"

(پیام امام به علماء و روحانیون و نمایندگان مجلس، ۵ خرداد ۱۳۵۹)
 امام از خلق‌های جهان هم خواست با آمریکا بجنگند:
 "هان ای مظلومان جهان! از هر قشر و از هر کشوری هستید به خود آید و از هیا و
 عربده آمریکا و سایر زورمندان تهی مفرز نهاراید و جهان را به آنان تنگ کنید و حق خود را با
 مشت گره‌گرده از آنان بگیرید".

(پیام امام در اجتماع خانواده‌های شهدای انقلاب، ۲۱ بهمن ۵۸)
 "من از گوشه بیمارستان به آفریقا و شرق زیرسلطه و تمام کشورهای تحت ستم اخطار می‌کنم
 که متحد شوید و دست آمریکای جنایتکار را از سرزمین‌های خود قطع کنید"
 (در مورد آزادی گروگان‌ها، ۵ اسفند ۵۸)

خط‌حلقی امام

دومین پایه اساسی "خط‌حلقی بودن آن است. در سخنان رهبر انقلاب، پیوسته و
 بی‌گیر، این واقعیت تاریخی که انقلاب شکوهمند ایران به نیروی توده‌ها پیروز شد، انعکاس
 یافته است. امام مکرر در مکرر اعلام داشت که این مستضعفین بودند کانقلاب کردند و اکنون
 آنان هستند که باید محور انقلاب باشند. امام خمینی در سخنان خود جواب این سواله را
 چنین بیان کرده است:

چه کسی انقلاب کرد؟

به این سؤال، بارها و بارها، توسط امام پاسخ داده شده است:
 "ملکت مال این‌ها است، نهضت را این‌ها پیش بردند. ما مردهن این‌ها هستیم. زندگی
 ما را این‌ها اداره کردند و می‌کنند. جوانان دانشگاهی، جوانان آذاری، آن‌ها که با ملت پیوستند
 داشتند، بازاری، کشاورز، کارگر و همه این‌ها. آن طبقه بالا با ما کاری نداشتند و حالا هم
 کارشکنی می‌کنند و همه‌چیز می‌خواهند" (دیدار با اعضای کمیته امداد، ۹ آبان ۱۳۵۸)

و یا:
 "این نهضت از برکت وجود شما زاغه نشین‌ها و امثال شما، یعنی این طبقه محروم پیشرفت
 کرد. شما طبقه محروم چه دانشگاهی و چه روحانی و چه زاغه‌نشین‌ها و کارگرها بودید که این طور
 با وحدت کلمه و بانگ الله اکبر پیش بردید" (دیدار با مردم ۱۸ مهر ۱۳۵۸)

و یا:
 "از همین طبقه کارگر، طبقه جوان، تحصیلکرده، بازاری‌ها، از طبقات بمقول آن‌ها طبقات
 پایین و بمقول من طبقات بالا استفاده کردیم. این‌ها بودند که نهضت را به این‌جا رساندند و
 این‌ها هستند که می‌توانند آن را به پیش ببرند" (در دیدار با اعضای کمیته امداد، ۴ آبان ۱۳۵۸)

امام سپس به صراحت تمام اعلام می‌کند که آزادی و استقلال را "پایبرهنه" و "زاغه -

نهشین‌ها" به ما داده‌اند:
 "این آزادی را چه کسی به ما داد و این استقلال که الان ما داریم و کسی نمی‌تواند
 دخالت کند در کشور ما، این را چه کسی به ما داد، جز این که کسی نمی‌تواند دخالت کند در
 کشور ما، این را چه کسی به ما داد، جز این بود که این پایبرهنه‌ها، این زاغه‌نشین‌ها، این
 دانشگاهی‌های محروم و این مردم کوچه و بازار با هم جمع شدند و برای خدا قیام کردند و
 نهضت کردند و ما را به این آزادی رساندند. (دیدار با گابینه رجائی، ۲۷ شهریور ۱۳۵۹)

توده‌های بودن‌دکه شماره ۴ مسند نشاند

رهبر انقلاب در سخنان خود پیوسته خطاب به مقامات مسئول کشورگفته است که آن‌ها مدیون توده‌ها هستند و این مستضعفان اند که آن‌ها را بعسر کار آورده‌اند.

... اگر این‌ها (مردم و شهدای آن‌ها) نبودند، نه من این‌جا بودم، نه شما آن‌جا بودید، نه آن‌ها آنجا و نه دستجانی که مخالفت با این نهضت می‌کنند در این‌جا

(۵ تیر ۱۳۵۹، سخنرانی به مناسبت تولد حضرت مهدی)

امام خطاب به دولت رجاعی می‌گوید:

"فکر این زاغه‌نشین‌ها، فکر این مردمی که همه‌جیزشان را دادند و شما را به مسند نشاندند، فکر آن‌ها را بکنید" (۲۲ شهریور ۱۳۵۹)

امام سپس خطاب به رئیس جمهور و دولت می‌گوید:

"این مردم بودند که این دولت را بوجود آوردند و این رئیس‌جمهور را رئیس‌جمهور کردند". (دیدار با استانداران، ۱۶ ذری ۱۳۵۹)

امام اضافه می‌کند:

"رئیس‌جمهور باید نکر بکند که این مردم کوچه و بازار من را از پاریس آوردند اینجا و رئیس‌جمهور گردند. من باید خدمت کنم به مردم، نخست وزیر باید فکر همین معنی باشد که این مردم بودند که من را از حسنهای این‌جا بیرون آوردند و نخست وزیر گردند، من باید خدمت به این‌ها بکنم" (همان‌جا)

امام سپس اعلام می‌کند که این توده‌ها بوده‌اند که بعد از پیروزی انقلاب هم انقلابی عمل کرده‌اند:

"من همروزی که از این انقلاب می‌گذرد، توجه به این مفتا بیشتر پیدا می‌کنم که ملت ما انقلابی عمل کرددند و ما نکردیم و ما با مقصريم و یا قاصر، و در هر دو جهت ذر پیشگاه ملت جواب باید بدھیم. مردم همان طور که می‌دانید انقلاب گردند و آن جرثومه فساد را بیرون گردند و به پیروزی نسبی رسیدند و وقتی که امر دست مها افتاد، هیچ‌کدام انقلابی عمل نکردیم و اگر جنان چه ما تجربه داشتم یعنی یک انقلاب کرده‌بودیم و از بین نرفته بودیم و یک انقلاب دیگر می‌کردیم، این طور عمل نمی‌کردیم ... ما با بی‌تجربگی آن کارهای انقلابی که باید در اول انقلاب بشود با مسامحه گذراندیم و همان مسامحه موجب شد این گرفتاری‌ها را تا حالا پیدا کردیم و از این بعدم هم داریم مگر این که انقلابی جبران کنیم" (۱۷ خرداد ۱۳۵۹)

تمام قلم‌های وقدم‌ها برای مستضعفان

توصیه و تاکید رهبر انقلاب برای یاری کردن به زحمتکشان تنها خطاب به مشمولان کشور نیست. امام از همه می‌خواهد:

"برادران عزیز من، برادرهای روشنگر، نویسنده، صاحب‌قلم، دانشگاهی، دانشجویان محترم، روحانیون معظم، کارگران عزیز، کارمندان محترم بیانی‌دهم بپیوندید و تمام قلم‌ها و قدم‌های‌مان را برای رفع گرفتاری‌های تمام قشرهای مستضعف به کار گیریم. آی دانشمندان،

آی دانشجویان، آی فرهنگیان، اجتماعات خودتان را برای مستضعفین تقویت کنید و قلم و گفتار و عمل خود را در راه خدمت به خلق مستضعف به کار اندازید" (۱۳ آبان ۱۳۵۸)

"امید آن است که رسیدگی بهحال مستضعفین و مستمندان کشور که قسمت اعظم ملت مظلوم را در برمی‌گیرد، در راس برنامه‌ها قرار گیرد، و در نخستین مجلس شورای اسلامی، طرح‌های جدی در رفاه حال این طبقه محروم داده شود و از طرف دولت منتخب شما به مردم اجراء گذاشته شود... طرح‌ها و پیشنهادهایی را که مربوط به عمران و رفاه حال ملت، خصوصاً مستضعفین است انقلابی و با سرعت تدویب کنید." (پیام امام به نمایندگان مجلس، ۷ خرداد ۱۳۵۹)

"ما می‌خواهیم ذخائر مملکت مان خرج مملکت‌مان بشود، گرسنگها را سیروکنیم، برهنگها را لباس بدھیم، بی‌خانه‌ها را خانه‌دار کنیم" (از مصاحبه با خبرنگاران ژاپنی، ۶ ذری ۱۳۵۸)

امام از شهدا ران سراسر کشور می‌خواهد:

"آن‌جهه که مسلم است این است که آن قشر مستضعف بیشتر مورد نظر باشد، آن حاشیه - آن‌جهه که مسلم است این است که آن قشر مستضعف بیشتر مورد نظر تهران باشد، آن حاشیه - نشین‌های اطراف تهران. آن زاغه‌نشین‌ها، آن چادرنشین‌های اطراف تهران بیشتر مورد نظر باشند تا قسمت شمال شهر و در شهرهای دیگر و روستاهای دیگر توجه به این قشر مستضعف، از توجه بر قشمروهه بیشتر باشد. در روزیم سابق این قشراصلاً مورد عنایت نبود و اگر کاری می‌کردند برای همان قشر موفقی کردند و لوهذا در شمال تهران شهری است، اصلاً آن‌جا شهردیگری است، این‌ها یک شهردیگری" (۱۶ آبان ۱۳۵۸)

امام علیه سلام یادواران و مالکان

امام همیشه سودجویی سرمایه‌داران و مالکان را افشاء کرده و به حمایت از کارگران و دهقانان و همه زحمتکشان برمی‌خیزد.

"شما تاجرهاي محترم که نبوديد در این میدان‌ها، من که می‌دانم که شاهانه بوديد. آن‌هاي که بودند از کاسب‌های جزء بودند و این حمال بود، این کارگر بود. این طبله و این دانشگاهی بود که همه فقیرند. این طبقه بودند که این نهضت را پیش بردن و خون خودشان را دادند و این نهضت را پیش بردن. حالا انصاف است که یک تاجر محترمی که دارای کارخانه کذا است، دارای چیزهایی کذا است و آن بالاها نشسته و تماشا کرده، مراجعات دیگران را نکند؟ به این‌ها که خون خودشان را داده‌اند و پیش برده‌اند حالا همراهی نمی‌کنند. اجحاف‌هم بکنید با این‌ها. و قیمت اجتناس را آن قدر بالا ببرند که این ضعفا نتوانند بخرند و زندگی شان مختل بشود؟" (۱۳۵۸/اردیبهشت ۲۲)

^۱ "ما ادعا می‌کنیم که رژیم ما اسلامی است، ولی وقتی سراغ بازار برویم، بازار همان بازار سابق است. ربا، همان ربای سابق است، چاولگری همان چاولگری سابق است، اجحاف و گران‌فروشی فوق العاده، همان است که سابق بود." (۱۶ تیر ۱۳۵۸)

خوف این را دارم که این هاچهره اسلام را برگردانند از آن چیزی که هست. من به روحانیون ایران می گویم به این که این اشخاص را که خودشان را جا زده‌اند یا رفتند در کمیته و یا رفتنده جاهای دیگر این اشخاص را شما به مردم معرفی کنید که این‌ها بطبیعه‌ماندارند" (۷ تیر ۱۳۵۹)

وحدت، وحدت، وحدت...

برای ادامه مبارزه با دشمن اصلی، امپریالیسم آمریکا، برای سرکوب ضد انقلاب داخلی و برای استقرار حکومت خلقی، رهبر انقلاب پیوسته بر امر حیاتی وحدت و پرهیز از برآنگی و نفاق تکه کرده است.

"اختلاف مشاهده بدبختی هاست" (۲۹ بهمن ۱۳۵۸)

امام از همه مقامات دولتی و همه گروه‌ها برای پایان دادن به گروهگرایی و فرست طلبی دعوت می‌کند و می‌گوید:

"من از همه ارگان‌های دولتی و ملی و همه گروه‌ها می‌خواهم که از گروهگرایی و دسته‌بندی و فرست طلبی و هواهای نساعی احتراز کنند و خود را در راه خدمت به ملت و خلق مستضعف قرار دهند و از راهی که ملت می‌رود منحرف نشوند... از اختلافات و نفاق دست بودارند و مصالح کشور را بر مصلحت خویش مقدم دارند و در صدد تعصیت یکدیگر برینایند و با ملت رزمند و بپیش‌روند..." (در دیدار با گروهی از سپاهیان پاسدار ۵ آذر ۱۳۵۸)

دعوت به اتحاد و "وحدت کلمه" از همه سازمان‌ها و نیروهای انقلابی، صرف‌نظر از عقاید سلکی آنان، امری است که امام پیوسته بر آن تأکید داشته است:

"من برای چندمین بار تکرار می‌کنم که در این امر حیاتی قشرهای ملت با هر مسلکی که دارند و با هر فکر سیاسی یا مذهبی که دارند لازم است وحدت خود را حفظ نموده و عليه جنایات بی‌شعار دولت آمریکا موضعی خصمانه‌گیرند و بفکر اشکال تراشی و تفرقه‌اندازی. که به سود دشمنان کشور است، نباشد" (از بیانات امام خمینی در رابطه با تشکیل شورای امنیت، ۶ آذر ۱۳۵۸)

"بر ملت شریف ایران است که در هر مسلکی و با هر گروهی هستند، از اختلاف و نفاق و کارشناسی برای یکدیگر دست بودارند و با وحدت کلمه دشمن را بکویند" (از پیام امام به مناسبت سالگرد جمهوری اسلامی ایران، ۱۲ فروردین ۱۳۵۹)

امام پیوسته‌های دشمن را در ایجاد تفرقه و نفاق میان مردم مبارز ما رو می‌کند و به نیروهای انقلابی در باره توطئه‌های نفاق افکانه دشمن هشدار می‌دهد.

"دست‌هایی در کار است که می‌خواهند رمز وحدت را از ما بگیرند، ما باید وحدت خود را حفظ کنیم. دست‌هایی که مغ‌الاسف دوستان ما را اغفال کرده‌اند و بذر نفاق و جدایی را در این ملکت پخش می‌کنند." (۱۲ تیر ۱۳۵۹)

"طبواعت‌های باید از مسائل مضر به وحدت جامعه احتراز کنند. طبواعت‌های باید خدمت گفته شوند به این ملت و همان راه را در پیش گیرند که ملت داشته است" (۱۵ دی ۱۳۵۹).

مامام بر غصی بودن و نامشروع بودن مالکیت مالکان بزرگ تاکید می‌کند و زمین را از آن دهقانان زحمتکش می‌داند؛

"غالباً اربابان دلیلی بر مالکیت جز سند قلابی و تصرف‌عدوانی نداده شده‌اند با آنقدر ظلم از طرف ارباب شده و املاکی از کشاورزان گرفته شده که کشاورز می‌تواند زمین‌ها را بابت طلب خود از ارباب تملک نماید."

"سند دست‌های پیشنهادی روزناییان است، نه کاغذهای جعلی تدوین شده".

"اگر به قوانین اسلام عمل شود، هیچ‌کمن دارای زمین‌های بزرگ نمی‌شود. مالکیت در اسلام بمصوّری است که همه تقریباً در یک سطح قرار می‌گیرند".

تامین حقوق کارگران و دهقانان از خواسته‌های امام است:

"دولت موظف است اسباب کار و تولید را برای کارگران و دهقانان فراهم آورد" (پیام ۲۰ تیر ۱۳۵۹، ۶ فروردین ۱۳۵۹)

"حقوق مردم محروم که عمری است مالکین و سرمایه‌داران بزرگ خود را داشتند، به محرومین بازیس داده‌می‌شود".

در شناخت دشمنان و منافقین

امام مردم را برای شناخت دشمنان انقلاب و مبارزه با منافقین در هر لباس و هر نقابی که باشد، فرامی‌خواهد:

"باید چیزهایی را که موجب اختلاف می‌شود آن‌ها را کم بکنیم و دشمن‌ها را بشناسیم. هم دشمن را بشناسیم و هم درصد دایم باشیم که کارهای دشمن را فلک کنیم و هم آرامش را حفظ کنیم، طوری نباشد که ما فرست به دست دشمن بدھیم برای تبلیغات یا برای کارهای دیگر" (پیام امام به مناسبت نیمه شعبان - ۸ تیر ۱۳۵۹)

"ما همه دست به دست هم داده و جلو افرادی را که بین مردم می‌افتدند و می‌خواهند اختلاف بین‌دارند بگیریم. این افراد یک سری از جوانان ما را اغفال می‌کنند و به اسما کمک به مردم بذر اختلاف می‌باشدند و می‌خواهند وضع را به عقب برگردانند، در حالی که وقتی ملکت آشته شدن از احتیاط زیاد می‌شود و کودتائی بهم خواهد شد". (۲۹ فروردین ۱۳۵۸)

"من آنچه که در بسیاری از صحبت‌هایم از روحانیون بحث می‌کنم، نه این است که من هرگز معتم است از او پشتیبانی می‌کنم، ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد" (۱۲ شهریور ۱۳۵۹)

"من خوف این را دارم که بعضی از معمین که در بین روحانیون خودشان را جا زده‌اند و خوابکاری دارند می‌کنند، در بعضی از جاهایی که این‌ها یک چیزی دست‌شان آمده است، من

قاشب چراغ دریا... .

روی دریای گران را چشم دید
جویبار جان به دریاها رسید

ای کل غافل درین سپرینه دشت
اشک و خون است و نه آب این سرگذشت
حال ما در لریزش شبم بهین
یاد مارا پاکدار ای نازنین!

بانگ دریا تا برآمد از گلو
ریختند از هر کناری سوی او
چشم‌مار و جویبار و شط و رود
هر کجا هر جان جوشانی که بود
نیز من بک تن ز رهیوان شدم
جستجوی جمع را جویان شدم
از تبار کوه‌سارم ابر زاد
سریلنند و پاکدل آزاد و شاد
قطرمای بودم زیاران آدم
تابه جشن جویباران آدم

بس دویدم از میان تل و تلگ
بارها پا و سرم آمد به سنگ
خرمهای سخت بالم کوختند
بادهای سهم یالم روختند
دشت نشه می‌کشانید بمخاک

"در این موقع حساس که با قیام‌نده دشمنان شکست خورده ما در کمین هستند، برادری خود را حفظ کنید و از راه تفرقه و اختلاف مجال فعالیت مجدد را به دست دشمن ندهید"
(رسیام امام به پاسداران انقلاب، ۶ فروردین ۱۳۵۸).

**«حقوق مردم محروم که عمری است
مالکین و سرمایه داران بزرگ خورده‌اند
به محرومین باز پسداده می‌شود»**
امام خمینی

**«وقتی ملا و معتمم مهدب نباشد
فسادش از همه بیشتر است»**
امام خمینی

تندی هر تنده می‌گردم هلاک
هم نماندم در دل مردابها
هم رهاندم جان زیبج و تابها
گاه زیرشاخها پنهان شدم
گاه همچون نقرمای عربان شدم
در علفهای مشوش ریختم
با زمین و آسمان آمیختم
سرزنشها خودم از گلخانها
بیکرم پر خون شد از پیکارها
پای اما پس نبردم از نبرد
گردم آن کاری که می‌بایست گرد
هر که را اندیشه این راه بود
پیش بردم پیش بردم با سرود

سال‌ها بگذشت سنگین روز و شب
تا چو مشتاقان رسیدم بر مصب
اینک آن دریای دیگرگونه‌ساز
پای تا سر شور با آغوش باز
کوههای موج و بانگ و سورها
بازی آئینه‌ها و نورها
بیچوتاپ و زیر و بالاهای آب
در میان بازوan آفتاب
والله و مشتاق در هم تاختیم
نفعهای در نفعهای انداختم
تا گرفتم دامن گردابها
سر برآوردم به بام آبها
خورد گشتم در درشتی‌های موج
تا زیست موجها رفتم به اوج
تاب دریا تا مرا در پر گرفت
دایه دریا هزا در بر گرفت
سرنهادم همچو طفلي پر فنان
بر سریر سینه در خود طیان
بر سر آن سینه بی پا نمی‌شدم
قطمهقطره موج و دریا می‌شدم
خوانده می‌شد شعر من از هر کنار
با لیان و با دهان بی شمار
جای آن باریکه جوی بی‌نمود
در تنم بحری به آوا می‌سرود

اینک آن بی تاب بی پایان من
همچنان در کارفردا می‌تنم
تا برآزم گوهری چون شجراغ
از تو می‌گیرم به هر ساحل سراغ

شنبه ۳ بهمن ۱۳۵۹

روشنگران! برای دفاع از اقلاب و میهن:

اندیشه و دانش، کاردانی و مهارت، هنر و قلم خود
راد راه تحکیم جبهه و استواری پشت جبهه
بکار آندازید!

نهادهای انقلابی در خدمت آرمان‌های انقلاب

مقدمه

هر انقلاب خلقی درجهت تحقق آرمان‌های خودنها و ارکان‌های انقلابی مختص خویش را بوجود می‌آورد. به قول نسین: "مسئله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه در کشور است" ^۱ و بدین ترتیب هر دولت ایزاری در دست طبقه یا طبقات حاکمه است. نسین در "دولت و انقلاب" عبارتی از انگلیس را نقل می‌کند که: "این دولت، دولت طبقه‌ای است که از همه نیزه‌مندتر بوده و دارای سلطه اقتصادی است و به پاری دولت دارای سلطه سیاسی نیز می‌شود و بدین طریق وسائل نوین برای سرکوب واستشمار طبقه، ستمکش به دست می‌آورد...". ^(ص ۵۲۱) بنابراین هر انقلاب خلقی که می‌خواهد سلطه طبقات حاکم گذشته را ناید کند، لاجرم دولت و ایزارهای حاکمیت مختص خود را باید بوجود آورد.

تحربه شنان می‌دهد که نطفه‌ها و هسته‌های حاکمیت انقلاب خلقی از قبل یعنی در جریان نضیج مبارزات انقلابی پدیدار می‌گردند. به همین جهت تصادفی نیست که انقلاب ۱۸۷۱ فرانسه "کمون" را بوجود می‌آورد و در روسیه در جریان انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ آرکان‌های نازمای به نام "شورا" تشکیل می‌گردد.

انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران نیز به همراه خود نهادها و ارکان‌های انقلابی خود را بوجود آورد. به دنبال اوج نهضت انقلابی و به همراه توسعه اعتمادهای و تظاهرات از آنجا که برای سازمان دادن این مبارزات وجود ارکان‌های معین ضرورت داشت و نیز به منظور تعدیل فشار آثار اعتمادهای از نظر از دست دادن درآمد و یا کمود کالاهای معین برای خانواده‌ها در سطح مختلف "کمیته‌ها" و "شوراهای" متعددی بوجود آمد. این ارکان‌ها از یک طرف وظیفه رهبری اعتمادهای و تظاهرات را به عهده داشتند و از طرف دیگر با نظارت بر توزیع کالاهای مصرفی و جمع‌آوری کمکهای افراد، سعی در بهبود زندگی مردم، خصوصاً خانواده‌های کم درآمد

^۱- نسین، مجموعه آثار و مقالات، ص ۴۴۶. (پس از این شماره صفحات در متن داده خواهد شد)

داشتند.

باید گفت که تشکیل این ارکان‌ها و ترکیب و نوع و کیفیت فعالیت آن‌ها مولود ابتکار توده‌ها بوده و هیچ گونه برنامه یا دستور مشخص و نثوری از قبل شناخته شده‌ای برای مردم، به منظور تاسیس این شهادها وجود نداشت. بدین ترتیب همان‌طور که نسین در ارزیابی انقلاب ۱۹۰۵ در مقاله "درس‌های قیام مسکو" گفته است: "مثل همیشه عمل برثوری سبقت گرفت" ^(ص ۲۴۹) و چنان که دیدیم این ارکان‌ها به طور مجزاً‌سائی شکل گرفت و توانست در سطح وسیع موفق باشد. هرچند به قول نسین:

"در طبیعت و در تاریخ مجزه روی نمی‌دهد، ولی هر چیز شدید تاریخ و از آن‌جهله هر انقلابی چنان پرمضون می‌شود و باطنزی ناگهانی و مخصوص به خود شکل‌های از میانه را چنان با یکدیگر تقام می‌کند و بین نیروهای مبارز چنان مناسباتی بوجود می‌آورد که ناگزیر خیلی چیزها به فکر یک شخص عامی مجزه می‌آید." ^(ص ۴۴۱)

این ارکان‌ها توانستند در جریان پیروزی انقلاب رهبری قیام را به عهده بگیرند و با وجود این که نهادهای غالباً "خودگوش" و سازمان‌هایی فاقد تشکیلات منظم و مرکب از مردمی قادر تجربه اداره کشور بودند، ولی از فردای پیروزی انقلاب وادرهم ریختن سازمان‌های دولتی و انتظامی توانستند اداره و نظم کشور را به عهده بگیرند و مظهر ابتکار و قدرت خلاقه توده‌ها گردند.

نسین در تجزیه و تحلیل انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه مقاله "درس‌های انقلاب" را با این جملات شروع می‌کند:

"هر انقلابی به معنای یک تحول ناگهانی و شدید در زندگی توده‌های عظیم مودم است. اگر موجبات چنین تحولی فراهم نشده باشد و قوع انقلاب حقیقی غیرممکن است، همان گونه که هر تحویلی در زندگی یک فرد، بسی چیزها به وی می‌آموزد و وادارش می‌سازد خیلی چیزها ببیند و به چیزهای زیادی بی ببرد، به همان گونه هم انقلاب در مدت کوتاهی برمدعاشرین و گرانبهایترین درس‌ها را به تمام مردم می‌دهد. در دوران انقلاب میلیون‌ها و ده‌ها میلیون تن از مردم در هر هفتۀ بیش از یک‌سال زندگی عادی و خواب آلود چیزی آموزند" ^(ص ۴۸۳).

نهادهای انقلابی پس از پیروزی

پس از پیروزی انقلاب و به مقتضای نیازهای دوران پس از پیروزی نهادهای نازمای شکل گرفت. هرچند در تحلیل دقیق باید گفت که نطفه‌های این نهادها نیز قبل از پیروزی در ارکان‌های انقلابی وجود داشت و به همین جهت تقریباً همه نهادهای این نهادهای همان ارکان‌ها، یعنی "کمیته‌ها" و "شوراهای" و غالباً با مشارکت اعضای همین سازمان‌ها تشکیل گردید. بدین ترتیب بود که خیلی زود "سیاه پاسداران انقلاب اسلامی"، "دادگاه و دادسرای انقلاب"، "کمیته‌ها" و "شوراهای" سازمان یافتند و به ارکان‌های حاکمیت تبدیل گردیدند. تشکیل دولت موقت که به طور عده رهبری آن را "بوروزا لیبرال" ^۲ ها به عهده داشتند، نوعی دوگانگی قدرت را پذیدار ساخت. رهبران دولت موقت در اجرای تغایرات بوروزواری لیبرال علاقمند بودند که ساخت دولتی و کارکنان و مدیران عالی رتبه آن حتی المقدور دست نخورده باقی‌مانده و از نظر اقتصادی و اجتماعی نیز تحول عمیق و هم‌جانبه در مناسبات تولیدی

"هیچ جنبش خلقی عمیق و نیرومندی در تاریخ بدون پیدایش کف کننده از ماجراجویان و شیادان، لافزان و قشقاق بازان که به پرو پای نواوران بی تجربه می پیچند، بدون شتاب زدگی- های بی معنی، ندانم کاریها و جوش و جلاهای بی بهوده و بدون کوشش بعضی از "رهبران" برای دست زدن به ۲۵ کار و به پایان نرساندن حتی یکی از آن‌ها از پیش نرفته است". (ص ۱۴۶).

سلم است که دوران پس از انقلاب خصوصاً تحت تاثیر تحریکات، تحريم و بالاخره جنگ مستقیم امیریالیست‌ها با دشواری‌های متعدد و وسیعی روپرتو می‌گردد و تردیدی نیست که در

چارچوب مبارزه، طبقاتی و تمایل طبقات برای به دست گرفتن قدرت و با باصطلاح در روند "که بروک" مشکلات پیچیده‌ای طرح می‌گردد و بی‌شک نهادهای انقلابی که قادر تجربه کافی و تشکیلات مجهر هستند در مواجهه با این مشکلات و دشواری‌ها ضعف یا نارسانی‌هایی نشان می‌دهند ولی باید گفته؛ لئن را به خاطر آورد که:

"هنگامی که طیقه، جدیدی به عنوان پیشوای رهبر جامعه در صحنه، تاریخ پدید می‌آید، این امر هرگز بدون گذراندن یک دوره، "تلطمات" پسیار شدید، تشنجهات، پیکار و طوفان از یک طرف و از طرف دیگر بدون یک دوره کام برداری‌های نامطمئن، آزمون‌ها، نوسانات و تزلزلاتی در مورد انتخاب شیوه‌های توینی که با وضع ابیکتیف توین مطابقت داشته باشد، از پیش نمی‌رود." (ص ۱۴۶)

بدین ترتیب در قضایت راجع به نهادهای انقلابی نباید یک یا چند اقدام نادرست و یا ضعف و ندانم کاری در بعضی تصمیمات و یا وجود برخی افراد فاسد و مغرض و یا نادان را عمدۀ نمود و از این راه آن‌ها را محکوم کرد. بلکه این قضایت باید براسان سایقه، هدف و جمیع عملکرد آنان انجام گیرد و در این چارچوب است که ما درین مقاله فعالیت بعضی از ارگان‌های انقلابی را ارزیابی می‌کنیم.

ولی این حقیقت را نیز نباید از نظر دورداشت، که وجود برخی گرایش‌های انحصار طلبانه و برخوردهای قشری و نادیده گرفتن انتقادهای سالم و سازنده و رهنمودهای درست و ارزنده نیروهای اصلی انقلابی، بخصوص حزب‌توده ایران، که به تجارب طولانی خود از پکس و تجارب میازرات انقلابی جهانی مجهز است، باعث بروز نارسانی‌ها و اشتباهاتی گردیده که امکان حل‌گیری از آن‌ها کاملاً وجود داشته است.

پیش از ارزیابی کارهای نهادهای انقلابی باید گفت که مسئولین این نهادها به علت فقدان تشکیلات مستمرک و استاد و مدارک ضرور و علل دیگر قادر به انتشار و ارائه، آمار و اطلاعات لازم و مکنی درباره فعالیت‌های خود نیستند، به همین جهت ما بیشتر سرکلیات فعالیت‌های نهادهای انقلابی تکیه خواهیم کرد.

۱. شورای انقلاب

مهم‌ترین و شاید یکی از نخستین نهادهای انقلاب اسلامی ایران شورای انقلاب بوده است. این شورا آن طور که اعضاء آن بعد اعلام داشتند، در جریان اوج‌گیری انقلاب و در زمان اقامت امام خمینی دریاریس با شرکت پنج نفر از روحانیون میازر در حددود آیان ماه ۱۳۵۷ در تهران تشکیل شد.

پس از بازگشت امام به تهران و در جریان پیروزی انقلاب اعضاء جدیدی از همراهان

و حقوق دمکراتیک مردم بوجود نیاید. هدف آنان این بود که وضع اقتصادی، سیاسی و اداری کشور به همان صورت دوران شاه باقی بماند و فقط تغییراتی در جهت اعلام آزادی‌های صوری بورژوازی و تاحذوی تحدید سلطه "سرمایه‌داران وابسته" اجرا گردد. ولی "نهادهای انقلابی" به عنوان ارگان‌های برخاسته از خلق و مجری هدف‌ها و نیت‌توده مردم خواهان تعمیق هرچه بیشتر انقلاب در کلیه زمینه‌ها و ادامه روند انقلاب بودند. همین نعارض که مخلوط تضاد طبقاتی بین رهبران دولت وقت و توده مردم مشکل شده در نهادهای انقلابی بود، برخورد-های شدید و وسیعی را بوجود آورد. تا آنجا که رئیس دولت وقت بارها از وجود دو قدرت شکایت کرده، خواستار تعریف همه قدرت در دست دولت "کام به کام" گردید. تردیدی نیست چنانچه هشیاری و قاطعیت امام خمینی، رهبر انقلاب و سیداری و مازره توده مردم نبود، بی‌شک بوزوای لیبرال در قالب رهبران دولت وقت می‌توانست با اتحاد نهادهای انقلابی نهادها ادامه روند انقلاب را متوقف کند، بلکه آن را به سازش با استعمارگران و استغفار نظام رسمایه‌داری وابسته بازگرداند.

از آغاز شروع کار نهادهای انقلابی رئیس و بسیاری از اعضای دولت وقت رهبری ارکستر مشکل از بازماندگان نظام گذشته، ملکین بزرگ، بوزوای لیبرال، ناراضیان از انقلاب و تصمیمات انقلابی را به عهده گرفته و با تأکید و بزرگ کردن اشتباهات و تفاوت‌های بعضی از نهادهای ای انقلابی و یا تکیه بر سوابق و عمل کرد برخی اعضاء و کارکنان این نهادها، آن‌ها را متمم به نادانی، انکار علم و شخص و حتی فساد و اخلاق نمودند. شیوه وسیع تبلیغاتی امیریالیست‌ها نیز این اظهارات و نارسانی‌ها را در بلندگوهای خود تقویت کرده و در سطح جهانی منعکس ساختند. این تبلیغات به حدی شدید بود که حتی برخی از نیروها و عنصر صدیق انقلابی نیز به دام این توطئه افتاده و هم‌زبان با ضدانقلاب و لیبرال‌ها و سازشکاران لبه‌تیز حمله خود را متوجه این نهادهای انقلابی کردند. خواهان تعریف قدرت در دست دولت وقت شدند. و مناسفانه با تکامل انقلاب و روش‌شدن ماهیت این خواستها و تبلیغات هنوز هم بعضی از این نیروها نتوانسته‌اند او اشتباه و سوتعاهام خارج شده و موضع خود را بانیازهای انقلاب منطبق سازند.

تردیدی نیست که نهادهای انقلابی به علت فقدان نظم و انصباط، نداشتن تجربه و تخصص، اشتباهات عدیده‌ای مرتكب شده‌اند، بی‌شک در این ارگان‌ها بعضی افراد فاسد و یا حتی عمل ساواک و ضدانقلاب رخنه گرده‌اند ولی همان طور که انگلیس تأکید کرده است: "در هر انقلاب به طور اجتناب ناپذیری برخی کارهای احمقانه صورت می‌گیرد، اتفاقاً مثل تمام اوقات دیگر، وقتی سرانجام به اندازه کافی آراش حاصل شد که بنوان باقضایا برخوردي انتقادی نمود، آن وقت انسان الزاماً به این نتیجه می‌رسد که: ما خیلی کارها کردیم که بهتر بود نمی‌کردیم و خیلی کارها نکردیم که بهتر بود می‌کردیم و به این جهت بود که کار به سامان نرسید".

بدین ترتیب وقوع اشتباه در یک انقلاب و به طور اخسن در نهادهای انقلابی امری است اجتناب‌ناذیر. از طرف دیگر رسوخ افراد فاسد و شیاد در این نهادها نیز، خصوصاً در آغاز کار، طبیعی است. به قول لئنین:

۲- کمون پاریس، ص ۱۱۳.

این حکومت از نمایندگان بورژوازی یعنی سرمایه‌داران که ملاکین نیز به آنان گرویده بودند، تشکیل شد. حزب "کادت‌ها" یعنی حزب عمدۀ سرمایه‌داران، به عنوان یک حزب حاکم و دولتی نخستین مقام را دارا بود. تصادفی شود که قدرت به دست این حزب افتاد. گرچه کسانی که بر ضد نیروهای تزاری مبارزه کردند و در راه آزادی خون ریختند، البته سرمایه‌داران نبودند بلکه کارگران و دهقانان، ملوانان و سربازان بودند... علت اینکه قدرت به دست حزب سرمایه‌داران افتاد، این بود که این طبقه نیروی شرط، سازمان و معلومات لازم را در اختیار خود داشت. "(ص ۴۸۴)"

بورژوازی لیبرال ایران در دورهٔ مبارزه با شاه هرگز درجهٔ درگوئی نظام سیاسی و اقتصادی نبود، بلکه فقط تعديل در "استبداد" و اصلاحاتی در "اقتصاد" و هردو را به سود خودمی خواست. این بورژوازی وفاداری خود را به "حکومت مشروطه" اعلام داشت، میخواست که شاه فقط "سلطنت" کند، نه حکومت.

ولی پس از پیروزی انقلاب، نمایندگان این بورژوازی یک باره جمهوری خواه شدند؛ می‌بینیم در این مورد نیز ارزیابی داهیانهٔ لنین، در کشوری ماسد ایران نیز صحت خود را به ثبوت می‌رساند:

"احزاب سرمایه‌داران، هروقت مردم بر سلطنت فائق آمده‌اند، همیشه با جمهوری خواه بودن موافقت کرده‌اند، فقط بدین منظور که بتوانند از امتیازات سرمایه‌داران و فرمان روائی مطلق آنان برمددم دفاع نمایند." (ص ۴۸۴)"

اما مام خمینی پس از روش‌شدن ماهبت اعضاً دولت وقت و همکاران آن‌ها که هنوز هم موضع مهی را به دست‌دارند صادقهٔ اعلام کرد:

"... تمامش برای این است که مادودسته بودیم یک دسته‌مان از مدرسه آمده بودیم و واردشده بودیم و یک دسته‌مان از خارج آمده بودیم و واردشده بودیم نه ما آن تحریه، انقلابی را داشتیم و نه آن‌ها آن روح انقلابی..."

بدین ترتیب بی‌تجربگی نموده، مردم انقلابی موضع اقتصادی و امکانات اداری "تخصص" لیبرال‌هاوسازشکاران به آن‌ها امکان داد که زمام دولت را به دست گیرند. لنین در رسالهٔ "انقلاب برولتی و کائوستکی مرتد" این جریان را بوضوح نشان می‌دهد که:

"بین استعمارگران که در جریان نسل‌های طولانی هم از لحاظ معلومات و هم از لحاظ ثروتمندی زندگی و هم از لحاظ وزیبدگی - مشخص بوده‌اند و استثمارشوندگان، که تولدۀ آنان حتی در پیشوپوتین و دموکراتیک‌ترین جمهوری‌های بورژوازی ذلیل و نادان و جاهم و مرعوب و متفرق‌اند، نمی‌تواند برابری وجود داشته باشد... تا مدت‌های مدیدی پس از انقلاب... ارتباط آن‌ها، وزیبدگی آنان در امرسازمان دادن و اداره کردن، و فوفا آنان برگلیه "رموز" (عادات، شیوه‌ها، وسائل و امکانات) کنورداری، معلومات عالی‌تر آنان، نزدیکی آنان با کادر عالی فنی (که به شیوهٔ بورژوازی زندگی و فکر می‌کنند) ... و غیره و غیره باقی می‌ماند." (ص ۶۳۷)

و ما در کشور خود شاهد بودیم که چکونه بورژوازی و سایدگان آنان نیز به استاد همین تخصص و مهارت سپیاری از موضع قدرت را به دست گرفتند و آن‌گاه با تمام قدرت کوشیدند که

۳- سخنان امام در دیدار با قضات شورای سکه‌بان، ۱۳۵۹/۴/۲۹.

امام وبا اقلال‌سیون مقیم ایران به این شورا اضافه گردید و شورا عملًا ادارهٔ کشور را به دست گرفت. با تشکیل دولت وقت نقش شورا به ارکان قانون‌گذاری و رهبری کشور تبدیل شد. شورا بررسی و تصویب لوایح قانونی پیشنهادی دولت و رسیدگی به امور مهم سیاسی و اقتصادی کشور و اظهارنظر دربارهٔ آن‌ها را به عهده گرفت و این وظیفه را تا نیمهٔ سال ۱۳۵۹ یعنی رسمیت یافتن مجلس شورای اسلامی ادامه داد.

شورای انقلاب در مدت حدود یک سال و نیم فعالیت خود تقریباً هزار مصوبه در زمینهٔ قوانین، آئین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها و اساسنامه‌های نهادهای انقلابی نیز فعالیت وسیعی را انجام داد و در امور مختلف در سطح اجرایی و رهبری نهادهای انقلابی نیز فعالیت وسیعی را انجام داد و وزیران را نیز به عهده گرفت.

شورای انقلاب در مدت فعالیت خود قوانین و مقررات متعددی در جمهوری خاک و گسترش انقلاب و تحقق هدف‌های آن تصویب کرد که در میان مهر تمیز آن‌ها می‌توان قوانین مربوط به بلی کردن بانک‌ها و شرکت‌های بیمه، ملی کردن بعضی صنایع، ادارهٔ صنایع، ادارهٔ شرکت‌های بیمه‌گذاری و مهندسین مشاور، بودجهٔ سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹، قانون پاکسازی، فسخ موافق‌نامه "همکاری" بین ایران و ایالات متحدهٔ آمریکا، الغاء قانون کاپیتلولاسیون (مدونیت مستشاران آمریکائی)، قوانین راجع به تقسیم زمین و اصلاحات اراضی را نام برد.

ترددیدی نیست که شورای انقلاب همان طور که اعضاء آن اعتراض کرده‌اند، در جمهوری خاک هدف‌های انقلاب توفیق کامل نداشته است و این امر خصوصاً ناشی از ترکیب اعضاء شورا و روابطه آن با دولت وقت و سایر ارکان‌های دولتی بوده است.

به طوری که می‌دانیم در آستانهٔ پیروزی انقلاب به فرمان امام خمینی آقای مهندس بازرگان به ریاست دولت وقت انتخاب شد و ایشان نیز گروهی از هم‌فکران خود را کشان‌ها با او در "نهضت آزادی"، "جبههٔ طی" یا سازمان‌های دیگر همکاری داشتند به وزارت و ریاست سازمان‌های دولتی انتخاب کرد. اما موضع گیری، عملکرد و سیاست رئیس دولت و همکاران وی روش کرد که آن‌ها به طور عمدۀ نمایندهٔ بورژوازی لیبرال هستند و به ادامهٔ نظام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی گذشته با اندکی دستکاری، یعنی در واقع به نظام گذشته بدون سلطنت اعتقاد دارند. و به همین جهت نخست وزیر ضمن شکایات مکرر از نهادهای انقلابی و کوشش‌های سیار برای برانداختن آن‌ها، سعی در ادامهٔ واپسگی اقتصادی و سیاسی به امپریالیسم و تحکیم موقعیت متزلزل سرمایه‌داری واپسی و مالکان بزرگ را داشت.

وجود تعدادی از نمایندگان بورژوازی لیبرال در شورای انقلاب که خصوصاً پس از نوعی ادغام شورای انقلاب و دولت‌عدهٔ آن‌ها افزایش یافت، موجب شد که شورا نتواند در انجام وظایف خود به طور قاطع و عمیق اقدام کند.

شاید رسوخ بورژوازی لیبرال در ارکان حاکمیت انقلابی و قدرت آنان شفقت‌آور به نظر رسد، چه تردیدی نیست که انقلاب ما متکی به تودهٔ مردم و در پیشاپیش آن‌ها کارگران، دهقانان و سایر حمکران بود. و به علاوه رهبری آن را امام خمینی به عنوان یک رهبر خلقی و ضادمیریالیست به عهده داشته است. باید گفت که در این تجربه هم ارزیابی لنین دربارهٔ به قدرت رسیدن بورژوازی پس از پیروزی انقلاب فوریه در روسیه صحت خود را اثبات کرد. لنین می‌گوید:

"پس از سرنگون شدن حکومت تزاری قدرت دولتی به دست نخستین حکومت وقت افتاد.

۲- سازندگی و می توان گفت که شورا دروظیفه^۱ اول موقتی اساسی داشته و دروظیفه^۲ دوم نیز کام های مهمی برداشته است که مهم ترین آن ها، به قول دکتر باهنر، لغو قراردادهای استعماری و اخراج مستشاران خارجی و ملی شدن بانکها و صنایع واراضی موات و بایرشیری و اصلاحات ارضی است.^۳

۲. دادگاه های انقلاب

طبیعی است که برای محکمه و مجازات سردمداران رژیم گذشته که ددها سال کشور را غارت کرده و یا موجبات غارت کشور به وسیله^۴ امپریالیسم را فراهم کرده و یا کسانی که برای حفظ این رژیم غارتگر منفور، مردم را دریند کشیده و دهها هزارنفر را به شهادت رسانده، شکجه داده و زندانی کرده اند، باید دادگاه های انقلابی تشکیل می کردید تا با سرعت و قاطعیت این خائنین را به سرای اعمالشان برساند و افراد ضدانقلابی و توطئه کران و خرابکارانی را که پس از انقلاب در راه تضعیف و براندازی دولت انقلابی می کوشیدند، مجازات نماید.

در اجرای این نیاز انقلاب، از فردای پیروزی، دادستان و رئیس دادگاه انقلاب انتخاب شدند و از همان روزهای اول دستگیری مقامات دولتی و ارتقی نظام گذشته و محکمه و مجازات آنان آغاز گردید. این اقدام دادرسا و دادگاه انقلاب با پشتیبانی وسیع توده ها روپرورد. اما متقابلاً از همان هفته های اول، انتقادات و شکایات رئیس و بعضی اعضای دولت موقت و نمایندگان بورژوازی لیبرال نیز شروع شد و به تدریج افزایش یافت. با هیاهو اعلام شد که این دادگاهها "آبروی ما را در دنیا برده اند". کوشش می شد که دادرسا و دادگاه های انقلاب هفتاد هزار شهید همان قوانین طاغوتی عمل کنند و برای جنایتکارانی که فقط طی ماه های انقلاب هفتاد هزار شهید و صدهزار معلول بر جای گذاشتند، تشریفات "دیکتاتیک" رعایت گردد. آن قوانین و شریطاتی که هرگز درمورد مبارزان واقعی اجرا نگردید. آنان قاطعیت را "خشونت" و پیگیری را "شتاب" زدگی "نام نهادند، تا دادگاه های انقلابی را بی اعتبار سازند. جنجال و اعمال نفوذ و فشارهای مقامات دولت موقت و نمایندگان آشکار و نهان لیبرال ها و سازشکاران به تدریج قاطعیت دادگاه های انقلاب را تحت تاثیر قرارداد. چنان که حجت الاسلام خلخالی رئیس دادگاه انقلاب تهران اعلام کرده است این فشارها و یا به قول وی "رفت و آمد مکرر بین تهران و قم" وی را وادر به استغفاء کرد و آنگاه که مجدداً به امر امام خمینی کار خود را ازسرگرفت، برای محکمه و اعدام جنایتکاری چون "هودیا" جیهت جلوگیری از تشبیث ناچار شد که رابطه زندان قصر را با خارج قطع کند. برای شان دادن ماهیت کسانی که زیور نام "عدالت" و "قانونیت" دادگاه های انقلاب را زیر فشار قرار داده اند کافی است بادآور شویم هنگاهی که القابنیان، یکی ازبزرگترین سرمایه داران وابسته و عامل مستقیم صهیونیسم اعدام شد، سنای آمریکا که تمام عمر دربرابر جنایات رژیم شاه منفور مهر سکوت بر لب داشت، به اتفاق آراء این اعدام را محکوم کرد. و این در شرایطی بود که صدها هزارنفر از مردم می بینند ما با راه بیمامی های خود این قبیل مجازات ها را تأثید می کردند. هر چند سرانجام

از اوج گیری و توسعه، جنبه های ضدامپریالیستی و خلقی انقلاب جلوگیری کنند. این مبارزه که در ابتدا در خفا و آرام بود به تدریج و با رشد و تکامل انقلاب خصلت آشکار به خود گرفت تا آنجا که رئیس دولت وقت همه^۵ ظواهر را به کنار گذاشت و صریحاً از انقلاب ابراز ندادست کرد و انتقادات و حملات خود را که بدرو علیه نهاده های انقلابی متعرک کرده بود، به تدریج و

به طور ضمنی متوجه رهبری انقلاب نمود. این خصیصه نیز طبیعی بورژوازی بوده و در همه^۶ کشورها شاهد آن بوده ایم. اولین افسوسی ضمن بررسی جنبه های رهایی بخش، پس از شان دادن ماهیت دوگاهه بورژوازی ملی و روش کردن تلاش بورژوازی برای آن که "منافع غرض آل سعود طبقاتی خود را یکی قلمداد کند و خود را نماینده^۷ تمام ملت بداند" نتیجه می گیرد: "به میزان تحقق نخستین هدف های جنبش آزادی بخش ملی و عمیق شدن محتوای اجتماعی آن تناسب گرایش های متفرق و محافظه کاران در سیاست بورژوازی ملی به تدریج به سوی گرایش های محافظه کارانه تغییریم کنند".^۸

سرانجام پس از اقدام شجاعانه، دانشجویان پیرو خط امام و تسبیح "لاته" جاسوسی آمریکا^۹ و به دنبال خشم عمومی که خصوصاً با اطلاع از ملاقات محترمانه رئیس دولت وقت و وزرای خارجه و دفاع آن با برزینسکی به اوج رسیده بود، دولت وقت سقوط کرد. ولی با این همه نمایندگان آن ها در شورای انقلاب و بسیاری از مقامات دولتی باقی ماندند و کوشیدند که گرایش های سازشکارانه و تسلیم طلبانه خود را بر انقلاب حاکم کنند و ماحتی اکنون نیز شاهد آنیم که چگونه لیبرال ها با اینکه به "شخص خود" و "روشنگر کران متخصص" متایل و واپسی به خود جنجال "شخص" را راه اندخته اند تا بتوانند پایگاه های نمایندگان خود را در ارکان کشور حفظ و تحکیم کنند.

حجت الاسلام دکتر باهنر که از آغاز، عضویت شورای انقلاب را داشته است ضمن بیان خدمات این شورا تصریح می کند که: "ما هیچ گاه مدعی نیستیم کشوری انقلاب توانسته است از حد اکثر ظرفیت انقلابی مودم استفاده کند یا عملکردش صدر رصد ایده اال است".^{۱۰}

وی بویژه این نقیصه را ناشی از وجود "جناح های فکری خاص" که مانع انسجام می گردیدند دانسته است. دکتر بنی صدر، رئیس جمهور که در آن موقع ریاست شورای انقلاب را به عنده داشت، مسئله را از دیدگاه خود چنین بیان می دارد:

"در شورای انقلاب یک جناح که طرفدار سرمایه داری ملی یا خرد سرمایه داری است از جناحی که طرفدار سرمایه داری وابسته است در مبارزه با امپریالیسم بهتر عمل کرد و دیدیم که در مبارزه با آمریکا این ها بهتر از جناح محافظه کار طرفدار سرمایه داری وابسته و صنایع مونتاز... مبارزه کردند... ع".

اما در مجموع باید گفت که شورای انقلاب علیرغم همه مشکلات توانست خدمات ارزشده ای در جهت پیشبرد و تعمیق انقلاب انجام دهد. زیرا همان طور که دکتر باهنر در خاتمه کار شورای انقلاب در کارنامه^{۱۱} آن اعلام کرده است کار شورای انقلاب در دور شته بوده است: ۱- نفی و براندازی

۴- مسائل معاصر آسیا و آفریقا، ص ۶۸.

۵- کیهان، مورخ ۲۸/۱۲/۱۳۵۸.

۶- کیهان، مورخ ۲۸/۱۲/۱۳۵۸.

ملت جوشید و متکفل آن خود ملت بودند همین جهاد سازندگی بود، کمیته و پاسداران وهمه این‌ها نهادهای نازه و جدید، بدون این که یک سازمانی درکار باشد، خود مردم درست کردند و مادامی که این معنا باشد که مردم خودشان را برای ساختن موظف بدانند آسیب نخواهند دید...^{۱۰}.

سپاه پاسداران در طول فعالیت خود نشان داد که نهادی است انقلابی و در خدمت انقلاب، هزاران شهیدی که این سپاه برای حفظ دست آوردهای انقلاب داده است، بهترین و درخشان‌ترین کارنامه سیاه می‌باشد. ساهیان ثابت کردند که جوانانی مومن و شجاع بوده و همواره در تختین صوف، علیه ضدانقلاب داخلی و خارجی جنگیده‌اند. درست به همین جهت است که ضدانقلاب و استعمارگران لبه‌تیز حمله خود را متوجه این سیاه کرده‌اند. تردیدی نیست که در سیاه افراد فرست طلب، سودجو و حتی افراد وابسته به ضدانقلاب رخنه کرده‌اند و این افراد به اعمال ناشایست خود به ضدانقلاب و لیبرال‌ها امکان می‌دهند تا با تعمیم و بزرگ‌کردن این ناقص فردی مجموعه سیاه را زیر حمله بگیرند و با متوجه به همین موضوع است که امام خمینی می‌گوید:

"... شیاطین در صددند که هریک از نهادهای اسلامی را لکه دار بکنند. دست‌های خائنین درکار است، توطئه درکار است که این نهادهای اسلامی را به دنیا برخلاف آنچه که هست معرفی کنند و اگر خدا نخواسته در این نهادها یک کارهائی برخلاف موازین انجام بگیرد، فرست دست بدخواهان می‌افتد و در بیوق و کرنا این طلب را بزرگ می‌کنند...^{۱۱}".

ولی امام خمینی امکان رخنه عناصر نامناسب و لزوم پاکسازی آن‌ها را همواره مورد تأکید قرارداده از جمله گفته است:

"مکن است درین شما پاسداران عزیز سرتاسر کشور افرادی خیانتکار نفوذ کرده باشند... و باشیدن بعضی از جوانان پاک دل منتهد به انحراف از قبل سریعی از احکام دادگاه‌های انقلاب و عدم رعایت انصباط و مقررات و اقدام به مصادره اموال و بازداشت اشخاص بدون مجوز قانونی شما را درین ملت به غیراز آن چه که هستید جلوه دهند و رحمات طاقت‌فرسای شما عزیزان را در پیشگاه ملت هدر بدھند... در صورتی که به چنین افرادی بروخوردید به دادگاهها معرفی نهایت".^{۱۲}

و یا در جای دیگر دستور می‌دهد:
"... اکیدا از شما جوانان عزیز خواستارم که عناصر ناپاک را از خود دور کنید که عمل خلاف یک نفر ممکن است گروهی را بدند کند".^{۱۳}

پاسداران در طول نزدیک به دو سال فعالیت خود ثابت کردند که بزرگ‌ترین و شیوه حفظ انقلاب هستند. درست به همین جهت امام خمینی می‌گوید:

"من از سپاه راضی هستم و به هیچ وجه نظرم از شما برمی‌گردد، اگر سپاه نبود کشور

۱۰- سخنان امام در دیدار با اعضاء جهاد سازندگی، ۱۳۵۹/۳/۲۸.

۱۱- سخنان امام در دیدار با اعضاء جهاد سازندگی، ۱۳۵۹/۳/۲۸.

۱۲- سخنان امام به مناسب روز پاسدار، ۱۳۵۹/۳/۲۲.

۱۳- سخنان امام به مناسب روز پاسدار، ۱۳۵۸/۴/۹.

دولت وقت تواست فرمان عفو عمومی و استعفای بعضی قضات فاطع را به دست آورد.
بالین که درکار دادسراهها و دادگاههای انقلاب نقائص جدی و متعدد وجود داشته و در مواردی احکام صادره عادلانه نبوده و حتی گاه طرفداران صادق و جدی انقلاب از جمله هواداران حزب توده ایران به ناحق محکوم شده‌اند، در مجموع عملکرد این دادگاهها درجهت صحیح بوده است.

در حالی که ضدانقلاب، لیبرال‌ها و سازشکاران جنجالی وسیع درباره تعداد زندانیان و اعدام شدگان دادگاههای انقلاب به راه اندخته اند و بلندگوهای تبلیغاتی امیریالیست‌ها نیز این هیاهو را با وسعت و شدت بیشتر در سراسر جهان منتشر کرده‌اند، ولی باید گفت که عده دستگیر شدگان و مجازات شدگان دادگاههای انقلاب بسیار کمتر از آن جیزی است که در شیبور-های تبلیغاتی دشمنان دیده می‌شود. طبق اعلام دکتر باهنر درکارنامه شورای انقلاب جماعت ۸۴۱۵ نفر توسط دادسرای انقلاب دستگیر و زندانی شده‌اند که از این عده ۷۶۴۵ نفر آزاد و ۱۵۴۵ نفر در زندان هستند و در مجموع ۳۲۶ نفر اعدام شده‌اند که از این تعداد ۶۵ نفر از عوامل کودتا و ۱۹ نفر از گروه فرقان بوده‌اند.^{۱۴} این ارقام روش می‌کند که جنجال تبلیغاتی امیریالیست‌ها و عمل داخلی آن‌ها تا چه حد دور از واقع بوده است.

۳. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سپاه پاسداران بیش از هر نهاد انقلابی دیگر مورد حمله ضدانقلاب قرار گرفته است. بلندگوهای تبلیغاتی استعمارگران در سراسر جهان اعضا این سپاه را مشتبی دزد، چاقوکش و آدمکش که از زندان‌ها فرار کرده‌اند می‌خواستند و نمایندگان داخلی آنان نیز همواره از سی‌نظمی و گستاخی آنان شکایت کرده‌اند. در واقع افراد این سپاه را به طور عمد جوانان مومن به انقلاب تشکیل می‌دهند که در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن شجاعانه به پادگان‌های نظامی حمله کرده و سلاح‌های خود را از این پادگان‌ها به دست آورده‌اند. پاسداران در روزهای بعد از انقلاب نقش معمده در نگهداری از شهرها و امیت مردم، دستگیری عوامل رزیم گذشته و جلوگیری از خرابکاری‌ها و غارت‌ها را به عهده داشته‌اند. این سپاه به طور خودجوش ازین مردم برخاست و بدون هیچ‌گونه مرکزیت و سازماندهی بوجود آمد. امام خمینی بارها به این جنبه از تشکیل سپاه پاسداران تأکید کرده و گفته است:

"... من از شماها تشكیر می‌کنم که خودتان، بدون این که غیر از خداکسی و ادارت‌تان کند خودتان وارد میدان شده‌اید. این طور نبوده است که یک کسی بباید و شما را وادار بکند، در سراسر ایران یک مرتبه سپاه پیدا شد... از سراسر ایران دیدیم که یک دفعه جوش پیدا کردند...^۹"

و یا در جای دیگر گفته است:
"... سرتاسر مملکت نهادهای مختلف پیدا شد و جوشید یکی از نهادهای که از خود

۸- کیهان، مورخ ۲۲/۶/۱۳۵۹.

۹- سخنان امام در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران، ۱۳۵۹/۲/۱۴.

من سپاه پاسداران را بسیار عزیز و گرامی می‌دارم و چشم من به شاست...^{۱۴} و
... پاسدارها بودند که مملکت ما را در چین زمانی که هیچ کس نمی‌توانست حفظ بکند،
حفظ کردند. الان هم حفظ می‌کنند.^{۱۵}

۴. جهاد سازندگی

پس از پیروزی انقلاب مردم کشورما وارت سرزمینی مخربه، روستاهای فاقد حداقل
تاسیسات زندگی مانند راه، آب و برق و رکود کشاورزی و صنایع گردیدند. برای پایان دادن
به این وضع و اقدام به کار سازندگی مسلمانی با استیضاح ارگان‌های خلقی با سهره‌گیری از انرژی
بی‌پایان توده‌های انقلابی تشکیل می‌گردید. به همین جهت امام خمینی به عنوان رهبر
انقلاب لازم دید که برای سازندگی به مردم روزی آورد و از توده‌ها کمک بخواهد. امام در
پیام خود به مناسبت جهاد سازندگی تصریح می‌کند:

"باید به ملت متول شویم، ملتی که محمده‌الله مهیای خدمت و فداکاری بوده و
هستند... و اضافه می‌کند... پشت آن دیوار شیطانی بزرگ که شکست، پشت آن دیوار،
خرابی‌های زیبایی است و ماید به همت ملت این خرابی‌ها را ترمیم کنیم ولذا ناچاریم که
برای سازندگی به ملت متوجه شویم..." و بالآخره پس از عنوان این‌که "برای مرحله ثانی که
مرحله سازندگی است، دستمن را نزد ملت دوازی کنیم" از ملت می‌خواهد که: "دراین جهاد
شروع کنند".^{۱۶}

جهاد سازندگی بامشارکت توده مردم درسراشکور کوشش خود را برای آبادانی آغاز
کرد و در این زمینه موقعیت‌های زیادی داشت. ولی هدفها و خصوصاً روش کار جهاد با
نظریات دولت موقت هماهنگ نبود. همان طور که جهاد سازندگی اعلام داشته است: "در طول
فعالیت‌های جهاد، اصطکاک نیروهای داوطلب که می‌خواستند انقلاب را با اجرای طرح‌های
ضریبی تداوم و قدرتی نازه بخشنده، با مدیریت دولتی، بخش مهمی از انرژی فعل و مید را
به هدر می‌داد".^{۱۷}

مسئولین جهاد تصریح می‌کنند که در این دوره مجموع فعالیت جهاد را خطر بزرگی
تهدید می‌کرد و بدین ترتیب جهاد سازندگی نیز همچون سایر نهادهای انقلاب جان نگرفته
و قوام نیافرته، در معرض انواع بادها و سیوم ناشی از این ناهمانگی قرار گرفت.^{۱۸}

پس از استعفای دولت موقت جهاد سازندگی تواست از نظر کمی و کیفی فعالیت خود را
توسعه بخشد، به نحوی که علیرغم نامساعد بودن فصل، پس از استعفای دولت موقت تا پایان
سال ۱۳۵۸ "مقدار بودجهای که در این مدت ۵ ماه توسط جهاد جذب شد سه برابر بودجه دوره

۱۴- سخنان امام در مردم سپاه پاسداران، ۱۳۵۸/۵/۲۹.

۱۵- سخنان امام در دیدار با پاسداران شهران تهران ۱۳۵۸/۹/۶.

۱۶- پیام امام خمینی به مناسبت جهاد سازندگی ۱۳۵۸/۲/۲۰.

۱۷- کارنامه جهاد سازندگی، ص ۳.

۱۸- همانجا.

اول با همین مدت بوده است.^{۱۹}
جهاد سازندگی ظرف یارده ماه فعالیت با جذب ۱۷ میلیارد ریال اعتبارات توانست
حدود ۲۷/۶ هزارمورد کار برای روستاهای انجام دهد. جهاد سازندگی توانسته است ۲۰۷۵
کیلومتر راه شوسه و ۷۴۲۸ کیلومتر راه روستائی یعنی جمعاً ۹۵۱۴ کیلومتر راه بسازد،
را با لوله‌کشی آب و ۶۶۶ روستا را بر قیچیز کند و ۷۲۱ سدخاکی و سیل‌بند احداث نماید،
۱۴۲۸ مدرسه روستائی و ۶۴ حمام عمومی و ۶۸ درمانگاه و ۹۵۱ خانه بسازد. باید به همه
این‌ها هزاران طرح دیگر را که در آن موقع در دست اجرا بوده و اکنون پایان یافته افزود.

جهاد سازندگی علاوه بر کارهای عمرانی، به فعالیت وسیع فرهنگی، بهداشتی در سطح
روستاهای دست زده است. ولی بکی از مهم‌ترین خدمات جهاد سازندگی را باید آگاه کردن
روستاییان و پشتیبانی از رخواست‌های آنان خصوصاً خواستهای به حق کشاورزان مزدیگر و
کمزیمی دانست. اعضاً جهاد سازندگی که خود از میان مردم برخاسته‌اند همواره پشتیبان
پرسش روستاییان در مقابل فسادال‌ها و ملاکین بزرگ بوده‌اند. مسئولین جهاد سازندگی خود
به این نکته توجه دارند که:

"غیر از مسئله آب مسائل دیگری در کشاورزی وجود داشته و دارد که بکی از آن‌ها مسئله زمین است و این‌که کشاورز با نداشتن زمین و دلیستگی نداشتن به آن نمی‌تواند ثمره مفیدی
پدد. واين مشکلی است که در زمان‌های پیش برای کشاورزان ما ایجاد شده است که در شکل
فسادالیزم خودنمایی می‌کند و این مشکل جزاً ناقصی عادلانه و شرعی زمین بین‌دهقانان و
کشاورزان قابل حل نیست".^{۲۰}

در اجرای همین هدف است که اعضاء جهاد سازندگی درسراشکور مبارزه با فسادال‌ها و
ملکین بزرگ را شروع کردند و به همین جهت تصادفی نیست که در همه نقااط کشور فسادال‌ها
و خواصین ضدانقلاب حملات خود را متوجه اعضاء جهاد کردند. حتی در نقاطی مانند
بلوچستان و کردستان بسیاری از اعضاء جهادیه دست این فسادال‌ها شهید شده‌اند.

۵. بنیاد مسکن

کمبود مسکن بکی از مشکلات اساسی خانواده‌های ایرانی است. کمبود و گرانی بهای
مسکن، بالا رفتن سریع اجاره خانه در سال‌های گذشته میلیون‌ها خانواده ایرانی را ناچار کرده
است که در امامکن و ساختهای نامناسب مانند زانه، آلونک، گود و چادر بدون دسترسی
به حداقل تسهیلات زندگی کنند و یا تمام اعضاء یک خانواده در یک اتاق بیوته نموده و
عوارض جسمی و روانی این زندگی را تحمل کنند.

امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب به این مشکل بزرگ خانواده‌های مستضعف توجه داشته
و دریکی از اولین فرایین خود به تاریخ ۱۳۵۸/۱/۲۰ افتتاح "حساب ۱۰۰" جهت تعریف
ککهای مردم و تشکیل "بنیاد مسکن" را دستور داده است. شب بنیاد مسکن خیلی سریع در

۱۹- همان‌جا، ص ۵ و ۶.

۲۰- همان‌جا، ص ۶.

موقت با مشایریزگی لایحه "تأسیس شورای کشاورزی" را به شورای انقلاب پیشنهاد کرد و شاید این لایحه اولین قانون صوب شورای انقلاب (۱۳۵۸/۱/۱۶) باشد. در این لایحه آمده است که: "برای استفاده از نظرات کشاورزان و دامپروران و صاحبان واحدهای تولیدی کشاورزی و دامی و درجهت بهبود وضع آنان و توسعه و پیشرفت کشاورزی و دامپروری، شوراهای کشاورزی در تهران و شهرستان‌ها تأسیس می‌شود". بدین ترتیب وزارت کشاورزی نهادها مالکیت مالکین بزرگ و بورژوازی روستائی بر واحدهای تولیدی را به رسمیت می‌شناسد، بلکه کوشش برای بهبود وضع آنان را نیز از وظایف خود می‌داند. طبیعی است که شوراهایی که شوراهایی که با شرکت مالکین و صاحبان واحدهای تولیدی بزرگ تشکیل گردیده نمی‌توانند درجهت منافع دهقانان بی‌زیمن و کم‌زیمن عمل کنند. چنان‌که این شوراهای هنوز هم به عنوان ارگان مالکین بزرگ نقش فعالی در جلوگیری از حل مسئله زمین و تقسیم اراضی دارد.

از آنجا که در دوران انقلاب، دهقانان خود اندام به مصادر و تصرف بعضی اراضی نموده بودند، وزارت کشاورزی با عجله لایحه دیگری تهیه نمود که همراه لایحه اول در ۱۳۵۸/۱/۱۶ به تصویب شورای انقلاب رسید. این لایحه که به نام "حلوگیری از هر گونه تجاوز و غصب و تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق سنت به املاک و اراضی ... " تصویب شد، همه تصرفات و مالکیت‌های موجود را قانونی شناخته و هرگونه تجاز از آن‌ها را محکوم می‌سازد. در عین حال برای تسهیل کار مالکین و اجتناب از مراجعت به دادگستری و تحمل تشریفات دادرسی هیئت مخصوصی در قانون پیش‌بینی شده است تا فوزاً و بدون مراعات فراهم کند، در ۱۳۵۸/۵/۱۰ لایحه دیگری به تصویب رسید که در آن برای مستحوذین به اراضی مجازات‌های تبعید و حبس تا یک سال (به حکم هیئت و نه دادگاه) پیش‌بینی شده بود. جالب این‌که به نفر از اعضاء هیئت را تاییدگان مقامات دولتی (دادگستری، فرمانداری و کشاورزی) و دونفر دیگر را معتقدین، آن‌هم به انتخاب فرماندار، تشکیل می‌دهند.

سرانجام چون در ادامه مبارزات روستائیان، دولت ناجاری بود که مقرراتی جهت تعیین تکلیف اراضی تهیه نماید، لایحه "واگذاری و احیاء اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران" توسط وزارت کشاورزی تهیه و در ۱۳۵۸/۶/۲۵ به تصویب رسید.

این لایحه (در ماده ۲) حقوق همه مالکین را بر اراضی به هر ترتیب که حاصل شده باشد به رسمیت شناخته است. در ماده ۲ قانون پیش‌بینی شده است که به روستائیان از اراضی بایر یا متعلق به دولت زمین داده خواهد شد. این قانون حتی در مورد اراضی موات که طبق شرع اسلام و قوانین موجود قابل تعلیک شخصی نیست، به اشخاصی که بخلاف قانون و با تغلب این اراضی را به ثبت رساندند، دو سال مهلت می‌دهد که آن را احیا کند و این مهلت برای متفاضیان ثبت یا متصروفین اراضی بایر نهم سال پیش‌بینی شده است.

در ادامه تعمیق انقلاب خصوصاً پس از سقوط دولت موقت بر اثر مبارزات دهقانان حل مسئله زمین مجدداً در دستور کار دولت قرار گرفت و در این دوره چون عناصر انقلابی در مبارزت وزارت کشاورزی داخل شده بودند، لایحه "جدیدی تهیه شده که در تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۸ به تصویب شورای انقلاب رسید. در این قانون هیئت ۷ نفری برای واگذاری زمین به دهقانان پیش‌بینی شده است. این هیئت از دونفر نماینده وزارت کشاورزی، یک نفر نماینده وزارت کشور یا استاندار، یک نفر نماینده جهاد سازندگی، یک نفر نماینده دادگستری یا دادگاه انقلاب و دو نفر نماینده شورای ده تشكیل می‌شود. دقت در ترکیب این هیئت نشان می‌دهد که در آن

سراسرکشور با مشارکت روحانیون و سایر افراد علاقمند تشکیل شد و این بنیاد با تقسیم زمین، اعطای وام و یادداش مصالح ساختمانی و یاخانه سازی سعی در تبدیل مشکل مسکن خانواردها نمود. هرچند مسئولین بنیاد سکن به علت عدم رعایت طرح‌های جامع و مقررات خانه‌سازی مورد حمله عوامل دولت موقت قرار گرفته‌اند و عدم تجربه بعضی مسئولین و اعلام این‌که متلاطف سه ماه می‌توانند مشکل سکن را در تهران رفع کنند بهانه و دست آوریزی به دست مقامات دولتی و شهرداری داده است، ولی خصوصاً در دو سال گذشته که فعالیت خانه‌سازی در بخش‌های دولتی و خصوصی تقریباً متوقف بوده است، تنی توان تحقق بزرگ بنیاد در تامین مسکن وايجاد اشتغال را انکار کرد. اين بنیاد به هرسورت توانست تعدادی از زحمتکشان را صاحب خانه کند و برای گروهی از کارگران کارگراهم نماید.

طبق آمارهای داده شده از طرف بنیاد مسکن این بنیاد طرف پکسال و نیم فعالیت خود توانسته است بالغ بر ۲۸ میلیون تن مربع اراضی شهرها و روستاهای رعایت شده را تغییر کند و به حدود ۱۱۲ هزار خانوار و اکثار نماید. این بنیاد تاکنون ۲۵۳۲ واحد سکونی ساخته و ۸۸۴ واحد در دست ساختمان دارد. علاوه بر این بنیاد توانسته است ۴۵۵ میلیون ریال کم نقدی و ۵۲ میلیون ریال کم بلاعوض و ۶۴ میلیون ریال مصالح در اختیار خریداران زمین فراردید.

باتوجه به این که مجموع سازمان‌های دولتشی در این فعالیت ساختمانی خود در زمان طاغوت نتوانسته‌اند سالانه بیش از بیست هزار واحد مسکونی بسازند، می‌توان به موقفیت بزرگ بنیاد مسکن به عنوان یک سازمان جوان و فاقد تجربه و تکنیکات کامل بی‌برد.

ولی سرانجام بنیاد مسکن تحت نظر وزارت سکن و شهرسازی قرار گرفت و تردیدی نیست که الزام به مراعات مقررات و تشریفات دولتی مانع بزرگی در ادامه و توسعه فعالیت این بنیاد خواهد بود.

۶. هیئت‌واگذاری زمین

حل مسئله زمین یکی از مهم‌ترین وظایفی است که در مقابل انقلاب‌های خلقی قرار می‌گیرد. در کشورهای در حال رشد که اکثریت مردم آن را روستائیان تشکیل می‌دهند، انقلاب باید به میر تمدن خواست کشاورزان یعنی زمین پاسخ بگوید. در کشورها اصلاحات ارضی "شاهانه" در واقع درجهت تحکیم نظام سرمایه‌داری و بسط آن به بخش کشاورزی بود. به همین جهت در آستانه انقلاب صدها هزار کشاورز اصولاً فاقد زمین بوده و به کار مزدوری در مزارع بزرگ اشتغال داشتند و میلیون‌ها خانوار روستائی نیز فقط قطعه زمین کوچکی در اختیار داشتند و برای تامین هزینه زندگی خود ناجار به مزارعه کاری و یا اتحام کار مزدوری برای مالکین بزرگ بوده‌اند.

دهقانان ایران که فعالانه در انقلاب شرکت داشته‌اند، حل مسئله زمین و مالکیت زمین در راس خواسته‌های آنان قرار داشت. ولی دولت وقت بنا به ماهیت طبقاتی خود یک مالک بزرگ را در راس وزارت کشاورزی قرار داد، و با ا نوع دسیسه‌ها و استفاده از تمام امکانات خود برای حفظ مالکیت‌های بزرگ و اعاده سلطه مالکین بر اراضی کوشش به عمل آورد.

مقایسه مصوبات دولت موقت و شورای انقلاب در مورد زمین و کشاورزی به وضوح ماهیت این دولت و روند "که برکه" را نشان می‌دهد. پس از پیروزی انقلاب ایران وزیر کشاورزی دولت

دو سال مبارزه دهقانان زحمتکش برای زمین

- ۱- نبرد طبقاتی برای حل یکی از عمدترين مسائل جامعه و انقلاب ما
- ۲- فراز و تشیبها در حل یک مسئله حیاتی که همچنان در دستور روز است
- ۳- ستون های یورش بزرگ مالکان به انقلاب، به اصلاحات ارضی و به دهقانان زحمتکش
- ۴- دست آوردهای دو ساله نبرد دهقانان
- ۵- پیروزی حتی از آن انقلاب و دهقانان زحمتکش است

۱. نبرد طبقاتی برای حل یکی از عمدترين مسائل جامعه

یکی از جدی ترین و سرنوشت ساز ترین نبردهای اجتماعی کشور ما که در بطن انقلاب بزرگ خلق مان جریان یافت و می روید نا به شر برشد، نبرد طبقاتی بین دهقانان زحمتکش به ویژه دهقانان سی زمین و کم زمین با بزرگ مالکان - اعم از فنودال های ارباب یا سرمایه داران صاحب اراضی زراعی وسیع - است. انقلاب ما که به نظام سلطنتی ۲۵۰۰ ساله پایان داد، و ظایف بزرگی در پیش رو دارد. یکی از اهم این وظایف خاتمه دادن به عمر شوم بزرگ مالکی است که برخی از شوه هایش قدمتی هزاران ساله دارد و برخی دیگر نا راه در ربع قرن اخیر با تازاندن مناسبات سرمایه داری، به دست رژیم منحوس پهلوی، رایج شده بود. میلیون ها دهقان زحمتکش در سراسر دوران تدارک و انجام انقلاب و پس از پیروزی آن با تمام تیوری جانب انقلاب را گرفتند، خود یکی از قوای محركه آن و از شرکت کنندگان فعال و همچو حاضر آن بودند. از سوی دیگر بزرگ مالکان، در تمام طیف خود، از نظر طبقاتی، جانب طاغوت را گرفتند و علیه انقلاب رمزیدند و پایگاه دائمی امپریالیسم، وابستگی، عقب ماندگی، ستم، استثمار و فساد بودند.

دوران دو ساله پس از انقلاب، دوران دو سال نبرد بی امان، همه جانبه، سخت و آشنا - ناپذیر بین این دوقطب با منافع طبقاتی متضاد بوده و هست.

این نیاز انقلاب بزرگ ما و حکم سربیجی ناپذیر آن است که اگر بخواهد به خود و به هدف های والا و خصلت های اصیل شو فادر بماند، باید نظام بزرگ مالکی را از پیش برساند. ادامه

نمایندگان نهادهای انقلابی و مردم اکثریت دارند. در این قانون مالکیت بزرگ منوع شناخته شده و اراضی باید بین روزناییان بدون زمین و کم زمین و افراد علاقمند تقسیم گردد.

تصویب این قانون مورد پیشتبانی وسیع بوده های دهقانان و تمام احزاب و گروه های انقلابی فرار گرفت. ولی متقابلان مالکین و سرمایه داران به کمک گروهی از روحانیون، « مبارزه » شدیدی را با آن شروع کردند، به طوری که در ۱۲/۲۸/۱۳۵۸ قانون دیگری به تصویب رسید که هر چند تا حدودی مقررات مترقب قانون قبلی را نفی می کرد، ولی این قانون نیز حاوی مقررات انقلابی و درجه بند حل مستلزم بوده است.

با تصویب این قانون، هیئت های ۷ نفری در میان موجی از مخالفت مقامات و محافل مختلف در سیاری از نقاط کنور تشکیل شد و این هیئت ها با برخورداری از حمایت و پیشتبانی نهادهای انقلابی، خصوصاً اعضاء سیاه پاسداران و جهاد سازندگی، توanstند تقسیم و واکذاری زمین را شروع کنند. ولی موج مخالفت مالکان و برخی از روحانیون آن چنان بالا گرفت که سرانجام اجرای " بند چ " قانون یعنی مصادره اراضی ملاکین بزرگ و واکذاری آن به کشاورزان فعلی متوقف گردید. درباره اقدامات و نتایج حاصله در زمینه واکذاری زمین در مقاله دیگری در همین نشریه به تفصیل سخن رفته است.

همان طور که در آغاز اشاره شد، ما امکان بررسی فعالیت همه نهادهای انقلابی از جمله " کمیته های انقلاب "، " بنیاد مستضعفین "، " بنیاد شهید "، " نهضت سواد آموزی "، " سازمان پیغام مستضعفین " را نداشتیم، که امیدواریم در آینده به آن ها نیز بپردازیم.

است که اکنون دو سال پس از پیروزی یکی از قاطعه‌ترین و پر صلابت‌ترین انقلابات خلقی و ضد امپریالیستی جهان، ما با این ویژگی روبرو هستیم که هنوز مسئله ارضی و تمام عوارض و جوابات آن تمام و کمال همچو سدی و نه وظیفه‌ای در دست اجرا، در برابر انقلاب ایستاده است. مسئله‌ای که می‌بایست اگر نه نخستین لائق یکی از نخستین مسائلی باشد که تمام توجه و نیرو و مجموعه تدبیر لازم را از جانب انقلاب پیروزمند به خود جلب کند و از نخستین دست‌آوردهای انقلاب ما – انقلابی با این عمق و گستره، با این خصلت‌های نمونه‌وار، با این اهمیت تاریخی – به شمار رود، همچنان حل نشده باقی مانده است، و به جای افق روش سایه‌ای از ابهام به روی آینده آن افکنده شده است.

۲. فراز و نشیب‌های در حملات مسئله حیاتی گه همچنان در دستور روز است

اکنون دو سال از پیروزی بهمن ۵۷ گذشته است. دو سال مبارزه بی‌گیر و جانانه دهقانان و نیروهای انقلابی، دو سال کارشکنی و زهرباشی و خرابکاری ضد انقلابی بزرگ‌المکان و عمال آن‌ها، این‌که هنوز هم ماید اهمیت این مسئله و ابهام را که بر سرنوشت انقلاب سایه می‌افکد خاطرنشان کنیم، خود حاکی از آن است که همچنان مسئله با حدت تمام در دستور روز است. هنوز انقلاب و نیروهای خلقی آن نتوانسته‌اند در این صحنه هماوری سرنوشت‌ساز بر ضد انقلاب و نیروهای شیطانی جانبدار بزرگ‌المکانی غلبه کنند. ولی همین آن است که مصنه‌های بزرگ‌الوجود و فعالیت میلیون‌ها دهقان مبارز و انقلابیوتی که اهمیت شرف مسئله را دریافت‌هاند، تهمی نموده است و نبرد باشد، بافتح و شکست، با فراز و نشیب دائم ادامه داشته است. این است آن نکته مهمی که پرده ابهام را می‌درد و آینده را روش و امید‌بخش شان می‌دهد. در این نبرد دائمی و سخت، گاه نیروهای انقلابی توان بیشتری یافته و ارتاجع بزرگ‌المکانی را به عقب رانده‌اند و گاه نیز بزرگ‌المکانی ضد انقلابی بر نیروهای انقلاب چیره شده است.

ماههای بلطفه قبل از انقلاب و دوران همزمان با بهمن تاریخی ۵۷، ماههای فرار یود. مبارزه دهقانان اوج بی‌سابقه‌ای یافت، اشکال مختلف نبرد به خدمت گرفته شد، زمین‌ها گرفته و کشت شد، اریابان از ترس یا فراری و یا مخفی شده بودند. هنگامی که امواج پر توان انقلاب بساط طاغوت را بر می‌جید، آن‌ها نیز به مخفی‌گامها خریده و پنهان شده بودند، بسیاری هم پول و پله را جمع کرده به اروپا و آمریکا فرار می‌کردند یا با نگرانی و تشویش در انتظار رسیدن "کارت سیر" و اجازه تبعیت بودند.

اما سکان حکومت متناسفانه به دست دولت وقت افتاد، دستگاه دولتی و اداری دست نخورده و طاغوتی باقی ماند، سرپرستی اهرم‌ها و تصدی مقامات تصمیم‌گیرنده در چند همان عوامل آشنا فنودال‌ها و بزرگ‌المکان افتاد. در وزارت کشاورزی عوامل آشکار و پنهان اریابان پست‌های حساس و مقامات کلیدی را قبضه کردند. زمینهٔ حمله متقابل و پیشرفت بزرگ‌المکان فراهم شد و حل مسئله ارضی دچار نشیبی خط‌زنی گردید. ماههای سدارت آقای بازارگان و وزارت ایزدی دوران نشیب هولناکی بود که با روند اعتلایی و بالاندۀ انقلاب در تناقض بود. اگر در سایر زمینه‌ها شورای انقلاب نا آن‌جا که می‌توانست خط‌مام را به پیش می‌برد، در زمینه مسئله ارضی اعلاه‌ی مشهور شماره ۲ شورای انقلاب پیرامون ضرورت محو فشودالیسم و اگذاری زمین به خود دهقانان در آبان ماه ۵۸، نهاده پس از پیروزی بهمن، انتشار یافت. این اعلامیه

عمر بزرگ‌المکانی با ماهیت انقلاب ما مغایرت دارد، سه راه آن است و می‌تواند اگر بماند برای آن و اهداف ضد امپریالیستی و خلقی و ضد استبدادی و معادله‌آن، نابودکننده باشد. بهمین جهت حزب توده ایران همواره گفته است که یکی از ضروریات‌ترین، حیاتی‌ترین و فوری‌ترین اقدامات برای یک تحول سیاسی‌ای در نظام واسطه و انسانه و طاغوت‌زده، اجرای اصلاحات ارضی واقعی بسود دهقانان رحمتکش و حل مسئله ارضی است. ما همواره گفتمایم و می‌گوییم – و تاعلیمی نشود همچنان و با تأکید خواهیم گفت – که یک‌چندین اقدامی می‌بایست از نخستین و اصولی‌ترین تدبیر دولت انقلابی باشد. هرکس که به انقلاب عشق می‌ورزد و خواهان تحکیم و تعمیق آن است نمی‌تواند، به غالی‌ترین درجه، نسبت به این مسئله حیاتی و سروش‌تسار ذی‌علقه نباشد.

مليون‌ها دهقانی که در این دو سال از پای نتشستند تا حق را به حق دار برسانند و زمین بگیرند، و انقلابیونی که از آنان حمایت می‌کنند، در جهت تاریخ و نیاز انقلاب عمل می‌کنند. مبارزه دهقانان در این زمینه، بخش پراهمیت و حیاتی از شرده‌همه مردم مان برای دفاع از دهقانان – زمین – بخاصیت‌ترین مفهوم، حقه است و مبارزه آن‌ها به معنای واقعی کلمه، انقلابی است، تحول‌بخش است، پیش‌برنده اجتماع معاشران متفقی تراست و اینکه دیگر کاملاً قانونی است. در اجرای آن خواست و در پیروزی این مبارزه نه فقط خود دهقانان بلکه تمام مردم انقلابی، ترقی خواه و مینه‌دوست ایران دینفع و شریک هستند. مسئله ارضی که دهقانان برای حل آن می‌زمند، یک مسئله عده‌انقلاب می‌باشد، یکی از مسائل اساسی مینه‌ان ما و همه خلق ماست، سرنوشت انقلاب به انداره زیادی در گرو نتیجه آن نبرد و چگونگی حل این مسئله است. اهمیت حل مسئله ارضی دارای ابعاد گوناگون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است. نبرد موقوفیت آمیز با امپریالیسم، در راه استقلال کامل و برای ایجاد اقتضاد سالم و شکوفان، در راه دمکراسی در روزت‌ها و تامین حقوق و آزادی‌های دموکراتیک برای پیش از نمی‌از اهالی کشور، در راه اجرای اعداف انسانی و عدالت‌خواهانه انقلاب و تامین رفاه اجتماعی که شایسته عصر کنونی و زینده‌انقلاب ما باشد، پیوندی ناگستینی با حل جدی و ریشه‌ای این مسئله دارد.

بیهوده و تصادفی نیست که در این عرصه یکی از جدی‌ترین نبردهای اجتماعی و مبارزات طبقاتی مینه‌ان ما، برای تعیین سرنوشت انقلاب روى می‌دهد. و عجیب نیست که بزرگ‌المکانی روزی‌زال و محکوم به نابودی، این‌همه جان سختی از خود نشان می‌دهد و با چنگ و دندان از مواضع طبقاتی خوبیش و از منافع آزمدنه خود دفاع می‌کند. و شکفت‌اور نیست که اگر در نتیجه هماوری مرگ و زندگی مینه‌ان دونیروی عظیم انقلابی و ضد انقلابی ما شاهد این‌همه گشقوس، این‌همه فراز و نشیب، این‌همه پیشرفت و عقب‌نشینی هستیم.

بدون تردید اگر بزرگ‌المکان، آن‌چنان که بایسته بود، از امکانات توظیه و بورش محروم می‌شند و از نفوذ و استقرار عوامل و ایادی آن‌ها در دستگاه‌های دولتی و ارگان‌های انقلابی جلوگیری می‌شد و تدبیر قاطع و بازگشت‌ناپذیر انقلابی علیه شالوده‌های قدرت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و معنی آن‌ها – که همه ریشه‌دار و موثرند – اتخاذ می‌گردید و اگر باحملات مزورانه تبلیغاتی و کارزار حمیلانه این‌بولویزیک آن‌ها – و از جمله اتهام "کمونیستی" بودن و اگذاری زمین و "ضد اسلامی" بودن اصلاحات ارضی "با قاطعیت و سی‌تلزل قابله می‌شد، مدت‌ها بود که دیگر پایه‌های حل مسئله ریخته شده و کام‌های جدی برای حل آن برداشته شده و سمت حرکت و افق آینده روش و محیط روزت‌ها پاک و آرام و مطمئن بود. ولی واقعیت این

بزرگ‌المالکان و امیریالیسم را در این توطئه‌ها بهروشی دیدند و فریب فربادهای "والسلاما" و واچطر کوتیست‌ها "را نخوردند.

مرحله نازه فراز در برخورد با سئله با تایید مجدد سه فقیه آیت‌الله‌منظری، آیت‌الله مشکنی و آیت‌الله بهشتی از قانون شکل می‌گیرد که برسی آن ارجهت فقهی به آنان محول شده‌بود. نقطه اوج مرحله نازه فراز تائید امام از تصمیم این سه فقیه است که در هفته اول آبان‌ماه اعلام شد و نشانه سترگ شکست توطئه بزرگ‌المالکان بود.

خشحالی دهقانان و شعف انقلابیون خط امام بی‌کران بود، بعویه که بزرگ‌المالکان، رذیلانه، در حساس‌ترین لحظات تجاوز نظامی و درگیری‌بودن جمهوری اسلامی ایران با جنگی تعمیلی، دست به این توطئه زده بودند تا خائنانه به انقلاب ضربه زنند و منابع پلید خویش را از قبل این خیانت حفظ نمایند. اما نبرد سخت ادامه داشت و گزار خزم‌خورده، که بر لب، بار دیگر پورش جدید و همچنانی‌ای را آغاز کرد، ستون‌های جعله خود را به جانب انقلاب و قانون واکذاری زمین روانه نمود، لیبرال‌ها و روحانی‌سمایان و خرابکاران و چمچاداران را به میدان فرستاد و متناسفانه موفق شد انقلاب را به عقب‌نشینی و ادارد و لطمای جدی به روند‌گشترش انقلاب بزند. وجه مشخصه این دوران نازه، تشیب که هم‌اکنون نیز ادامه دارد (و اگر هشیاری، بیداری و عزم راسخ انقلابیون خط امام به ادامه‌کار نمود بی‌شك خطی‌حیاتی درپی داشت) غبارت است از تعویق موقتی بند "ج" از قانون واکذاری زمین. این بند، که مربوط به اراضی بزرگ‌المالکان می‌شود، (بندهای "الف" و "ب" مربوط به اراضی موات و بایر و مصادره شده و نظایر آن است) در واقع جان کلام و نکته‌گری قانون است.

حزب توده ایزان از این که بزرگ‌المالکان موفق شدند در نتیجه فشار فوق العاده ریاد و همچنانی‌های خود و با استفاده از همه اهرم‌های سیاسی و اقتصادی و اداری و تبلیغاتی و اعمال خرابکارانه و تحریک‌آمیز، در شرایط جنگ تجاوز‌کارانه عراق، عمل جلو اجرای قانون و فعالیت هیئت‌های هفت نفری را در حیاتی‌ترین بخش قانون، بگیرد، این‌گارن است از این را مشکلی در روند انقلاب، تعویق بمسود لیبرال‌ها و مخالفان انقلاب، انگیزه‌ای برای ایجاد بحران‌های جدید و درگیری‌ها و موجی برای بسط ناراضی‌ها و ناامیدی‌ها و در نتیجه بهره‌گیری ضد انقلاب از آن ارزیابی کرد.

تشیب کوئی در کنار نشیب دوران ایزدی‌دشوارترین و خطرناک‌ترین ورطه‌ای است که سئله اصلاحات ارضی در این دو سال دچار آن شده است. دشن از شرایط اضطراری جنگ و از ضرورت کاشت سریع پائیزه، سودجویی بسیار کرد تا در این اعمال فشار ضد انقلابی خود موفق شود. وجود اختلافات در درون دستگاه رهبری کشور و تعیین نشدن قطعی راهی که می‌باشد جمهوری نوپای ما در پیش‌گیرد، حل نشدن سمت‌گیری تکامل آینده، میهن ما، که چگونگی حل سئله ارضی بین جزئی از آن است و بالاخره، فشار عظیم نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی که به رهبران مسئول و متعدد کشور وارد شد، موجب گردید که به چنین عقب‌نشینی اسفناک و جدی‌تر در داده شود، و اگرچه موقت، به دشن اجازه پیش‌روی داده شود.

ولی مسلم آن است که دوران این عقب‌نشینی کوتاه خواهد بود، رهبران انقلاب و مسئولان امر که زیر فشار متعدد ستون‌های جعله بزرگ‌المالکان ناجا به عقب‌نشینی شده‌اند و همه انقلابیون صدیق که محتوای حیات بخش خط‌خلقی و ضد امیریالیستی امام را دریافت‌هاند و خود دهقانان مبارز که مستحکم بر مواضع طبقاتی خویش و حقوق حقه و انقلابی و قانونی خود ایستاده‌اند، بزرگ‌المالکی این دشمن انقلاب و پایگاه امیریالیسم و واپستگی و واپس‌ماندگی را

علامت فرا رسیدن دوران جدید فراز بود. در نه ماه قبل از آن، روزهای حیاشی و ماه‌های ذی‌قیمتی توسط دولت وقت به هدر داده شد که حق می‌بود طی آن‌ها سئله از ریشه طرح و تدبیر جدی و قاطع اتخاذ شود. ولی این ماهها و روزها در دفاع از منافع طبقاتی بزرگ‌المالکان و حمله به دهقانان زحمتکش گذشت.

مرحله بعدی فراز به دنبال تبخیر جاسوس‌خانه آمریکا و آغاز "انقلاب دوم، انقلابی بزرگ‌تر از اول" فرازه‌گ آمد. در شرایط اوج نبرد ضد امیریالیستی، دهقانان مصممه و در وسیع‌ترین شکل به صحنه پای نهادند. مشارکت پرشور و فعل میلیون‌ها دهقان دراین نبرد انقلابی، میهمانی و طبقاتی، بعویه در ماههای دی و بهمن سال گذشته، منجر به تصویب قانون اصلاحات ارضی در اوایل اسفند ماه ۵۸ شد، که پیروزی بزرگ انقلاب بود و می‌توانست، اگرچه با یک‌سال تأخیر، راهگشای راه‌گشای راه‌گشای ایجادهای فعال و جان‌سخت امیریالیسم را در هم شکند. نبرد مستقیم دهقانان و حضور آن‌ها در صحنه، مبارزه بوجود آورده این نتیجه باز و علت عدمه این موقعیت درخشنان بود.

ولی باز پورش جدید بزرگ‌المالکان و عمال آن‌ها سازمان داده شد و ما با یک دوران تازه نشیب روپروردیم که نتیجه آن "اصلاح" قانون به صورت مصوبه آخر فروردین ۵۹ با یک سلسه توافق‌جنگی و گذشت‌های غیر اصولی به مالکان بزرگ بود. با این حال قانون جدید، تصره می‌تواند طولانی، هنوز هم هسته اصلی یک قانون اصلاحات ارضی جدی را در خود داشته و می‌تواند شالوده یک کار پرشر انقلابی، در دست مجریان دل‌سوز و بی‌کیم، قرار گیرد. این‌هسته، همراه با حق‌طلبی‌های دهقانان و کوشش‌های انقلابیون، موجب مرحله نازه فراز گشت که در آین‌نامه اجرایی اردبیله ۵۹ معکس است، آین‌نامه‌ای که زمینه "فعالیت هیئت‌های هفت نفری را در جهت انقلاب و تامین منافع دهقانان تهی دست فراهم می‌سازد.

مأههای خردداد تا شهریور، ماههای نبرد شدیدی است که به دور تشکیل هیئت‌های هفت نفری، ترکیب، طرز عمل و ظایف آن‌ها در می‌گیرد. به دنبال یک دوران نشیب و خاموشی و تعویق، ما شاهد مرحله نازه‌ای از فراز باقوت گرفتن فعالیت این هیئت‌ها می‌شویم. تقریباً در همچنان هیئت‌ها تشکیل می‌گردد و در ترکیب آن مناصر انقلابی و بیرون خط‌آمام وارد می‌شوند که می‌خواهند و می‌کوشند هسته زنده، خلاق و اصلی قانون را با راور سازند و به مرحله اجرا درآورند. آن‌ها تا پایان تابستان امسال کار تحقیق را، بهطور کلی، در اکثر نقاط بپایان می‌رسانند و افق حل مسئله ارضی بیش از همیشه نزدیک و نطايان می‌شود.

هیئت‌های هفت نفری در این دوران، در عمل، بمعتابه یک نهاد جدید انقلابی در صحنه

روستاهای کشور، در کنار سپاه پاسداران و جهاد شورای ده و تشکل دهقانان و سنت‌دادن به مبارزه آن‌ها و افسای توطئه‌های اربابان و خوانین ایقا می‌کنند. آن‌ها به حق شایسته علاوه، محبت و احترامی می‌شوند که دهقانان زحمتکش نسبت به اکبریت قاطع آنان ابراز می‌دارند. دشن طبقاتی، اما، بی‌کار نمی‌نشیند، بزرگ‌المالکان غارتگر دیوانهوار دست به تکاپو می‌زنند. در شرایط تجاوز امیریالیستی صدام و جنگ آمریکایی او علیه انقلاب ایران، بزرگ‌المالکان به جناب فتخاری دست زدند که مرحله دیگری از تعویق و سکوت و نشیب نازه‌ای را در حل مسئله بهمراه آورد، مرحله‌ای که تا پایان مهرماه بطول انجامید. دهقانان که همراه با سایر زحمتکشان در جبهه‌ها خون می‌ریختند و بار سینگین تامین پشت‌جبهه را آکاها نه تقبل می‌گردند، به سردههای نازه رو آوردند و تسلیم شانزار نشند. انقلابیون خط امام نیز دست‌های کشیف

به عقب خواهند راند و این بار دوران فراز نازه به معنای مرحله نابودی قطعی این سلطان خواهد بود. و این نه یک پندار واهی است نه یک سراب خودساخته. اکنون که دومین سالگرد پیروزی بزرگترین انقلاب تاریخ کمین خود را جشن می‌گیریم، با تکیه به واقعیات انکارناپذیر اجتماعی و تناسب نیروهای رودرزو، با اطمینان راسخ بهتان و آگاهی دهقانان زحمتکش ایران، به رهبری مدبر و خلقی انقلاب، به بیداری و همبغایری انقلابیون ایران و منجمله مسئولین متهدی که در مقامات حساس کشوری قرار دارند، می‌توان گفت که علی‌رغم سایه‌های ابهام کوئی، علی‌رغم دوران نسبت خطربناک فعلی، امر انقلاب به پیش خواهد رفت و واگذاری زمین انجام خواهد شد و امیریالیسم در یکی دیگر از توطئه‌هایش شکست خواهد خورد و ستون‌های متعدد بورش بزرگ‌المکان علیه انقلاب و علیه دهقانان زحمتکش و حقوق حقه‌آن‌ها دچار هزیمت خواهد گشت.

۳. ستونهای بورش بزرگ‌المکان به انقلاب، به اصلاحات ارضی و به دهقانان زحمتکش

بزرگ‌المکان که بلاfacله پس از انقلاب بزرگ ما اغلب فراری و متواری شده و از ترس گریخته بودند و مانند موش به سوراخ‌ها خزیده، پس از مشاهده فعالیت آقای ایزدی و وزیر لیبرال - فتووال دولت موقت که خواستار ادامه‌وضع گذشته و موافق "اصلاحات ارضی شاهانه" بود مانند ماری که گرمی آفتاب را حس کرده باشد روآیدند، بمس املاک بازگشتن و دهقانان انقلابی را به شدت سرکوب کردند و چه بسازمین‌ها را بازپس گرفتند. آن‌ها از جو حاکم بر وزارت کشاورزی و از فقدان برنامه قاطع و عمل‌نیروهای انقلابی در شورای انقلاب و سایر نهادهای حاکمیت، در زمینه مسائل ارضی، به منتهی درجه سوءاستفاده کردند و بورش فمه جانه خویش را علیه انقلاب سازمان دادند. این بورش همه‌جانبه تنها مقابله یک مشت سودجو و آزمد برای حفظ مقداری بول و زمین نبود، بلکه علاوه بر آن، و در درجه اول، بورش ضد انقلاب در یکی از حیاتی‌ترین صحنه‌های سرد انقلابی، برای شکست جمهوری‌اسلامی ایران در رسیدن به اهداف خود، برای تحکیم یک پایگاه امیریالیستی، در سازمان دادن توطئه‌ها و خرابکاری‌های مداوم برای جدا کردن توده‌های میلیونی دهقانی از انقلاب از راه ناراضی‌کردن و مایوس کردن آن‌ها، برای بازگشت مجدد به نظامی طاغوتی و وابسته و جلوگیری از استقرار نظامی نوین و انقلابی، خلقی و مستقل بود. این بورش همچنان‌جایه بزرگ‌المکان با استفاده از ستون‌های متعدد صورت گرفت.

لیبرال‌ها، این مدافعان نظام استعمار و خواستاران آزادی ستم‌گری و سهره‌کشی سرمایه‌داری و بزرگ‌المکانی، این سینمچاکان سازش با "دستان" امیریالیست، این سیورش‌گان، کلافه‌شده‌گان و پشیمان‌شده‌گان از انقلاب، این رسیدهای از روند تعیق روزافزون آن، یکی از عمدت‌ترین ستون‌های بورش بزرگ‌المکان به انقلاب بوده و هستند. علی‌مجده‌ایزدی، وزیر دولت موقت، تنها یکی از آن‌ها است. و برای کسانی که سیاست ضد دهقانی و ضد انقلابی او را در مقام بسر مسئولیت‌وزیر دولت پس از انقلاب تعقیب و با آن مبارزه کرده‌اند، ابدا عجیب نبود که اخیراً و به دنبال اتفاکی دانشجویان سلمان پیرو خط امام دریابند که وی در خداداد سال ۵۷، در بحبوحه نبرد خلق و در گماگم انقلاب شکوهمندان، از سفارت آمریکا تقاضا کرده بود که "شهروند مفید آمریکا" شود و خواستار مهاجرت به آمریکا به همراه نصد هزار دلار دارائی

گردد. در حالی که میلیون‌ها ایرانی علیه آمریکا و رژیم وابسته به آن خون می‌ریختند آقای لیبرال - فتووال کشور منتخب خود را ایالات متحده آمریکا می‌دانست. و چون "سیار تحت تاثیر آمریکایی‌ها و حسن رفتار آن‌ها"، قرار گرفته بود آرزو می‌کرد تبعه آمریکا شود. او تنها یک نمونه است. نظری او بسیارند که، در مقامات بسیار حساس اداری و تبلیغاتی و مالی و سیاسی، ستون لیبرال‌ها را در بورش همچنان‌به انقلاب رهبری کردند. آن‌ها پس از پیروزی انقلاب در مهم‌ترین منابع و مناصب لانه کردند و از درون انقلاب را، و اصل بسیار مهم اصلاحات ارضی بنیادی را، هدف قرار دادند. لیبرال‌ها در این زمینه حتی از همکاری با عناصر طاغوتی و عوامل رژیم شاه معدوم و حتی ساواکی‌ها همکاری نداشتند. کما این‌که هنوز ایزدی در مقام وزارت بود - که جریان توصیه‌هایش براوی انتصابات مشکوک و منتب به سوابک - با همکاری وزارت بازارگرانی - فاش شد. لیبرال‌ها پیکر وزارت کشاورزی را در تمام پسندند خود طاغوتی نگه داشتند و نه فقط نگذاشتند که طوفان انقلابی ساختمان مجلل آن را پاکسازی کند بلکه از وزیدن هرگونه سیم تعویل طلبانه‌نیز با چنگ و دندان جلوگیری می‌کردند. تمام آن‌هایی که منتهای آرزوی‌شان عبارت بود از گرفتن "کارت سیز" و شهروند مفید آمریکا شدن، یکتازان میدان شدند. سینار "متخصصین" و جلسات "شورای کشاورزی" تشکیل می‌دادند. می‌خواستند کلیه متخصصین واقعاً انقلابی و متعبد را سرکوب کنند. محل توطئه بزرگ‌المکان سرمایه‌دارو فتووال را "شورای کشاورزی" نامیدند. صدمه‌ای که لیبرال - فتووال‌ها، یا لیبرال‌های در خدمت بزرگ‌المکانی، در آن‌مدت به انقلاب زدند و موانعی که در راه گشودن یکی از جدی‌ترین گرهای تکامل جامعه بوجود آوردند، بی‌حد و اندازه است. لیبرال‌ها در این مدت دو سال‌هایه علیه حل مسئلله زمین که یکی از مسائل عده‌انقلاب می‌باشد قدر علم کردند و به بهانه "آزادی" و "حدود و مشروط نبودن مالکیت" و به بهانه "مخالفت با زورگویی و مصادره" که گویا علیه کوئیستی! است و تحت "القا ایدئولوژی" به انقلابیون سوابیت کردند. به بهانه "کارآمیز و تخصص بزرگ‌المکان و سایقه و دانایی او در این رشتہ" و به دستاویز "ضرورت سرمایه‌گذاری و مدیریت" که گویا تنها از جانب بزرگ‌المکانی تواند صورت گیرد، جلوی انجام اصلاحات ارضی را گرفتند و می‌گیرند. آن‌ها در همه رشتلهای تولید و توزیع و بازارگانی و خدمات و خدمات و غیره بداعم مالکیت‌های بزرگ زاینده استشار و خواستار آزادی سرمایه‌گذاری و سهره‌کشی هستند و بنابراین سی توانند با مالکیت بزرگ زمین - اعم از فتووالی یا سرمایه‌داری و آزادی غارت دهقانان تهی دست، صرف نظر از شیوه‌های آن، مخالفتی داشته باشند. بر عکس برای حفظ "اصالت و تجاوزناپذیری" مالکیت نامحدود و توجهی غارت و سهره‌کشی، لیبرال‌ها، علی‌رغم ظاهر فکلی و غرب‌زده، بعثت از عقب ماده‌ترین نوع استثمار اربابی و خانگانی و واپس‌مانده‌ترین شیوه‌های تولید دفاع می‌کنند. اصلاً تصادفی نیست که "شخصیت‌های سرشناس" لیبرال آمریکادیده و اروپا تحمیل‌کرده و "مخالف با آخوندیسم" ، بهترین دوستان و همکاران خوانن و ایلات و اربابان دهات هستند، اصلاً اتفاقی نیست که درست همین‌ها به ایدئولوگ‌هایی بدل شده‌اند که باقی ماندن مناسبات کهنه را تجویز و توجیه می‌کنند. ارتباط طبقاتی این دو گروه که گاه عیناً درهم می‌آمیزند، دشمنی مشترک آن‌ها با توده‌های زحمتکش دهقان، کینه مشترک آن‌ها نیست به انقلابیون می‌گیر و "خط امامی‌ها" ای اصلی اعم از مذهبی یا سیاسی و همچنین زمینه مشترک نکه بر امیریالیسم و سازش با آن که متعدد و بار هردو آن‌ها است، شاللوده، این "دستی و همکاری" را تشکیل می‌دهد. لیبرال‌های در خدمت بزرگ‌المکانی دو سال است که کوشیده‌اند و می‌کوشند از واگذاری

" توطئه‌های پیرامون مسئله کشاورزی و زمین در شرف تکوین است و برخی از این عناصر به ظاهر مذهبی زیر پوشش اسلام با فتووالاها و خوانین همکاری کرده و در جهت سست کردن پایه‌های انقلاب اسلامی ایران تلاش می‌کنند... باید مردم اجازه ندهند که زمین‌داران بزرگ در لیس مذهبی در نهادهای انقلابی رخنه کنند ".

اما روحانی‌نمایان در حساس‌ترین نقاط کشور با پایاری به بزرگ‌مالکان، به یاوری مستقیم ضد انقلاب برخاستند. آن‌ها در جهت سست کردن پایه‌های انقلاب تلاش کردند تا زمین‌ها در دست زمین‌دار بزرگ بماند. در کردستان، به ارزیابی جهاد سازندگی "کارشناسی‌های بسیار در لفافه مذهبی و گرفتن فتواهای کلی و سواعده از آن جهت فرستادن به هیئت و درست کردن پایوش" صورت گرفت و در کرمانشاهان نیز هیئت هفت‌نفری "از اواسط کار با کارشناسی‌های مالکین و سرمایه‌داران در پوش مذهبی روپرور گشت و به بیانه اسلام چنان فشاری بر هیئت وارد آوردند که چندین بار احتمال توقف طرح سایه‌گستر گشت و این فشار ادامه پیدا کرد تا به مدد و قوع جنگ، بند "ج" متوقف شد و بزرگترین پیروزی را نسبیت مالکین و سرمایه‌داران و ضد انقلاب نمود "(کیهان - ۱۱ آذر ۵۹)

در این مناطق حساس غرب کشور در واقع حملات ستون دوم پیروزی بزرگ‌مالکان، جزئی بود از توطئه عظیم آمریکا برای براندازی جمهوری اسلامی ایران و بخشی بود از جنگ تجاوز کارانه آمریکا - صدام .

روحانی‌نمایان مرتاجع ضد خط امام زیر پوشش اسلام در راه مسئولان منعهد و انقلابی سنگها انداختند، چوب‌لای چرخ عمل هیئت‌های هفت‌نفری و سیاه پاسداران و جهاد سازندگی و همه مدافعان انقلاب گذاشتند، به تشکیل جلساتی زیر ظاهری مذهبی دست زدند، فرزندان و نمایندگان خود را به بیت امام و به دفاتر فقهای فرستادند. اعلام کردن قصد مراجعته فردی و جمعی به رهبری انقلاب و به مقامات مسئول را دارند. آن‌ها از طریق ارسال نامه‌ها و فتاوی کوشیدند زیر نام "پاسداری از فقه جعفری" اعمال شفار کند و از توجه کامل دل‌سوزانه و دوراندیشانهای که رهبر انقلاب به حفظ وحدت کلمه دارد، بهره‌گیری کنند. ولی برای همه معتقدان به شرع راستین و آموزش انقلابی اسلام روش بود و در جریان عمل بیشتر روش شد که این اسلام محاویه و مقویه و پهلوی است که توسط روحانی‌نمایان طرفدار ارباب مدافعته می‌شود نه روح عمیقاً خلقی و انقلابی و مستضعف پیروز آن اسلامی که روحانیون و اقما انقلابی عرضه می‌دارند. در یکی از فتاوی خطاب به آیت‌الله دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور و یکی از فقهای سه‌گانه‌ای که مامور رسیدگی به طرح اصلاحات ارضی بود - تهدید آمیز - چنین گفته می‌شود :

" طرح اصلاحات ارضی که آن را اسلامی نامیده‌اید مشتمل بر مواردی است که مخالفت مربیح با موازن اسلام و فقه جعفری، باتفاق علماء سلف و خلف دارد و اجرای آن علاوه بر شکست در امور کشاورزی و درگیری‌های شدید بین روحانیان، موجب بطلان بسیاری از عبادات آن‌ها از قبیل وضو و غسل و نعاز می‌باشد و اصرار شما در اجرای آن طرح موجب مسئولیت شدید شما در پیشگاه باری‌تعالی و شارع مقدس اسلام و ائمه مخصوص سلام اللہ علیہم می‌شود ".

این‌گونه تهدیدها و اعمال فشارها درحالی انجام می‌شد که فقهای سه‌گانه‌ایان مشکینی و منتظری و بهشتی، طرح را - از نظر فقه جعفری و شرع اسلام - بررسی کرده و پای صفحات آن را هر سه تن، در کلیه موارد، امضاء گذارده‌اند که: "از نظر اینچنان بلامانع است" ، اجرای این طرح بلامانع است" ، "از نظر موازین فقهی بلامانع است" .

علی‌رغم همه این‌ها بود که روحانی‌نمایان، طراحان و تدوین‌کنندگان و مجریان قانون را

زمین به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین جلوگیرند. اعمال فشارها و تشبیثات آن‌ها پس از سرنگونی دولت وقت نه تنها ادامه یافت بلکه شدید هم شده است. آن‌ها از طریق عناصر ذی نفوذ مالی و بازاری و صاحبان مقام دولتی و تکوکرات‌های اداری و قلم‌بهداشت مطبوعاتی، از طریق همان شوراهای کذایی کشاورزی، مرکب از بزرگ‌مالکان و واسطه‌ها و کارچاق‌کن‌ها حمله بی‌رحمانه‌ای را علیه می‌لیبون‌ها مستضعف دهات بمسود مشتی بزرگ‌مالک سازمان دادند.

تعویق موقعیت بند "ج" قانون اصلاحات ارضی، که هسته مرکزی آن است، به میزان زیادی، وابسته به اعمال فشار و تضییقاتی است که لیبرال - فتووالاها وارد آوردند. آن‌ها مشکلات عدیده تراشیدند؛ نامه‌های شکایت را، مدت‌ها قبل از آن که هیچ‌گونه عملی انجام شود، تنظیم کردند، کارزار تبلیغاتی بمراة انداختند، جو سازی کردند. تا در شرایط اضطراری جنگ‌تعصیلی موفق شدند مسئولان متعدد را به عقب‌نشینی - اگرچه موقعیتی ولی در هر حال عقب‌نشینی - وادر سازند و علی‌رغم منافع انقلاب و تعامل مخالف مسئول انقلابی، از این طریق پیروز خود را به شهر رسانده به تعمیق کیفی روند انقلاب ضریب زنند.

تاسفبار است که لیبرال‌ها توانسته‌اند از تعویق مهم‌ترین بخش قانون شادمان شوند. ولی سی‌شک شادی آن‌ها دیری نخواهد پایید. مردم ما بمرهبری امام خمینی، به شرایط اضطراری ناشی از جنگ پایان خواهند داد، ماهیت ضد انقلابی و ضد مردمی دسایس لیبرال‌نشانه آقایان افشا خواهد شد و برای روزانه‌ایان زحمتکش ما که تکیه‌گاه انقلاب و پشتیبان آن هستند و این‌همه به آن چشم امید دوخته‌اند، روز شادمانی فرا خواهد رسید.

لیبرال‌ها - این موپیانه‌ای انقلاب و جاده‌های اسلامی و نظام زور و رز - باید از پیشی‌ای انقلاب جارو شوند، تا در همه زمینه‌ها و منجعه مسئله حیاتی ارضی، تحولی بنیادی ایجاد گردد. لیبرال‌ها یکی از فعال‌ترین - و تاکنون پرشورترین - ستون‌های پیروزی بزرگ‌مالکان علیه انقلاب و اهداف آن بوده و هستند.

روحانی‌نمایان، این هم‌کاسه‌های بزرگ‌مالکان که اغلب خود نیز از خانواده‌های بزرگ‌مالکان اند با ریزه‌خوار خوان آن‌ها - ستون دیگر پیروزی فتووالاها به انقلاب و به اجرای قانون اصلاحات ارضی بوده و هستند. این "عاظ السلاطین" ، این کسانی که اسلام و شرع را بدنام می‌کنند و در واقع هم، به‌گفته امام، "خرقه آن‌ها مستوجب آتش" است بی‌کار نشستند. آن‌ها علیه حل مسئله زمین با حریبه تکبیر و برچسب زنی و صدور فتوا به میدان آمدند. آن‌ها عمال خود را علی‌رغم منافع انقلاب و مصالح کشور به دهات فرستادند، علیه واکذاری زمین‌ها تبلیغ کردند. نماز که جای خود دارد و حتی وضو گرفتن با آی را کم از زمین مشمول قانون بگذرد حرام دانستند. اصلاحات ارضی را علت کاهش محصول خواندند و "قصد" انجام قانون را علت‌العل مشکلات اقتصادی و کشت نشدن زمین معرفی کردند!

بهانه‌های ساختگی شرعی و تفسیرهای نادرست از احادیث و آیات (به ارزیابی فقهای) حربیانی است که این روحانی‌نمایان دو سال آزگار به میدان آزادی خواهانه و تنفر از زورگویی "! اما بشتابد. این دو حریبه با ظاهری متفاوت از سوی دو ستون دیگر بزرگ‌مالکی که "استدللات" و بالباس دیگر ظاهر می‌شد و می‌شد و به سواعده از هیئت ظاهری و شایل روحانی اشکن افکار مردم می‌کرد و می‌کند. بشیش از یک سال از آن‌روزی می‌گزرد که آیت‌الله دستغیب امام جمعه شیراز در یکی از خطبه‌های نماز گفت :

مورد "الزرع لزارع ولوکان غاصبا" فتوی می دهد که این قاعده عکس معمود را می رساند و می نویستند: "غاصب" یعنی زارع باید "باجماع فقها زمین و اجرت المثل آن را بهر مدتی که غصب کرده است به مالک بازگرداند". !! برای این روحانی نمایان مدافعان بزرگ مالکی اصلاح می نیست که غاصب واقعی کیست دهقان رحمتکش یا مالک بزرگ که زمین ها را خودش یا پدرش یا اجدادش ستد های مالکیت آن ها چه نادری، چه ناصری (قاچاریه)، چه پهلوی همه قلابی و کاغذ های جعلی است و هیچ سند و مدرک مالکیتی بر تراز دست های پیش بسته کوخ نشینان نیست.

آن ها حتی "مالکیت محدود و مشروع" را هم رد می کنند و می نویستند: "برخی دیگر لطفا! اصل مالکیت زمین زراعتی را قبول کرده و فتوی به محدودیت آن به چند هکتار داده است. معلوم نشد مازاد اراضی معموره را که مالک قادر بر ادامه عمران آن است به چه مجوزی از کتاب و سنت می توان از دستش گرفت؟؟" (علامت سوال و علامت تعجب در متن اصلی است) می بینید که چگونه برای توجیه مالکیت نامحدود، حتی از بی آبرو کردن کتاب و سنت هم روی گردان نیستند و مستقیماً و ملنا در برابر سخن امام می ایستند. می بینید که اشتباهی مالکان بزرگ و بیانگران ایده علوزیک آنان در بیان مذهبی به هیچ گونه محدودیتی قائم نیست و معتقد است تا آن جا که "مالک قادر بر ادامه عمران است" باید ملک او باشد. البته نه آن که خودش، پاکار خود، عمران کند، که او در تهران است یا پاریس، در لندن است یا لاسوگان. هزاران "روستانی ندان" (این عین مبارتری است که در همان متن آورده شده) برای آن مالک ملکه ای را، تا چشم کار می کند، عمران خواهند کرد !! ولی این خواب خوش قرون وسطی و عصر انقلابی ما تعمیر خوبی نخواهد داشت. آنسو با درهم شکستن رژیم منفور پهلوی بشکست و آن بینانه با هشیاری و نبرد دهقانان را ریخت. بزرگ مالکان آرزوی احیا و حفظ بزرگ مالکی غارتگر و فاسد را به گور خواهند برد. و روپیاهی بر آن روحانی نمایان مخالف خط امام می باند که حتی نام "اسلام" را برای مدافعه از نظام شکن و سیاه زمین داری بزرگ آلوده کردند. چه بجا و عمیق گفته است امام خمینی:

"وقتی ملا و عتم مذهب نباشد فسادش از همه کس بیشتر است. در بعضی روایات است که در جهنم اهل جهنم از تعفن بعضی از این ها در عذابند" (۲۷ آبان ۵۹).

با مشاهده آن جه که روپیاهی نمایان مخالف خط امام، "ممکن غیر مذهب"، "آخوندهای ساواکی" (به قول سپاه پاسداران آذربایجان شرقی)، "وعاظ السلاطین" در دفاع از بزرگ مالکی، این پایگاه امپریالیسم و نظام طاغوتی استفسار و ستم و فساد می کویند، تعارض آنان با خط امام و اسلام راستین آشکار است. بیهوده نیست که امام می گوید:

"من با هر که معم است و اسم خودش را روحانی گذاشته موافق نیستم، من کرارا گفتم که روحانی که برخلاف مسلک روحانیت و اسلام عمل بکند و توطئه گر باشد، این از ساواکی بدتر است. قضیه این نیست که من بگویم هر که عمامه پسرش هست این مورد تایید است. خیر من از بسیاری شان متفقم و به بسیاری شان هم اعتقاد ندارم" (۲۸ آبان ۵۹).

همانند امام، میلیون ها دهقان رحمتکش سیز بیان گونه معمین اعتقد اند ندارند و فتوای آنان را باور نمی کنند. علی رغم همه کوشش و اپس گرایانه آن ها است که دهقانان بمحق سلم خود آگاه شده و مصمم هستند که از آن دفاع کنند و بزرگ مالکی را پیشکن سازند. مبارزه قاطع، متعدد و آگاهانه آن ها و شیوه اصلی پیروزی آنان است. دهقانان به تجربه خود و بمویزه در تعاس با نهادهای انقلابی: جهاد سازندگی و سپاه پاسداران و هیئت های هفت نفری و اکذاری زمین و

"کمونیست" خوانند تا آنرا غیر عالمی و با جمهوری اسلامی ایران ناسازگار جلوه دهند. حال آن که قانون چیزی نیست جز اجرای بخشی از آن جه مدت ها قبل امام خمینی و عده کرده و گفته اند:

"حقوق مردم محروم که عمری است مالکین و سرمایه داران بزرگ خورده اند به محرومیت درباره این نوع مالکیت های زمین های وسیع و بهره کشی اربابی مدت ها است که مسئله، با زبان گویای امام، روش شده است:

"غالباً اربابان دلیلی بر مالکیت جز سند قلابی و تعرف عدوا نی نداشتند یا آنقدر ظلم از طرف ارباب شده و املکی از کشاورزان گرفته اند که کشاورز می تواند زمین ها را، بابت طلب خود از ارباب، تملک نماید".

این فتوای تاریخ ساز را که در آن روح انتقامی و خلقی بینیان گذار جمهوری اسلامی ایران و شناخت عمیق او از واقعیات جامعه ما و درک ژرف رهنمود اسلام در این باره، موج می زند و در ضمن هدف انقلاب ما را در این زمینه نشان می دهد هر قدر بار هم تکرار کنیم ضرر نکرده ایم. آن کس که از دانستن این واقعیت ضرر می کند روحانی نمایان فتووال هستند که هر تحول خلقی و هر تدبیر بنیادی به سود مستخفین را "کمونیستی" می خوایند تا از اجرایش جلوگیرند. چه نظر گفته است امام که:

"بعضی از این آخوندهای درباری که ما را نصیحت می کنند بیائید و به اسلام برگردید، این ها اسلام را نمی دانند چیست. این ها اسلام را جز خوردن نمی دانند... آخر تو برو به اسلام برگرد، تو بیا بفهم که اسلام چیست...". (۲۸ آبان ۵۹ - عید غدیر) با غارت فتووالی ندارد. زرع را از آن زارع می داند، نتیجه کار و کوشش هر کس را مال آن کسی می داند که کوشش و کار کرده است، زمین را از آن کسی می داند که روی آن کار می کند، مالکیت های بزرگ را نتیجه اتحاد نامقدس زر و زور و تزویر می داند، جمع ثروت را در یکجا، نتیجه سهره کشی و تجمع فقر در قطب دیگر می شمارد و معتقد است که در هر مردمی که مالکیت خصوصی موجب استشمار شود باید از آن جلوگیری کرد. امام می گوید:

- "اگر به قوانین اسلام عمل شود، هیچ کس دارای زمین های بزرگ نمی شود."
- "ثروتی را که حق جامعه بوده و باید به جامعه برسد، این مالکان در نزد خود نگه داشته اند."

- "بیته که دولت اسلامی این زمین خواران بی انصاف را و این مفت خورهای بزرگ را سر جایش خواهد نشاند."

- "سند دست های بینه روستائیان است نه کاغذ های جعلی تدوین شده."
این همان دنباله خط على امام نخستین شیعیان است که ندید ثروتی را اینهاشته، مگر آن که در کنارش حقی پایمال شده باشد.

ولی بنام "اسلام"، به نام "تشیع" همه این اصول نمی شود. روحانی نمایانی، این اصول را "فقه مارکسیستی" می خوانند و بیان گندگان آنرا "بچمطابقه ها و جوجه کمونیست ها"! می نامند. روحانی نمایانی که خود هم مالک هم لیبرال، ستون دیگری از بورش هم جانبیه بزرگ مالکان اهلیه دهقان رحمتکش، این پایگاه عظیم انقلابی اسلامی جمهوری اسلامی ایران را تکمیل می دهند. آن ها وظیفه توجیه "مکتبی" و اعمال فشار درونی را به عنده می گیرند. آن ها حتی در

نخست سوادآموزی و، گاه، دادگاه‌های انقلاب در یافته‌اند که روحانی‌نمایان ضد خط امام، معرف اسلام راستین نیستند بلکه مسلمانان انقلابی واقعی جه در وجود روحانیت خط امام و چه در وجود مستولان متعدد و جوانان پرشور و فداکار مذهبی پیانگر آن هستند. ولی این هنوز به هیچ‌وجه به معنای خاتمه نقش مخرب و منفی روحانی‌نمایان نیست. تجربه نبرد بین حق و باطل و نتایج حمله این ستون از عمال بزرگ‌المالکان نشان می‌دهد که هنوز هم تمام کارایی مخرب و توان فرساینده این "ملاهای غیر مذهب" پایان‌نگرفته است و آن‌ها هنوز هم قادرند مشکلات ایجاد کنند و فشارها وارد آورند و دویهم‌زنی‌ها و درگیری‌ها ایجاد نمایند و در تعویق اجرای قانون نقش منفی بازی کرده انقلاب را به عقب‌نشینی وادرار سازند.

ولی این مهم است که همه انقلابیون و همه دهقانان رحمتکش اوضاع واقعی و صفت‌بندی‌ها را به درستی تحلیل و ارزیابی کنند و بدانند که چگونه برای این حملات این ستون، ذر کنار ستون لیبرال‌ها، و سایر ستون‌ها حمله بزرگ‌المالکان، علی‌رغم سیاست و خواست روحانیت خط امام و نهادهای انقلابی حامی آن، اعلام تعویق بند "ج" به مقامات مسئول تحمیل گردید و این‌خود نتیجه نبردی سخت و طولانی بود که در آن متأسفانه اینان موقعتاً عقب‌نشینی کرده و آنان به جلو رفته‌اند. خود فقهای سکانه آشکارا و بارها نشان داده‌اند که این تعویق، خواست و تسلیل و سیاست آن‌ها نبوده و مسلمان کار و اکداری زمین در آینده، مناسب دنبال خواهد شد. آیت‌الله مشکینی (درسفرهای متعدد خود طی ماه دی و سخنرانی در شهرهای مختلف) آیت‌الله بشی (از جمله توسط موضع گیری راه‌پیمایان شیزاد و ماده هفت قطعنامه آنان کدر نمایان ترین عنایون صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی انکاس یافت) آیت‌الله منتظری (ضمن خطبه‌های شماز جمعه و در مصاحبه‌ها) جانبداری خود از طرح اصلاحات ارضی و تغییرناپذیری سیاست و نظر و تعامل خویش را بیان کرده‌اند. نهادهای انقلابی و به ویژه خود هیئت‌های هفت‌نفری و جهادکوش سیاه نیز با جدی‌ترین لحن و با مطمئن‌ترین و راسخ‌ترین شکلی، تصمیم خود را به اجرای کامل طرح و ریشه‌کنی بزرگ‌المالکی بیان کردند. حضرت آیت‌الله منتظری تعویق را فقط مربوط به جنگ و کشت پاییزه می‌داند و در مصاحبه‌ای با مجله "شاهد" نشیره بنتیاد شهید می‌گوید:

ظریحی تهیه شده بود که من و آقای مشکینی هم امضا کردیم و در مقام اجرا بود چون که گفتند به کشت امسال مال طمه می‌زند و الان در وقت جنگ هستیم، گفتند یک قسمت‌هایی از آن بند "ج" اجرا نشود.

در برابر این پرسش که پس جنابعالی اصلاحات ارضی را تایید می‌فرماید؟ آیت‌الله منتظری پاسخ داد:

"بله، باید این جور باشد. این جور که جلوتر، زمین‌ها را برمی‌داشتند زیاد و بعد مردم باید بمصوبت فتووالیته زیر بار این‌ها باشند، این طور درست نیست." (شاهد، شماره ۲ - دی ۱۳۷۰)

ناسفبار است که اکنون علی‌رغم خواست صریح روحانیت خط امام و این‌هم‌واعصیات افساکر، روحانی‌نمایان توانسته‌اند توقف بند "ج" را تحمیل کنند و حالا شادی می‌کنند که موقوفیت به دست آورده‌اند و خط امامی‌ها را به عقب‌نشینی واداشته‌اند. ولی حرف آخر را میلیون‌ها دهقان بیدار دل و میار خواهند زد که نشان داده‌اند فریب تزویر را نمی‌خورند. حرف آخر را همه نهادهای انقلابی و انقلابیون خط امام خواهند زد که نشان داده‌اند مصممند "واژه فتووال را برای همیشه از صحنه روتاستهای کشور از میان بپرسند" و وعده می‌کنند که "دسترنج روتاستیان محروم را از حلقوم مالکین بیرون خواهیم کشید" (گزارش هیئت هفت

نفری - اطلاعات ۱۳ دی ۱۳۷۰

این اجرای همان وعده‌ای است که دو سال قبل امام داد و گفت:

"همین مالکانند که در طول سال‌ها، در آمدۀای را بر روی هم انباشته‌اند. ثروتی و اکه حق جامعه بوده و باید به جامعه برسد نزد خود نگه داشته‌اند و برخلاف قوانین اسلام شروع نهادند، ضبط خواهیم کرد و براساس حق و انصاف میان محتاجان مجددًا توزیع خواهیم کرد!" آری ستون روحانی‌نمایان مخالف خط امام که به یاری بزرگ‌المالکان آمدۀاند نیز شکست خواهد خورد.

خرابکاران در اقتصاد کشاورزی می‌باشان و ایادی بزرگ‌المالکان، خانواده‌های آنان و غامبین مسقیم آن‌ها هستند که می‌خواهند پشت جمهوری را در این عرصه به خاک آورند. اریابان، برای مقابله‌ای اصلاحات بنیادی ارضی، می‌گوشنده هرگونه تحولی را در مالکیت، منشاء، خرابی و هرگونه پیشرفتی را در جامعه روستایی سبب نایابی معرفی کنند. شعار این ستون بیرون بزرگ‌المالکی این است: اگر ما نایابیم چه بهتر که اصلاً کشاورزی نباشد، اگر بزرگ‌المالکی از بین بروند چه بهتر که کشور بدون محصول بماند و مردم گرسنه باشند و همه‌چیز از بین بروند. وظیفه این ستون سوم اخلال درکشت، در جمع آوری محصول، در بیرونش دام است. آن‌ها خرمن‌ها را آتش می‌زنند، اینبارها را ویران می‌کنند، تلمیه را می‌شکنند، درختان را می‌برند و جنگل‌ها را قطع می‌کنند، روی محصول دام می‌چرانند، روی زمینی که باید مثلاً ده کیلو بذر پاشید، یک کیلو می‌پاشند، زمین کشت شده توسط دهقانان را شخم می‌زنند. آن‌ها هر نوع جنایتی می‌کنند تا محصول‌تقطیعان یابند، بنیه اقتصادی جمهوری در برابر محاصره اقتصادی تحلیل رود و شکست‌پذیر شود و در نتیجه، این اندیشه القا شود که بدون بزرگ‌المالکان کویا نمی‌توان کشور را و کشاورزی را اداره کرد و اگر اصلاحات ارضی صورت گیرد کویا تخریب و ویرایی و کمی کشت و محصول در انتظار ایران خواهد بود. تپه‌کاری‌های آنان در این زمینه به قدری گستاخانه شده است که چندی پیش فریز کشاورزی، طی اخطار شدیدی، به درستی فتووال‌ها را ضد انقلاب خواند. صدها هزار هکتار اراضی، به عمد، توسط این خرابکاران ناکاشته ماند و شک نیست که در کشت بهاره آینده هم (اگر زمین‌ها از آن‌ها گرفته شود) بایزهم نخواهند کاشت، بایزهم خرابکاری خواهد کرد. اریابان و این ستون سوم خرابکاری اقتصادی آن‌ها، همچنین انواع شایعات را می‌پردازند، ادعای تنزیل تولید و تنزیل کشت را - بدروغ - برای متزلزل کردن نهادهای تصمیم‌گیرنده و بی‌آبرو کردن نهادهای انقلابی اجرائی‌کننده طرح می‌کنند. آن‌ها هر دست و پایی هست می‌زنند تا دست دهقان به زمین نرسد و اقتصاد سالم کشاورزی ایران انقلابی پا نگیرد. درباره "این نوع فعالیت‌های خرابکارانه بزرگ‌المالکان، آقای مسعود خوانساری عضو ستاد مرکزی زمین" گفت: "البته باید جلوی فتووال‌ها بایستیم مخصوصاً این که اگر بخواهیم کوتاه بیاییم و حرف آن‌ها را ملک بگیریم سلم است که صدمه زیادی به کشاورزی خواهد خورد. این که این‌ها می‌گویند این طرح از نظر اجرا به شکست منتهی می‌شود حرفی است که ناشی از منافع مادی است... آن‌هایی که اجرای این طرح منافع شان را بمختار انداده نهادهای بمنابعی مختلط سعی می‌کنند جلوی اجرای طرح را بگیرند، اجرای طرح، اما، با شیوه‌یی که ما در نظر داریم یعنی تقسیم زمین به صورت مشاع و دادن امکانات کافی به کشاورزان نه تنها به کشاورزی لطمه نخواهد زد بلکه تولید محصول را افزایش خواهد داد و موجب رونق کشاورزی خواهد شد" (اطلاعات ۱۲ آبان ۱۳۷۰)

مسئول کمیته کشاورزی جهاد سازندگی مرکز آقای مهندس آخوندی می‌گوید: "با آن که

خاوش کنند. این ستون چهارم حمله یعنی دستجات قمهکش و چماق‌دار را بزرگ‌مالکان به راه می‌اندازند تا پشت‌وانه عمل سه ستون دیگر باشند و بورش به انقلاب و حق مسلم دهقانان را در سطح ده بهانجام رسانند و یا کارهایت ۷ نفری را به تعطیل بکشانند همان‌طور که در ارک ۱۱ دی‌یاه با بورش به اداره عمران کردند. در این شهر کسانی که در حمله به دفاتر زامان‌ها و کتابفروشی‌ها و آتشزدنهای شناخته شده‌اند، این‌بار مستقیماً اداره مزبور و هیئت‌هفت نفره را صاف و ساده با دست به بیمه شدن و جو سازی و تمثیم زدن و دعوا را ماندختن بستند و خیال عمده‌مالکان را راحت کردند.

تاسف‌بار است که این عرب‌جهویان مست اینک از عدم اجرای قانون سرمیت باشد و دهقانان غمگین. ولی دوران بزن بهادری‌های چماق‌بعدستان و گزارهای شاه معدوم خاتمه یافت، این‌ها که جای خود دارند، مودم‌آن‌های‌باهم سرجای خودشان خواهند نشاند. درنهایت این طفیلی‌ها ناچیزتر از آنند که جلو انقلاب و خواست دهقانان را بگیرند.

ستون پنجم. اما بزرگ‌مالکان علاوه بر این چهارستون قشون‌کشی ضد انقلابی خود، ستون پنجمی هم دارند. این ستون پنجم پنهان است، نقاب‌دار است، قیافه غلط انداز به خود می‌گیرد، خود را چپ می‌خواند ولی از راست می‌رود، ادعای دفاع از رحمتکشان و دهقانان را می‌کند ولی نوکر خان‌ها است. این ستون مرکب از گروهک‌هایی است که نام "چپ" و "گونیست" را لوت و می‌اعتبار می‌کنند. بهانه می‌سازند به دست ستون‌های چهارگانه دیگریم دهن. آن‌ها به‌این عنوان دروغ که "انقلابی" هستند و گویا طرفدار تدبیر خیلی قاطع، دهقانان را به‌جان هم می‌اندازند، خودسری و تشنجه را تشویق می‌کنند؛ جلوهیت ۷ نفری‌ستگی‌اندازند و این جوانان پرشور را به نام آن‌که مجری "حکومت ارتتعاعی" هستند می‌گیرند؛ برای آن‌که به قول خودشان "نبرد حادتر شود" محرك زیاده‌مردمی‌ها می‌شوند و با سپاه و جهاد از در مخالفت درمی‌آیند؛ دهقانان را تحریک می‌کنند که به‌جای بزرگ‌مالکی‌ها خواستار مزارع خرد مالکان و حتی مصادره گوسفندان و زیورآلات زنان و بیوه‌ها شوند؛ بین اقتداری که می‌توانند علیه امیریالیسم و زمین‌داری بزرگ و به‌خاطر دفاع از جمهوری‌اسلامی ایران متعدد شوند و مشترک‌کار فعالیت کنند نتفاق اتفکی می‌کنند. آن‌ها فریاد واده‌هقان! بلند می‌کنند ولی آب به آسیاب بزرگ‌مالکی می‌ریزند و پنهانی نتشههای اریابان را اجرا کرده و مانع اجرای قانون اصلاحات ارضی می‌شوند. این‌ها را به حق "چپ آمریکایی" گفته‌اند، زیرا به سود آمریکا عمل می‌کنند. حالا که واکذاری اراضی بزرگ‌مالکان بناختیر افتاده، آن‌ها از شادی در پوست نمی‌گند، زیرا برای تحریک و ناراضی‌گردن دهقانان و تبلیغات عوام‌فیبانه و گمراحتنده علیه جمهوری و انقلاب زمینه‌های مناسبی خواهند یافت و تنور "چپ آمریکایی" را گرم تر خواهند کرد.

این ستون پنجم مالکان بزرگ، دست به جنایت نزدیکی زند افراد آن‌بارها در نقاطی که مسلح‌اند اعضا هیئت ۷ نفری و جهاد سازندگی را دستگیر کرده‌اند و همین اخیراً نیز دولتی از آنان را فوجیانه به قتل رسانده‌اند. هدف آن‌ها تاختیر در اجرای قانون و خدمت به بزرگ‌مالکان است. آن‌ها هیچ رابطه‌ای با مردم و با دهقانان رحمتکش -علی‌رغم تمام ظاهرسازی‌های عوام‌فیبانه ندارند. آن‌ها عامل پنهان، ستون پنجم، بزرگ‌مالکان‌اند. این واقعیت را خوب‌بختانه همه انتقلابیون و بعوزه هیئت‌های هفت‌نفری به دنبال جنایت فجیع اخیر بموضع دیده و به روشنی بیان کرده‌اند. هیئت واکذاری زمین در آذربایجان شرقی طی اطلاعیه خود می‌گوید: "این گروهک‌های مسلح که به راحتی برادران پاسدار و جهاد سازندگی و تمثیم‌های امداد پژوهشی را به رگبار مسلسل می‌بندند تاکنون حتی یک فتووال را اعدام ننموده‌اند. آری این‌ها را درست همین ثبتیت جو سیاسی و از بین رفتن تشنجه به مذاق اریابان عمدۀ‌مالک خوش نیامد و دستجات چماق‌دار غفال‌تر شدند تا آن‌را از بین ببرند و این‌امید را در دل‌ها

فصل کشید رسیده است به خاطر روش نبودن وضع مالکیت، زمین‌ها هنوز کاشت نشده است. و دست‌نخورد مهاندن زمین‌ها، چماقی شده است به دست خان‌ها که با آن می‌خواهند کار تقسیم زمین و هیئت واکذاری را بکوینند... این هم بهانه دیگری برای خان‌ها است که مالکیت‌های بزرگ را مشروع جلوه دهند و با نشان دادن آبادار و ارقام سطح تولید و مقایسه آن با قبل از زمان تقسیم زمین، می‌خواهند امتیازی را به خود اختصاص دهند... ولی در صورت واکذاری زمین به تعاوی‌های کشاورزی نهانها دیگر کشاورز توسط خان‌ها استناد نمی‌شود بلکه سطح تولید نیز نسبت به گذشته افزایش خواهد دارد" (کیهان، ۱۴ آبان ۵۹).

چقدر جای ناگف است که با تأخیر مجدد اجرای بند "ج" قانون، این خرابکاران دست شادی پیش می‌سایند. اما از آن‌ها هم کاربرخواهد آمد. از هم‌اکنون هیئت‌ها و سسئولان از نقاط مختلف کشور طی گزارش‌هایی که مرتب‌آجات می‌شود از سطح بیشتر کشت شده، بذر بیشتر افشاء شده کار پرشورتر روستائیان رحمتکش خبرها می‌دهند. سلماً انقلاب بر تخریب اقتصادی ستون خرابکاران نیز پیروز خواهد شد.

چماق‌دواون و تفتگچی‌ها، دستجات مختلف اعمال زور مستقیم، ستون چهارم حمله اریابان به اجرای قانون و به انقلاب بوده و هستند. آن‌ها عملاً در خود دهات، در ادارات، در محل نهادها، سراه‌ها در میادین بعزم و برق دشنه و صدای گله‌گله جلو اجرای قانون را گرفتند. این باندها با نهادهای انقلابی از در حکومت درآمدند و اعضای هیئت‌های هفت نفری و جهاد را تهدید کردند، مضروب و مجروب کردند و حتی جنایتکاران گروهی از رشیدترین این جوانان فداکار را به قتل رساندند. هیئت‌ها در نقاط مختلف کشور دهه‌ها نمونه از این‌گونه حملات با مشت و کارد و چوب و چماق و هفت‌تیر و تفتگ و خود دهقانان هزاران نمونه از آنرا دیده‌اند. چماق‌داران مالکان دوسال تمام است که با حمله به دهات و ضرب و جرح دهقانان حق طلب با ایجاد تشنجه و درگیری و مانع مستقیم، شکل دیگری از بورش بزرگ‌مالکان را به قانون واکذاری زمین و به انقلاب علی می‌سازند. آن‌ها در بسیاری نقاط تو استند با اعمال زور بدنه و با ایجاد جو اختناق، اجرای قانون را به تعویق اندازند و برخی مجریان را مزروع کنند و سسئولان را از "عواقب" بترسانند. آن‌ها با کشکاری و خونریزی همان کاری را کردند که لیبرال‌ها و روحانی‌سمايان و خرابکاران از راه‌های دیگر به انجام می‌رسانند.

هم‌اکنون آن‌ها متساقنه در بسیاری نقاط و چه بسا، با ریشه انبوه و تسبیحی در دست، به قدرت بازوبنی سیر، فعال مایشانه هستند. دوسال پس از پیروزی انقلاب اریابان این اویا ش و چماق‌داران تو استند هنوز مالک زمین‌ها باقی بمانند و هم‌چنان این‌گونه افراد را اجیر و مسلح کنند و به‌جان دهقانان، به‌جان دولت انتقامی و به‌جان قوانین مصوبه و تضمیمات مراجع قانونی بیاندازند. وجود آن‌سما مایه تشنجه و درگیری است در حالی که وجود و عمل هیئت‌های هفت‌نفری آرامش و اطمینان را به دهات بمارهان می‌آورد. آقای محمود نیلی عضو ستاد مرکزی زمین می‌گوید: "با تشکیل هیئت‌های هفت‌نفری تقریباً جو سیاسی در روستا ثبتیت شد و تشنجه‌زبین رفت و الان جو سیاسی به علت وجود هیئت‌های هفت‌نفری آرام است و روستائیان با امید و نویدهایی که برادران گروه هفت‌نفری دادند منتظر هرچمزودتر این طرح اجرا شود" (اطلاعات، ۱۷ آبان ۵۹).

درست همین ثبتیت جو سیاسی و از بین رفتن تشنجه به مذاق اریابان عمدۀ‌مالک خوش نیامد و دستجات چماق‌دار غفال‌تر شدند تا آن‌را از بین ببرند و این‌امید را در دل‌ها

گرد؛ زیرا که نهادهای انقلابی و همه انقلابیون خط امام، اعم از مذهبی و سیاسی، مصمند، علی‌رغم همه مشکلات و تضییقات، راه حق را بپیمایند، "بلغ پیام انقلاب و مجری فرمان امام شده و به فریاد کشاورزان و محرومین همیشه حامی انقلاب اسلامی برسند" (رهیت‌هفت‌نفری - اطلاعات ۳ دی‌ماه ۵۹).

ستاد مرکزی واکذاری زمین در اعلامیه مهم ۲۴ آذرماه ۵۹ خود که حاوی موضع گیری بسیار مهم و ارزشمندی است اعضای هیئت‌ها را "حامیان مستضعفین و روستائیان خاکنشین و خادمان مردم مستضعف" نام نهاد و عمل آن‌ها را "واکذاری عادلانه اسلامی زمین و حقوق بکی از اصلی‌ترین خواستهای مردم" توصیف کرد و در پایان نوشت "ستاد مرکزی زمین که به یاری خداوند مجری قانون واکذاری زمین است، کار شرعی و قانونی خود را ادامه داده و مطیع فرمان امام امت است... و مشکلات و تضییقات نمی‌تواند در اراده این خادمان مردم مستضعف خلیلی وارد نماید (بلکه) مارادر حقانیت کارمان و اجرای قسط اسلامی ثابت‌قدم‌تر خواهد نمود". سیل موضع گیری‌های مشابه توسط سپاه پاسداران و جهاد سازندگی در شهرستان‌های مختلف نشان داد که حتی و سلماً این دوران نشیب تمام خواهد شد و تجربه علی نیز نشان داد که وجه مشخصه، عمل بهسود دهقانان زحمتکش و تصمیم راسخ به اجرای قانون است.

۴. دست‌آوردهای دو ساله نبرد دهقانان

در برایر این بورش همه جانبیه، طولانی و جان‌سخت ارتیجاع بزرگ‌مالکی، اشکال مبارزه و مقاومت دهقانان زحمتکش نیز متعدد، جانانه و الهام‌بخش بود. این مبارزه تا کنون شمرات مختلفی نیز بیمار آورده، بورش‌های متعدد بزرگ‌مالکان را در نبردهای مختلف و در صحنه‌های گوناگون به شکست کشانیده، اگرچه هنوز سرنوشت قطعی جنگ را تعیین نکرده است، جنگی که بزرگ‌مالکان و واستگان بیان‌ها به انقلاب و به دهقانان زحمتکش به عنوان بخشی از توطئه‌های براندزاری ضد انقلاب تحمل گرده‌اند.

مبارزه دهقانان به نسبت جو سیاسی کثیر و مسائل حاد انقلاب که در هر لحظه مطرح می‌شده و حتی بنا به فصل کشاورزی و مشکلات کار و زندگی، فرار و نشیب‌های داشته است. ما در این‌جا، نه می‌خواهیم و نه می‌توانیم نوبه‌های این مبارزه و انواع اشکال و نتایج مختلف آن را بادآوری کنیم و نام همه دهات و دهستان‌هایی را که شاهد این نبرد عظیم و پردمنه بوده‌اند، ردیف کنیم و یا با رقم و جدول خواستها و شعارها و نسبت شرکت‌کنندگان و غیره را ذکر کنیم. این کاری است که باید بشود و خواهد شد. ما فعلاً می‌خواهیم عام‌ترین نتایجی را که طی دو سال پس از پیروزی انقلاب، دهقانان به عنوان عمدت‌ترین دستاوردهای خود بدان‌ها نائل شده‌اند، بررسی کنیم.

الف - شاید بتوان گفت که از نظر اهمیت سیاسی - اجتماعی کوئی و از نظر افقی که در آینده می‌باشد، مهم‌ترین دستاوردهای دهقان ایرانی، بدون اغراق، عبارت است از بازیافتن شخصیت خویش. این شخصیت را سده‌های متعددی، خان‌ها و ارباب‌ها لگدمال کرده بودند، به نحوی که کمترین ارزش اجتماعی برای آن باقی نگذاشته بودند. خان و ارباب خدای مطلق بود، همه چیز بود. دهقان بوده واقعی بود، هیچ‌چیز نبود. بود و نبودش گویی فرقی نداشت. عمال هفت‌رنگ ارباب تلتین و القاء کرده بودند که توای دهقان! هیچ نیستی

فندال نمی‌ترسند، از سرپرده‌گان رژیم طاغوتی نمی‌ترسند، از آخوندهای ساواکی نمی‌ترسند، بلکه از پاسدار می‌ترسند، از افراد جهاد سازندگی می‌ترسند". (اطلاعات، اول دی ۵۹) ستاد مرکزی زمین بلا فاصله ماهیت این سنتون پنجم را شاخت و در اعلامیه خود اشعار داشت "علی‌رغم توطئه‌ها واکذاری زمین با قاطیت ادامه می‌پاید" و گفت که فعالیت هیئت‌ها "رهایی از چنگال استثمار و فقر و عقب‌ماندگی اقتصادی" را بهمراه می‌آورد و عمل مخالفان چشم‌نمای را "福德 انقلابی و دفاع از آمریکا" توصیف کرد. هیئت هفت نفری استان زنجان در اعلامیه خود این عمل را "عملی که توسط فندال‌های منطقه در کردستان" صورت گرفته است از زیارتی کرد و نوشت "ستون پنجم آمریکا با این کوته اعمال خائنانه خان‌ها، نمی‌تواند جلو پیشرفت انقلاب و لایحه انقلابی واکذاری زمین را بکشد". دهقانان نیز بعنوان خود ماهیت این سنتون پنجم بزرگ‌مالکان را شناخته‌اند و داغ‌تنگ برآن زده‌اند. به عنوان مثال روستائیان منطقه کامیاران در رامپیمایی ۵۹/۹/۲۸ شعار می‌دادند: "کومله، دمکرات (فاسلو) در خط آمریکاست - آمریکا آمریکا دشمن انقلاب است، هیئت هفت نفره مجری انقلاب است -"، روی پلاکاردهای آن‌ها نوشته شده بود: "ماروستائیان کامیاران خواستار آزادی اعضا هیئت و ادامه طرح اسلامی - انقلابی واکذاری زمین هستیم". آن‌ها در قطعنامه "خود" "این گروهک‌های از ارزش‌افتداده در صفتی متعدد با امپرالیسم و در شکل ایادی داخلی‌شان" را حاکم کردند. جهاد سازندگی کامیاران نوشت "گروهک‌های ضد انقلابی با پیاده شدن طرح ضربات محکمی دررسوا شدن خود خورده‌اند و جهت جلوگیری از اقدامات هیئت شروع به درگیری و رویدن آن‌ها نمودند". هیئت واکذاری زمین این منطقه نیز در اطلاعیه خود نوشت "دست‌های خیانت‌کار این گروهک‌های سلح هم صدا با فندال‌ها و سرمایه‌داران خائن از آشیان بدرومی‌آید".

چقدر آشیان است که قاطع ترین و موثرترین راه خشنی کردن سنتون پنجم بزرگ‌مالکان تکیه بر دهقانان زحمتکش و اجرای کامل قانون و برکنند ریشه عده‌مالکی است و چقدر اسفیار است که **آن‌ها**، با تعویق اجرای قانون، این سنتون پنجم همانند انگل زبان‌باری محیطرا برای شیوهٔ خرابکاری ضد انقلابی مخصوص به‌خود آماده‌ر و مساعدتر می‌باشد. ولی این سنتون‌های بورش بزرگ‌مالکان هرقدر هم صفارایی کنند و به هر حیله‌ای که دست یارنده در نهایت - راه به جایی خواهد برد. بزرگ‌مالکان با بورش‌ها و سنتون‌های حمله خود و هزاران ترفندی که در آستین دارند، می‌توانند سیر این‌با آن‌برد را در این یا آن لحظه تغییر دهند یا حصول نتیجه را به تأخیر اندازند ولی در چنگ‌اصلی با انقلاب بازنشده خواهد بود. سرور طلاقی سی‌تردید بهسود زحمتکشان روستاهای پایان خواهد پذیرفت. بزرگ‌مالکان بی‌هیچ تردیدی عاجزتر از آنند که در این دوران انقلاب پیروزمندو بسیاری و آکاهی و تشکل روزافزون دهقانان و قاطیت و هشیاری انقلابیون متواتر سرنوشت محتوم خود را که نابودی کامل است تغییر دهند. بزرگ‌مالکان حتی هیچ غلطی پخواهد کرد زیرا که دیگر دهقان ایرانی بسیار شده، آکاه و حق طلب، زمین می‌خواهد گرفت و ساست سلطه اقتصادی و سیاسی و معنوی سلطان شوم بزرگ‌مالکی را از پهنگ کشور ما خواهد زدود، زیرا که امام حمینی رهبر انقلاب، با درایت، متوجه انواع توطئه‌های ضد انقلاب هست و با قاطیت جانب مستضعفین را گرفته، کوچنشیان شهر و ده و پین‌بندستان کشاورز و جنوب شهری‌ها را پایه‌والده انقلاب و جمهوری اسلامی ایران می‌داند؛ زیرا که خط عمیقاً خلقی او راه تحول آینده انقلاب و تعمیق آن و سیر آن را بهسوی مرحله کیفی نوینی به سود میلیون‌ها مستضعف زحمتکش روستاهای باز خواهد

صحبت از خودبازیابی است به مثابه دهقان زحمتکش با منافع مشخص طبقاتی، باخواست های معین و با رسالت و نقش اجتماعی و مشخص، نه به مثابه یک ایرانی، یک میهن دوست، یک انسان مخالف ظلم، یک مبارز دیرپا و سختکوش. آن چمنو است، این است که به شالوده این‌ها، خودبازیابی با مضمون طبقاتی حاصل شده است.

ب - دومن دستاورد بزرگ دهقانان زحمتکش در این دو سال آن است که دیگر بهطور قطعه و یقین متوجه شدند که مبارزه شربختن است و تباید به انتظار سرنوشت و تقدیر نیست. باید برای گرفتن حق خود بهما خاست و این بهما خاستن عیث و بی نتیجه نیست.

در طی این دو سال دهقانان زحمتکش با نیروهای سلطنتی عظیمی روبرو شدند، ستون‌های سپرورد و متعددی به آن‌ها بیرون شردند. دهقانان در مصاف با آن‌ها دیدند که اگر به نیروی اتحاد و هشیاری و تشکل خود مبنی شوند، اگریه راه انقلاب بروند و از انقلاب مدافعت کنند، می‌توانند پیروز شوند. آن‌های عیان دیدند که اگر بزرگ‌مالکان، با پال و کوپال لیبرال‌های خود، با عمامه و تسبیح روحانی نمایان خود، با تفک و چماق مردواران خود و با همه زرادخانه جنگی خویش بهمیدان آمدند، هریار که دهقانان مردانه ایستادند و پا نفرندند و هشیار بودند بر آن‌ها پیروز شدند. این میلیون‌ها نفر دیده‌اند پارسال چگونه اربابان با فکر و باطری اصلاحات ارضی مخالفت کردند و چه هنگام‌های بهما کردند تا جلوی آنرا بگیرند و بعدن بال آن دیدند که فقط هنگامی قانون تصویب شد و اصل الغای بزرگ‌مالکی و واگذاری زمین به دهقانان مسجل و مصوب شد که خود دهقانان، هفتنهای و ماهها، دردهات و شهرها، به ندای انقلاب پاسخ دادند و به کوچه‌ها و میدان‌ها و خیابان‌ها ریختند. آن‌ها خوب می‌دانند که چگونه از کوچکترین مسجد ده گرفته تا دفاتر آیات عظام از عمارت کوچک بخشداری گرفته تا مقابل جاسوسخانه و وزارت کشاورزی‌سانگ رسای خود را در آسمان میهن ما طین افکن ساختند. و تنها آنوقت بود که بزرگ‌مالکان و حامیان آن‌ها را درهم شکستند. این میلیون‌ها نفر حالا هم می‌بینند که در برابر حمله جدید بزرگ‌مالکان که به توقف موقتی بند "ج" انجامیده جز با نیروی متحد مبارزه خودنمی‌توانند مقابله کنند و این، ویشه پیروزی آن‌ها است.

پیروزی در گرو اتحاد و مبارزه است. مبارزه می‌نتیجه نیست، شمر دارد. این درس بزرگ را دیگر دهقانان زحمتکش می‌بینند که گرافی، فهمیده‌اند و این خود هرگز خاموش‌شدنی نیست.

چ - یک دستاورد دیگر دهقانان در مجموع کشور ما ارتقاء سطح آگاهی و شناخت آن‌ها به مرحله تازه‌ای است. مثلاً شهرت دارد که در سال‌های ۲۴-۲۵ بسیاری از دهقانان زحمتکش راضی نمی‌شندند که از حکومت مترقب نهضت دمکراتیک اذربایجان زمین زراعی دریافت دارند چون آنان را فریفته و در خواب نگه داشته بودند و هنوز سطح آگاهی آن‌ها به حق خود و شناخت آن‌ها از نیروی خود نازل بود. و اما اینک این، خود میلیون‌ها دهقانند که بانگ برآیی و پرسد "زمین حق ماست، حق را به حق دار برسانید. آبادی زمین نتیجه کارپردازان ما و خود ماست و ارباب هیچ حقی بر آن ندارد و مالکیت، همچنان که امام نیز گفت، نتیجه سندسازی و تصرف بیزور و خدعاً است". حالا دوران بهکلی تازه‌ای شده است و هیچ‌گونه فوت و فن بزرگ‌مالکان دیگر کارگر نمی‌شود.

دهقانان در مجموع بیدار و بحق خود آشنا شده‌اند و در اکثریت قابل ملاحظه‌ای دارای سطح آگاهی کیفیتا نو و بالایی شده‌اند. این سطح کیفیتا نو بمویزه در نتیجه همین تحولات انقلابی دوران سار دو سال اخیر بدست آمده است. این دستاورد بزرگی است که جا دارد در

و این، شایسته توست. اما ارباب می‌تواند با تو آن کند که می‌خواهد و این، حق اوست. و اینک یک کاوس چند هزار ماله است که در پیده می‌شود. شاید برای نسل ما که معاصر این دگرگونی هستیم، بعد عظیم این تحول به دشواری درکشدنی باشد. ولی همین امر که دهقان آن‌ها، دریافت که نه! ما هم هستیم و زندگی و سریلنگی و رو در روی سیاست و بی‌برد که ارباب همچیز نیست و حق او نیست که بود و نبود دهقان را مساوی بداند، اهمیتی دوران ساز و آینده ساز دارد.

سالهای بسیاری است که دهقانان ایران به نبرد با اربابان برخاستند. روند آگاهی‌بایانی و خودبازی‌بایانی طولانی نبوده است. طی این روند بیش از پیش دهقانان به مثابه طبقه رعیت و سپس اقتدار اجتماعی مختلف روسانایان زحمتکش، در برای طبقه‌ای که آن‌ها را به زنجیرستم و استشار می‌کشیده و به بیان پر معنا و همه‌جانبه‌ای از خودبیکانه می‌کرده و دچار استضعاف می‌شوده قد علم کردند. همه آن سال‌ها، تدارک اجتماعی بزرگی برای رهایی دهقانان و بازیافت طبقاتی خویش بوده است. اما در این دو سال و با نبردهای دلیرانه و رو در رویی‌های سه‌متأک طبقاتی این دو ساله است که دهقانان از این نظر جهش کیفی را انجام دادند و برای خود شخصیتی طبقاتی یافتند. در این دو سال که آن‌ها با انواع رنگها و نیزگاه‌ای ارسابان و با ستون‌های مختلف نبرد بزرگ‌مالکان روبرو بودند، آن‌چنان آبدیده شدند، آن‌چنان به خودشان و به منافع طبقاتی شان که با عالی ترین مصالح میهن‌شان و انقلاب‌شان مجوش می‌خورد؛ واقف شدند که یک تحول بنیادی و یک تغییر کیفی در این "اکثریت ساکنان ایران" در حال روی دادن است. تمام گردآوری‌های کمی گذشته، در این زمینه، در کوره نبردهای دو ساله به بارشست و تحول کیفی بارگاهی شخصیت طبقاتی و از آن خود شدن را که عنصر عمدی‌ای در تحولات آینده کشور می‌خواهد بود، ایجاد می‌کند.

این، آن دستاوردی است که، هرگز و با هیچ‌وسیله‌ای، دیگر نمی‌توان از میلیون‌ها دهقان گرفت، می‌توان باز هم او را ناراضی و دلسرد کرد. می‌توان امیدهایش را برآورده ناخواست و شکست‌هایی را در زمینه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بر او تحمیل کرد. می‌توان این‌جا و آن‌جا زمینی را هم از این یا آن دهقان موقتاً گرفت. ولی دیگر به هیچ‌وجه نمی‌توان دهقان ایرانی را به هیچ بدل کرد. او را به حساب نیاورد. اکون دیگر دهقان ایرانی می‌داند که هست؛ که کیست؛ که چه می‌خواهد؛ که چه می‌تواند. و این زدودنی و از بین بردنی نیست. این دستاورد بزرگ دو سال اخیر است.

بی‌شک تاریخ میهن ما تاریخ نبرد کهن دهقانان نیز هست. آنان بار بیشترد فرهنگ مادی و منوی میهن ما را بدوش داشته‌اند و سختی‌های جنگها را تحمل نموده از سر زمین خود دفاع کرده و حماسه‌ها آفریده‌اند و شخصیت "ایرانی" را مبتلور ساخته‌اند. بی‌شک بسیاری از قیام‌های تاریخ‌ساز و افتخارات غریب در میهن ما، کار دهقانان ما بوده است. آن‌ها به مثابه ایرانی، به مثابه انسان حق طلب و مخالف ستم یا سلطه بیگانه به خود و به تاریخ ما شخصیت بخشیده‌اند. آن‌چه در این‌جا خاطرنشان می‌سازیم عبارت است از حشوی طبقاتی این باریافت شخصیت. باریافتی که منافع طبقاتی را در نبرد با اربابان و خوانین و بزرگ‌مالکان سرمایه‌دار مبتلور کرده و به آن در پیوند با موضع گیری میهنی و ضد ایرانی‌الیستی و آزادی خواهانه شکل می‌بخشد و در چارچوب انقلابی که ماهیتا انقلاب استثمار‌شوندگان علیه استثمارگران و زورگویان است معنای واقعی خود را کسب می‌کند.

همه این‌ها نشانی است از یک نوید پر اهمیت؛ نوید آن که پایان دوران فردیت و تکروی و محافظه‌کاری دارد فرا می‌رسد و این امید تقویت می‌یابد که دوران اشتراک و جمع‌گرایی و عمل اقتصادی و گروهی آغاز گردد. این واقعیت اگرچه هنوز به صورت نطفه است، ولی می‌تواند یک دستاورده بزرگ دیگر این دو سال اخیر به شمار آید که حتماً پایه‌ای برای پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و معنوی دهقانان ما خواهد بود.

و - و اما در میان دستاوردهای بزرگ دو ساله می‌باشد از انقلاب دهقانان ایران باید ثمرات مستقیم و ملموس مبارزه آن‌ها را زیر رهبری امام خمینی و بهمکم انقلابیون فداکار و ایثارگر، حتماً نام برد.

دهقانان ایرانی حالا دیگر کشوری دارند مستقل و رها از قبود وابستگی که ایران را به انتقاد امیریالیسم جهانی به سرکردگی امیریالیس آمریکا در می‌آورد و اکنون این بندها از هم گستته است. در کسب این دستاورده خود دهقانان نیز با مبارزه خویش شریک بوده‌اند.

دهقانان حالا دیگر از زنجیر بیداد ساواک جلاذ شاه ملعون، زاندار مری دوران طاغوت و دستگاه‌های جبر و اختناق شاهنشاهی آزاد شده‌اند، که این خود از جمله مرهون مشارکت آن‌ها در نبرد رهایی بخش خلق‌های ما است.

دهقانان، بمجایر زیم منحوس سلطنتی، در میهن خود، جمهوری اسلامی ایران را با شهاده‌ای قانونی و انقلابی خویش بنا نهاده‌اند که این‌هم از ثمرات شرکت خود آنان در نبرد های سراسری مردم ما است.

اما علاوه بر همه این‌ها که متعلق به همه ایرانیان است دهقانان مستقیماً و بنحو ویژه‌ای نیز از انقلاب بپرهیز بردند. طرح مسئله زمین و پایه‌ریزی حل آن و تصویب قانون واکدزایی زمین به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین - اگرچه هنوز در انتظار اجرا است - شاید بزرگ‌ترین این دستاوردهای مستقیم باشد.

دهقانان از نظر خدمات اداری که وزارت‌خانه‌های مختلف به روستاها می‌دهند -

علی‌رغم مشکلات فراوان ناشی از خرابکاری پرمایه‌داران و واسطه‌ها و اربابان و کارکشی لیبرال‌ها و باقی‌ماندهای طاغوت در ادارات و کمودهای ناشی از جنگ تجاوز‌گرانه - از نظر عمران نسبی در دهات و توجه به پرخی از حادترین نیازهای زندگی و معیشت آن‌ها موقوفیت‌هایی بهدست آورده‌اند که جو تازه‌ای را در روستاها حکم فرما کرده است. باید اضافه کرد که بیشتر این‌گونه تحولات و دستاوردها شعره فداکاری و ایثار تعسین‌انگیز و افتخار‌آفرین جوانان انقلابی و مردم دوستی است که در نهادهای انقلابی جهاد‌سازندگی و در هیئت‌های هفت‌تغیری گرد آمدند و تمام نوان و شور و استعداد خویش را در خدمت "مستغفیین خاک" قرار داده‌اند تا بقول امام "بالاترین عبادت‌ها را انجام دهند" و می‌کوشند که در عین حال "دسترنج روستایان محروم را از حلقه مالکین بپشند".

اما علاوه بر این‌ها و مهمن‌تر از این‌ها، افق جدیدی است که در برابر روستاهای ایران گشوده شده و سواد زندگی انسانی تازه‌ای است که روستاییان ما - هنوز از دور - در مقابل خویش می‌بینند. آن‌ها هنوز با هزاران مشکل دست به‌گیریاند و آن‌چنان در فقر و عقب‌ماندگی و محرومیت نگهداشته‌شده‌اند که در حال حاضر صحبت از رفاه و بهروزی دور دست می‌نماید. ولی دستاوردهای مستقیم دهقانان در این دو سال انقلاب، دورنمای یک زندگی انسانی و شایسته عصر انقلاب را آن‌چنان که نسل‌اندرنسیل آرزو کرده‌اند در برابر شان گشوده است. آن‌ها اکنون می‌دانند که چگونه باید زندگی و کار و تولید کنند و مطمئناً با شکوفایی

این سال‌گرد دوم پیروزی از آن باید کنیم و آنرا شالوده پیروزی‌های تازه‌تری برای تعمیق انقلاب و تحکیم جمهوری اسلامی ایران فرار دهیم.

نه در این دو سال دهقانان زحمتکش از خود قدرت ابتكار شگفت‌انگیز، تشکل بی‌سابقه و اتحاد عمل باورنکردنی و گاه حیرت‌انگیزی نشان دادند. در آینده سی‌شک درباره جوانب مختلف این نیروی و تاریخ‌نویسان صحندهای بس گستردۀ وجود خواهد داشت تا درباره جوانب مختلف این نیروی تتشکل و عمل وحدت و ابتكار که دهقانان، از خود نشان دادند تخصص و نتیجه‌گیری کنند. ولی همه کسانی که در این‌جا و آن‌جا، بهم‌علتی، با دهقانان زحمتکش و زندگی و تحرک و جنب‌وجوش بی‌سابقه آن‌ها در تماس می‌آیند و از نزدیک گرامی جان‌بخشن این بیداری آینده‌مسار و این قدرت تحرک و ابتكار و تشکل را حس می‌کنند. به خوبی بی می‌برند که این خودی‌کید دستاورده بزرگ توده دهقانی ایران است. آنرا هم، دهقانان ما، مرهون انقلاب بزرگ خود، مشارکت فعال خویش در آن، و جوشیدن با تمام جزو و مدهای انقلاب هستند. آن‌ها در تمام رویدادهای انسان‌آفرین و تحول‌بخش انقلاب از حق‌طلبی محلی گرفته تا شرکت در جنگ بزرگ ضد صدام امریکایی تجاوزگر از تشخیص دوست و دشمن گرفته تا مشارکت در دومن انقلاب بزرگ‌ترانقلاب اول و حمایت از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، از اضای طومار گرفته تا ظاهرات عظیم در برابر جاسوس‌خانه شرکت جستند و به خصلت‌های اصلی ضد امیریالیستی و ضد استبدادی و خلفی انقلاب شکوهمند ما، ژرف‌ترین هنای توده‌ای و مردمی آنرا بخشیدند. بهنوبه خود همین شرکت و جوشیدن با انقلاب، خالق این نوزایی حیرت‌انگیز است.

برای دورانی که از این پس آغاز می‌شود تکیه به همین ابتكار عمل، قدرت تشکل و اتحاد دارای اهمیت بسیار است. اکنون دهقانان ما با گنجینه پربرای از ابتكار خلاقه و توانایی بیدار گردند اشکال عمل و تشکل، در گرماگرم نبردی که انقلاب و خودشان درگیر آن شدند، غنی شده‌اند و آفرینندگی و تحرک روی‌گکمالی که شایسته همه‌گونه تحسین است از خود نشان داده‌اند. از این دستاورده دو ساله دهقانان باید درس‌های بسیار آموخت.

- دهقانان زحمتکش ایران در این دو سال طوفانی که هر ماه آن بعراستی با سال‌های طولانی از نظر بلوغ و شروع خشی نبرد و شکمال برآوری می‌کند، گام‌های جدی برای غلبه بر تکروی سنتی و تشکل‌نایابی‌یاری دیرپا و محافظه‌کاری‌های جان‌سخت برد اشتهاند. تردید نیست که برآرتبه‌ای‌چنان سنگین و درازمدت بی‌میانی و بهسرعت نمی‌توان کاملاً غلبه کرد. ولی اینکه دیگر دهقانان زحمتکش ما تجربه آموزنده‌ای در نبرد، در زندگی، در تولید، در بیان نظریات سیاسی و در بهکرسی نشاندن خواسته‌های اقتصادی بهدست آورده‌اند؛ تجربه‌ای که می‌تواند در آینده برای زدودن تکروی‌ها و تکنونتری‌ها و افق محدود انفرادی اندیشیدن و انفرادی زیستن، بسی سودمند باشد.

در این دو سال به ابتكار و با شرکت فعال و خودجوش دهقانان عده قابل ملاحظه‌ای شورای ده بوجود آمده که تا ابدازهای توائسته‌اند مظهر تصمیم و اراده مشترک دهقانان شوند. تعدادی - اگرچه نه زیاد ولی امید‌بخش - تعاونی و کمیته و اتحادیه و انجمن دهقانی ایجاد شده که می‌توانند به ارگان‌های بیان مشترک و یکانه جمع دهقانان در خدمت انقلاب و کشور بدل گردند. در این دو سال دهقانان فرا گرفته‌اند که همه با هم، جماعت عمل کنند؛ از نامهای جمعی با خط‌ناظخه ولى بس عیق و از دل برخاسته‌ای که بیست، پنجاه، صد اتفا و اثر انگشت در زیر خود دارد تا ظاهرات عظیم و راه‌پیمایی‌های چشم‌گیر چندین هزار و ده هزار نفری در مراکز استان‌ها و پایتخت.

و تعمیق انقلاب، به آن خواهند رسید.

ذ - بالآخره - ولی نه با اهمیت کمتر از قیه - این دستاورد را باید ذکر کرد که دهقانان توانستند در جامعه پویا و متحول ما نقش و جای خوبی را به مثابه یک پایگاه انقلاب به اثبات برسانند. همان طور که در عمل ثابت شد کمپرس کمالی پایگاه ضد انقلاب و کانونی برای توطئه های امیریالیستی و برانداری است. دهقانان زحمتکش نیز در عمل، یعنی در صحنه های نبرد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، در عرصه تولید و در سنگر جنگ، بیل در دست یا مسلسل در مشت، نشان دادند. که پایگاه انقلاب هستند، مدافعان جمهوری اسلامی ایران اند، منافع حیاتی طبقاتی آنها با منافع اصیل و بنیانی انقلاب گره خورده و جزئی جدائی نایدیز از انقلاب هستند.

انقلاب بزرگ ما در تمام جنبه های اساسی ضد استبدادی و ضد امیریالیستی و ضد استعماری خود، طی این دو سال، تکیه گاه نیرومندی در وجود و فعالیت و مبارزه دهقانان یافت. انقلاب از آن دهقانان شد و دهقانان از آن انقلاب. این روند که در ماههای قبل از پیروزی جان می گرفت در این دو سال اخیر، برجسته تر شد و در کوره شدید ترین آزمایش های تاریخی آب دیده گشت.

این دیگر انقلاب ما برای آن که گسترش باید و به پیش رود، ژرفت شود و به مرحله کیفی نوینی کام گذارد، نمی تواند از دهقانان جدا بماند و آنان را پایگاه جنبش و پیشروی خوبی نسازد، نمی تواند بنیادی ترین خواسته های دهقانان زحمتکش را برآورده نشده باقی بگذارد زیرا که این خواسته ها با نیاز مبنی خود انقلاب تطبیق می کند.

گسترش و تعمیق انقلاب در تمام جنبه های ضد امیریالیستی، خلقی و ضد استعماری و دموکراتیک آن جز بنا کیه به دهقانان زحمتکش ممکن نیست. دهقانان نیز جز با حمایت بی دریغ و همچنانه از انقلاب، با تمام نیرو و از تمام جهات، جز با تحکیم صادقه و نیرومند میهن انقلابی ما، جمهوری اسلامی ایران، نمی توانند خواست های خود را انجام شده و آرزو های بحق خوبی را برآورده بینند.

برای کسب این دستاورد که نتیجه دو سال نبرد دشوار است، دهقانان سختی های بسیار متحمل شدند، در کشتزارها زحمت های فراوان کشیدند و در سنگرهای جنگ خون خود را نثار کردند. آنها به فرمان امام زمین ها را کشت کردند، در بسیج نام نوشتد، به جهاد سازندگی یاری رساندند و خود را برای جهاد کشاورزی آماده ساختند، داوطلب و جان فدا به جمیعه فرستادند و از سفره خود کاستند تا به پاسداران و سربازان و به آوارگان جنگ کم کند. آنها در هر حال ثابت کردند که یاور انقلاب، پشت و پناه جمهوری و پایگاه بی تزلزل آن هستند.

۵. پیروزی حتماً از آن انقلاب و دهقانان زحمتکش است

در این دو سال سالگرد انقلاب، هنگامی که نیروی مالکان عده و ترفندها و وسائل عمل آنها و استون های حمله آنها را مرور می کنیم و هنگامی که دستاوردهای دهقانان زحمتکش و شالوده های نبرد دهقانی در سطحی عالی شر و پریارتر را لاظهر می گرانیم، بدون تردید می توانیم بگوییم که پیروزی های نازه تر و بزرگتری در این سومین سال، در انتظار انقلاب و دهقانان خواهد بود. البته نبرد دهقانی و حل سائل روستائیان و در صدر آنها مسئله زمین، در چارچوب

تمامی مسائل کشور مطرح می شود و از روند کلی پیشرفت انقلاب و تحکیم و تعمیق آن یا تضعیف و پیروزی آن ناشی می پذیرد و تابع آن است؛ اگر چه در عین حال و بعنوان خود بر این روند ناشی می گذارد و در تعیین سرنوشت آن نقش معنی و وزیرخوبیش را ایفا می کند.

با توجه به تناسب نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در سطح عمومی کشور و با توجه به توان و تجربه و گرایش آینده تکامل دو نیروی انقلابی دهقانی و ضد انقلابی بزرگ مالکی و بعیزه با توجه به عوامل قاطعی چون هشداری و مبارزه طبقاتی دهقانان زحمتکش، درایت و قاطعیت رهبر انقلاب در دفاع از منافع زحمتکشان روستاها، فدایکاری و بیداری نیروهای انقلابی و نهادهای انقلابی و مشمولان دل سوز و معهد، می توان با اطمینان به آینده به سومین سال انقلاب نگریست و منتظر پیروزی های نازه تر انقلاب و دهقانان در زمینه مسائل ارضی و دهقانی بود.

ما با پیروزی بر دشمن تجاوزگر، صدام آمریکایی، و در مقابله با اتنوع توطئه های امیریالیستی آمریکا، با اتخاذ تدابیر جدی در زمینه های مختلف که تامین کننده استقلال و آزادی و تضمین کننده بیهود وضع زحمتکشان و جلوگیرنده از تجاوزات سرمایه داران و واسطه ها و محتکران و همه زالوهای اجتماع باشد، خواهیم توانست زمینه را برای اجرای اصلاحات ارضی بنیادی و الغای قطعی و قاطع بزرگ مالکی و اجرای تعام و کمال قانون و از جمله بند "ج" آماده کنیم. ما اطمینان داریم که دوران توقف بند "ج" و حمله زمین داران عده به مهم ترین وحیاتی ترین بخش قانون کوتاه خواهد بود و امید بزرگ مالکان به احیای بساط چیاز و غارت و ستم گری واهی است و بهزودی بی پایگی آن آشکار خواهد شد.

دهقانان ایران عزم راسخ خود را به درخشان ترین وجه نشان داده اند و می دهند و شخصیت های مذهبی و سیاسی و مشمولان انقلاب و دولت نظر و عقیده خود را بیان داشته اند. در پاسخ به سؤال "اطلاعات" که: "حضرت عالی الان بند "ج" را خلاف شرع می دانید؟"، فقیه عالیقدر آیت الله منظری صراحتا و قاطعاً گفت: "نه. آن مسالماتی است که به عنوان ولایت فقهی عمل می شد. نه. خلاف شرع نبود" (اطلاعات ۴۵ دی ۵۹).

آقای سلامتی وزیر کشاورزی طی مصاحبه ای با همین روزنامه (۱۸ دی ۵۹) می گوید: "برای ریشه کن کردن فتووالیسم اجرای یک طرح بنیادی ضرورت دارد... سالیان سال بود که این بزرگ مالکین خون کشاورزان ما را می مکیدند و هنوز هم که هنوز است در گوش و کنار مملکت ما می بینیم هستند کسانی که زمین های بزرگی دارند و به علیه هنوز این زمین ها در دست شان مانده و همان شیوه سابق را ادامه می دهند فقط این مورد خواست انقلاب مانیست..." اور باره بند "ج" چنین اضافه می کند: "سم پاشی های بزرگ روی افرادی که با میانها احترام می گذاشتند تاثیرگرde بود... ضد انقلاب و آن هایی که منافع شان در این انقلاب به مخاطر می افتاده علیه قانون و اگذاری زمین استفاده می کرده و جو را مسوم و آشفته می کردند".

آقای خواساری عضو ستاد واگذاری زمین در همان جا می گوید: "ما روی اجرای کامل این طرح پافشاری خواهیم کرد... از دید امام توقف بند "ج" یک حالت موقت دارد و امدادواریم هرچه سریع تر شرایط درست شود تا ما بتوانیم طرح را بهطور کامل پیاده کیم و بند "ج" از حالت توقف درسیاید و معتقدیم این کار بقدستور امام عملی خواهد شد. اما مسلمان حذف بند "ج" خطرناک است. با حذف این بند فشار و ظلم بر روستائیان بیشتر خواهد شد... در مورد میهم بودن بند "ج" تردیدی نیست. هم از نظر احیای اراضی موات و هم از نظر تعدیل مالکیت اراضی طرح باید کاملاً بهاجرا درآید".

آقای رضا امینه‌نی رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی بهمن مصاحبگر گفت: "سرانجام فشارها بود که بند "ج" فعلاً متوقف شد. در نظر بگیرید که اجرای بند "ج" متوقف شده نه این که لغو شود و این خیلی تفاوت دارد... مسلم است ادامه توقف این بندیا لغو آن بسیار خطیرناک است."

بالاخره آقای ناطق نوری سرپرست جهاد سازندگی در همانجا گفت: "طرح واکذاری زمین باید اجرا شود. طرح اشکالی ندارد و مورد تایید است... امام دستور فرمودند طرح متوقف شود و این بمنظر من بهترین دلیل است بر این که طرح مورد تایید امام هم هست، چرا که اگر مورد تاییدشان نبود می‌فرمودند منحل شود... مسئله زمین یکی از حیاتی‌ترین مسائل ما است. مسئله‌ای که در روستاهای اصل است مسئله زمین و کشاورزی است و ما می‌دانیم مشکلات چه اندازه است."

این‌ها است نقطه‌نظرهای مسئولان امور و دستاندرکاران. صفحه، بنابراین، روشن است. در برابر این برداشت انقلابی، شما در سوی دیگر، یک صفت درازالیبرالهای عصمه یا فکلی و یک عده کثیر از روحانی‌نمایان بیگانه از خط امام و فتوی‌نویس را هم می‌تایید که در پشت سر بزرگ‌مالکان ایستاده‌اند و رجز می‌خوانند. اما زمان تعیین سرنوشت نزد فرا رسیده است. بزرگ‌مالکان برای آن که در این نبرد حیاتی پیروزی‌هایی بهدست آورند نیروی فراوانی بسیج کردند و ستونهای متعدد بمراة انداختند و در واقع یک نیروی اجتماعی واقعی را دربرابر انقلاب کارشکنی کنند. برای آن که در این رویارویی سرنوشت‌ساز پیروزی از آن انقلاب و دهقانان باشد، باید نیروهای اجتماعی واقعی ضرور را بمیدان آورد؛ باید دربرابر نیروی ارتجاعی ضد انقلاب بزرگ‌مالکی، نیروی متفرق دهقانی را به حرکت درآورد و موجودیت و خواست و اثر و نفتش آنرا نشان داد.

در برابر اعمال فشارهای بزرگ‌مالکان و دستیارانش باید یک فشار متأمل و سیرومند اجتماعی را ایجاد کرد تا انقلاب را به جلو راند و دهقانان را به پیروزی رساند. این نیروی اجتماعی واقعی چیزی جز فعالیت و مشارکت خود دهقانان را می‌نماید، جز مبارزه طبقاتی مشکل و آگاهانه آن‌ها نیست. صدای حق‌طلب و بانگ رسا و صمم این دهقانان که از میلیون‌ها و میلیون‌ها حلقوم برخیزد و آسمان میهن را فرا گیرد می‌تواند انقلاب را جان و توان بخشد، توطئه‌ها و سماشی‌ها را خنثی کند، خون‌پرگاه‌های انقلاب آورد و تحرك لازم را برای مقابله با مشکلات و تضییقاتی که بزرگ‌مالکان ایجاد کرده‌اند بوجود آورد.

پیروزی از آن انقلاب و دهقانان خواهد بود، متنبه به شرطی که دهقانان را بسیج کرد، آگاه نمود، مشکل‌ساخت و به میدان آورد تا دشمن خود و دشمن انقلاب یعنی بزرگ‌مالکی را شکست دهد. این یک وظیفه بزرگ همه انقلابیون و نهادهای انقلابی است.

همان‌طور که سال گذشته، در همین ماهها، ایران شاهد بود چکونه توطئه و فشار بزرگ‌مالکان جون ظی از برف زیر آفتاب گرم خروش دهقانی ذوب می‌شود و از بین می‌رود و قانون اصلاحات ارضی تدوین و تصویب می‌گردد، اکنون نیز باید با درخششی دوچندان به بزرگ‌مالکان و حامیان آن‌ها از هر قماش و دستنای نشان داد که انقلاب و مسئولان متعهد و انقلابی و امر واکذاری زمین‌ها هوادارانی با ابعاد میلیونی و دهها میلیونی دارد و این‌ها مصممد از پای نشینند تا حق را بحق دار برسانند.

طومارهای ساختگی و توطئه‌های واقعی و سماشی‌ها و خرابکاری‌های مالکین بزرگ و

«سند‌دست‌های پنه روستائیان است

نه کاغذهای جعلی تدوین شده»

احلام خمینی

عمال آن‌ها سدی در برای پیشرفت انقلاب و اجرای قانون شده ولی این سد بوشالی است. باید با همه وسائل ممکن که به صلاح باشد و ایجاد آشوب و تشنج نکند و در سجهت تحکیم نظام جمهوری باشد، آن سد را از پیش پا برداشت. اگر ما موفق شویم سیل نیرومند حق‌طلبی دهقانان را محکمکش را به حرکت درآوریم، سدیوشالی مقاومت‌بزرگ‌مالکان و اعوان‌شان تاب مقاومت‌نخواهد آورد. روحانیت مبارز خط امام، مسئولان متعهد، نهادهای انقلابی، انقلابیون دلسوز و خط امامی، دست‌اندرکاران آشنا به اهمیت مسئله و تاخیرنایابی حل آن، همه نیروهای انقلابی، در این زمینه نقش مهمی دارند. یعنی خود دهقانان بیدار و آگاه، در صحنه نزد، بدکم انقلاب و نهادهای آن و سلمانان انقلابی و همه بیرون و پشتیبان خط آمام می‌آیند و این درهم جوشی بزرگ و توانی‌است که قادر خواهد بود بر آخرین دست و پا زدن‌ها و سماشی‌های بزرگ‌مالکان و بر هسته‌های اصلی توطئه آن‌ها که در وجود ضد انقلاب و امیریالیسم آمریکا و بقایای رژیم گذشته نهفته است، فائق آید و پیروزی را از آن انقلاب و دهقانان کند.

اگر چیزی شود، اگر دهقانان بسیج شوند و به میدان آیند، بزرگ‌مالکان هیچ غلطی نخواهند کرد، بساط آن‌ها برای همیشه برچیده خواهد شد و سویں سال انقلاب، سال پیروزی‌های نوین و بزرگی در این زمینه حیاتی و اساسی خواهد بود.

درود بو شهیدان گلگون کفن انقلاب

هوشنگ حصاری

تودهها، پرچم خونین انقلاب بر کف به جبهه‌ها رفتند. و قافله شهدا از سرزمین نفzedه
جنوب، از دشت‌های پرشتابیق غرب، باز می‌آید.

نگاه کنید! نگاه کنید!

— این کارگری است که پیکر خونین فرزند بر دوش، بانگ می‌زند؛ مرگ بر آمریکا و سلاح
می‌گیرد و به جبهه باز می‌گردد.

بنگرید!

— این دهقانی است که بذر خون فرزند در شکم دریده خاک می‌ویزد، تا عشق و آزادی بر
خاک کهنه وطن فامت برکشد.

دست‌ها

— این رفتگر آبادانی است که در خون همسر و ضمی‌سازد، آن پیروز خراسانی است که بر
جنابه شوی پیمان نبرد می‌بنده!

نگاه کنید!

— این خیل خلق است که سلاح بر کف از کویر واژ کوهپایه، از مزرعه و کارخانه، از برجهزار
و دیاغخانه، از ری و نیشابور، از "امیرخیز" و توبیخانه، سریز می‌شود و جان خویش را بر نفبه
جبهه نبرد می‌برد.

کلاهتان را بردارید، آقایان سرمایه!
شوخی نیست، این پایه‌های می‌آیند، تا تاریخ را دوباره بنویسد.

سرود بخوانید، بخوانید!

سیاهان هارلم کشگران ویتنام، صیادان الجزایر، کارگران دمشق، برزگران کنگو،
سریازان آنگولا، خلق‌های جهان، جهان کار سرود بخوانید. بخوانید:
— این قافله شهیدان است که باز می‌گردد و در دست‌های خونین خویش لبخند و آزادی
دارد.

— این سرود شهیدان است که بر خاک وطن می‌گذرد:
مرگ ما بهای آزادی خلق ماست...

* * *

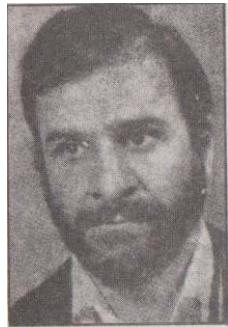
شهیدان بهای آزادی خلق را از جان خویش می‌دهند

توده‌های خلق، پاسدار، ارتشی، توده‌ای و فدائی

درسنگرهای رزم

دوشادوش جلن خود را نثار انقلاب کردند

دیداری دوباره با شهدای توده‌ای



جان عاشقی که نثار آرمان خلق شد رفیق شهید عسکر داشت شریعت‌پناهی

تولد: دوم خرداد ۱۳۲۹ در سمنان

شهادت: ساعت ۱۱ صبح یکشنبه ۲۰ مهرماه ۱۳۵۹ در سنگرهای خوین شهر

رفیق شهید، عسکر دانش شریعت‌پناهی، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در سمنان و تهران گذراند. او در سال ۱۳۴۷ برای ادامه تحصیل به آلمان رفت. از همان آغاز جوانی با آرمان حزب طبقه کارگر ایران آشنا شد و به عضویت حزب تode ایران درآمد. رفیق اندکی بعد به عضویت کمیته حزبی سراسر آلمان فدرال، برگزیده شد. رفیق عسکر در آستانه انقلاب به کشور بازگشت و پس از مدتی به عنوان مسئول سازمان ایالتی حزب تode ایران به خوزستان رفت و تا لحظه شهادت، استوار و دلیر و خستگی نایذیر در راه آرمان‌های حزب تode ایران. در دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، مبارزه کرد. با آغاز تهاجم رژیم مزدور عراق به خاک سیهن انقلابی، رفیق عسکر با توده‌ایها به صفت اول جبهه رفت. رفیق روز ۲۵ مهرماه هنگام نبرد در سنگرهای دشمن مورد اصابت خمپاره قرار گرفت و جان خویش را نثار انقلاب کرد. پیکر گلگون کفن در زادگاهش بر شانمهای خلق تشیع و در قطعه شهدا به خاک سپرده شد.

سالی که رفت چشم‌اندازی چنین داشت. خلقی برخاسته در جبهه‌ای بموسسه ایران به نبرد با دشمن رفت و همه‌جا، همه‌جا، در سراسر جبهه به خاک افتاد و تسلیم شد. در گندمزار ترکمن تپه‌باران شد و در کوی ذوالفقاری بر دشمن ناخت. در شلمجه تکه تکه شد و در کوههای کردستان به قلب دشمن شلیک کرد، در کنار هیرمند در خون خویش غلطید و در امیرخیر به دشمن پوش برد و همه‌جا، دوشادوش این خلق قهرمان، توده‌ایها رزمیدند و به خاک افتادند. هرجا دشمن بود و توده‌بند، توده‌ای هم بود، هرجا سنگر بود، نسل نوین توده‌ای در صفت اول رزمید. و چنگ، پوش خبیثی از منظمه ارواح خبیثه امپریالیسم، خلق را به سنگرهای نبرد روپارو برد و توده‌ایها مثل همیشه در صفت اول بودند.

جوانان توده‌ای بمنابع فراخوان کمیته مرکزی حزب تode ایران به جبهه‌ای نبرد رفتند. آنان، در کنار پاسدار و ارتتشی و فدائی در قلب حماسه‌فرینی خلق قهرمان ایران رزمیدند و جان خویش را نثار انقلاب کردند. بگذارید، در سال‌گرد شکوهمند انقلاب، با رفقای شهید توده‌ای و همه شهدای خلق میثاقی دوباره ببندیم. بگذارید، در این روزها که انقلاب خوین ایران، دوین سال پیروزی خود را جشن می‌گیرد، به همه شهدای انقلاب، به همه آنان که در راه پیروزی و دفاع از انقلاب جان خویش را نثار کردن سلام کنیم و برخاکشان لاله‌ای سرخ بنشانیم.

بیایند، زندگی نامه رفقای شهید توده‌ای را که با ارانی و روزبه، با تیزابی و سیامک، با وارطان و حکمت‌جو، با بیگوند و مهدویان شقاپ و آزادی به قله تاریخ می‌برند، دیداری دوباره داشته باشیم:

کشلورزان، روز پیکار است!

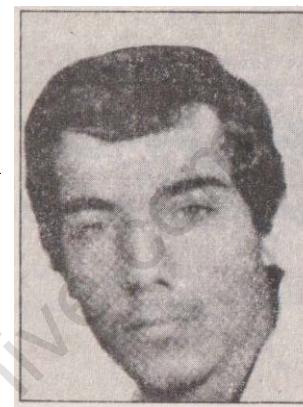
– آخرین داهه‌گندم، آخرین خوزه‌پنه، آخرین بوته‌چندس، آخرین... را از زمین برجینید،

– پک و جبزه‌ین را بی شخمه و بذر تکذلارید و بک قطه‌آب را هدوف نهید،

– مالکان بزرگ، سلف خران و رباخواران را بیاری نهادهای اهلانی از روستاها بیرون رانید!

شهیدی آر سرزمین رزم و کار

رفیق شهید اصغر بادفر



تولد: آذرماه ۱۳۴۸ در محله احمدآباد آبادان

شهادت: چهارم مهرماه ۱۳۵۹ در سوستگرد

رفیق اصغر در سرزمین نفذده جنوب جهان را شناخت و در سرزمین رزم و کار با فقر و استثمار چهره در چهره شد. رفیق در آبادان دبیلم گرفت، وقتی شلیعهای انقلاب بزرگ ایران درگرفت، رفیق اصغر، چون همه فرزندان رنج و کار به صف اول سکرهاي انقلاب رفت، در همين سترها، رفیق با مبارزان تودهای آشناشده در آستانه پیروزی انقلاب به حزب توده ایران پیوست. او که همیشه می خندید، می گفت: من یک سرباز حزب توده ایرانم.

بدنیال فراخوان حزب، رفیق لحظهای درنگ نکرد و به میدان کارزار رفت. در آن جا به او وظیفة انبارداری را سپردند. رفیق بی تاب بود. می گفت:

— جای تودهایها در صف اول انقلاب است.

رفیق اصغر آنقدر نلاش کرد، تا بعد از ۲۴ ساعت به صف اول نبرد منتقل شد. و همانجا در روز چهارم مهرماه به شهادت رسید.

سیمین: گل پر پرآبادان

رفیق شهید سیمین سلامی زاده



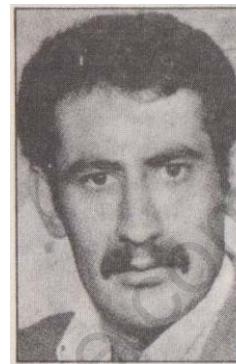
تولد: دوم مرداد ۱۳۳۹ در آبادان

شهادت: ۱۹ آبان ۱۳۵۹ در آبادان

رفیق سیمین در خانوادهای متوسط در آبادان متولد شد و تحصیلات خود را در همنین شهر به پایان رساند. او در روزهای شکوهمند انقلاب به زندگی سیاسی و انقلابی توبیخ پای تهاد و به صفوی حزب توده ایران پیوست. چهره سیمین برای مردم آبادان، چهره آشنای بود. او همواره با دستهای از "گلهای" نامه "مردم" سراسر شهر را زیر پا می گذاشت. با آغاز تهاجم دشمن، رفیق سیمین بلاfacمه به سازمان دفاع جبهه خونین شهر پیوست. پس از انتقال گروههای امداد خونین شهر به آبادان، رفیق سیمین به آبادان رفت و در آن جا به خدمت ادامه داد. روز ۱۳ آبان هنگامی که از کار امداد باز می گشت، به او گفتند که در خانه مجاور گلوله توبیخانه صدام چنان بتکار، عدهای را زخمی کرده است. سیمین بدون درنگ به کک مجروحان شناخت و در همانجا ترکش خمیاره پیکر قهرمانش را از هم درنید. مردم شهر، پیکر خونین رفیق شهید را کل باران کردند و او به قافله شهدای تودهای تودهای پیوست.

رفیق کارگر که به راه ارانی رفت

رفیق کارگر امیر علی خانی



تولد: ۱۳۲۸ در روستای گندلات از توابع امام زاده هاشم رودبار

شهادت: چهارم آذر ۱۳۵۹ در دزفول

رفیق شهید امیر علی خانی، در پک خانواده دهقانی بمدنیا آمد، او که فرزند رنچ بود، با کار شبانه روزی توانست دبیلم بگیرد، سپس در جست و جوی نان به طبقه کارگر ایران پیوست و در شهر صنعتی قزوین مشغول کار شد. رفیق امیر در آستانه انقلاب به حزب توده ایران پیوست. با آغاز تهاجم آمریکایی رژیم جنایتکار صدام به خاک میهن انقلابی، با آن که خانواده پرجمعیتش نان آوری جز او نداشتند، رفیق بدون لحظه ای درنگ به صف مقدم جبهه رفت. روز دوم آذر ۱۳۵۹، در جبهه دزفول، کلولهای رفیق را در صف اول جبهه از پای انداخت و او را به شدت زخمی کرد. پیکر درهم شکسته رفیق را به تهران آوردند و در بیمارستان بستری کردند. او در لحظات پایان حیات قهرمانانهاش به مجرح دیگری، که در تخت کناری او خواهد بود، گفت:

من نمی بیرم. همان طور که ارانی گفت، من به دریای تاریخ می بیوندم. من همه شهدای حزب توده ایران همیشه زنده خواهم بود".

و به تاریخ پیوست.

از «آرمان» تا شهادت

رفیق شهید مجید ملکزاده

تولد: ۱۲ آذر ۱۳۳۰ در شیراز

شهادت: ۱۱ آبان ۱۳۵۹ در دزفول

رفیق مجید ملکزاده، پیاز پایان تحصیلات متوسطه در تهران وارد داسکاه علم و صفت شد. رفیق در سال ۱۳۵۱ توسط یکی از رفقاء داسکاهی خود که از مسئولین واحد حزبی «آرمان» بود، با آرمان اعلایی حزب توده ایران آشنا شد. او در اواخر سال ۱۳۵۲ به عضویت آرمايشی پذیرفته شد و در تابستان سال ۱۳۵۴، رفیق مجید در شاخه انتشارات و مکاتبات واحد حزبی آرمان با کمیته مرکزی به فعالیت پرداخت. رفیق مجید در اوایل سال ۱۳۵۷ در یک شرکت تعمیر ماشین آلات سنگین به استخدام درآمد، ولی چند ماه قبل از انقلاب، در نتیجه اعتراضات سیاسی و صنعتی سراسری از کار اخراج شد. او نا پیروزی انقلاب، فعالانه تمام وقت خود را صرف مبارزه در راه آرمان‌های حزب کرد و پس از آغاز نتیجه اعلیٰ حزب، چون سایر واحدهای حزبی زیر پوشش فعالیت‌های تشکیلاتی حزب قرار گرفت.

رفیق مجید بلافاصله با آغاز جنگ به جبهه رفت و به عنوان فرمانده دسته به شبرد با دشمن پرداخت و سرانجام روز ۱۱ آبان، در پیوش نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به دشمن به شهادت رسید. رفیق قهرمانان توده‌ای، چند روز قبل از اعزام به جبهه، با یکی از رفقاء حزبی ازدواج کرده بود.

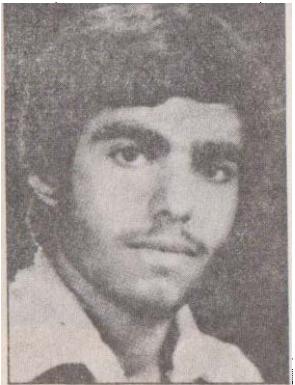
شهیدی از قلب زحمتکشان

رفیق شهید محمد رضا آذربیان



و او مرگ را مغلوب کرد...

رفیق شهید حجت ذوالفاری



تولد: ۱۳۳۹ در آبادان

شهادت: ۱۳۵۹ اول آبان

رفیق شهید حجت ذوالفاری در سال ۱۳۲۹ در یک خانواده کارگری در آبادان به دنیا آمد. او در مدارس های ۵۴-۵۵ با مبارزات کارگران نفت آشنا شد و به فعالیت سیاسی پرداخت. با آغاز انقلاب پرشکوه ایران، رفیق حجت توانست از تزدیک با فعالیت گروه های سیاسی آشنا شود و در آستانه پیروزی انقلاب، در آذر ماه ۱۳۵۷ به حزب توده ایران پیوست. با آغاز تهاجم دشمن و به دنبال فراخوان کمیته مرکزی حزب توده ایران، رفیق حجت به جبهه های نبرد رفت. روز ۲۷ مهر ماه ۱۳۵۹، هنگامی که خونین شهر در دود و خون با دشمن می رزید، رفیق حجت برای رساندن پیکر خونین مجرح مسلمانی به بیمارستان از سترک بیرون آمد و در همانجا هدف گلوله دشمن قرار گرفت و بعد از انتقال به بیمارستان به شهادت رسید.

رفیق قیه مان، توده ای شهید، حجت ذوالفاری، در لحظات پایان زندگی به مادرش می گفت: "گریه نکن مادر. بخند. بخند مادر. مرگ ما بهای است که برای آزاد کردن وطن از بیوگ امپریالیسم می پردازیم. مرگ من، مرگ ما خود آن زندگیست که پر جم آزادی زحمتکشان را بربام جهان برمی افزارد".

تولد: ۱۳۴۱ اردیبهشت ۱۳۴۱ در محله کارون آبادان

شهادت: ۱۳۵۹ مهر ۱۳۵۹

رفیق محمد رضا آذربیان در یکی از محلات زحمتکشان آبادان، چشم بر دنیای پر از ستم آریامهری گشود. با آغاز انقلاب پر شکوه ایران، رفیق آذربیان به مبارزات خلق پیوست و در این موقع با یک رفیق نوجوان آشنا شد و همکاری خود را با پیش اعلامیه ها و تراکت های حزب توده ایران آغاز کرد. بعد از پیروزی انقلاب، رفیق مدتی به همکاری سازمان چریک های فدایی خلق پرداخت و از بهار ۵۹ مجددا همکاری خود را با حزب توده ایران از سر گرفت. رفیق آذربیان وقتی به جبهه می رفت، در لحظه خداخاطی به خواهش وصیت کرد: "من دیگر توده ای هستم. اگر کشته شدم اسم را در نامه مردم بنویسید". رفیق آذربیان در جبهه نبرد مجرح شد و پس از انتقال به بیمارستان جان خوبی را نثار انقلاب کرد.

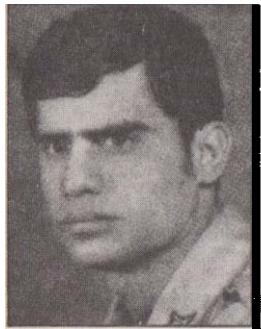
پایان نبود در سنگر شهادت

رفیق شهید محمد تقی چاوشی



شهادت در راه توده‌ها...

رفیق شهید علی تختی



تولد: ۱۳۳۳ در خرمشهر

شهادت: ۱۵ آذر ۱۳۵۹ در جبهه سوستگرد

رفیق علی در یک خانواده متوسط در خرمشهر به دنیا آمد. تحصیلات خود را در بندرعباس بهمایان رساند. او در جریان انقلاب با شکوه ایران، در صفوت اول نبرد با توده‌ایها آشنا شد و از آن پس در کنار حزب توده ایران باقی ماند. رفیق معتقد بود: "حزب توده ایران یکانه سازمان سیاسی است که می‌تواند مشکلات توده‌های مردم را حل کند".

بعد از فراخوان کمیته مرکزی حزب توده ایران، رفیق که منقضی خدمت سال ۱۳۵۶ بود، بی‌درنگ خود را به ارگان‌های انقلابی معرفی کرد و به جبهه اعزام شد. رفیق قهرمان، در جبهه سوستگرد، مورد اصابت کلوله دشمن قرار گرفت و به شدت جروح شد. متأسفانه در تهران معالجات نتیجه نداد و رفیق در راه آرمان توده‌ها شهید شد.

مردم قهرمان بندرعباس، روز ۱۵ دی جنائزه رفیق را در میان فریادهای...

— مرگ بر آمریکا
ریگان، ریگان، ننگت باد
صدام، صدام، مرگت باد
بدخاک سپردن...

تولد: ۱۳۲۰ در اهواز

شهادت: ۲۲ مهر ۱۳۵۹ در اهواز

رفیق محمد تقی چاوشی در اهواز متولد شد. او بعد از پایان تحصیلات متوسطه، در دانشگاه تبریز پذیرفته شد و در رشته روان‌شناسی فارغ‌التحصیل گردید. رفیق از همان دانشگاه، مبارزات خود را با رژیم شنگن پهلوی آغاز کرد، در سال ۱۳۵۵ به دست دزخیمان ساواک اسیر و به شنگنه‌گاه برد شد. رفیق در قیام ۱۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز شرکت کرد و در اثر ضربه‌های دست راستش شکست. رفیق در آستانه پیروزی انقلاب به حزب توده ایران پیوست. به دنبال فراخوان کمیته مرکزی حزب توده ایران رفیق به جبهه رفت و در زادگاهش اهواز به شهادت رسید.

جانی که در آتش عشق خلق خاکستر شد

رفیق شهید حمیدرضا دوراندیش



تولد: ۱۳۳۸ در چندرود

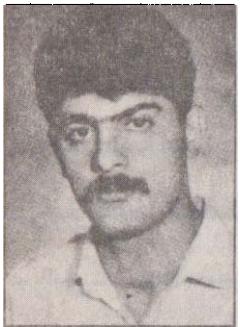
شهادت: ۷ دی ۱۳۵۹ در جبهه غرب

رفیق حمیدرضا دوراندیش در سال ۱۳۳۸ در خانواده زحمتکشی در چندرود بدنیا آمد. در همین شهر درس خواند و در متن رنج توده‌ها قد کشید و بالید. وقتی شعلمه‌ای انقلاب سراسر ایران را درگرفت، رفیق مانند همه زحمتکشان ایران به جبهه‌ای نبرد رفت. در همین جبهه بود که در قلب سکرهای خلق باتوجه‌ایها آشنا شد. وقتی انقلاب باسط ننگین سلطنت را روپید، رفیق به حزب توده ایران پیوست. با آغاز تهاجم نظامی صدام آمریکایی و انتشار فراخوان کیته مرکزی حزب توده ایران رفیق بی‌درنگ به جبهه رفت. او یکبار برای ترکش خمباره به شدت مجروح شد و بعد از درمان نسی، همین که توانست روی پای خود بایستد دوباره به جبهه رفت. روز ۷ دی ۱۳۵۹ در حمله رژیوندگان دلاور ایران به دشمن متداز، رفیق که در قلب جبهه قرار داشت بر اثر بارش گلوله‌ای دشمن در آتش شعله‌ور شد و ذره‌ذره به خاکستر مبدل گردید و جان عاشق خویش را نثار انقلاب کرد.

رفیق قهرمان در وصیت‌نامه‌اش نوشته: "من به دستور حزبم به جبهه می‌روم. من به حاطر حفظ و حراست از حیثیت و شرافت مملکت و مردم غیور و قهرمان ایران و تمام زحمتکشان جهان، که در زیرسلطه امپریالیسم، بهسرکردگی امپریالیسم جهانخوار آمریکا، چون کوه استوار مبارزه‌می‌کنند، داوطلبانه به جبهه می‌روم".

ازفتح پادگان‌های شاه تا شهدت در جبهه

رفیق شهید ابراهیم راسخ قاضیانی (مجید)



تولد: ۱۳۳۲ در رشت

شهادت: ۱۲ دی ۱۳۵۹

رفیق قهرمان، توده‌ای شهید ابراهیم راسخ قاضیانی (مجید) سال ۱۳۳۲ در رشت بدنیا آمد. در همین شهر درس خواند و دبیلم گرفت. سال ۱۳۵۵ در همان روز که شعلمه‌ای انقلاب از زیر خاکستر ۲۵۰۰ ساله حرقه می‌زد به عضویت سازمان "نوبید" درآمد. رفیق که تمام هستی خود را وقف حزب کرده بود، با شور و هیجان به فعالیت پرداخت و بدون خستگی به یخش "نوبید" و دیگر نشانیات حزبی پرداخت. طولی نکشد که رفیق از سازمان دهنگان نوبید شد.

رفیق در جریان انقلاب، دو شادو شود توده‌ها در همه میدان‌های نبرد شرک داشت و عماله به سازمان دهی ظاهرات موضعی می‌پرداخت. در روزهای ۲۱، ۲۲ و ۲۳ بهمن رفیق همراه بک گروه از سازمان "نوبید" در حمله به پادگان‌ها و مراکز ساواک شرکت داشت.

بعداز پیروزی انقلاب رفیق به نبرد در جبهه‌ای جدید با امپریالیسم ادامه داد. با آغاز جنگ داوطلبانه به جبهه رفت و روز ۱۲ دی ماه جان خویش را نثار انقلاب کرد.

رفیق در آخرین نامه‌ای که از جبهه برای رفقاء توده‌ای فرستاد نوشته: "حبلی دوست دارم که در جرک شهداي توده‌ای نامی داشتم باشم و اکر روزی شهید شوم دوست دارم که با نام حرب توده ایران بدھاکم بسیارید و در روی سک قبرم بنویسید شهید توده‌ای که به دستور حرس جاسش را در راه ملت و انقلاب نقدم کرد".

دو سال نبرد بالامپریالیسم جنایتکار آمریکا

تمایل غریبی ما این است که برس تقام این توده، رذل کوییده، آنها را به زانو درآوریم و این جنایتکاران را تنبیه کنیم تا اسرای ما را رها کنند... اما از آنجا که هیچ یک ازما انفراداً نمی‌تواند این خیال را تحقق بخشد، ما به پاسخ دیگری روی می‌آوریم، آنها را بمباران می‌کنیم، زیر رگبار مسلسل‌های هوایپماهی‌ایمان می‌گیریم، آنها را از گرسنگی نابود می‌کنیم...

جرج بال، معاون سابق وزارت امور خارجه آمریکا و
از سه‌مادران بانک لعن برادرز، نیوزویک، ۱۸
فروزهای ۱۳۵۹

برای یک انقلاب هیچ‌چیز خطرناک‌تر از آن نیست که دشمن خود را نشandasد و آن نیروهای سیاسی را که باید به متکیه‌گاه خود بدل سازد و آن نیروهای دیگر را که باید حساب خود را با آن‌ها تصفیه نماید، تشخیص ندهد. در چنین صورتی دشمن مکار، بیدار و با تجربه، انقلاب سرگردان را به بیراهمه‌ها می‌کشاند، بر سر راهش دام‌ها می‌گسترد، زخم‌های مهلك و خونریز بر پیکر او وارد می‌آورد تا سرانجام آنرا به تسليیم وادراد، مسخ و یا نابود کند.

اما انقلاب اگر بتواند بنا موزد و تا نیروهایش به فرسودگی نگراید، اشتباها خوش را تصحیح کد و از امکانات بی‌نظیر و بسیار مساعدی که اکنون در جهان به سود آن وجود دارد، برای مصاف با دشمن غدار، حیله‌گر و قسی، یعنی امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا، بهره گیرد و اگر بر نیروی لایزال ملیومنی خلق نکیه کند، بی‌شک شکست ناپذیر است.

انقلاب بزرگ کشور ما طی دو سالی که از پیروزی نخستین مرحله آن می‌گذرد، چون مولود خلف شور و شوق، جانبازی‌ها و آرزوهای میلیون‌ها انسان رنج دیده، علی‌رغم بی‌تجربگی‌های آغازین، افت و خیزها و سرگشتهای نخستین، علی‌رغم ترفندها و حیل دشمن جنایتکار، با پیکری از زخم توطنه‌های خصم خون‌چکان، حتی یک لحظه نیز از آموختن باز نایستاده و در

رهروانی دیگر از قافله شهدای توده‌ای

رفقاٰی زیر در جمهه‌های نبرد به شهادت رسیده‌اند که تاکنون به علت شرایط جنگی زندگی نامه آن‌ها به دست ما نرسیده است:

- رفیق عبدالحسین روزنامه‌فروش توده‌ای در اهواز
 - رفیق یعقوب‌هاشمی‌نیا - در جبهه سوسنکرد
 - رفیق علی محمد بنی‌هارون - در جبهه خونین شهر
 - رفیق علی علی‌زاده - در جبهه خونین شهر
 - رفیق محمد کیوان - در جبهه خونین شهر
 - رفیق علی یکتا - در جبهه شلمجه
 - رفیق کیوان فاروق - در جبهه شلمجه
 - رفیق سیروس عباسی - در جبهه اهواز
 - رفیق حمید‌حمدانیان - در سنگرهای خونین شهر
- جو افان، انقلاب و میهن در خطر است!**
- از دستاوردهای انقلاب، همچون هدم ملک جشم حراست گنید،
 - فن سلاح و هنر جنگ را یاموزید،
 - به واحدهای ارتتش، سپاه پاسدازان و نیروهای بسیج مستضعفین بیرون نید!

مسیری فرازende، با کمترین تزلزل و ایمانی به استحکام پولاد آبدیده، به پیش رفته و یکی از بزرگترین حماسه‌های جاودان تاریخ را خلق کرده است.

اکنون که از سکوی دومین سال جشن پیروزی خلق بر رژیم فرو ریخته پهلوی، به گذشته، به صحنه آین کارزار بی امان می‌نگریم، تحول عظیم و کم‌نظری را که انقلاب ما در این دوران کوتاه ولی جاودانه تاریخی از سر گذرانده، مشاهده می‌کنیم. تعلوی که امید می‌دهد انقلاب خواهد توانست از دشواری‌ها پیروز و توانا برخیزد و تحکیم و گسترش یابد.

از بزرگترین و مهم‌ترین دیگرگوئی‌ها، تحول در شناخت دشمن است. اگر اکنون همکان، از مسئولین گرفته تا توده‌های مردم، با قاطعیت چشم در چشم خصم اصلی و واقعی می‌وزند و خود را ذر حال جنگ با امپریالیسم آمریکا اعلام می‌دارند، اگر اکنون سکان داران اصلی انقلاب، تفاد خود را با آمریکا، اصلی و غیر قابل حل توصیف می‌کنند و به پیروی از رهبر بزرگ انقلاب، تمامی گرفتاری‌ها را از آمریکا می‌دانند، دیروز، در دوران حاکمیت دولت موقت، رئیس این دولت برای مدت ۹ ماه پیش تامی دوران صدارتش، حتی از بردن نام امپریالیسم آمریکا به عنوان دشمن انقلاب ایران، امتناع داشت و بالعکس آمریکا را "تحسین" کننده و موید انقلاب و در پیروزی آن "تائیع" می‌دانست! (۱)

انقلاب ایران، چنین تحولی را در بین خوش بیانی کسب نکرده است. خلق ما برای گزد از دام مکر و فسون دشمن و کارگزاران داخلی او که وی را به بپراهمه‌ها می‌کشانند، بهای گرفتاری پرداخت، شهدای بسی بیشتر از آن‌چه در دوران پیروزی نخستین مرحله، خوبی برای کسب استقلال و آزادی فدیه کرده بود، از دست داد، ولی این خلق از رزم سهمگین دوسره که در تاریخ حیاتش بی‌مانند است، قادر نبود برخاست، قدرتی، که از شناخت عمیق نسبت به دشمن و نیروی عظیم و بی‌پایان خوش بر می‌خیزد.

امپریالیسم آمریکا، ایرانی مستقل را تحمل نمی‌کند

"کارتر به صراحت به ما گفت که آمریکا به هیچ قیمت از دوکشور صرف نظر نخواهد کرد، یک ایران و دیگری آلتان" (۲).

علی‌رغم تمام توهمند و سردرگمی‌هایی که بویژه توسط عوامل امپریالیسم آمریکا و پیروان تسلیم در مقابل بظایع آمریکا، در دوران تدارک و انجام انقلاب و نیز دوران پس از پیروزی انقلاب، دامن زده می‌شد، اکنون و بویژه پس از تجارب سهمگین دوسره، کاملاً آشکار شده است که امپریالیسم آمریکا، ایرانی مستقل و آزاد را به هیچ وجه تحمل نمی‌کند و تا زمانی که نیروهای ذخیره وی به پایان نرسیده و کاملاً نومیدنشده است، برای به زانو درآوردن انقلاب ایران و کشاندن آن به اردوی خوبی، از هیچ توطئه‌ای خودداری نخواهد کرد.

اگر ای مستقل، ایرانی که سرنوشت خوبی را به کف گیرد، از منابع طبیعی و انسانی خود به سود رفاه و سعادت خلق خوبی را به کف گیرد و در عرصه جهان یک سیاست خارجی مستقل و ضدامپریالیست دربیش نهد، کابوس وحشتگری است که خواب از چشم انحصارات غارنگر امپریالیستی و نمایندگان آن‌ها ریبوده است. ایرانی مستقل در کنار کنار خلق‌های دریندی که از تسمیم جایبخش انقلاب ایران، تکان خورده و چشم گشوده‌اند، خطری است که امپریالیسم حتی

خط سالیوان و خط بربنیسکی

در شهریور ماه ۵۹، یعنی زمانی که آب‌های بسیاری از جوی‌ها گذشت و توطئه‌های بسیاری علیه انقلاب ایران به اجرا درآمده و به شکست انجامیده بود، مقاله‌ای به قلم ویلیام سالیوان سعیرکبیر سابق ایالات متحده آمریکا در تهران در نشریه "سیاست خارجی" وابسته به وزارت امور خارجه آمریکا، منتشرشده که بیان گر کشمکش شدید میان محافل تعیین کننده سیاست

انقلابی و تعمیق انقلاب و بالنتیجه امید عینی است. خط برزینسکی نیروهای سارشکار و خواهان آشکارشدن آن، حاوی نکته مهمی برای ارزیابی چگونگی موقبیت انقلاب ایران است.

امیریالیسم آمریکا درنافرجم مانند توطنه، پنجم براندازی خویش، یعنی کودتا ۱۸ شیعه علیه جمهوری اسلامی ایران، بخش مهمی از نیروهای ضربی ذخیره "خود را برای ساقط کردن جمهوری اسلامی ایران ازدست داده بود. این ضربت بسیار مهملک بود و دورنمای نقشه-

های براندازی را درمورد جمهوری اسلامی ایران برای سرمد مداران امیریالیسم آمریکا بسیار تیره و تارکرد، اختلاف نظرهای موجود را درمورد راه و روش ساقط کردن انقلاب ایران، تشدید نمود و نمایندگان انحصارات امیریالیستی را که درمورد شیوه های مقابله با انقلاب ایران نظریات متفاوت داشتند، به جان یکدیگر انداخت. این از خصوصیات شکست است و برای انقلاب ایران علماتی نوبد بخش و سرتبار به شمارمی رود. امیریالیسم آمریکا از این پس دیگر می باشد به ریسک های خطرناک تن دردهد و با آتش بازی کند. انقلاب ایران گامی عظیم به جلو برداشته واز کمدها ودام های خطرناک گذر کرده بود. اینکدشن می باشد هزار بار گز گند

ناظر و نقشه ای را بهمورد اجرا گذارد.

اما مقاله سالیوان تنها از این نظرمورد توجه و جالب نیست، بلکه برای تجزیه آموزی از گذشت، شناخت روش های دشمن و نیروهایی که وی برای غلبه بر انقلاب ایران برآن ها تکیدار دارد نیز حاوی نکات بسیار زیمی است.

مقاله سالیوان نشان می دهد که از همان دوران پیش از پیروزی انقلاب، دو روش متفاوت که هردو هدف یکسان یعنی اینهدم کامل انقلاب ایران را تعقیب می کردند، در میان طراحان توطنه علیه جمهوری اسلامی ایران وجود داشته است.

روش اول، که می توان برای اختصار آن را خط سالیوان (به علت آن که سالیوان در مقاله خویش از آن دفاع می کند) یا "روش ساداتی" نامید، معتقد بود که می توان و باید با اتکاء به نیروهایی که خواستار نزدیکی و دوستی با امیریالیسم آمریکا هستند، اقتدار و طبقاتی که از انقلاب زیان دیده اند و در مبارزه علیه آن با آمریکا منافع مشترک دارند و با همایی از نمایندگان این نیروها که در حاکمیت سهم دارند و از طریق تقویت آن ها، انقلاب ایران را مسخ کرد و به راه مصر برد. "روش ساداتی"، معتقد بود که باید به جای مقابله آشکار و پربرده با انقلاب ایران، با بهره گیری از نفوذ فریب گرانه و عاطل السلاطین و شخصیت های دوست آمریکا که در مبارزه با استبداد شاهی نیز شرک داشته و بدان دلیل حیثیتی و لو کاذب برای خود کسب کرده اند و حتی "چریک پیر" نامیده می شوند، حاکمیت را اندک اندک قبضه کرد، روابط پیشین را احیاء نمود، دستاوردهای انقلاب را بازپس گرفت و انقلاب را از درون می ساند. "خط سالیوان"، به هیچ وجه از سازماندهی گروه های توطئه گر ضربی و نیز گروه های واپسده در نیروهای مسلح بویژه ارتش، امتناع نداشت، بلکه بالعکس بدان اهمیت زیاد می داد. ولی برآن بود که از این نیروها باید به عنوان ذخیره و برای تقویت مواضع نیروهای نخست و یادرهنگی که دیگر امیدی به موقبیت روش نخست نیست، استفاده کرد.

روش دوم، که می توان آن را خط برزینسکی (بدین علت که برزینسکی از آن مدافعه می کرده است) و یا "روش بینوشمای" نامید، بالعکس معتقد بود که باید هرچه سریع تر و بدون هیچ تاملی، نیروهای ضربی و توطئه گر را سازمان داد و انقلاب را دردخون غرق کرد و به راه شلی برد. این روش برآن بود که گذشت زمان و امید بستن به فعالیت "کام به کام" نیروهای پیرو خط امیریالیسم، به زیان اعاده، منافع امیریالیسم آمریکا، به سود تقویت مواضع نیروهای

توطنهایش از پیروزی انقلاب آغاز شدند - خط برزینسکی

سالیوان، که چندین سال سفیرکبیر و سرکرده، جاسوسان ایالات متحده آمریکا در ایران بود و تمامی توطئه های خونین رژیم شاه برای مقابله با انقلاب ایران، زیرنظر وی انجام می شده است، در مقاله خویش مسائل مهمی را درمورد نقطه نظرهای خود و برزینسکی مطرح می سازد و نیز از روی نخستین توطئه ناموفق علیه انقلاب ایران که کمی پیش از پیروزی انقلاب از جانب برزینسکی طرح و در شرف اجرا بود، پرده بر می دارد. او می نویسد که درمورده چگونگی برخورد با انقلاب ایران به منظور مهار کردن آن، مابین او و برزینسکی اختلاف نظر وجود داشته است.

امیریالیسم آمریکا و نمایندگان آنها درمورد ایران بود. شدت یافتن این کشمکش و تاریخ آشکارشدن آن، حاوی نکته مهمی برای ارزیابی چگونگی موقبیت انقلاب ایران است.

امیریالیسم آمریکا درنافرجم مانند توطنه، پنجم براندازی خویش، یعنی کودتا ۱۸ شیعه علیه جمهوری اسلامی ایران، بخش مهمی از نیروهای ضربی ذخیره "خود را برای ساقط کردن جمهوری اسلامی ایران ازدست داده بود. این ضربت بسیار مهملک بود و دورنمای نقشه های براندازی را درمورد جمهوری اسلامی ایران برای سرمد مداران امیریالیسم آمریکا بسیار تیره و تارکرد، اختلاف نظرهای موجود را درمورد راه و روش ساقط کردن انقلاب ایران، تشدید نمود و نمایندگان انحصارات امیریالیستی را که درمورد شیوه های مقابله با انقلاب ایران نظریات متفاوت داشتند، به جان یکدیگر انداخت. این از خصوصیات شکست است و برای انقلاب ایران علامتی نوبد بخش و سرتبار به شمارمی رود. امیریالیسم آمریکا از این پس دیگر می باشد به ریسک های خطرناک تن دردهد و با آتش بازی کند. انقلاب ایران گامی عظیم به جلو برداشته واز کمدها ودام های خطرناک گذر کرده بود. اینکدشن می باشد هزار بار گز گند

ناظر و نقشه ای را بهمورد اجرا گذارد.

اما مقاله سالیوان تنها از این نظرمورد توجه و جالب نیست، بلکه برای تجزیه آموزی از گذشت، شناخت روش های دشمن و نیروهایی که وی برای غلبه بر انقلاب ایران برآن ها تکیدار دارد نیز حاوی نکات بسیار زیمی است.

مقاله سالیوان نشان می دهد که از همان دوران پیش از پیروزی انقلاب، دو روش متفاوت که هردو هدف یکسان یعنی اینهدم کامل انقلاب ایران را تعقیب می کردند، در میان طراحان توطنه علیه جمهوری اسلامی ایران وجود داشته است.

روش اول، که می توان برای اختصار آن را خط سالیوان (به علت آن که سالیوان در مقاله خویش از آن دفاع می کند) یا "روش ساداتی" نامید، معتقد بود که می توان و باید با اتکاء به نیروهایی که خواستار نزدیکی و دوستی با امیریالیسم آمریکا هستند، اقتدار و طبقاتی که از انقلاب زیان دیده اند و در مبارزه علیه آن با آمریکا منافع مشترک دارند و با همایی از نمایندگان این نیروها که در حاکمیت سهم دارند و از طریق تقویت آن ها، انقلاب ایران را مسخ کرد و به راه مصر برد. "روش ساداتی"، معتقد بود که باید به جای مقابله آشکار و پربرده با انقلاب ایران، با بهره گیری از نفوذ فریب گرانه و عاطل السلاطین و شخصیت های دوست آمریکا که در مبارزه با استبداد شاهی نیز شرک داشته و بدان دلیل حیثیتی و لو کاذب برای خود کسب کرده اند و حتی "چریک پیر" نامیده می شوند، حاکمیت را اندک اندک قبضه کرد، روابط پیشین را احیاء نمود، دستاوردهای انقلاب را بازپس گرفت و انقلاب را از درون می ساند. "خط سالیوان"، به هیچ وجه از سازماندهی گروه های توطئه گر ضربی و نیز گروه های واپسده در نیروهای مسلح بویژه ارتش، امتناع نداشت، بلکه بالعکس بدان اهمیت زیاد می داد. ولی برآن بود که از این نیروها باید به عنوان ذخیره و برای تقویت مواضع نیروهای نخست و یادرهنگی که دیگر امیدی به موقبیت روش نخست نیست، استفاده کرد.

روش دوم، که می توان آن را خط برزینسکی (بدین علت که برزینسکی از آن مدافعه می کرده است) و یا "روش بینوشمای" نامید، بالعکس معتقد بود که باید هرچه سریع تر و بدون هیچ تاملی، نیروهای ضربی و توطئه گر را سازمان داد و انقلاب را دردخون غرق کرد و به راه شلی برد. این روش برآن بود که گذشت زمان و امید بستن به فعالیت "کام به کام" نیروهای پیرو خط امیریالیسم، به زیان اعاده، منافع امیریالیسم آمریکا، به سود تقویت مواضع نیروهای

سالیوان می‌نویسد که برزینسکی:
مايل بود از نیروهای مسلح (ایران) علیه انقلاب استفاده شود و به فوریت شاه مخلوع
با کم ارتش، انقلاب را سرکوب کند
و می‌افزاید:

برزینسکی نقشهای خاصی داشت. وی قبل از زنگ زدن را بایزیر، معاف فرماندهی
نیروهای مسلح آمریکا را در اروپا، که سابقاً نیز معاونت زنگ الکساندرهیک، فرمانده عالی
متعددین را در اروپا به عهده داشت، به تهران فرستاده بود، ماموریت هایزیر، طبق سرگ
ماهوریتی که به او داده بودند؛ این بود که برای حفظ تمامیت و یکپارچگی نیروهای مسلح
ایران و استقال وفاداری آنها از شاهه بختیار اقدام کند.

"باتشیدید رود روشی بختیار و (امام) خمینی، به زنگ زدن را بایزیر دستورهای نازهای رسید
که نیروهای مسلح ایران را برای نبرد پشتیبانی از بختیار آماده سازد. هایزیر به واشنگتن گفت
بود که در صورت برخورد ارتش با انقلابیون، پیروزی با ارتضی خواهد بود".
اما سالیوان عقاید دیگری داشت. وی کودتای نظامی علیه توده‌های میلیونی بیاخاسته
را عملی "غیرواقع گرایانه" می‌دانست و معتقد بود:

"باقی دولت بختیار یک خیال واهی است... بعلاوه استدلال من این بودکه جلب
وفاداری ارتش به بختیار اقدام خطرناکی خواهد بود، زیرا مقابله‌ای منهد کننده میان نظامیان
و انقلابیون بوجود خواهد آورد، درحالی که مامی خواستیم چنین برخوردی پیش نیاید، زیرا
درگیری ارتش با مردم، سرانجام منجره نلاشی و از هم پاشیدگی نیروهای مسلح می‌شدو این
امر با مصالح آمریکا، کاملاً مغایرت داشت".

"بوسیله یک رشته اقدامات کوشیدم زمینه را طوری فراهم سازم که برخی از رهبران
چنانچه تر و بجهات انگیزتر نیروهای مسلح ایران تعصی و پاکسازی و به نحوی مورد تأثیر دولت
احتمالی مهدی بازرگان واقع شود. کامی است که بگوییم میان سران نیروهای مسلح و رهبران
انقلاب در ایران قرارهای مفصل و دقیق گذاشته شد. بنادش که برخی از افسران بلندمرتبه،
هرمراه شاه ایران را ترک کنند و بقیه نظامیان به گونه‌ای وفاداری خود را تغییردهند که
تمامیت ارتش حفظ شود".

اطهارات دیگر سالیوان بارهم واضح‌تر این "رهبران انقلاب" را که برای حفظ "مصالح
آمریکا" و نیز حفظ "تمامیت ارتش شاهنشاهی"، با سران جنایتکار ارتش شاه و نیز سرکرده
جنایتکاران آمریکائی در ایران "قرارهای مفصل و دقیق" گذاشته بودند، معفوی می‌کند.
سالیوان در مخالفت با طرح کودتای برزینسکی می‌گوید:

"اگر به نظامیان دستور آتش گشودن به روی مردم داده شود، ارتش از همی پاشد...
درنتیجه اسلحه نظامیان به دست مردم خواهد افتاد و دولت بازرگان، هنتاگی که برس گار
می‌اید، نخواهد توانست به سرعت و به گونه‌ای موثر کتری اوضاع را بدست گیرد".

مهندی بازرگان، رشیس دولت وقت نیز کمی بعد، به طریقی دیگر سخن سالیوان را
تابید کرد و با قدردانی گفت:

"سیاست رسمی دولتی (اروپا و آمریکا) هم بیش از آن که امام خمینی به ایران برگردند،
این انقلاب ما را به حقانیت و به رسمیت شناخت، یعنی آن‌ها تسلیم این مساله شدند و دست
از حمایت شاه برداشته و به تحسین و تابید انقلاب پیروزمند ما و بعد دولت وقت انقلاب

اسلامی پرداختند" (۴).

سینه‌های کشاده توده‌های مصمم میلیونی مردم که رهبر قاطع خود را در کنار خویش و
دستیابی به شعره، جانبازی‌های بی‌حد خویش را تزدیک می‌دیدند و دستان لرزان سربازانی
که اگر این بار برماش می‌فرستند، به سود مردم و در کنار آنها و علیه جنایتکاران شاهنشاهی
بود، تختین توطن خونین را علیه انقلاب عقیم، گذارد و "واقع بینی" سالیوان را بر "دیوانگی"
برزینسکی پیروز گرداند. هایزیر روز ۱۸ بهمن از ایران رفت و آخرین تلاش برزینسکی نیز که
در پیش ذیل از سالیوان، خلاصه می‌شد، بی‌اثرماند.

سالیوان می‌نویسد که برزینسکی در روزهای انقلاب سه‌مین ماه از او پرسیده بود:
آیا می‌توانم کودتائی علیه انقلابیون ترتیب بدهم؟

اما سالیوان و در واقع امیریالیسم آمریکا، با رد طرح برزینسکی و مهار زدن بر "دیوانگی"
وی به هیچ وجه از انقلاب ایران حمایت نمی‌کردند. آن‌ها از دولت وقت حمایت می‌کردند و
این آغاز توطه گسترده دیگری به منظور نایاب کردن انقلاب ایران بود، توطه‌ای که می‌بایست
با هم باری لیوال‌ها تحقق یابد.

سرهنج توکلی، تختین رئیس ستد عطیانی ارتش انقلاب که به مواسطه افشاگری‌های
رالیف شامن، عضو هیئت اجراییه، "کمیته آمریکائی برای آزادی در ایران" در مردم را بسطه وی
با عوامل آمریکا، از کار برکارشد، نیز گفته بود:

"ماش و روز کار می‌کنیم تا کنترل برقرار کنیم... سیاستمداران میانه رو در امرکنترل
به ما محتاجند... آن‌ها کارهای می‌کنند که مردم را آرام سازد و احساس‌ها را ارضاء کنند؛
ولی آن کاه کنترل سفت و سختی تامین و محركین خاموش و مض محل خواهند شد... ما همینه
به دوره، پس از انقلاب اندیشیده‌ایم که به ارتش، ارتشی توی و قابل اعتماد نیازخواهیم
داشت".

کودتای سبز-دولت وقت لیوال‌ها

امیریالیسم آمریکا در حمایت از دولت وقت مهندس بازرگان به خط از نرفته بود. این
دولت و سیاست‌هایش در تمام وجود همان‌جیزی بود که امیریالیست‌ها می‌خواستند و اگر دولت
وقت لیوال‌ها موفق می‌شد که تمامی قدرت حاکمه را در دست خود متصرک سازد و "مراکز متعدد
قدرت" و بیویه رهبری انقلاب را- که این دولت از آن سیار می‌نالبد- از صحنه خارج سازد،
در واقع امیریالیسم آمریکا به مقصود خود نائل آمده، راه رشد سرمایه‌داری و ایستاده را در کشور
ما ایفا و تحکیم کرده و زیر لوای "اسلام" موردنظر خود، رژیمی از نوع سادات را بر مردم کشود
ما تحمل نموده بود.

دولت وقت طبق اعترافات سالیوان، در بی‌ی "قرارهای مفصل و دقیق" "سردمداران آن با
جاسوسان آمریکائی به روی کارآمد. این افراد در گذشته نیز امتحان خود را داده و طبق اسناد
منتشره توسط داشتچیان مسلح پیو و خلط امام، برای ایجاد "یک سازش کامل سیاسی" با
بختیار از هیچ تلاشی فروگذار نکرده بودند. مهندس بازرگان مدت‌ها برای اتفاق شورای
سلطنت تلاش کرده بود و طبق اظهارات جندی پیش سید حسین خمینی، حتی به دلیل عدم
وضع گیری علیه آن، در پاریس به حضور امام پذیرفته نشده بود. لیوال‌ها می‌کوشیدند ناطح

انتقال تدریجی شورای سلطنت را در طول ۸ سال به رهبری انقلاب بقولاند که در نتیجه آن و در طی این مدت دراز شور عظیم انقلابی مردم فروخته و راه برای حفظ رژیم منفور پیشین هموار گردد. اما قاطعیت و سازش نایابی رهبری انقلاب و توده‌های میلیونی مردم، آن‌ها را به عقب راند و به دنباله روی از حوادث مجبور ساخت. نایختگی انقلاب و بی‌تجربگی رهبران انقلابی و صدیق آن، این امکان را پیدا آورد که لیبرال‌های سازشکار که دهها سال درستگاه عربی و طوبی‌شاهنشاهی، "کشورداری آن‌وخته بودند و با فوت و فن بوروکراسی دستگاه اداری بوسیله پهلوی آشنا بودند، بخشی از قدرت حاکمه را به چنگ آورند.

همکاران دولت وقت، نا آنجا که تابحال معلوم شده، از همان ابتدا به طور عمده عبارت بود از گروهی جاسوسان و سرسپردگان آمریکا چون امیرانتظام، مقدم مراغه‌ای، تزیه، مدنی، علوی، محققی و توکلی. به همراه گروهی از ناصر لیبرال که در موضع اساسی خویش به هیچ وجه اختلاف نظر جدی باگروه نخست نداشتند و دریک راستا و طبق یک برنامه که احیاء و حفظ "نظام مشروطه منهای سلطنت" بود، عمل می‌کردند.

دولت وقت تنها وظیفه‌ای که برای خویش می‌شناخت انجام رفاندم جمهوری اسلامی، انتخابات مجلس خرگان، رفراندوم قانون اساسی و انتخابات مجلس شورا بود. او می‌کوشید که نا آن زمان، هم‌ماور، قوانین و روابط را همان گونه که در زیم شاهنشاهی بود، حفظ کند. امیریالیسم آمریکا نیز همین را می‌خواست زیرا امیدوار بود که طی چنین مدتی، نیروهای خود را برای ساقط کردن جمهوری اسلامی ایران، بسیج کند، سازمان بددهد و آن‌گاه "کنترل سفت و سخت"، را نامن و "محركین" را "خاموش و مضمحل" سازد.

دولت وقت لیبرال‌ها طبق "قرارهای مفصل و دقیق" پیشین با جاسوسان آمریکائی، نخست کوشید تا نیروهای ضربی مزدور وابسته به امیریالیسم را تا حد ممکن حفظ کند، تنی دادگاه‌های انقلاب را که جنایتکاران ساواک و سرسپردگان رزیم پهلوی را به محاذات می‌رسانند و از کارسیندار و ارتشد را در همان چارچوب "شاهنشاهی" خویش و با کمترین تغییرات کندازد و خود را مدافعانه چاک آن می‌خوانند، آن‌زمان که در قدرت بودند، از هیچ کوششی برای تیزکردن سلاح کشتار جمعی مردم به دست امیریالیسم، خودداری نمی‌ورزیدند.

امیرانتظام، یعنی جاسوسی که سختگوی دولت وقت بود، کمی پس از روزهای بهمن‌ماه، تلویحا از احیای ساواک سخن راند و گفت که ساواک وسائل و دستگاه‌های عظمی دارد که میلیاردها دلار می‌رزد و از این وسائل باید "استفاده" کرد. وی همچنین استفاده از "متخصصین" ساواک را بهمیان کشید و اندیشه‌های شوم خویش را برای احیای دستگاه سرکوب پلیسی پیشین بر زبان آورد. مهندس بازرگان حتی درصد بود که پست مهمن در دولت خویش به ناصر مقدم، رئیس ساواک شاه و اگذار و اگر اقدام سریع آیت الله خلخالی، مظہر خشم انقلابی خلق ڈرقطع سر این افعی زهردار و دیگر جنایتکاران نبود، شاید دولت وقت می‌توانست کلکسیون خود را از این هم کامل تر کند.

به کوشش دولت وقت، خیل عظیم جنایتکاران ساواک از چنگ انقلاب گریختند و با کد جاسوسان "سیا" به سرعت گروههای منتکل، توطئه‌گر و مسلح خود را تشکیل دادند. حمله شب هنگام به پاسداران انقلاب و به خاک و خون کشاندن این فروشندان راستین وفادکار خلق انقلابی و نیز تزور آیت الله مطہری و سو قصد به جسان محبت‌الاسلام رفسنجانی که به قصد تضعیف روحیه انقلابی مردم، بروداشتن موانع از پیش پای مقاصد شرم

امیریالیسم و لطمهدن به سلامتی امام خمینی به عمل می‌آمد و با شرکت مستقیم و یا رهبری جنایتکاران ساواک (**)، انجام می‌گردید، نشان می‌داد که ضدانقلاب از جهاز گریخته، توانسته است نیروهای غربی خود را به طور عمده حفظ کند و حتی به تهاجم علیه انقلاب دست زند. این گروههای مسلح و مخفی، تا امروز در آستانه انجام هر توطئه براندازی، آمادگی خود را برای هم‌آهنگی با آن نشان داده‌اند.

تلash دولت وقت لیبرال‌ها (با بهترینکوئی دولت وقت سالیوان) برای حفظ ارتش "قوی و قابل اعتماد" برای امیریالیسم، تأسیفانه تاحدودی موفق بود و بی‌شك نظریات چه روانه و چه تعیایان در مورد "انحلال ارتش"، در این امر می‌تأثر نبوده است.

برخورد مسئولان درجه اول دولت وقت با امیریالیسم آمریکا و مداخلات گستاخانه آن در امور داخلی ایران، برخورد عاجزانه یک مرید به فرامین مراد بود. اگرمهندس بازرگان و دیگر لیبرال‌های دولت وقت گله و یا خشی ایران می‌کردند، نه به دشمن اصلی مردم ایران، بلکه نسبت به مردم انقلابی، رهبری انقلاب و ارکان‌های انقلاب بود. رئیس دولت وقت، امیریالیسم آمریکا را تحسین و تایید کننده انقلاب ایران می‌دانست و برای خالی نبودن هریضه می‌گفت:

"آن کسی که قبل از ایران گذشته، از ایران شاهنشاهی متمتع تر بود و بعداً بیش از همه متضور شد، اسرائیل بود!، بنابراین بسیار طبیعی و منطقی است که در راس دشمنان ما و اخلال‌گران در کارها اسرائیل باشد، این سلم است!" (۵)

دولت وقت بسیار کوشید تا قراردادهای اسارت بار نظامی و غیرنظامی را که رژیم منفور پهلوی با امیریالیسم آمریکا بسته بود، ابقا نماید و از جمله سند اسارت ایران یعنی قرارداد دوجانبه نظامی با آمریکا که به وی حق می‌داد به بهانه "قاومت در مقابل تجاوز مستقیم و غیرمستقیم" (یعنی جنبش‌های آزادبیخش مردم)، "اعمال اختیارات رئیس جمهور آمریکا" و... به ایران نیروی نظامی کمیل دارد، تنها به کوشش سردمداران دولت وقت قریب به ۹ ماه ابقا گشت. دولت وقت می‌کوشید تا ازقطع و استگنی ارتش ایران به انحصارات اسلحه سازی امیریالیسم آمریکا، مانع شد کند و به بهانه خرید پدکی، این و استگنگی مهلک را احیاء نماید و ستشاران نظامی آمریکا را که به نیروی انقلاب ایران از کشور رانده شده بودند، بازرگرداند. مهندس بازرگان می‌گفت:

"اگر امروز تسلیحات ارتش ما، ۴۰ میلیارد تسلیحات، این قسمت اعظم (آن) از آمریکا خریده شده، این را اگر خواهیم نوازد بکدی که احتیاج دارد و داشتم احتیاج دارد از آمریکا با ازبیلک غرب بیاوریم، یا این چیزهای این قدر پیچیده و مشکل را احیاناً از متخصصان آن‌ها استفاده نکنیم، یعنی این ۴۰ میلیارد دلار سلاح را به زباله‌دان ریختن" (۶).

علی‌رغم آن که طومار بهمن امیریالیستی و اسارت‌آور سنتو به نیروی انقلاب ایران،

* طبق اسنادی که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در اوایل اسفند ۵۸ افشا کردند، نامست از جاسوسان "سیا" در لانه جاسوسی آمریکا، مستقیماً با گروه فرقان ارتباط داشته و از طریق پکروجانی که ۱۱ تن از شاگردانش عضو گروه فرقان بوده‌اند، عملیات گروه را هدایت می‌کرده است. طبق حقایقی که تابه حال از ترکیب گروه فرقان فاش شده است، یک عامل ساواک نیز از زمرة اعضای آن بوده است.

را که آزادی و زندگی انسانی طلب می‌کردند، صاحب "اشتباه کاذب" می‌خواند و با خشم و نفرت از آنان سخن می‌گفت.

علی‌محمد‌آبروزی وزیر کشاورزی دولت وقت، فنودالی که صاحب ۳۵۰ هکتار زمین بود و از آمریکا تفاضلی ملتمسانه برای دریافت "کارت سبز" داشت، "اصلاحات ارضی" رژیم شاه را می‌ستود و آن را کمال مطلوب می‌خواند:

"امولاً ماقبل‌الم فنودال نداشتم، چرا که پس از اصلاحات ارضی، هیچ کس مالک بیشتر از یک ده نبود" (۷). بعد از اجرای اصلاحات اول و دوم اصلاحات ارضی ملاحظه می‌شود که دیگر کسی در این مملکت حتی یک ده ششادگ هم ندارد و همان‌قش قسمت شده است. و بزرگ‌مالکی مطلقاً نیست" (۸).

لیبرال‌ها که حتی از نام مردم و حشت داشتند، خواست به حق خلق‌های ایران را در کسب خود مختاری فرهنگی و اداری، "تحریر طلبی" نامیدند و با نشر اخبار دروغ و تحریک‌آمیز در این مورد، بیویزه در مورد خلق کرد، تخم خشم و کین و خصوصی ناروا میان جمهوری اسلامی ایران و خلق کرد، پراکنده و در حالی که ناواها و کنشت‌های جنگی آمریکائی خود را به‌آب‌های ایران نزدیک می‌ساختند و طرح تشکیل نیروی واکنش سریع ۱۱ هزار تنی امپریالیسم آمریکا برای سرکوب میازرات استقلال‌طلبانه خلق‌های حاکرمانه، باشدت در حال اجرا بود، جنگ نارواهی برادرکشی بواسطه تحریکات لیبرال‌های "آزادی خواه" و عدم پذیرش حقوق خلق کرد از طرف دولت وقت از یک طرف و تحریکات عوامل امپریالیسم و بعثت عراق (که از ابتدای انقلاب ایران به تحریک و حادثه‌سازی علیه آن شغقول بودند) از سوی دیگر در کردستان، آغاز گردید. مزدوران امپریالیسم آمریکا چون ایزدی‌ها (فرمانده لشکر ارومیه و از سازمان دهدگان کودتای ۱۸ تیر که سپس تیرباران شد)، محقق‌ها و علوی‌ها، بر سرخان کرد باران گلوله پاره‌بند و از سوی دیگر عوامل آمریکا و صدام‌حسین چون قاسم‌لوها، کومله‌ها و رزگاری‌ها، خلق کرد را به مقابله با جمهوری اسلامی ایران برانگیختند.

در اوایل عمر دولت وقت، به نظری رسید که خط سالیوان به پیشوای قابل ملاحظه‌ای دست یافته باشد. علی‌رغم اقدامات مشت‌نهادهای انقلابی که برخلاف تلاش دولت وقت برای ازیمان برداشتن آن‌ها، به حیات خویش ادامه می‌دادند و علی‌رغم قاطعیت و پیگیری رهبری انقلاب که با اقداماتی چون مستورقطع رابطه با مصر، دولت وقت را "کلافه" کرده و رئیس این دولت را پیوسته با تهدید استغفاری قم می‌ساخت، سراسرکشور را بحران فرا گرفته بود. جنگ ناپستان در کردستان هنوز ادامه داشت، درگذشت و خوزستان تحریکات خدانقلاب، خون‌های بسیار تریزمنی می‌ریخت، در آذربایجان حادثه‌سازی‌های گروهک "سیا" ساخته، "خلق مسلمان" اوج می‌گرفت و بورش به احزاب و گروه‌های متفرق و انقلابی، بدینی بسیار آفریده بود.

توم جاسوس "سیا" در ملاقات با مقدم مراغه‌ای همکار ایرانیش می‌گوید: "غرب به توفیق خمینی دیگر امیدی ندارد... عدم موقفيت سیاسی و بحران اقتصادي ممکن است موجبات تغییرآینده بشود" (۹).

استنادی که سپس از لانه "جاسوسی آمریکا" به دست آمد، شناه اصلی این تدارکات را به خوبی نمایاند. در شرمناه ۵۸ سندی توسط جاسوسان آمریکائی در لانه "جاسوسی آمریکا" در تهران، دریاسخ به "نامه" محرمانه قسمت سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا مورخ خردادماه ۵۸ تهیه گشت که در آن گفته می‌شد:

دشم پیچیده شده بود، دولت وقت در ترمیم این زنجیرتوطه، بسیار کوشید. حفظ پیوندهای "نژدیک" پیشین با رژیم‌های وابسته، ضایا "الحق و ترکیه و شرکت در کنفرانس سالیانه کشتیرانی پیمان همکاری منطقه‌ای برای عمان (آر.سی.دی) که شعبه‌ای از سنتو است، از جمله این اقدامات بود. روابط ایران با کشورهای انقلابی منطقه و جهان که با تمام قوا از انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران دفاع می‌کردند، در همان سطح تیره رژیم بهلوی باقی ماند و تحریکات و دروغ بردازی عليه آن‌ها چه از جانب مسئولین دولت وقت و چه از طریق صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران که تحت سربستی لیبرال دیگری چون قطبزاده قرار داشت، یک دم قطع نشد.

وطنه‌علیه سوراً اهلانی مردم

انقلاب بزرگ ایران زخم‌های بزرگی از خواسته‌های فروخورد و سرکوب شده برخود داشت. از کارگران که زیور سرنیزه ارتش و طبع سرمایه‌دار غارتگر، کفر خم کرده بودند، گرفته تا دهقانانی که اریان و بزرگ‌مالکان زیرچتر حمایت زاندارم، آن‌ها را چون برده استشار می‌کردند و خلق‌هایی که از کوچک‌ترین حقوق ملی خود جرور بودند، همکی با آرزوهای بزرگ حق‌طلبانه به انقلاب پوسته، نهال آن را باخون خویش آیاری کرده و به آن با تمام شور و اشتیاق خویش، امید پسته بودند. اگر این زخم‌ها بر پیکر انقلاب هرجه سریع تر درمان نمی‌شدند، بی‌شك آن را به بحران و ناکامی می‌کشانند و به نابودی سوق می‌دادند. اگر این حیات و اشتیاق میلیونی از انقلاب سلب می‌شد و توده‌های خلق، خسته از انقلاب امید برپی داشتند، بی‌شك نایبود کردند و مسخر انقلاب، چندان دشوار نمی‌بود.

دولت وقت لیبرال‌ها که حتی از واژه مردم، کارگر و زحمتکش به خود می‌لرزید، با پاری جستن از فعالیت خرابکارانه طبقاتی که از انقلاب زیان دیده بودند، گروه‌های ضد انقلابی که مستقیم یا غیرمستقیم تحت رهبری جاسوسان "سیا" قرار داشتند و می‌کوشیدند تا همه نهادها و ارگان‌ها را به نفوذ خویش سپالانند، به مقابله با خواسته‌های مردم و مدافعان از "مشروطه بدون سلطنت"، یعنی تامین حاکمیت سرمایه‌داران وابسته، فنودال‌ها و دیگر غارتگران، برمآمد.

لیبرال‌های دولت وقت از متزلزل شدن موقعيت غارتگران سرمایه‌دار که دست در دست رژیم منفور بهلوی، مردم رنج دیده را غارت می‌کردند و برای انقلاب یا به علت جنایات بی‌حد خویش گریخته و یا اموال‌شان به صادره "خلق درآمده" و خود به مجازات رسیده بودند. به شدت ناراضی و خواستار بازگرداندن آن و قطع "انتقام جوئی" بودند. نزیه می‌گفت:

"تمام مصادر صنعت و تجارت مملکت احسان خطر می‌کنند، نمی‌دانند کجا باید بناء بپزند... صاحبان نفت و تجارت را دعوت به کارکنند، این بزرگ‌ترین عامل برای رفع ببکاری خواهد بود".

و مهندس بازرگان می‌افزود: "انتقام بس است، به حدکافی انتقام گرفتیم و حالا باید انصباط پیشه کنیم تابتوانیم به کارهای بزرگ‌دازیم".

مهندس بازرگان در قبال دفاع ملاطفت‌آمیز از غارتگران و جنایتکاران، کارگران و زحمتکشان

از آن‌ها در قتل عام مبارزان ویتنامی، "تبصر" کسب کرده بودند، گره کور جنبش انقلابی ایران را به شیوهٔ خاص خود گشود و دوخط مشی انقلابی و سازشکارانه را که تا آن زمان برای تودهٔ مردم، تمايز آشکار نداشت، به گونه‌ای واضح از یکدیگر جدا ساخت و خلقی امام خمینی ذریمانِ کلایه از تا آن روز خط مشی لبیرالی و خط مشی ضد امپریالیستی و خلقی امام خمینی ذریمانِ کلایه از مسائل فرعی و اصلی، عمد و غیر عمد، در پیش از تفسیرها و نظریات اسلامی (یکی اسلام راستین و دیگری اسلام آمریکائی) ، به یکدیگر گره خورد و بودند و تمیز میان آن دو برای مردم موقوفیت آمیز از آب در پیاپیدن، نیاز به اجرای آخرين مولده... نخواهد بود" (۱۵).

"چنان که در بروزی‌های قبل روشن شده بود، اکنون نیز باید برای نایبودگردن انقلاب اسلامی خمینی، او همان برنامه‌های بررسی شده قبل، پنهان تحریک سران عشاير، برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و قبیله‌ای، کم کردن به هرنوع جنبش و یا سازمان پیاسای چپ و راست در داخل ایران... استفاده شود، که البته در داخل تا حدودی زمینه‌ها برای آن‌ها و نامنی در پاره‌ای از مناطق فراهم شده است و اگر سایر برنامه‌ها هم زمان با جنگهای داخلی موقوفیت آمیز از آب در پیاپیدن، نیاز به اجرای آخرين مولده... نخواهد بود" (۱۶).

امپریالیسم آمریکا بر طبق این محاسبات، سیاست تهاجمی در مقابل ایران در پیش گرفت و شاه مخلوع را در دوم آبان ماه به آمریکا منتقال داد و دولت وقت خاضعه با این عمل خصممه موافقت کرد. مهندس بارگان، دکتریزدی و دکتر چمران طبق برنامه و بالاگاهی قبلی، بدون اطلاع امام خمینی، برای مذاکره با برزینسکی توطئه‌گر بزرگ علیه انقلاب ایران؛ عازم الجزایر شدند و این مذاکرات که تا امروز هرتوکل آن‌ها فاش نشده است، در ۱۰ آبان ماه انجام پذیرفت.

اما تسامی این محاسبات، به علت ذخالت یک نیرو، یعنی نیروی مردم که منابع اطلاعاتی امپریالیسم همواره از درگ نقش آن عاجزند، نقش برآب شد. توده‌های مردم که علیرغم نامرادی‌های عظیم، توطئه‌های خانانه لبیرال‌ها و مزدوران امپریالیسم و تبلیغات گستردهٔ نیروهای چپرو و چپ‌نما، هنوز در صحنه بودند، به رهبرانقلاب و دستاوردهای جانبازی‌های خوبیش، وفادار ماندند و می‌ترلزل باروی توطئه رادرهم ریختند. رهبر انقلاب، امام خمینی، که همواره خواسته‌های عصی و انقلابی خلق را به بهترین وجه منعکس ساخته است، به دنبال توطئهٔ انتقال شاه مخلوع و ملاقات نامتنظر سران دولت وقت با برزینسکی، در ۱۱ آبان ماه از مردم خواست که:

"با تمام قدرت، حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش دهید".

گروهی از دانشجویان انقلابی مسلمان که سکوت در مقابل توطئه‌ها و مداخلات گستاخانه لانهٔ جاسوسی آمریکا علیه انقلاب ایران را، خط‌نخان و غیرقابل قبول می‌دانستند، با صلاح دید حجت‌الاسلام خوئینی‌ها و ذریشانیش میلیون‌ها انسان خشمگین و معترض "باروی بول‌محبی‌های شیطان" را گشودند و تسبیح‌گردن و رهبرانقلاب سپس این اقدام آن‌ها را مورد تائید و تحسین قراردادند.

دولت وقت تاب این ضربه رانیاورد و سقوط کرد. کودتای سبز به شکست انجامید.

رهبرانقلاب، با صداقت و شجاعتی که تنها از رهبر بزرگ یک انقلاب خلقی، انتظار می‌رود، در اوخر سپرمه ۵۹ گفت:

"ما دودسته بودیم. یک دسته‌مان از مدرسه آمده بودیم... و یک دسته مان از خارج آمده بودیم... نه ما آن تجربهٔ انقلابی را داشتیم و نه آن‌ها آن روح انقلابی را وله‌ها از اول هم کنما به حسب الرأی که من تصورمی‌کرم، دولت وقت را قراردادیم، خط‌کردیم" (۱۷).

ادامه توطئه‌ها - خط‌سالیوان

تسخیر لانهٔ جاسوسی آمریکا و اسارت گروهی از جنایتکاران و توطئه‌گران که همکی از کادرهای "باتجربه" امپریالیسم آمریکا در سرکوب جنبش‌های رهایی بخش ملی بودند و برخی

پاسخ خط امام مبت و پاسخ نیروهای پیرو خط امپریالیسم، منفی بود. مهندس سازگان سختگوی بورژوازی سازشکار و مکار ایران، در ۲۵ آبان، ساندوه سیار پاسخ خط مشی خود را چنین فرمولبندی کرد:

"در آن شرایط پیروزی انقلاب، این اندازه عداوت و کینه نسبت به آمریکا وجود نداشت، مساله محکمه شاه و پس گرفتن بول او (بول او؟!) نبوده، اعدام او نبوده، حداقل خواست ما (کدام ما؟) این بود که دست او از ایران کوتاه شود" (۱۸).

تسخیرخانهٔ توطئهٔ شیطان، به راستی نیز ضربه‌ای شدید بریکر تلاش‌های خائنانه و خاغفانه برای احیای سلطهٔ امپریالیستی وارد ساخت، جنبش ضد امپریالیستی را گامی عظیم گوششان از حقایق که در بی‌تسخیر این مرکز توطئه افشا شد، خلق را به شناخت عمق توطئه‌ها رهمنون گردید و ماسک ریاکاری از جهرهٔ بسیاری از شخصیت‌ها که به نزد جاسوسان آمریکائی رفته و "سی‌تروپر و ساده اطلاعات می‌دادند" (*)، درید، طومار فرارداد دوجانبهٔ نظامی را در هم پیچید و صحن جلوی لانهٔ جاسوسی آمریکا را به بیان‌گاه خلق خشمگین و ضد امپریالیست بدل کرد.

امپریالیسم آمریکا در بی‌این ضربه شدید در ۱۶ آبان ماه، شایدگان خود را به ایران فرستاد. لبیرال‌ها که به سرعت در صدد تجدید فعالیت خویش بودند، اعلام کردند:

"اگر گروگان‌ها آزاد شوند، آن‌ها (دولت آمریکا) حاصلند دربارهٔ اخراج و یا استرداد شاه سابق وارد مذاکره شوند" (۱۹).

اما بیام امام که همکان را از ملاقات با فرستادگان کارتر منع می‌کرد، امکان این فعالیت را که مورد نظر دولت آمریکا بود، از سروهای سازشکار سلب کرد. رهبرانقلاب در ۱۹ آبان ماه میانجی پای رانیز که درجهت همین سیاست به ایران فرستاده شده بود، از تغییر ناپذیری موضع خویش آگاه ساخت.

شکست این تلاش‌ها، درواقع ضربات دیگری بر خط سالیوان بود که با سرعت کارائی خود

(*) ناصر میناجی، افشاگری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۴ بهمن ۱۳۵۸.

مردم "که "اگر تجاوز به ایران انقلابی از جانب امیریالیسم آمریکا دوباره تکرار شود، موضع شما چه خواهد بود؟" ، چنین فرمول بندی کرد: "می‌دانید، درسیاست نیز مانند تاریخ، اگر و مگر وجود ندارد، به همین خاطر هم شما مطمئن باشید که اتحاد جماهیرشوری، هرگز چنین اجازه‌ای نخواهد داد".

برآودا در ۱۸ آذر نوشت: "ارتجاعی ترین مخالف آمریکائی، کابینه کارتر را به سوی یک ماجراجویی خطوناک در ایوان سوق می‌دهند... طرفداران سیاست انتکا به زور... کاخ سفید را به بازگشت به "سیاست چماق بزرگ"، فرامی‌خواهند".

بی‌شک این هشدارها، تاثیری جدی بر روش آن لحظه، امیریالیسم آمریکا در مورد ایران نهاد. امیریالیست‌های آمریکائی به تجربه می‌دانستند که اتحادشوری در اعلام موضع خوبش صریح و جدی است و به کارگرفتن "چماق بزرگ"، بی‌شک با واکنش قاطع اتحادشوری مواجه خواهد گردید. علاوه بر این مجموعه، شرایط آن لحظه، تسلیم به تهاجم مستقیم را هنوز اقدامی زودرس می‌نمود. زمانی که همکان انتظار اقدام تجاوز کارانه را از جانب امیریالیسم آمریکا می‌کشیدند و انتظار بوزیه به واسطه هشدارهای اتحادشوری و نیروهای هشیار انقلابی به جانب حرکات نیروهای نظامی آمریکا در منطقه متوجه بود، تسلیم به چنین عملی به کلی دور از "عقل" به نظرمی‌رسید. ممکنین هنوز امکانات پسیاری در داخل وجود داشت که برای ایجاد فشار علیه جمهوری اسلامی ایران، مورد بهره‌برداری قرار نگرفته بود. زمینه‌های تجاوز نظامی در داخل هنوز آمده نبودند و در عرصه "جهانی" نیز تدارکات کافی در این جهت، صورت نگرفته بود. اما همه واقعیات برعکال شدن خط بزرگ‌پنسکی گواهی می‌دادند.

در نتیجه، دوم آذرماه، تحریکات گسترده‌ای درگوشه و کنار کشور آغاز گردید که خطوناک ترین آن‌ها در آذربایجان به وسیله حزب "خلق مسلمان" به اجرا درآمد. درگذشت، کردستان بلوچستان و بندر عباس نیز تشنج فضا را انباشت و گروههای مختلف مردم علیه یکدیگر صفت آراستند. در بلوچستان ضدانقلاب زیرعنوان "حزب اتحاد المسلمين"، رهبری انقلاب را به "قیام سلحانه" تهدید کرد و در آذربایجان، ضدانقلابیون به تدارک کردستان دیگری علیه جمهوری اسلامی ایران برخاستند.

امیریالیسم آمریکا در آذربایجان همه نیروهای خود را به یکدیگر پیوند زد. از گروهک‌های مأوثبیستی، پیروان بختیار، لیبرال‌های سازشکاری چون تریه و مژدوارانی چون مراغه‌ای، روحانیون وابسته، سرمایه‌داران بزرگ وابسته و فودال‌ها ناگرهای کوتاگر در ارتضی، همکی برای ایجاد یک کانون خطوناک توطنه، دست به دست یکدیگر دادند.

به نظرمی‌رسید که ضربات واردہ برخط سالیوان، ابتکار عمل را از دست آن خارج ساخته است. سیاست امیریالیسم آمریکا به سرعت درجهت به کاربردن مشت آهنین سیمی کرد، اما انحصارات امیریالیستی هنوز امید خود را از خط سالیوان قطع نکرده بودند.

این امید سی‌پایه نبود. هنوز بخش مهمی از شورای انقلاب در تصرف لیبرال‌ها بود و بوزیه سردمداران دولت وقت، در آن موضع محکمی داشتند. تصرف موضع مهمی چون وزارت امور خارجه توسط فردی چون قطبزاده و تقریباً تمامی وزارت‌خانه‌های مهم توسط عنصر لیبرال‌که راه و روش دولت وقت را ادامه می‌دادند، خط سالیوان را به ادامه تلاش‌ها، امیدوار می‌ساخت.

نخستین تلاش خط سالیوان، در بحبوحه تکوین توطنه آذربایجان، توطنه "نامه‌گندی"

را نزد راکفلرها از دست می‌داد. امیریالیسم آمریکا به "راه حل" دیگر روی آورد. در ۲۲ آبان ماه کارتر اعلام کرد که خربزه نفت را از ایران متوقف کرده است. وی سپس میلیاردها دلار بولهای ایران را که طبق مقررات "مشروطه" بدون سلطنت "مورد اختراحت دولت وقت، در بانک‌های آمریکائی و در دسترس راهنمنان بین‌المللی فراداشت، بلوکه کرد. شورای انقلاب نیز که در بی سقط دولت وقت و به فرمان امام، عهده دار وظایف اجرائی شده بود، متفاصل قطع صدور نفت به آمریکا را اعلام نمود و در بی آن مزه‌های هوایی ایران را به روی آمریکا بست. کمی بعد امام خمینی رهبر انقلاب ایران از مردم خواست که "تعلیمات نظامی پیدا کنند".

در بی این فعل و انفعالات، حرکات معینی در میان نیروهای نظامی امیریکا در خلیج فارس و خاورمیانه که بوزیه در دوران دولت وقت و زیر چشمانی تفاوت و حتی موافق سردم-

نیار آن، در پایاگاه‌های آمریکا مستقر شده بودند، مشاهده شد. امیریالیسم آمریکا که طی دوران زمامداری دولت وقت، حضور نظامی خود را در خلیج فارس و اقیانوس هند به شدت تقویت کرده بود و استقرار ۵۰۰۰ نفرگذار دریائی در شارجه، تقویت حضور نظامی در پایاگاه صیره، تقویت نیروی دریائی در پایاگاه بحرین و ایجاد پل هوایی میان پاکستان و بحرین و تدارک سیاه واکنش سریع از آنجلمله حسوب می‌شد، به سرعت نیروهای خود را به آب‌های مجاور ایران روانه ساخت. ناواهای جنگی توکس و پارکوئس از جزایر میشل، ناووهای پیغمابر کیتی هاک از فیلیپین و نیز ناو هواپیمابر میدوی با ۷۵ جنگنده اف - ۱۴ از روانه اقیانوس هند و خلیج فارس شدند. در همان روزهای آبان‌ماه، فرمانده ناوگان هفتم آمریکا با وزیر جنگ عمان ملاقات کرد و در شب بین ۲۳ و ۲۴ آبان‌ماه، ناو و ناوچه در حوالی جزیره ایموسوی به یک مانور شبانه دست زدند و انجام یک مانور در دریای عربی با همراهی ناوahای جنگی انگلستان و استرالیا، اعلام کشت. در پایاگاه فورت - هورت‌سکراس، چندین هزار سرباز از جمله پیکان‌های سپاه واکنش سریع به تعریف نظامی برای آمادگی جهت گشیل فوری به "ناحیه"

امیریالیسم آمریکا به تهدید آشکار روی آورد و مشت آهنین خود را نشان می‌داد. وقایع روز ۵ اردیبهشت، نشان داد که این اقدامات، اجرای چه نقشه خطرناکی را علیه انقلاب در نظر داشته‌اند، اما متأسفانه در آن زمان هنوز حتی در میان بخش بزرگی از نیروهای انقلابی نسبت به این هدف شوم، هشیاری کامل وجود نداشت.

در چندین شرایطی هشدار دولت شوروی به آمریکا که طنین هشدار پیش از انقلاب را داشت، عمق خطر را باشد و صراحت مطرح نمود. دولت شوروی در ۲۸ آبان‌ماه اعلام کرد که اجراهه "داخله نظامی به آمریکا علیه ایران نخواهد داد. این هشدار سپس بارها توسط روزنامه "برآودا" ارگان مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (۱۴ آذر و ۱۸ آذر) و نیز خبرگزاری رسمی شوروی "تاس" (۲ آذر) تکرار گردید. آندره گرومیکو، وزیر خارجه اتحاد شوروی در اوایل آذرماه در ملاقاتی با سفیر ایران در شوروی، رسم‌آمایی دولت شوروی را از ایران در قبال "حمله احتمالی دولت آمریکا به ایران" ابراز داشت. ارگان مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۱۴ آذرماه به نقل از رهبر اتحاد شوروی اعلام کرد:

"کشورما با مداخله بیگانگان در امور داخلی ایران ازوی هرگز، به هر شکل و به هر بهانه‌ای مخالف است. این روش اتحاد شوروی، تغییرناپذیر است" و پروفسور زاکladین ۳ روز پس از شکست تجاوز نظامی امیریالیسم آمریکا به انقلاب ایران، در ۹ اردیبهشت ماه، این موضع تغییرناپذیر اتحاد شوروی را در پاسخ به پرسش خبرنگار "نامه"

به امام بود که به عنوان اولین اقدام قطبزاده در پستیوارت امور خارجه، توسط او به امام خمینی تسلیم گشت. در این نامه که پس از افشا توسط کنندی تکذیب گردید، ارزیابان گندی کارگزار انحصارات امپریالیستی و کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا، خطاب به امام گفتند: "من صدر رصد حامی جمهوری اسلامی هستم ... من خون خود را به خاطر شما خواهم داد ... من ... به راه شامی اندیشم، حمایت و امداد از مستضعفین و کارگران ...!" (۱۴)

اما امام نامه‌کذای را افشاء کرد و این تلاش عقیم ماند.

دام گستردۀ و خطرناک ضدانقلاب در آذربایجان با افشاری شخصی از اسناد لانه‌جاوسی آمریکا و در پرده شدن ماسک ربا از چهره سردمداران آن چون نزیه و مراغه‌ای، به شکست انجامید. توده‌های مردم به سرعت خود را از این ورطه خطرناک بیرون کشیدند و ضدانقلاب در خیابان‌ها شهبا ماند. دستگیری ۲۵ تن توطنه گر دریایکاه نیروی هوایی تبریز و محکمه، آن‌ها در اوآخر دی ماه، نقطه پایانی براین ماجرا بود، هرچند خود برای نیروهای هشیار انقلابی، افساگر گوشهای از خطر عظیم تری بود که در ۱۸ تیر آشکار گردید.

اما آبیکار عمل همچنان در دست خط برژیتسکی، یعنی سیاست زور، تهدید و "چماق بزرگ"، باقی ماند. امپریالیسم آمریکا به شورای امنیت روی آورد تا برای خفه کردن انقلاب ایران و وادار کردن آن به تسلیم، محاصره، اقتاصادی ایران را به تصویب برساند. قطعنامه پیشنهادی آمریکا در اوآخر دی ماه، با ده رای موافق و دو ممتنع مواجه شد. جمهوری دموکراتیک آلمان به آن رای مخالف داد و اتحادشوری آن را وتو کرد و قطعی نامه رشدش، اما تلاش امپریالیسم آمریکا جهت جلب مתחدیین اروپائیش برای محاصره، اقتاصادی ایران که در مجموع بخش غالب نیازهای وارداتی ایران را تامین می‌کردند، به موقوفت انجامید. دنبای سرمایه برای نابود کردن جمهوری اسلامی ایران، متفق القول گشت و این امر نشان دهنده، آن بود که انقلاب ایران به مرحله، جدیدی که علیه منافع مجموعه، سیستم جهانی سرمایه‌داری است، گام نهاده است، به گونه‌ای که جناح‌های مختلف آن را علیرغم رقابت‌های گوناگون، علیه خوبیست متعدد ساخته است.

اما ناگهان از اوسط دی ماه به گونه‌ای تدریجی و ازاواسط بیهمن ماه به طور محسوس، تغییری در روش دولت آمریکا نسبت به ایران روی داد. امپریالیست‌های آمریکائی اندک اندک سیاست تهدید و ارعب را به کنار نهادند و اصلاح و مسالت و حل مشکلات، سخن راندند. حتی برژیتسکی گفت:

"استقلال ملی و تمامیت ارضی ایران طی ۲۵ سال مناسبات دوستانه‌ای که با آمریکا داشت نامیں و محفوظ ماند ... حفظ منافع ملت ایران حکم می‌کند که روابط حسنۀ با ما را از سر گیرند" (۱۵).

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد: "آمریکا آمده است برای حل بحران میان ایران و آمریکا، با رهبران ایران همکاری کند" (۱۶).

آمریکا به ژاپن خبرداده است که تحريم علیه ایران را موقتا به تعویق افکده است به این امید که گروگان‌ها را بتواند آزاد کند" (۱۷).

چه زوی داده بود؟!

سه حادثه مهم بسود خط سالیوان

واقعه نخست: در ۷ دی ماه، حفیظ الله امین، عامل آمریکا، توسط شورای انقلاب افغانستان عزل شد و به دعوت ارگان حاکم افغانستان، نیروهای مسلح اتحاد شوروی، برای دفع تجاوز و توطنه خارجی وارد خاک این کشور شدند. حقایقی که در بیان سقوط رژیم جنایتکار امین افشاگشت، حاکی از آن بود که وی با اینها نقشه چون سادات و صدام حسین، می‌کوشیده تا با پاری چین و پاکستان، زمینه را برای تسلط قطعی امپریالیسم آمریکا بر کشور، فراهم سازد. طبق اسنادی که سپس افشا شد، حتی کوههای که بر روی آن‌ها می‌باشد پس از کودتای ضدانقلابی، دستگاه‌های جاسوسی علیه اتحاد شوروی، مستقر گردد، مشخص شده بود. فرار بود که در ۸ دی ماه جتریازهای تربیت شده در پاکستان، به عنوان نجات‌کش، در کابل فرود آید و حکومت را در دست گیرند، حفیظ الله امین به ریاست جمهوری و گلوبودین حکمت‌بار، فشودال بزرگ و بختیار افغانستان به نخست وزیری برگمارده شوند. فرستاده مخصوص امین در اوایل دی ماه به پاریس، رم، کربلا و پیشاور سفر کرده و قرار و مدارهای لازم را با دو ائمۀ جاسوسی آمریکا و ضدانقلابیون افغانی برای توطنه همین کرد. امین خود در طی حکومتش با کشته یک میلیون نفر از مردم افغانستان بیویه هزارها روحانی زیر لوای حزب دمکراتیک خلق، نفتر عظیمی در میان مردم برانگیخته و زمینه توطنه را فراهم ساخته بود.

اما امپریالیسم آمریکا به بیرونی ضدانقلاب در افغانستان برای گشودن جمهه جدیدی علیه انقلاب ایران، امید پسیاریسته بود، اما هشیاری نیروهای انقلابی در افغانستان، ضربه شدیدی به این هدف شوم وارد ساخت و حفیظ الله امین که در تمام دوران پس از انقلاب ایران، به توهین، هتکی و دشمن‌گویی علیه انقلاب ایران و رهبری انقلاب مشغول بود، ساقط گردید.

اما امپریالیسم آمریکا، این شکست را به سلاح جدیدی علیه انقلاب ایران بد کرد. دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیسم که تا پیش از سقوط امین، کاملا در مورد آن سکوت کرده بودند، به یکاره کارزار وسیعی را علیه انقلاب افغانستان و به سود ضدانقلابیون سلمان نمای افغانی، آغاز کردند و به تبع آن‌ها ارگان‌های شبیه‌گاتی ایران نیز که ضدانقلاب و نیروهای سازشکار در آن‌ها نفوذ وسیعی داشتند، با بهره‌گیری از ناگاهی سلمان‌انقلابی، اذهان را علیه انقلابی که در واقع به سود استقلال ایران و نبردی امانت با امپریالیسم آمریکا بود، تحریک کردند. بخشی از ضدانقلابیون افغانی و جاسوسان "سیا" چون حکمت‌بار، ربانی و مجده‌ی پا بختیارها و پالیزبان‌های افغانستان راهی ایران شدند و با سو استفاده از ناگاهی عده‌ای از ضدانقلابیون سلمان ایران و به انتقام فعالیت ضدانقلابیون و لیزمال‌های سازشکار که فرست را برای خارج ساختن امپریالیسم آمریکا از زیر صربه خشم مردم و رهبران انقلابی، مناسب تشخیص داده بودند، به هزینه دولت ایران به فعالیت علیه دولت افغانستان و ایضاً علیه دولت افغانستان گشیل شدند و در ایران ساواکی‌ها و مزدوران امپریالیسم به تشكیل جمعیت‌های "دفاع از مسلمانان افغانی"

دست زدند تا زیرپوش آن توطئه‌های خویش را از پیش ببرند. (**) این واقعه برای امیریالیسم آمریکا و پیروان داخلی آن، چون "ناجی غبی"، مورد استقبال فرار گرفت. حتی برزینسکی گفت:

"کشورهای اسلامی باید این حقیقت را در بینند که خط واقعی نه از طرف آمریکا، بلکه از جانب شوروی متوجه آن هاست... هر فرد آمریکایی که می‌تواند منطقی بیان داشته باشد، حتی آن‌ها که مخالف سرشت آمریکا هستند، باید توجه خود را به افغانستان معطوف دارند... حفظ منافع ملت ایران حکم می‌کند که روابط حسنۀ با آمریکا را از سرگیوند" (۱۸).

واقعه دوم: قلب رهبر انقلاب که سال‌ها برای راه‌های مردم ایران از قید وابستگی به امیریالیسم و ستم یک رژیم جنایتکار و فاسد، طبیبد بود، به درد آمد و امام خمینی برای مدنتی قریب به یک ماه و نیم در بیمارستان بستری شدند. این واقعه که به دوری موقتی امام از صحنۀ سیاسی می‌انجامید و راه را برای گسترش فعالیت پیروان خط آمریکا که در نیروهای حاکم قدرت و نفوذ قابل توجهداشتند، هموار می‌ساخت، با شادمانی بسیار از جانب امیریالیست‌ها مواجه گردید. جنایتکاران امیریالیست، خود در بیرون آوردن این ضایعه، نقش اندکی نداشتند. ترور آیت‌الله مفتح در ۲۸ آذرماه که با هدایت "سیا" و به دست گروه فرقان انجام گرفت، در کار ترور دیکتاتوریکان امام، بی‌شک در ایجاد تاثرات شدید روحی در رهبران انقلاب، نقش اندک نداشته است. کنار رفتن موقتی رهبرسازش‌نایاب رهبران انقلاب از صحنۀ سیاست، لیبرال‌ها را به شدت فعل نمود.

واقعه سوم: انتخاب آقای بنی صدر به ریاست جمهوری، عامل دیگری بود که در تغییر روش آمریکا نسبت به ایران، تاثیر نهاد. مواضع سیاسی آقای بنی صدر در بسیاری جهات نه تنها با خط سازش نایاب امام خمینی، منطبق نمود، بلکه در نقطهٔ مخالف آن فرار داشت. آقای بنی صدر در روزهای پیش از انتخاب به ریاست جمهوری، نقطه‌های خود را به طور عمده علیه اتحاد شوروی متوجه ساخته بود و تبلیغات امیریالیستی را در مورد "خط‌نشروی" تکرار می‌کرد (۱۹). آقای بنی صدر درست در روزهای پس از وتو قطع نامهٔ آمریکا توسط شوروی در مورد محاصرهٔ اقتصادی ایران، "جهت کلی سیاست" را علیه اتحاد شوروی اعلام داشت و گفت "آن که امروز رود روحی ماست"، "شوری و نه آمریکاست" (۲۰).

آقای بنی صدر در اظهارات خویش پیش از انتخاب شدن، اعتقاد خود را به تز مائویستی "سه جهان" یا تز امیریالیستی "آمریکا از طریق اروپا"، اعلام کرده و متحدین امیریالیست آمریکا را دوستان انقلاب ایران نامیده بود:

"دومود زاپن و اروپا باید بگوییم که ابرقدرت‌ها عرصه را برآن‌ها تنگ کرده‌اند. مایک زمینهٔ مشترک با زاپن و اروپا داریم و آن این است که آن‌ها نیز مانند ما، زیر تهدید ایران قدرت‌ها هستند. آن‌ها به متابع اندیزی ما احتیاج دارند و ما به تکنولوژی آن‌ها" (۲۱).

وی همچنین سرسپرده‌گان آشکار امیریالیسم آمریکا چون ترکیه را بین متحدین طبیعی انقلاب ایران خوانده و حتی پیمان درهم شکته شده، سنتو را تلویحنا مورد تایید قرارداده بود. وی دریک مصاحبه با روزنامه "ملیت" چاپ ترکیه، قبل از برگزیده شدن به ریاست

(*) - ابوالفضل قاسمی، رهبر حزب بختیار (حزب ایران) و عضو ساوک منحله، از موئسین "کمیته دفاع از افغانستان" بود.

توظیف‌سوم

در حالی‌که میلیون‌ها انسان انقلابی رنج دیده، هر روز از مقابل لانه، جاسوسی رزه می‌رفتند و به پشتیبانی از افشاگری‌های دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (۱۵ بهمن ۱۳۵۸)، خطای از دادگاه‌های انقلاب (۳ اسفند ۱۳۵۸)، سیمیح علیه آمریکا (۶ اسفند ۱۳۵۸)، مخالفت با سازشکاران (۱۸ اسفند ۱۳۵۸) و علیه آمریکا (۵ فروردین ۱۳۵۹) با غرض خود به دیوارهای لانهٔ جاسوسی می‌کوبیدند، لیبرال‌ها و عوامل امیریالیسم، درنهان چون موشهای مردم گزیر به جویدن نهال انقلاب مشغول بودند و علیه دستواردهای این توده رحمت، طرح و نقشه می‌بخستند. آن‌ها با رخنه موثر در دستگاه‌های تبلیغاتی و با سواعده از سی‌تجربگی، نایخنگی و ناکاهی نیروهای انقلابی مسلمان، از یک طرف سدی از دروغ و تبلیغات علیه دوستان انقلاب بريا می‌کردند، افکار مردم را از تدارکات گستردهٔ امیریالیسم آمریکا در منطقهٔ منحرف می‌ساختند و از سوی دیگر انقلاب ایران را به ورطهٔ توطئه‌های امیریالیسم و آغوش سرسپرده‌گان توطئه‌گر آن سوچ می‌دادند و سرانجام برای به تسلیم و ادادشتن خط امام و تحويل گروگان‌های جاسوس آمریکایی، به فعالیت گسترده‌ای دست زده بودند.

دستورالعمل برزینسکی به وزارت امور خارجهٔ آمریکا در مورد چگونگی نابودگردن انقلاب ایران از طریق جداساختن آن از پشتیبانانش برآسان ایجاد جو سوءظن و عدم اعتماد میان آن‌ها، باشد تعلم به مورد اجرا گذاشته می‌شد. درین دستورالعمل گفته می‌شد:

"لزム است جو سوءظن و عدم اعتمادی را که بین ایران و همسایکانش وجود دارد، مورد بهره‌برداری قرارداد. ویسی جمهور معتقد است که پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خوبی خوبما توسط اتحاد جماهیر شوروی، حتی به تعییف مواضع سیاست خارجی رژیم خوبی منجر خواهد شد" (۲۲).

که سرپوش گذاردن برتجازات امیریالیسم آمریکا علیه خلق‌های منطقه و مقصراً وانعدم کردن اتحاد شوروی بود، صحه گذارد. درقطع نامه این کنفرانس که به هنگام بیماری امازخمنی، در ۷ بهمن ماه تشكیل گردید، حتی کلمه‌ای علیه امیریالیسم آمریکا وجود نداشت. در همین زمان، ع جاسوس آمریکا که درسفارت کانادا در تهران پنهان شده بودند، با استاذ جعلی از ایران گریختند.

در چنین شرایطی که کارزار خشم‌آگین و دروغ پردار علیه اتحادشوروی باشد ادامه داشت، دروغ‌های امیریالیستی علیه افغانستان تمام و کمال و با آب و ناب منشرمی‌شد، نیروهای انقلابی ارجمله حزب توده، ایران و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام زیر رگبار دشام‌های غلاظ و شداد فرارداشتند، امام در بیمارستان بستری بود و امیریالیسم آمریکا به فراموشی سپرده شده بود، ناگهان فاش شد که هیئتی نظامی از ایران برای خرید ابزار یدکی تانکهای چیفت‌ن به انگلستان عزیمت کرده است. ذرخیر، همچنین آمده بود:

"دولت محافظه‌کار مارگارت تاجر (به هیئت گفته است) آمده است در صورت آزاد شدن گروگان‌های آمریکائی فروش ابزارهای یدکی تانکهای چیفت‌ن به ایران را ازسرگیرد" (۲۷).

در همان روزها کارت در مقابل ۳۰۵ تن از نمایندگان دانشجویان آمریکا، کشورهای اسلامی منطقه خلیج فارس را به تشكیل یک اتحاد نظامی به منظور استادگی دربرابر خطری که گویا از جانب اتحاد شوروی آن‌ها راه‌بندی می‌کند، فراخواند. کارت‌همجینی در اوخر دی‌ماه اعلام کرد که آمریکا آمده است برای مقابله با "خطر شوروی" به کشورهای منطقه کمک نظامی کند.

یک مقام کاخ سفید در توضیح سخن‌آو گفت:

"امان‌تقديم اسلحه افغانستان تهدید مستقيم علیه ایران است... اگر آمریکا احسان کند با کمک به ایران، متابع خود را هم برآورده می‌کند، کمک مالی و ساز و برق جنگی مورد نیاز ایران را تامین خواهد کرد" (۲۸).

در همان زمان، فاروق قدومی، رئیس بخش سیاسی سازمان آزادی‌بخش فلسطین، در مورد کنفرانس اسلامی اعلام داشت:

"(هدف) جنجال و سروصدا بر سر رویدادهای افغانستان... منحرف کردن انکسار جهانیان از عادی شدن روابط مصر و اسرائیل و سرهنگی کردن یک پیمان تازه به جای سنتو است" (۲۹).

موضوع گیری‌های وزارت امور خارجه، قطبزاده نیز این اظهارات را تایید می‌کرد. چندی بعد در "تحلیل"‌های وزارت امور خارجه در مورد اوضاع ایران و منطقه، ادعا شد که:

"متابع ایران ایجاد می‌کند که به دوکشور ترکیه و پاکستان که از سیاست دوایر قدرت مستقل هستند، نزدیک شود تا از انفراد در منطقه بیرون آید. تنها دوست بزرگی که می‌تواند به ایران دربرابر دو ابرقدرت کمک جدی بکند، چن است!" (۳۰)

هدف این اظهارات همنوا و تلاش‌های متقابل آشکار بود. تلاش برای عقب‌راندن خط امام، آزاد کردن جاسوسان آمریکائی بدون تامین خواسته‌ای حقه، مردم ایران، کسب ابتكار عمل توسط پیروان سازش با امیریالیسم آمریکا در نیروهای حاکم، پیوند دادن حلقه‌های گسته پیمان سنتو، برقرارکردن پیوند میان انحصارات اسلامه‌سازی با ارش و سپس بازگرداندن ایران به وضعیتی که به واسطه انقلاب مردم، زیر و روشه بود. خطر سیار عظیم بود.

در اوایل بهمن‌ماه، کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل که یک بار در اواسط دی‌ماه برای میانجی‌گری در مورد گروگان‌ها به ایران گشیل شده و "به شکست خود اعتراض کرده بود"، از

این نقش را عناصر لیبرال با الهام گیری از خبرگزاری‌های امیریالیستی که توسط دستگاههای جاسوسی آمریکا هدایت و برنامه ریزی می‌شدند، به مورد اجرا گذارند که در این میان وزارت امور خارجه و شخص قطبزاده، نقش‌نمایان داشتند.

بللافاصله پس از وتوی قطع نامه محاصره، اقتصادی ایران، توسط شوروی، خبری جعلی (که سپس تکذیب شد) توسط خبرگزاری فرانسه از قول کاردار سفارت اتحادشوروی در مکریکو مبنی بر کمک نظامی اتحادشوروی به ایران، پخش گردید که لافاصله با وکنش عصبی، وزارت امور خارجه مواجه گردید و یادداشت تندی به سفارت شوروی تسلیم شد.

چندی بعد، قطبزاده باز هم بر اساس خبر "صدای آمریکا" که سپس توسط همین رادیو تکذیب گردید، اعلام کرد:

"ما هشیارانه نگران حضور تانکهای شوروی در چند کیلومتری مرزهای خود با افغانستان هستیم. ما کوشیده‌ایم به روش‌ها بفهمانیم که درقبال افغانستان که تهدید مستقیم علیه ما می‌باشد، بی‌تفاوت نخواهیم ماند" (۲۲).

او گمی بعد گفت:

"نیروهای شوروی به سی کیلومتری مرز ایران و افغانستان رسیده‌اند... بیوش نظامی شوروی به کشور مسلمان افغانستان، سیستان و بلوچستان ما را در معرض خطر جدی قرارداده است" (۲۵).

در ۲۲ دی‌ماه، سرتیپ فلاحتی در تزویین اعلام کرد که نگران حضور ناؤگان آمریکا در جنوب نباشد بود، بلکه به مصادق معروف تاریخ، "هر دشمنی که تزدیکتر است، خطرناک‌تر است"!

این شونه‌ها، که توسط مقامات رسمی دولتی عنوان می‌گشتند، در ابعادی سیار وسیع تر در رسانه‌های گروهی و مطبوعات نشر می‌یافتند و سوءظن و بدینی را میان انقلابیون ایران و اتحاد شوروی تشدید می‌کردند.

به موازات این کارزار گسترده تبلیفاتی علیه دوستان انقلاب ایران، کارزاری به همان انداره پر غیظ، خشم‌آگین واپیشانه علیه نیروهای انقلابی مدافع انقلاب ایران، از متن مطبوعات و رسانه‌های گروهی از جمله صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، به راه افتاد که بخشی از مسئولین نیز با آن همراهی می‌کردند. آماج عده، این بیوش تبلیفاتی را هزب توده ایران و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام تشکیل می‌داد. قطبزاده وزیر امور خارجه و دیگر لیبرال‌ها در این زمینه از هیچ گونه دشنام‌گویی و افترازی فروگذار نمی‌کردند. قطبزاده در بیو هرآقدمی که آشکارا در جهت سیاست‌های امیریالیسم آمریکا سیر می‌کرد، حزب توده ایران را مورد خشن‌ناک‌ترین حملات فوارمی داد و حتی از "کوبیدن توده‌ای هادرهاون" سخن می‌گفت. لیبرال‌ها با کلماتی جسورانه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را نیز مورد هتاكی قرار می‌دادند:

"اسم خودشان را می‌گذارند خط امام، خط شیطان‌اند این‌هانی که اشنا می‌کنند. آخه علن ڈلان شده‌ها... بی‌شرف اند این‌هانی که می‌گویند ما با آمریکائی‌ها راه کج رفتیم و راه سازش رفیم، این‌ها ضدازنلند" (۲۶).

دراواخر دی‌ماه، در شرایطی که کنفرانس وزیر امور خارجه، کشورهای "جههه پایداری" در دمشق به کارخود بایان می‌داد و در سندنهای خود، "سیاست تجاوز کارانه امیریالیسم آمریکا و مانورهای خطرناک آمریکا در خاورمیانه و نزدیک سواحل ایران" را حکوم می‌کرد، وزارت امور خارجه ایران، علی‌غم مخالفت گسترده نیروهای انقلابی، مسلمان و غیر مسلمان، نماینده خود را به کنفرانس اسلامی که با شرکت کشورهای مرجع و ضد خلقی وابسته به امیریالیسم آمریکا و با رهبری سرسپرده‌گان آشکار امیریالیسم در اسلام آباد، تشکیل می‌شد، فرستاد و در توطئه کنفرانس

"راه حلی" سخن گفت که "در جریان دیدارش از تهران به کمک مقامات ایرانی تهیه کرده است (۲۱).

توضیحات والدهایم، این "مقامات ایرانی" را چنین هرفی می‌کند:

"ضاد قطبزاده، وزیر امورخارجه ایران، خواستار یک راه حل مسالمت‌آمیز وسیع برای رفع بحران گروگان‌هاست" (۲۲) .
والدهایم همچنین پس از شکست توطنه، "کمیسیون تحقیق" دریافت به این پرسش که آیا هنوز به حسن نیت آقای بنی‌صدر و آقای قطبزاده همتقد است، گفت:
"به اعتقاد من، این آقایان درنهایت حسن نیت و متنهای کوشش برای حل این مشکل معنی می‌کنند" (۲۳) .

طبق همین تدارکات، کمیسیونی ۵ نفری از جانب کورت والدهایم، روانه ایران گردید.
قبل از عزیمت هیئت، قطبزاده روانه اروپا شد و به پاریس رفت. محله ایکلیسی "ناو" در مورد این مسافرت می‌نویسد:

"پس از صد و چند روز اسارت، گروگان‌های آمریکائی اکنون ممکن است آزاد شوند...
والدهایم دبیرکل سازمان ملل متحد و گروهی از وکیلان فرانسوی... از اواخر نوامبر گذشته در پشت صحنه معال بوده‌اند. این وکلا هفته پیش ترتیب چند ملاقات پنهانی میان هماینتون جردن مشاور برجسته، پژویز دن کارتر و صادق قطبزاده وزیرخارجه ایران را دادند... یکی از این وکلای فرانسوی... گفت که جردن و قطبزاده درمورد نهاده آزادی گروگان‌ها، مراحل تدریجی آن و نوع اظهارات انسانی که دولت آمریکا پاید از سیاست خود در فیل شاه ایران بنماید (*)، گفتگو کرده‌اند. این وکیل دادگستری گفت که این دو ساعت و بعده باز پیش از ملاقات گردیده‌اند" (۲۴) .

وزیر خارجه آمریکا تیز قبل از عزیمت هیأت، شتابزده خود را به نیوبورک رسانید و با والدهایم درمورد اختیارات و مأموریت کمیسیون گفتگو کرد. نامی که مقامات آمریکائی و خبرگزاری‌های آمریکائی بر کمیسیون نهادند، "کمیسیون بین‌المللی برای آزاد ساختن گروگان‌های آمریکائی" بود، اما در ایران این کمیسیون، به عنوان "کمیسیون تحقیق درمورد جنایات رژیم شاه مخلوع" معروف گشت. پس از شکست مأموریت کمیسیون حتی یکی از اعضای آن، مأموریت کمیسیون را از جمله "رسیدگی به ادعاهای آمریکا علیه ایران" دکر کرد!
کمیسیون در تاریخ ۴ اسفندماه ۱۳۵۸ وارد ایران شد. امام خمینی در همان روز طی یه‌یامی از سینماستان گفتند:

"دولت ایران و جناب آقای رئیس‌جمهور، تمام کوشش‌ها و سعی‌شان را در استرداد شاه خائن و اخذ اموال ملت ایران از او بنایند که ملت دلبردست از این خواست برحقشان بر نمی‌دارند و قدمی به عقب نمی‌گذارند" (۲۵) .

امام خمینی، همچنین تصمیم‌گیری گروگان‌ها را به مجلس شورا احاله کردند.
اما کمیسیون تحقیق و لیبرال‌ها که تصویری کردند لحظه پیروزی نزدیک است، با تمام قوا به تکابو برخاستند، مذاکرات پنهانی و تلاش برای وارد آوردن فشار به منظور آزاد ساختن

(*) - "نوع این اظهارات اتفاق"، کمی بعد در نامه‌منسوب به کارتر خطاب به امام، آشکار گشت.

گروگان‌ها، باشد ادامه یافت. قطبزاده آشکارا علیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام برخاست و دانشجویان تحت فشار شدید اعلام کردند که حاضرند گروگان‌ها را در اختیار شورای انقلاب قرار دهند. کمیسیون به هیچ وجه تمایلی به "بررسی جنایات شاه" نشان نداد، اسناد جنایات شاه و آمریکا را پیش‌برفت و حتی نسبت به دیدار با علولین انقلاب که توسط امام مقرر شده بود، با بی‌میلی مواجه گردید. دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیسم پیوسته از نزدیکی آزاد شدن گروگان‌ها خبرمنی دادند. با گذشت زمان سوء‌ظن و نزدیک نیروهای انقلابی مسلمان بویژه امام خمینی، نسبت به مقاصد واقعی کمیسیون، شدت گرفت.

درجین شرایطی که ظاهرا توطنده به موقفیت نزدیک می‌گشت، امام خمینی طی بیانی در ۲۶ اسفندماه، تردیدها را به محک زدند و از زاویه پرداشت خط امام از مأموریت کمیسیون کذایی، ملاقات کمیسیون تحقیق را با تمامی گروگان‌ها (که کمیسیون بر روی آن بسیار اصرار داشت) در صورت انتشار نظر کمیسیون درمورد "جنایات شاه مخلوع و دخالت‌های آمریکای متاجور"، بلامانع اعلام کردند.

"کمیسیون توطنده برای آزاد ساختن گروگان‌ها"، فردای آن روز با عجله ایران را ترک کفت و کوشش خط‌سالیوان برای بار دیگر عقیم ماند.

ضربه ناشی از شکست توطنده که بویژه بواسطه هشیاری رهبریزگ رانقلاب و یاداری اصولی وی تحقق یافت، به امپریالیست‌های آمریکائی نشان داد که علی‌رغم عناصر فراوانی که در موضع مهم سیاسی جای گرفته‌اند و درجهت سیاست سازش با امپریالیسم آمریکا و تلاشی کنند انقلاب و رهبری آن را که از حمایت بیلیونی توده‌های انقلابی برخوردار است و همراه "حروف آخر" را علیه مقاصد شوم امپریالیسم آمریکا بر زبان می‌آورد، به این سادگی نمی‌توان به عقب راند، حافظ متعایل به سیاست "نفوذ"، "فراسایش" و "استحالة" یا مدافعان خط‌سالیوان در مخالف حاکمه آمریکا، شکست دومی را از پس تحریره دولت موقت، متهم شدن و ابتکار عمل آرام آرام ازدست آن‌ها به در رفت.

چند اقدام دیگر که هبکی به شکست انجامید، آخرین "امیدها" را برای موفقیت خط سالیوان، ازبین برد.

قطبزاده در اوایل فروردین یکبار دیگر کوشید تا گروگان‌ها را آزاد سازد. وی برای آن‌که "مانع خروج شاه از پاناما!" (۲۶) شود به امام رجوع کرد، اما "مانع از خروج شاه از پاناما"، با خواست امام و مردم ایران فاصله بسیار زیادی داشت. پاسخ امام همان‌گونه که واضح است، منفی بود.

تحولات و گرایش‌های جدیدی در روش آمریکا نسبت به ایران مشاهده شد. هادینگ کارتر سخنگوی وزارت امورخارجه آمریکا در ۸ فروردین گفت:

"با شکست کمیسیون تحقیق... راه‌های دیگری، از جمله اعمال مجازات اقتصادی علیه ایران مورد بورسی قرارخواهد گرفت"

و افزود:

"گفته‌ی شود آمریکا احتمال استفاده از زور علیه ایران را رد کرده است... من احتمال استفاده از نیروی نظامی را رد نکرده‌ام" (۲۷) .

خط سالیوان به آخرین تلاش‌ها روی آورد. در ۶ فروردین ماه نامه‌ای ظاهرا از جانب کارتر توسط قطبزاده به امام تسلیم گشت. که پس از افشاء، هم از جانب کارتر و هم از جانب سفارت سوئیس و کاردار این سفارت که به گفته قطبزاده حامل بیان بوده‌اند، تکذیب شد.

در این پیام که بلا فاصله به گونه "شکفت آوری درجهت تطهیر کارت و امپریالیسم آمریکا و در واقع در جهت هدف نویسنده" نامه، در کلیه روزنامه‌ها منعکس گردید، گفته می‌شد: "مایلم تاکید کنم که حکومت من (کارت) وارد پک وضع بین‌المللی خیلی حساس می‌باشد که... همه ما را به ارتکاب اشتباہات و ادار گرده است...، مزیت بزرگ دمکراسی آمریکائی این است که همیشه توانسته است اشتباہات خود را شناسائی، یا آن را محکوم کند... ما (آمریکا) آمده، پذیرش حقایق جدیدی که مولود انقلاب ایران است، می‌باشیم... اجازه می‌خواهم جسارت اعلام دارم که به نظرمن زمان و دشمنان واقعی نظام‌های سیاسی مربوطه، به زیان ما مشغولند" (۳۸).

قطب‌زاده همچنین دوپیام دیگر از کارت را نیز تسلیم آقای بنی‌صدر کرد که هیچ‌گاه افشا نشدن، اما آشکار گشت که لحن آن‌ها به کلی با لحن "خاکسارانه" پیام به امام تفاوت داشته و بیشتر به لحن گانگستری که پنج‌بوقس خود رانشان می‌دهد، شبیه بوده است. اطلاعیه رئیس جمهور در مورد پیام نخست اظهار می‌دارد که کارت:

"گفته است هیچ‌مایل نیست. دست به کار فشار و تضییق بروز ایران بشود (ولی) وضعیت گروگان‌ها و عوامل داخلی در آمریکا، او را بسیار تحت فشار قرارداده‌اند و وی نمی‌تواند این عوامل را نادیده بگیرد" (۳۹).

امام خمینی، در ۱۳ فروردین، پیام ارسالی را، "نیرنگ شیطانی کارت" نامیدند.

در ۱۹ فروردین، امپریالیسم آمریکا رابطه‌سیاسی با ایران را قطع کرد.

عملیات نورسیز-خطب‌بُرْزی‌نگی

شکست دولت وقت، شکست ماموریت کمیسیون تحقیق و تلاش لبرال‌ها برای بمانو در آوردن خط امام از طریق فربی و نیرنگ، رخنه، فراسایش و استحاله، که همکی به گسترش جنبش ضد امپریالیستی و خلقی ایران منجر گردید و سالوسی و تزویر امپریالیسم آمریکا و پیروان داخلی وی را بیشتر آشکار ساخت؛ گردانندگان سیاست آمریکا در مورد ایران را به این نتیجه رسانید که باید هرچه سریع‌تر و تأثیرات‌های گرانبهای از دست نرفته است، انقلاب ایران را مورد هجوم می‌ترحم نیروهای ضربتی تجهیز شده قرارداد و آن را منهدم ساخت. از این پس سیاست "چماق بزرگ" به عرصه نخست گام نهاد و خط‌سالیوان به زمینه ساز تحقق طرح‌های آن بدل گردید.

از ۱۹ فروردین تا ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ که هوابیهای آمریکائی به خاک ایران تجاوز کردند، زمان درازی فاصله نبود، اما این دوران تنها به تکمیل تدارک زمینه داخلی توطه که از مدتها پیش آغاز گشته بود، سه‌یگانه گشت. نیروهای اصلی از مدت‌ها قبل آمده شده بودند.

امپریالیسم آمریکا در بی شکست توطه باند این در افغانستان و زیرپوشش جنجال گستردۀ دستگاه‌های تبلیغاتی و مزدوران خویش و نیز نیروهای سازشکار در سراسر جهان وار جمله ایران در مورد "خط‌شوری"، آرام آرام و به گونه‌ای خزندۀ، منطقه و بیوه خلیج فارس را از نیروهای نظامی خود انباخته بود.

در ایران نیز در دورانی که هیاهوی قطب‌زاده و وزارت امور خارجه و دیگر لبرال‌ها، انتظار را علیه دوستان و متحдан انقلاب ایران متوجه ساخته و یا به بازی‌های پوج و بی‌محنتی

مشغول گرده بود، امپریالیسم آمریکا به آسودگی، تدارک "مشت آهنین" را می‌دید.

امپریالیسم آمریکا، خلیج فارس و اقیانوس هند را از ناوهای خود انباشت. یک لشکر از تفنگداران دریایی آمریکا از کارولینا به اسرائیل منتقل شدند و پایکاههای نظامی آمریکا در عربستان سعودی، عمان و بحرین برای انتقال واحد‌های نیروی ۱۱۰ هزار تنی و اکتش سویی مورد بازرسی مقامات آمریکایی قرار گرفتند. در ۶ اسفند، ۱۸۰۰ تفنگدار دریایی که ویژه عملیات جنگی درخششی بودند، همراه چهار ناو جنگی به سوی دریای عمان حرکت کردند و در اواسط فروردین قرارداد استفاده از ۲۶ پایگاه نظامی با ترکیه بسته شد. در آستانه تجاوز نظامی، ۳۵ ناو جنگی، رزمی، موشک انداز و ۵ ناو هواپیمابر در آبهای خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و آبهای مجاور آین منطقه در اقیانوس هند، مستقر شده بودند. پایگاههای مصیره، بحرین، عربستان سعودی، مصر، اسرائیل، عراق، ترکیه و کنیا، انتظار نتیجه تحولات در ایران را می‌کشیدند.

شاه مخلوع در ۵ فروردین ۵۹ وارد مصر شد، بختیار در بغداد جای گرفت و اویسی به کردستان آمد. در ایران زمینه برای تحقق توطه فراهم می‌گشت.

در فاصله اواخر اسفند تا اواسط فروردین دفاتر حزب توده، ایران در ده‌ها شهر، مورد خشن‌ترین حملات سازمان یافته واقع شدند. عناصر مشکوکی دفاتر و کیوسکها را آتش زدند، غارت کردند و یا بدان‌ها بعب انداختند. دستگاه‌های تبلیغاتی، مطبوعات و صدا و سیمی جمهوری اسلامی ایران که زیرنفوذ گستردۀ "اعباً مرضانقلابی" و سازشکار قرارداده شدند، بسیاری از خویش‌علیه "کمونیسم" و اتحاد‌شوری افزودند. قطب‌زاده خود در ۱۵ فروردین طی یک میزگرد تلویزیونی، امپریالیسم آمریکا را تبرئه کرد و تماماً به اتحاد‌شوری تاخت و آن را خط‌طراطی واقعی اعلام کرد.

وزارت امور خارجه دیگرکم تر در مورد گروگان‌ها سخن می‌گفت، بلکه تمامی کوشش خویش را برای تعریک افکار اعمومی علیه اتحاد‌شوری و دوستان و متحدان انقلاب ایران و متعارف ساختن آن‌باز تدارکات گستردۀ امپریالیسم آمریکا، متوجه ساخته بود. این وزارت خانه بر اساس یک خبر جعلی دیگر که توسط خبرگزاری‌های امپریالیستی پخش گردید و سینه تکذیب شد، اعلام‌های رسمی علیه سازمان آزادی‌بخش فلسطین انتشار داد و نشریات و مطبوعات لبرال و مشکوک برای این اساس کارزار گستردۀ را ملی‌مانانه اعلام کرد.

تعریفکار در سراسر کشور بالاگرفت. گروهک‌های ضدانقلابی ماثوشیستی و گروهک‌های مشکوک مسلمان‌ها، سناریوی همیشگی را به اجرا کذاresند و زد خوردها و کشمکش‌ها بالاگرفت. در خوزستان ضدانقلاب به بعب‌گذاری دست زد. در ۱۸ فروردین ۱۱ شن و در ۲۱ فروردین ۲ تن دیگر برای انفجار بسب کشته شدند.

در چندین شرایطی شورای انقلاب در ۲۱ فروردین تصمیم به تحریم امپریک مسکو گرفت. این تصمیم که دنباله روی آشکار از سیاست امپریالیسم آمریکا بود، در شرایطی اتخاذ شد که هنوز یک روز از قطع رابطه سیاسی با آمریکانی گذشت!

در ۲۲ فروردین میلیون‌ها انسان به خیابان‌ها آمدند و به مناسبت قطع رابطه، که امام آن را قطع امید آمریکا از ایران، ارزیابی کرد، دست به تظاهرات زدند. در ۲۴ فروردین کنفرانس کشورهای جمهه، پایداری درلسیی گشایش یافت. این کنفرانس در ۲۶ فروردین به کار خود پایان داد و در قطع نامه نهایی خود بار دیگر به حمایت قاطع از انقلاب ایران برخاست و "تلخهای امپریالیسم آمریکا را برای تحریم اقتصادی و مداخله نظامی علیه ایران" محکوم

گرد.

درست در جریان برگزاری این کنفرانس، در ۲۵ فروردین اعلام شد که هیئتی برای بررسی مسالهٔ امام‌موسی صدر^(*) به لبی می‌رود! اگر هشیاری آیت‌الله منظری و مخالفت قاطع ایشان با این توطئه نبود، بی‌شك جنجال دیگری در این زمینه بوقوع پیوسته بود. توهین به توطئه به دانشگاهها با می‌گذارد. ماقویست‌ها بازهم آتش برمنی افزوند. توهین به رهبر انقلاب در دانشگاه تبریز و دیگر دانشگاه‌ها، آتش به باروت زد، به کشمکش و درگیری انجامید و سراسر دانشگاه‌های کشور را فرا گرفت. عناصر مشکوک به گونه‌ای سازمان یافته به دانشگاه‌ها ریختند و دانشجویان را مورد حمله قراردادند. در این شرایط شورای انقلاب به یکباره تصمیم به تغییرسیستم آموزشی در دانشگاه‌ها گرفت و مقدمتا خواستار تعطیل دفاتر گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها گردید. ماقویست‌ها "کمیتهٔ پایداری" تشکیل دادند. زدخورد و تیراندازی به موقع پیوست و عدمی ایشان گشته شدند. ماقویست‌ها در خیابان‌ها پلاکارد دردست گرفته و تقاضای گروه‌های مختلف خونی می‌گردند!

امام بالحنی در دندانه در اول اردیبهشت گفت:

ما که امروز با آمریکا در مقابل هم ایستاده‌ایم... احتیاج به این داریم که جوان‌های ما هم در مقابل آن‌ها بایستد، جوان‌های ما در مقابل خودشان می‌ایستند و برای آمریکا کار می‌کنند^(۴۰).

درست در اوج تشنج و درزمانی که افکار عمومی ظاهرها هشیاری خود را نسبت به خطر آمریکا ازدست داده بود، "انقلاب" مورد نظر ماقویست‌ها و ساوکی‌ها فرارسید. هواپیامها و هلیکوپترهای آمریکائی از پایگاه‌های آمریکا در مصر و از عرشهٔ ناو هواپیمار نیمیتس در خلیج فارس، روانه ایران شدند.

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، در ۹ فروردین گفته بود:

"امیریالیسم آمریکا همهٔ اهرم‌های خود را در سراسر زندگی اجتماعی ایران به کار آنداخته است تا نظام جمهوری اسلامی جوان ایران را ناتوان سازد و شرایط را برای ضربه‌های کاری در جهت برآنداختن این نظام آماده سازد... خطر برای انقلاب شکومند ایران لحظه به لحظه و گام به گام نزدیکتر می‌شود. امروز بیش از هر لحظه دیگر، انقلاب محتاج اتحاد ویکانی همهٔ نیروها برای درهم شکستن این توطئه خطروناک است. تمام نیروهای خود را درجهت این هدف، درجهت نشانش بروآب کردن توطئه شیطان بزرگ آمریکا، درجهت نگاهداری دستواردهای انقلابیان متحد کنیم و به کار اندازیم".

(*) خبر "بوده شدن امام موسی صدر توسط لبیی"، برای نخستین بار توسط داربوش‌همایون محدود و در روزنامهٔ "آیندگان" مطرح گشت و سپس جاوسن "سیا" محسن پرشکیور، آن را دنبال کرد. این اتهام بی‌باشه که آشکارا از عوامل سرشناس ساواک و صهیونیسم برخاسته بود، به بهانه‌ای درست لیبرال‌ها و مذوران امیریالیسم آمریکا برای مخالفت از نزدیکی انقلاب ایران به دولت انقلابی لبیی و جمههٔ پایداری بدل گشت.

شکست

ساعت ۱۷/۳۵ دقیقه^{*} روز چهارشنبه ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹، ۶ فروردین هواپیمای سی-۱۳۵ از خاک مصر برخاسته، خاک عربستان را دور زده، وارد دریای عمان شدند و سپس هرمهٔ ۸ هلیکوپتر که از روی ناو نیمیتس برخاسته بودند، به سوی خاک ایران حرکت کردند. بر بدن^{*} ایران دریک فرودگاه متوجه درنزدیکی طبس فرود آمدند. قرار گرفت که آن‌ها ساعت یک بعداز نیمه شب به طرف تهران حرکت کنند. دریک گاراژ در شهر ری ۶ کامیون و وانت برای بردن متوازن جهت انجام مأموریت انتظار می‌کشیدند. اما...

کارتر فردا آن روز، اعلام کرد که عملیات "نجات گروگان‌ها" با شکست مواجه شده و عده‌ای از کماندوها کشته شده‌اند. چه روی داده بود؟

روزنامهٔ آمریکائی "استیت"، کمی بعد در مورد هدف و تدارکات این عملیات نوشت:

"عملیاتی از قبیل ایجاد شورش‌های دانشجویی، آتش زدن و شورش نیز جزو برنامهٔ گروه آمریکا در ایران بود. اگر برنامه مطابق نقشه اجرا می‌شد، قرار بود ۳۰۵۰ ایرانی نیز در عملیات نجات شرکت ورزند".

آیت‌الله خلخالی که بلافصله پس از واقعه به محل رفت، گفت:

"آمریکائی‌ها قصد انهدام تهران را داشته‌اند... نقشه اشغال ورزشگاه امجدیه، نقشه انهدام منظریه، نقشه انهدام دانشگاه، نقشه انهدام مراکز حساس و فرودگاه مهرازیاد...، می‌توان گفت که بیش از ۳ هزار کماندو... می‌خواستند بفرستند... آن‌ها نقشه انحلال جمهوری اسلامی را کشیده بودند... هواپیامها و تمام هلیکوپترهایی که در منطقه باقی‌مانده است، با توب و مسلسل‌های کالیبر ۵۰ مجهز بودند و وجود جیب‌های بزرگ... و متوازن از سی‌هزار نارنجک منفجر شده، همه دلیل براین است که این‌ها انهدام تهران را در نقشه خود داشتند"^(۴۱).

امیریالیست‌های آمریکائی به اندازه‌ای بمکار خود و نتایج آن امید داشتند که از نظر آن‌ها فقط شروع عملیات کافی بود. کارتر پس از شکست عملیات گفت:

"... اگر عملیات نجات آغاز می‌گردید، امکان موفقیت آن بسیار عالی بود..."^(۴۲).

حقایقی که تا به حال افتاده‌اند، نشان می‌دهند که درزمنه^{*} تدارک عملیات که هدف نایابی انقلاب ایران و ساقط کردن جمهوری اسلامی ایران و نه "نجات گروگان‌ها" را تعقیب می‌کرده است، به هیچ وجه "کوتاهی" و "کاستی" وجود نداشته است:

توب‌های ضد هوایی پادگان منظریه، جمع‌آوری شده و عصر جهار شنبه به تهران فرستاده شده بودند^(۴۳)، پرسنل دفاع ضد هوایی مشهد به مرخصی رفته بودند^(۴۴) و چراغ‌های امجدیه شب و قوع جریانات نا صیح روشن بوده است^(۴۵). حرکت هواپیامها از طرف مسئولین فرودگاه زاهدان به تهران اطلاع داده می‌شود، اما مرکز اطلاع می‌دهد که تیمسار باقی نیست و سایر مسئولین نیز اقدامی در این زمینه به عمل نمی‌آورند^(۴۶) حتی پس از شکست عملیات و عزیمت هواپیامها، یک هلیکوپتر حاوی اسناد سری آمریکا^(۴۷) در ۵ اردیبهشت توسط نیروی هوایی ایران بغاران شد و اسد نایاب شدند و فرماده^{*} سیاه پاسداران بیزد که درزندگی هلیکوپتر موربد بحث و در صدد جمع‌آوری اسناد بود، به شهادت می‌رسد.

مقامات آمریکائی "نفس تجهیزات" و "طوفان شن" را سبب شکست عملیات نامیدند؛ اما

جز توصل مکرر به "وتو" راهی نمی‌باید. اگون‌گوبای کوچک زیرینی امیرالیسم جهانخوار آمریکا، به ساختمان سوپرالیسم مشغول است. بورش مسلحه‌نامه امیرالیسم آمریکا، دهها هزار کیلومتر دورتر از خاک خود به ایران انقلابی، آن‌هم در منطقه‌ای چون خاورمیانه، آن‌هم در نیمین دهه قرن آزادی، جز بازی مستقیم با آتش، آتشی جهانسوز نبود. دنیای هشیار، انقلابی و ضدامیرالیست، همان‌گونه که بارها اعلام کرده بود، این جسارت را تحمل نمی‌کرد. برزینسکی‌ها و جرج بال‌ها می‌توانستند امیرالیسم آمریکا را تا طیس بکشانند، اما انقلاب ایران را به انهدام و دنیا را به ورطه جنگ جهانی... هرگز.

دهمیلیون فوراً یکشید، اما ایران را بازآورد!

شکست تجاوز نظامی طیس، اندیشه به کاربردن نیروی نظامی را از مخیله امیرالیسم آمریکا بیرون نزدیک، بلکه امیرالیسم آن را به موقعیت مناسب‌تری، محول کرد. امیرالیسم آمریکا نه تنها نیروی نظامی عظیم خود را از منطقه خارج نکرد، بلکه باشد و حدتی بیش از گذشته به اشغال نظامی آن ادامه داد تا از یک طرف نیروهای ارتباعی و ضدانقلابی را در منطقه تقویت نماید، برای انجام توطئه علیه جنبش‌های رهایی بخش بویژه انقلاب ایران و افغانستان، مشارکت نزدیک داشته باشد و از طرف دیگر در انتظار "فرست ناساب" برای استفاده از این نیرو تسامی امکانات لازم را بسیج کرده باشد؛ استفاده از فرصت‌ها، هنگامی که شمشیرا بالای سر برده باشی، میسرتر است.

اما نتیجه مستقیم شکست تجاوز نظامی آن بود که امیرالیسم آمریکا وقتاً این طرح را به کار گذاشت و به جستجوی امکانات دیگر و بسیج نیروهای ضربیتی بخش بویژه در ارتش که به پرکت فعالیت دولت موقت و دیگر لیبرال‌ها و عوامل امیرالیسم، به طور عمد دست نخورده باقی مانده بودند، روی آورد.

حقایقی که تاکنون فاش شده است، نشان می‌دهد که امیرالیسم آمریکا و مزدوران داخلی آن، پس از گذشت چندماه از انقلاب، فعالانه به تدارک کودتای ۱۸ تیر برداخته بودند. ناصر رکنی، سرشارخه کودتا در نیروی هوایی، در مصاحبه، رادیو تلویزیونی خود می‌گوید: "بنی عامری (رهبر کودتای نافرجم ۱۸ تیر) ... دو سه ماه بعداز انقلاب به یکی از دوستانش که البته گویا با عوامل خارجی در ارتباط بود... مأموریت می‌دهد تا برود جوسپاسی را در آنچه‌ها (اروپا و آمریکا) برسی بکند و ببیند آیا امکان فعلیتی در ایران هست که این فعالیت بتواند مورد پشتیبانی دولت‌های خارجی قرار گیرد... . یا نه... دوستانش از اروپا به ایشان تلفنی می‌کند و می‌گوید جوی که تو انتظار داشتی، آن طوریست و همه به انتظار این هستند که به نهادی با دولت جمهوری اسلامی کنار بیایند و سازش کنند... . بعداز حدود یک‌ماهه... از آن همان دوستش تلفن می‌کندمی‌گوید... آن جوی که تو می‌خواستی بوجود آمده است و این آمادگی در کشورهای اروپائی و آمریکائی هست" (۵۲).

چنان‌که معلوم است گرداندکان سیاست آمریکا که با روی کارآمدن دولت موقت وطبق "توافق‌های مفصل و دقیق" پیشین با سردمداران این دولت، انقلاب‌رانابودشده می‌پنداشتند و "همه به انتظار" شام‌شدن کار و "سارش" با دولت جمهوری اسلامی ایران بودند، این

واقعیت به جز این بود. نه از تدارکات گسترده، فوق الذکر می‌شد با این بهانه‌های غیرمنطقی صرف نظر کرد و نه این تدارکات، نقش و کمبودی داشته است. متأسفانه هنوز واقعیت در مرور این توطئه عظیم به تمامی روش نشده است و نکات مبهم هنوز بسیارند، اما گوشای از حقایق، بطلان دعاوی سخنگویان کاخ سفید را اثبات می‌کنند و نشان می‌دهند که دلیل واقعی شکست توطئه، به کلی با ادعاهای طرح شده متفاوت بوده است.

خبرنگار کیهان که خود از زندپیک از منطقه بازدید کرده است، می‌نویسد: "منطقه فرود هواپیماها، اصولاً شن خیز نیست..." (۴۸) و راننده اتوبوسی که توسط متاجوزین بازداشت شد و خود شاهد عینی واقعه بوده است، می‌گوید:

"... ما را کنار هواپیماها بردند... در همان حال ناگاه نورسیزی را که از سمت راست، جانب مشهد، بلند شد و در طرف یزد پائین رفت و ناپدیدشد، دیدیم... آن‌ها با دیدن نور ما را کنار هواپیماهای دیگری برده و... هواپیمایی که روش بود... ناگاه بدون هیچ حرکت و اقدامی منفجر شد..." (۴۹).

لازم به تذکر است که این عملیات، "نورسیز" نام داشته است و رویت نور سیز به عنای لزوم توقف عملیات بوده است. شاهد عینی فوق الذکر درست می‌گفت. کارتر نیز در اظهارات روز ع اردیبهشت خود، سهوا فاش می‌کند که نابودی هواپیماها بعداز صدور دستور توقف عملیات، روی داده است: "هنگامی که دسته نجات بعداز صدور دستور من مشغول عقب‌نشیختی بود، دو فروند از هواپیماهای ما، بعداز بنزین کیری در منطقه‌ای دورافتاده، در حاشیه کویر ایران، روی زمین بهم خوردند" (۵۰).

اما کارشناسان نظامی انگلیسی، این ادعای کارتر را نیز در مرور بروخورد هواپیماها رد می‌کنند (۵۱) و آیت الله خلخالی نیز می‌گوید: "هواپیماها و هلیکوپترهای نابودشده، از طرف آمریکائیان به راکت بسته شده و آتش سوزی بروان برخورد... نبوده است" (۵۲).

چنان‌که معلوم است، نه طوفان شن، نه بروخورد و نه نقص فنی و نه نقص تدارکات گسترده داخلی، هیچ یک دلیل انصراف امیرالیست‌های آمریکائی، از ادامه عملیات نبوده است. تنها انگریزه‌ای بسیار قوی‌تر و مانعی بسیار داشتی، توانست این طرح گسترده و به خوبی تدارک شده را عقیم گذارد و امیرالیست‌های آمریکائی را از نتیجه‌گیری از اقدامات و تدارکات گسترده ۱۶ ماهه خود بازدارد.

بی‌شک تجاوز مستقیم نظامی به یک کشور مستقل، آن‌هم در نیمین دهه قرن بیست و در دورانی که جسیه "نیروهای صلح دوست و ترقی خواه، به قدرت عظیمی دست یافته و از هم‌سو عرصه را بر نیروهای متجاوز جنگ‌طلب امیرالیستی، تنگ‌ساخته‌اند، کار سهلی نیست. درکره، این کارآسانی بود. امیرالیسم آمریکا حتی سازمان ملل را نیز در تجاوز خود شریک کرد، در ویتنام این عمل، آتش بردستان وی نهاد و در آنگولا، درنده امیرالیست، علیرغم میل و اشتیاق مهرط، آن را ناممکن یافت.

دیروز امیرالیسم آمریکا، بخش عده‌ای از دولت‌ها را به دنبال اهداف جهانخوارانه، خویش می‌کشید، اما اکنون او برای لغو قطع نامه‌ها و تصمیمات دولت‌های جهان در سازمان ملل

ارتش به نام سرلشکر امیرفضلی شده... تعداد زیادی تاپک در عراق تحویل شده بود. تعداد زیادی مزدور؛ حدود دولشکر تحت اختیار پالیزبان و سرتیپ شهاد در عراق فرار گرفته بود (۵۵).

طبق سندی که از دایرهٔ اسقفی اصفهان، مرکز و هماهنگ‌کنندهٔ کودتا و دیگر توطئه‌ها پس از اشغال لانهٔ جاسوسی به دست آمده است و تاریخ ۲۹ خرداد ماه (۱۹ روز قبل از کودتا) را برخود دارد، در این زمان همه‌چیز برای وارد آوردن ضربهٔ آمده بوده است. در این سند آمده است:

"تمام تخم‌های یک جنگ داخلی در ایران کاشته شده است. ما تجهیزات زیادی در ایران داریم. گروههای بسیاری در ایران وجود دارد، همه آمده به جنگ. طبق گزارشات، ما در آستانهٔ موقتی هشتیم، برای پیروزی. رئیس "سیا" استان‌سفیدترنر می‌گوید: این آسان نیست، اما سخت تر خواهیم کشید".

در این فاصله، زمینه‌های تحقق کودتا نیز در ایران آمده شده بودند.

زمینه‌های کودتا

با این که تجاوز نظامی طیس، ضربه‌ای بر جو ناہشیاری جامعهٔ انقلابی وارد ساخت و نوری از افشاگری بر فعالیت‌های خرابکارانه و انحرافی عمال ناشناس امپریالیسم و نیروهای سازشکار تابانید و گوشاهای از امکانات خطناک و عظیم امپریالیسم و تدارکات آن را برملأ کرد، ولی پس از اندک زمانی، بار دیگر فضای پیشین برکنور حاکم گردید. عناصر لیبرال که اهرم‌های مهی را در قدرت اجرائی در دست داشتند، همچنان درجای خوبیش باقی ماندند و به فعالیت مخرب خود که زمینه‌ساز توطئه‌های آینده گشت، ادامه دادند.

البته اوضاع این دوران همانند گذشته، نیز نبود. بی‌شعری و بوجی اقدامات لیبرال‌ها بویژه در زمینهٔ سیاست خارجی که انقلاب ایران را به دنبالهٔ رتوطه‌های امپریالیسم آمریکا و واستگانش تبدیل کرده بود و نیز گسترش ناراضی در میان مردم علیه سیاست‌های که به هیچ وجه با انجام اقدامات به سود رحمتکشان و علیه غارتگران، موافق نبودند، مشolan و رهبران انقلابی را که همواره نسبت به ندای توده‌ها حساس بوده‌اند، به واکنش برانگیخت و حرکات مشتبی را نیز بوجود آورد.

چند روز پس از تجاوز نظامی آمریکا به ایران و در زمانی که تعقیل شکار و خشن قوانین بین‌المللی توسط امپریالیسم آمریکا، افکار عمومی جهان را به شدت به خود مشغول داشته، علیه امپریالیسم آمریکا برانگیخته و نگرانی عظیمی را میان نیروهای صلح دوست و ترقی خواه جهان پیدی آورده بود، چند ترویست سلح، بی‌هیچ مانعی، سفارت ایران در لندن را اشغال کردند و کارکنان سفارت را به گروگان گرفتند. خبرگزاری‌های امپریالیستی و به شمع آن‌ها وسائل ارتباط جمعی در ایران که ضدانقلاب در آن‌ها نفوذ گشته داشت، تمامی تلاش خود را برای منحرف کردن اذهان مردم ایران و جهانیان از خطر عظیمی که ارسیخ گوش آن‌ها گذشته بود، به کاربردند و کوشیدند تا بار دیگر ساله "گروگان‌های آمریکائی" را به صحنهٔ نحس‌آورند. ترویست‌ها ابتدا آزادی ۹۱، ضدانقلابی را از زندان‌های خوزستان (که آن‌ها آن را "عربستان" می‌نامیدند) تفاصیل کردند و سرانجام خواستار محاوضهٔ "گروگان‌های آمریکائی"

اندیشه را پس از چندماه به کنار می‌نهند. دولت موقت ضعیفتر و عاجزتر و انقلاب ایران و رهبری آن قوی‌تر و تسلیم‌نایاب‌تر از آن بودند که امپریالیسم آمریکا می‌پندشت و به همین دلیل تدارک کودتا از طریق فعالیت دوشیکهٔ سیاسی و نظامی آن آغاز می‌شود.

این فعالیت در این‌جا کند، پراکنده و غیر مضمجم بود. بین‌عامری رهبر نظامی کودتا، طی ۱۱ ماه تلاش تنها به سازماندهی برخی نیروهای در "نیروهای مخصوص یا افراد کاردار سابق" و نیز برقراری تماس با برخی از امرای نیروی هوایی چون مهدیون و محققی موفق می‌شود. ناصر رکنی می‌گوید:

"بنی‌عامری در مدت یازده ماه تلاش (تا فروردین یا اردیبهشت ۵۹) به جریانی رسیده بود که می‌خواست دست به خودکشی بزند. تصمیم داشت رادیو و تلویزیون را تصرف بکند، فرودگاه مهرآباد را تصرف بکند، ازبست رادیو و تلویزیون چندنا اعلامیه بخواند. نقشهٔ بعدی بیشتری نداشت. البته لشکر آتهران قول‌هایی داده بود که تعداد محدودی وارد کار بکند" (۵۴).

پس از شکست تجاوز نظامی و فرار گرفتن طرح کودتا در دستور کار دولت آمریکا، سازماندهی نیروهای کودتا به سرعت گسترش یافت. نیروهای پراکنده به یکدیگر متصل شدند و در آستانه، کودتا نیروی بزرگی که در تمام ارکان‌های کشوری و لشکری سازمان داشت، فراموش شد. رکنی می‌گوید:

"در این مدت (۱۱ ماه) فقط ۲ میلیون تومن توانسته بود از پاریس دریافت کند، ولی بعد... این رقم به حد خیلی بالای رسید. او دریکی از تلفن‌های خود به پاریس گفت که من ۸ میلیون تومن تا دو روز دیگر می‌خواهم که حواله شد... این بولهای مقدار زیادی از طرف دولت‌های خارجی بود. مثلاً یک رقم ۱۰ میلیون دلاری حواله عربستان سعودی بود..."

"بنی‌عامری که در خواست ۲ تا فانتوم می‌گرد تا بتواند کودتا را انجام دهد، بعداز دوماه... توانست حداقل ۴۵ فروند هوایپیمای فانتوم و مهمات آمده داشته باشد... نیروی زمینی لشکرگار... می‌گفتند بعداز این که نیروی هوایی وارد کار شد و هدف‌های انتخاب شده را کوپید، ماحذاکتر تا ۴ ساعت با تانکها و با نفرات وارد عمل می‌شون"."

"گروه سیاسی در ایلات نفوذ کرده بود، در روحا نیت نفوذ کرده بود، در گروههای نظامی اداری نفوذ کرده بود، در صنف‌های مختلف نفوذ کرده بود که این‌ها بلافاصله بعداز ضربهٔ اول توسط واحدهای ارتش، امور را قبضه کنند و بلاfaciale شروع به اداره" مملکت بکنند."

"در رادیو و تلویزیون هم گروه سیاسی کشف کرده بودند... گروهی... در مخابرات جذب شاخهٔ سیاسی شده بود... (که) تعهد کرده بودند که در روز کودتا به هر ترتیب که سازمان سیاسی بخواهد، هر نقطهٔ تهران را مخابراتش را از کار بیاندازند، پوشش رله، تلویزیونی را درسراسر ایران یا از کار بیاندازند یا وصل بکنند... نفراتی بودند از ایل مسمنی، بویار‌حمدی و نشانی. این‌ها آمدنند پول گرفتند که اغتشاش و خرابکاری بکنند، دکلهای برق را خراب کنند، راه‌آهن را منفجر کنند، پل‌ها را از بین ببرند، سرمایخانه‌ها را غارت بکنند، اسلحه‌ها را ببرند... سیصد نفر چریک از اصفهان، ایل بختیار بناید بیانند و در تصرف پایگاه هوایی شاهراهی و عوامل نیروی زمینی کمک بکنند... با مذهبیون و جیهه‌المله هم تماس گرفته بودند و آمادگی لازم را در آن‌ها بوجود آورده بودند که بعداز کودتا اعلامیه‌های از آن‌ها در رادیو و تلویزیون پخش شود"."

"تعداد زیادی حدود ۷۰ فروند هوایپیمای فانتوم و اف-فایو در مصروف تحویل یکی از امراء

با گروگان‌های خودشند! این اقدام، لیبرال‌ها و عوامل امپریالیسم را که از ضربه، شکست توطئه طبس، گیج شده بودند، به خود آورد و در پیش پای آن‌ها راه نهاد؛ با تمام قوا باید امپریالیسم آمریکا را از زیرضربه خارج ساخت و هشداری مردم را که به واسطه، شکست توطئه پدید آمده است، درگرد باد جنجال‌ها زایل نمود و ضربه را علیه دوستان انقلاب برگرداند.

قطب‌زاده بار دیگر ابتکار عمل را به دست گرفت. او در اواسط اردیبهشت با هوکوفن ملاقات کرد.

"در این ملاقات طوفین خواستار خروج هرجه زودتر نیروهای شوروی از افغانستان شدند!" (۵۶)

در اواخر اردیبهشت دو واقعه هم‌زمان رخ داد که بار دیگر صفتی قاطع دوستان و دشمنان انقلاب ایران را نمایند.

نخستین واقعه، برگزاری کنفرانس کشورهای عضویمان وزشو به مناسبت ۲۵ میان سال تشکیل این پیمان بود که با شرکت سران و رهبران عضو این پیمان در ورشو تشکیل گردید. این کنفرانس در جلسه "نهایی خود، اعلامیه‌ای منتشر ساخت و در آن "تجاویز نظامی و عطیات خرابکارانه اخیر ایالات متحده" آمریکا علیه ایران را با قاطیعت محکوم کرد و آن را به مثابه یک اقدام خشن مداخله در امور داخلی ایران و نقیض حق حاکیت این کشور توصیف کرد.

دومین واقعه، برگزاری کنفرانس ۹ کشور عضو بازار مشترک در سطح وزیران امور خارجه بود که در مهان زمان (۲۷ اردیبهشت) در نایاب تشکیل شد و زیرشار آمریکا، خطوط کامل مجازات‌های اقتصادی علیه ایران را تجوییکرد.

اما قطب زاده و دیگر لیبرال‌ها، همچون برخورد خشم‌آگین پیشین با وتوی محاصره، اقتصادی پیشنهادی آمریکا توسط اتحاد شوروی، با این دو واقعه نیز که بار دیگر جمهوره، واقعی امپریالیسم آمریکا و متحدین اروپائی آن را به مثابه دشمن آشتبانی ناپذیر انقلاب ایران و اردوگاه سوسیالیسم را به مثابه دوست و پشتیبان مطمئن نیازهای ضد امپریالیستی مردم ایران می‌نمایاند، با خشم و کن نسبت به دومنی روپروردیدن و کوشیدن تا امپریالیسم آمریکا را از زیرضربه، خشم مردم بیرون آورند.

قطب‌زاده در ۲۷ اردیبهشت ماه در کنفرانس اسلام آمریکائی اسلام آباد شرکت کرد و گفت:

توزانتر از سرسپرده‌کان آشکار امپریالیسم آمریکا که در کنفرانس حضور داشتند، به اتحاد شوروی و دولت انقلابی افغانستان ناخت. اوحتی جاسوسان "سیا"، پالیسیان‌ها و بختیارهای

افغانستان نظری حکمت‌باز و ربانی که حتی کنفرانس آمریکائی نیز جرات شرکت دادن آن‌ها را نیافته بود، زیرپوشش هیات نمایندگی ایران و با کارت ایرانی در کنفرانس شرکت داد. او

برای ترسم زنجیر گسته سنتو، نلاش سیار کرد و گذشته از شرکت ذرکنفرانس‌های آمریکائی در کار رزیمهای سرسپرده پاکستان و ترکیه، مطبوعات و رسانه‌های گروهی را از مدافعت

برشور بسوزد آن‌ها، مشحون ساخت. او می‌گفت: "باید گفت که کشورهای مسلمان و مستقل همچون پاکستان و ترکیه، توسط آمریکا رهبری نمی‌شوند" (۵۷).

تجاویز جسورانه امپریالیسم آمریکا به حاک ایران، تدارکات گسترده، نظامی امپریالیسم آمریکا در منطقه و آب‌های نزدیک به ایران و سکوت تقریباً کامل قطب‌زاده و وزارت امور خارجه در مقابل این تهدیدات و مداخلات و سی‌عملی تقریباً مطلق سفارتخانه‌های آن که به پیروی از

سیاست قطب‌زاده، برای منزوی گردن انقلاب و برقراری روابط پیشین با سرسپرده‌گان و متعددان امپریالیسم می‌کوشیدند، به همراه افشاگری ماهیت هیات‌های بین‌المللی چون "کمیسیون تحقیق" رهبری انقلاب و مشغولان معهد انقلاب را برآن داشت تاگرچه ارشخصیت‌های ضد امپریالیست کشورهای جهان را برای بررسی مداخلات امپریالیسم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و افشاگری این مداخلات در صحنه، جهان، به کشور دعوت کنند. این کنفرانس با فرمان رئیس‌جمهور، دعوت گردید و مدعیات بین‌المللی از ۵۰ کشور جهان، از ۱۲ تا ۱۵ خداداده، طی جلسات پرشوری، به بررسی جنایات و مداخلات ۲۵ ساله، امپریالیسم آمریکا در ایران پرداخته و آن‌ها را افشا و محکوم کردند.

قطب‌زاده نهایت تلاش خود را به کاربرد تا از ناشر این واقعه، "ناخوشایند" بگاهد. او در آغاز کنفرانس اعلام کرد: "... ما در این کنفرانس آمریکا را محکوم نمی‌کنیم ... این کنفرانس نوعی تبادل نظر است" (۵۸).

وی رمزی کلارک، وزیر پیشین دادگستری آمریکا و جاسوس سیا (*) را که به قصد خرابکاری به کنفرانس گسیل شده بود، فردی "انگلابی" خواند و درست در اوج برگزاری جلسات کنفرانس (۱۲ خداد)، جلسه "کمیسیون منتخب کنفرانس اسلامی برای بررسی مساله افغانستان" را با شرکت آفشاگری و حبیب شطی در تهران تشکیل داد. او پیش از تشکیل کمیسیون گفت: "دولت پاکستان به مردم افغانستان، چهار لحظه نظامی و چه از لحظه غیرنظمی مک می‌کند و تصمیم گرفته شده که اگر روسیه برنامه خروج از افغانستان را اعلام نکند، ماهم کمک نظامی به مسلمانان افغانستان را شروع کنیم" (۵۹).

در این شرایط به کوشش ضدانقلاب و لیبرال‌ها، چه در شکل گروه‌های سازمان یافته خرابکار و چه گروه‌هایی که در تعامی ارگان‌ها بوبیزه وسائل ارتباط جمعی رخنه، موثر داشتند و تعامی نلاش خود را برای تحریک مردم علیه یکدیگر و علیه گروه‌های انقلابی به کارهای بردن، تشنیج و ناارامی آرام آرام بر سراسر کشور حکم‌فرمایی شد. مطبوعات و رادیو تلویزیون به سرعت خطر آمریکا را به فراموشی می‌سپردند و دشمن‌گویی و دروغ سازی علیه دوستان انقلاب ایران بوبیزه اتحاد شوروی و "جههه پایداری" و نیز علیه نیروهای اصلی انقلابی چون حزب توده، ایران را که از زیرضربه خشم مردم بیرون آورند.

از تمام قوا خطرنکرده امپریالیسم آمریکا را بادآور می‌شد و همکان را به حفظ اتحاد و احترام در حالی که حزب توده، ایران با احساس مسئولیت کامل در قبال خطرنکرده، مکر هشدار می‌داد و می‌پرسید:

"چرا مطبوعات امپریالیسم آمریکا را به فراموشی سپرده‌اند؟" و می‌افزود:

"اختلافات غیراصولی و فرعی را بزرگ نمکیم. دشمن اصلی - امپریالیسم آمریکا را فراموش نمکیم" (۶۰)

در عرض مدت کوتاهی، ده‌هادفتر و کیوسک فروش نشریات حزب توده، ایران در گوشه و

(*) - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در جلسه، روز ۷ دی ماه ۱۳۵۸، در آمفی‌تاتر دانشکده پلی‌تکنیک، اعلام کردند که طبق اسناد به دست آمده، رمزی کلارک، جاسوس "سیا" بوده است.

ناتو در اروپا) دارای علاقه مشترک هستیم که وجود این دشمن مشترک باعث می‌شود به یکدیگر نزدیکتر شویم و این دشمن مشترک همان آمریکای جهانخوار است! "(۶۲)

در ۳۰ خردادماه، کمیسیون سجانبه، کذای برای "بررسی ماله افغانستان"، دومین اجلاس خود را در زنو پرگزار کرد. قطبزاده دربی این اجلاس به ایران آمد و در قالب اعتراضات نیروهای انقلابی، باران دشام پرچب توده، ایران بارید و "رهبران مبارزان مسلمان افغانی" نیز پس از شرکت در کمیسیون عازم دیدار سادات و ملک خالد شدند تا ظاهرا رهنمودهای کمیسیون را به اجرا گذارند.

در اوایل تیرماه، ظاهرا تمام زمینه‌های لازم برای واردآوردن ضربه، آماده بودند. روزنامه‌ها به کلی امپریالیسم آمریکا را به فراموشی سپرده بودند و هیاهوی اختلاف در جوپولیسی کشور و میان مسئولان انقلاب، در اوج خود قرارداشت. ناراضیتی در میان مردم به واسطهٔ نازاری‌ها و ناامنی‌ها و نیز گرانی بیش از حد زندگی، به شدت تشید شده بود. یکسال و نیم تسلط تقریباً کامل لیبرال‌ها بر پست‌های اجرائی، تقریباً همه‌چیز را به نسق پیشین باقی گذاشده بود.

در چنین شرایطی، امام خمینی رهبرانقلاب، باربدیگر چون آئینه خواست و اعتراض مردم را، منعکس ساختند و در پیام درد آلودی، مسئولان کشور را به باد انتقاد گرفتند و قاطعه‌خواستار برچیدن نظام طاغوتی شدند، اما لیبرال‌ها که اهتمام‌های اصلی امور اجرائی را به دست داشتند و یا در آن‌ها از نفوذ گستردۀ برخوردار بودند و نیز شبههٔ ضدانقلاب، به سرعت نیروهای خود را به کارگرفتند تا خواست امام و خلق را خنثی ساخته و بدضخود بدل سازند. در بسیاری نقاط، این تلاش شوم موفق شد و تغییر بنیادی نظام طاغوتی در مالهٔ حجاب و رفع طواهر: خلاصه گشت و در خیابان‌ها، سواکی‌ها و عناصر تحریک شده و مشکوک به زبان بی‌چادر حمله کردند.

باربدیگر موج جدیدی از تحریک و تنشیج کشور را فراگرفت. شمارش معمکن برای انجام کودتا و جنگ داخلی، آغاز شده بود. در لاهیجان مأوثیت‌های ضدانقلابی، به بخشی کارپکاتور مستهن و توهین‌آمیزی از امام پرداختند و سپس شهر را به صحنهٔ زد و خورد بدل کردند. رشت نیز به تنشیج کشیده شد. در ۵ تیرماه بمعی دراهواز منفجر گشت و ۱۱ کشته و ۵۰ مجروح بر جای نهاد. در ۶ تیرماه پژشك بی‌گاهی به نام نرمیسیا در اهواز شریاران شد و سپس تحریکات وسیعی برای کشاندن پژشكان به اعتصاب در سراسر کشور آغاز گردید؛ کتاب فروشی‌های حزب توده، ایران در شهرهای خوزستان که یکی از کانون‌های مهم کودتاگران بود، مورد حمله قرار گرفتند. فاش شد که ۷۰۰۰ ضدانقلابی مسلح در سفاط مرزی باویسی و دالاهو به انتظار دستور حمله، مستقر گشته‌اند.

قطبزاده در ۱۳ تیرماه به کوشش دیگری دست زد و با جعل خبر از قول سفیر جمهوری اسلامی ایران در شوروی، گفت که "عدهٔ کشیری در جلوی سرکسلونگری ایران در باکو اجتمع کرده و قصد آتش زدن آن را دارند... این عده مجهز به مواد آتش را هستند" (۶۳). اما دکتر مکری سپس اعلام کرد که خود وی در صرف اول تظاهرکنندگان بوده و "آنها شعار الله اکبر و خمسی رهبر را می‌داده اند و سپس در مسجد (باکو) مراسم نیایش بجا آورده‌اند!" (۶۴).

در ۱۷ تیرماه ستاد پاکسازی شهر تهران (وابسته به شهرداری) طی تعیین ضرب العجل ۴۸ ساعته‌ای از دکه‌داران می‌خواهد که دکه‌های خود را بر جینند و سپس بولدوزرهاش شهرداری به سراغ دکه‌های می‌روند. روز کودتا (چهارشنبه) تهران صحنهٔ تظاهرات خشم‌آگین مأوثیت‌ها

کار کشتو، مورد هجوم ضدانقلاب سازمان یافته و افراد تحریک شده قرار گرفت و ویران شد با به اشغال درآمد. گروههای مزدور، شهرها را به جولاگاه خود بدل ساختند در اوسط خردادماه، گروههای مسلح خوانین، فارس را به صحنه درگیری‌ها و تجاوزات خوبیش تبدیل کردند. آن‌ها به فیزوژ آباد فارس حمله کردند و شهر را به محاصره درآوردند، به راههایی از راههای استان پرداختند و در روستاهای روسنایان را علیه یکدیگر تحریک کردند. ناصر رکنی می‌گوید:

"خواینی که بعداز ۲۵ سال در تبعید بودند، در اروپا و آمریکا، بلند شدند و آمدند و شروع به تهیه اسلحه کردند. خواینی بودند که در ایل قشقائی نعوذ کردند... نقشی بود که بنی عامری برای آن‌ها تهیه کرده بود که حدود یک هفته یا ده روز قبل از کودتا، این‌ها شروع به اغتشاش و خرابکاری بکنند تا باعث بشود افکار مصادر امور جمهوری جلب و جذب آن مناطق شلوغ شده بشود، نیروهای پاسدار به آن سمت بروند، نیروی مقاوم به آن سمت بروند..." (۶۵).

در ۲۲ خرداد ماه، میتینگ "مجاهدین خلق" در امجدیه مورد هجوم وسیع واقع شد و در زدوخوری که شهر را به اضطراب کشید و گردی از تشنگ برآن پاشید، یک تن کشته و چند مصدت زخمی شدند.

علیرغم این حوادث، انقلاب به سرعت رو به تعمیق می‌رفت وصفها روز به روز از یکدیگر بیشتر متعارض می‌شدند. تحریه، یکسال و نیم پس از انقلاب نیروهای صدیقی را که علیرغم عشق پی‌شایه به انقلاب، جای خود را هنوز به درستی تشخیص نمی‌دادند و ای با دردام توشه‌های ضدانقلاب می‌افتادند، هشیار ساخت و به سمت‌گیری فاطع و آشکار به سود جبههٔ انقلاب برانگیخت.

در ۱۷ خردادماه در سازمان چریک‌ها و در ۲۵ خردادماه در حزب دمکرات کردستان ایران، انشباب به موقع پیوست و اکثریت قاطع از چریک‌ها و بخشی از حزب دمکرات کردستان ایران به حمایت قاطع از انقلاب و رهبری انقلاب برخاستند. دایرهٔ حامیان انقلاب گستردۀ تر می‌شد و خشم وکیں دشمن دامن می‌گسترد. این تحولات با آتشواری از دشمن و کینهٔ ضدانقلاب و نیروهای سازشکار مواجه گشت و حتی مطبوعات و رسانه‌های گروهی داخلی نیز، با خشم از آن‌ها استقبال کردند.

در اواسط خردادماه یک شبکهٔ پراندازی در ارتش کشف شد که در رابطه با پالیریان و اویسی فعالیت می‌کردند و با فاسسلو و صدام حسین رابطهٔ مستقیم داشتند. کشف این شبکه که گوشاهی از حرکات متغیر توطئه را آشکار می‌ساخت، هشداری به نیروهای انقلابی بود و هوشیاری آن‌ها را افزون کرد. فعالیت گستردۀ مزدوران از مجازات گریخته سواک، دادگاه‌های انقلاب را البته شکل پراکنده به انتشار لیست سواکی‌ها و احضار آن‌ها و ادانت و علیرغم کارشکنی‌های لیبرال‌ها، مذکوران بازگانی میان ایران و اتحاد شوروی در ۲۵ خرداد آغاز گردید. اما علیرغم این اقدامات مثبت، ابتکار عمل همچنان در دست نیروهای باقی‌ماند که می‌کوشیدند به هر قیمت آمریکا و مزدوران آن را از آماج توجه مردم و نیروهای انقلابی خارج ساخته و ایران را به مستوی متحдан امپریالیسم پیوند بزنند.

قطبزاده در اواخر خردادماه به نرزو (عضو ناتو)، سوئد و فرانسه مسافرت کرد و با متحدان امپریالیسم آمریکا چون برانت و هوانکها، ملاقات کرد. وی در این مورد گفت:

"ما (یعنی جمهوری اسلامی ایران و کسانی) چون برانت رهیز آلمان یعنی ستون فقرات

عملیات «جهش مبتدء» - تجویز ارتضی صدام حسین

شکست توطئه کودتاگاهی، ضربهٔ مهله‌کی برتلایش‌های امپریالیسم آمریکا برای نابود کردن انقلاب ایران و اعادهٔ موقعیت غارنیگراه، پیشین وارد آورد، بخش مهمی از نیروهای ضریبی امپریالیسم را بیویژه در ارتضی به چوبهٔ مجازات دادگاه‌های انقلاب سپرد، پایه‌های انقلاب را محکم‌تر ساخت، هشیاری نیروهای انقلابی را بالاتر برد، چهرهٔ سیع و جنایتکار دشمن واقعی و اصلی را آشکارتر نمود و خشم و نفرت توده‌های خلق را نسبت به این دشمن غدار، به گونه‌ی سابقای دامن‌زد و کابوس شکست را برکاخ غفیدشیان مستولی گرداند.

اما نتایج شکست این توطئهٔ خطرناک، تنها به تصفیهٔ بخشی از سرسیردگان امپریالیسم کاگر می‌توانستد، دشت‌ها و خیابان‌های ایران را به کشتارگاه بدل می‌کردند، خلاصه‌نمی‌شود. مهم‌تر آن که خلق و مسئولان انقلابی در پیروی این تجربهٔ عظیم، با وضوح بیشتری (هر چند هنوز ناکافی و ناکامل) به نفع خائنانهٔ لیبرال‌ها نه متابهٔ راه‌گذاری برقراری استیلای مجدد امپریالیسم آمریکا برکشور، بی‌بودند و سازش‌نایاب‌بیرون خط امام را بامشی "مشروطه" بدون سلطنت، دریافتند. در واقع مسئولیت لیبرال‌ها در تکوین چنین فاجعه‌ای به هیچ وجه از آن خلبان کودتاگی که مأمور بود بیم خونهای برقراری شهران فرو زیرد، کمتر نبود. این لیبرال‌ها بودند که "ترجم بریلنگ تیزندان" را بتبیغ کردند و ساواکی‌ها از چند دادگاه‌های انقلاب رهاییدند، همان‌ها بودند که کودتاگران آینده را در ارتضی اتفاک‌کردند و سایهٔ قتل عام میلیون‌ها انسان را بر ایران گستردند و بالاخره همان‌ها بودند که با تمام قوا برای اتحال ارکان‌های انقلابی، چون سیاه پاسداران انقلاب یا سیاه ناجیان انقلاب، غلاش کردند.

۱۸ تیرشان داد که دولت وقت، ائتلاف دولت وقت با شورای انقلاب و "ائتلاف لیبرال‌های پیروان خط امام در انتخابات مجلس شورای اسلامی، ناجه میزان به انقلاب لطمہ وارد آورده است. ۱۸ تیر هم چنین نشان داد که این ائتلاف تجدیدناپذیر است. این تجربه در سخنان پر درد امام در ۳۵ تیر که برگماری دولت وقت و عفو عمومی را مورد استقاد قرار دادند، منعکس گشت.

شاخهٔ نظامی کودتا پس از شکست، ضربات شدیدی را متوجه شد و بخش بزرگی از نیروهای پیش را ازدست داد. همچنین کشف شدکهٔ جاسوسی در مجتمع آموزشی "اندیشه" در تهران که مسئولین آن با اسائل رایطه داشتند، کشف مرکز فعالیت جاسوسان "سیا" در هتل اینترکنستیتانال تهران و بالاخره و اورمه مهمن تر کشف مرکز هماهنگ کننده سازمان دهندۀ توظیف‌های آمریکا در دایرهٔ اسقفی اصفهان در اوایل شهریورماه، ضربات دیگری بر پیکر توطئه‌های امپریالیسم آمریکا بود. طبق اسناد مکثوفه از دایرهٔ اسقفی اصفهان، ۵۰۰ میلیون دلار و ۲۰۰ کیلو تی-ان-تی، برای سازمان دادن توطئه و خرابکاری در اختیار این مرکز گدارده شده و به مصرف رسیده بوده است.

این ضربات امپریالیسم آمریکا را حداقل نا آینده‌ای نه چندان نزدیک، از نیروی کارآمد داخلی که بتواند جمهوری اسلامی ایران را بدون کک نظامی خارجی، ساقط کند، محروم کرد. دخالت مستقیم نظامی نیز در طیس یک بار به آزمایش درآمده و به شکست انجامیده بود ولی امکانات امپریالیسم هنوز به پایان نرسیده بود.

می‌شود که "حمایت از دکداران"، به خیابان‌ها آمده‌اند. کارتر و هوکوفنگ به بهانهٔ مرگ نخست وزیر زاین، در این کشور با یکدیگر ملاقات می‌کنند. اعلام می‌شود که مذاکرات آن‌ها راجع به مسالهٔ افغانستان بوده است. آری، گفتگوها بر سر آن بود که چگونه پس از نابود کردن جمهوری اسلامی ایران، افغانستان را نیز از باید درآورند.

کودتای خیلی بزرگ و وحشت‌ناکی بود

این توصیفی است از زبان ناصر رکنی دربارهٔ کودتا. عملیات قرار گرفت شنبه ۱۹ تیرماه آغاز شد، اما کودتاگران که همه‌چیز را برونق مراد می‌پنداشتند، ناگاه در هم‌جا در مقابل خود پاسداران جانباز انقلاب را یافتند. در جلوی پارک لاله، در پادگان نوزده، در راه قم و در راه همدان، مسیر درینگان، با مسلسل‌های مدافعان انقلاب بسته شده بود. ۱۵ تن از آنان به دلیل مقاومت معدوم شدند و پیش از بیصدتی به اسارت درآمدند. آنان در بارگویی‌های خود اعتراف کردند که برای سلطط بر ایران انقلابی، حتی آماده بودند تا ده میلیون نفر را نیز به قتل برسانند.

اعلام‌می‌ای که کودتاچیان قصد داشتند پس از آغاز عملیات برطبق آن عمل کنند، هر کس را که از خانه‌بیرون می‌آید، واجب القتل اعلام می‌کرد. آن‌ها قصد داشتند آن‌قدر بکشند تا اوضاع را تحت کنترل خویش درآورند.

سه هواپیمای فانتوم سلح به بیض خوشای و موشک، برای بمباران خانهٔ امام در نظر گرفته شده بود. آن‌ها بزرگترین دشمن را امام و بیشترین نیرو را برای کوبیدن جماران تعیین کرده بودند. علاوه بر آن بخش بزرگی از تهران شامل مناطق سیاه پاسداران و نیز قم، آماج-های اصلی کودتاگران بودند. تزور روحا نیون مبارز و رهبران خوب شود، ایران نیاز جمله وظایغی بود که گروه‌های ضربت آماده به عمل آن‌ها، موظف به انجام آن بودند.

اما کودتا عقیم ماند زیرا کسانی که به ماهیت امپریالیسم جنایتکار آمریکا، آگاهی و به بهیمیت وی وقوف داشتند و ترفدها و حیل آن را به واسطه دهها سال مبارزه‌ی امام و خوینیان می‌شاختند، در ایران انقلابی، اندک نبودند. آن‌ها که از روز نخست پیروزی انقلاب، خطر آمریکا و فوری ویا قی می‌دانستند و این خطر عظیم را به همگان خاطرنشان می‌کردند، ناهمیاران را به هشیاری می‌خوانندند و از دام مکار امپریالیسم برحدار می‌داشتند، پیش از این را نیز خوب می‌دانستند که باید برای هروایکشی از جانب امپریالیسم، آماده و هشیار بود. این چشمان بیدار خلق و محصول دهها سال زجر و مبارزه مردم رنجیده ایران برای کسب استقلال و آزادی و بیرون کشیدن حقوق بایمان شده خویش از حلقوم یک غارنگ جنایتکاراند. علی‌رغم نشان داده بود که باید به انتظار روزهای سختتری هم بود. وجود سیاه پاسداران انقلاب، این فرزندان جاساز خلق اسلامی و حفظ آن از گزند توظیف‌های مزدوران و لیبرال‌ها، خود بیانگر درک این ضرورت بود.

حلق انقلابی و این فرزندان هشیار و دلاورش، کودتا و وحشت‌ناک را عقیم گارندند.

پذیرش حقوقی خلق کرد و کارشکنی در اجرای بنام امام خمینی خطاب به خلق کرد، همراه می‌گشت، کردستان را تغیرپا درستم. دوران پس از انقلاب به صحنه، جنگ زیانباری بدل کرد که نتیجه آن دورشدن تدریجی خلق کرد از جمهوری اسلامی ایران، افزایش فعالیت دستجات و گروههای وابسته به رژیم عراق و بی شبات شدن این بخش از خاک ایران انقلابی بود.

امیریالیسم آمریکا و به تبع آن رژیم صدام حسین کوشیدند تا آنجا که می‌توانند نوار وسیعی از غرب ایران، از کردستان تا خوزستان را به بی‌تفاوی و حتی خصوصی نسبت به انقلاب ایران بگشانند و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را در آن نواحی ضعیف و بی شبات سازند. متأسفانه این توطنه شوم تا حدود زیادی تحقق پذیرفت و در آستانه تجاوز نظامی رژیم صدام حسین به خاک ایران، فعالیت گروههای وابسته به عراق در کردستان، گسترش بی‌سابقه یافته بود و برخی نواحی در کنترل آن‌ها و نه دولت جمهوری اسلامی ایران، قرار داشت.

اما همه، این نتایرات، اگر با عوامل مساعد دیگر همراه نمی‌گردید، بی‌شک در تحریک صدام حسین برای حمله به جمهوری اسلامی ایران، ناکافی می‌بود. لیبرال‌ها و عوامل امیریالیسم آمریکا در حکومت، تمام تلاش خود را به کاربردند تا جمهوری اسلامی ایران را از یک طرف به متهدان و سرسپرده‌گان امیریالیسم نزدیک سازند و از طرف دیگر آن را میان دولتان و متهدان واقعیش مزدی سازند (کاری که در آن موقع شدند). این امر که طبق توصیه بروزینسکی علی می‌گشت، برای تحقق توطنه‌های امیریالیسم، اهمیت ویژه داشت. این اهمیت تا بدان اندازه بود که شاید در صورت عدم تحقق آن، توطنه ششم امیریالیسم آمریکا به صورت تجاوز نظامی رژیم صدام حسین، عملی نمی‌گشت. سفلولیستی در اواسط آذرماه ۵۹ گفت:

"در حدود ۱۱ ماه پیش... طرحی را ارائه دادم، مبنی بر تشکیل جبهه‌ای که مركب از ۵ دولت اسلامی بود و آیت الله منتظری موافقت کردند و متوجه شدم آیت الله خمینی هم موافقت کردند و همچنین تعداد کثیری از اندیشه‌مندان اسلامی با اجرای آن موافقت کردند. در آن هنگام این طرح را چنین عنوان کردم که الجزایر، سوریه، لیبی، سازمان آزادی بخش فلسطین و ایران برای آزادی فلسطین، جبهه‌ای تشکیل بدھیم. بعضی از عنصر مخالف، پیشنهاد و طرح ما را بروهم زدند و من حتی به اسم آن‌ها رامی‌شناسم... اگر این پیچ کسی در ۱۱ ماه قبل هم پیمان شده بودند، صدام نمی‌توانست اقدام به این تجاوز بکند... شما... از سرزمین اسلامی ایران خارج نشیدید و در زمینه گشتن انقلاب با جهان ارتباط پیدا نکردید" (۶۷).

درست به همین دلیل، تمام تلاش دولت وقت، قطب‌زاده و دیگر لیبرال‌ها و عوامل اشکار و نهان امیریالیسم در مقامات اجرایی، معطوف این امر بود که تا آنجا که ممکن است، از پیوندمایین انقلاب ایران و نیروهای انقلابی منطقه بروزه جبهه، پایداری، مانعت کنند. آن‌ها که با بی‌گیری رهنوود بروزینسکی را به کارهای مستند، نیک می‌دانستند که اتحاد انقلاب ایران با متهدین و پشتیبانان صدیقش، به تحکیم پا به‌های آن و بالنتیجه به تعیق آن پاری می‌رساند، امری که برای لیبرال‌ها و عوامل امیریالیسم آمریکا، کابوس وحشت‌ناکی به شمار بی‌رفت. علی‌رغم اصرار کشورهای انقلابی مسلط بر قراری رابطه با جمهوری اسلامی ایران، لیبرال‌ها، انقلاب ایران را از این سو به انفراد و انزوا کشاندند، امری که برای امیریالیسم آمریکا، اهمیت حیاتی داشت. مهندس بازرگان، سخنگوی بوزوواری لیبرال ایران،

طراحان توطنه در کاخ سفید، طرح دیگری را در دستور روز قراردادند. (۶۸) حقایقی که تا به حال افسانه‌اند، نشان می‌دهند که از همان ماههای اول پس از انقلاب، امیریالیسم آمریکا امکان استفاده از لشکر صدام حسین را به منظور منهد کردن انقلاب ایران در نظر گذاشت و برای آن برنامه‌بزی می‌کردند است. مندی که در تیرماه ۵۸ در لانه جاسوسی در پاسخ "نامه" معزمانه قسم سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا موزخ خرداد ۵۸، تهیه گشت، صحت این نظر را ثابت می‌کند. در این سند آمده است: "باید برای نایاب کردن انقلاب اسلامی آیت‌الله خمینی، از همان برنامه‌های بروزی شده قبل، یعنی تحریک سران عشایر، برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و قبیله‌ای، کمک کردن به هر نوع چنین و یا سازمان سیاسی چه و راست در داخل ایران و مهم‌تر از همه شعله‌ورساختن آتش اختلاف و جنگ میان ایران و کشورهای همسایه، ایران که اختلافات مرزی دارد، استفاده شود، که البته در داخل تاحدودی زمینه‌ها برای آشوب و ناامنی دریارهای از مناطق ایران فراهم شده است و اگر سایر برنامه‌ها هم‌زمان با جنگ‌های داخلی، موقفيت آمیز از آب درسیا پند، نیاز به اجرای آخرين مرتله که همان راه اندختن میان ایران و کشورهای همسایه ایران است، باقی نخواهد ماند، ولی اگر باشکست مواجه بشوند، چاهه‌ای جز اجرای برنامه اخیر طبق تصمیمات اتخاذ شده، نخواهد بود" (۶۶).

تدارکات تجاوز نظامی رژیم صدام حسین، از همان ماههای نخست پس از انقلاب آغاز شدند. پذیرش جنایتکاران و سرسپرده‌گان فراری رژیم بهله‌لوی در خاک عراق و ایجاد تحریکات مرزی که از جانب لیبرال‌های دولت وقت، با بی‌تفاوی مواجه می‌گردید، بیانگر آن بود که رژیم عراق از انقلاب ایران سیار ناخشود است و به ایجاد فشار علیه آن دست زده است. گشتن دامنه انقلاب و شکست توطنه‌های امیریالیسم آمریکا، تحریکات را از جانب عراق فزون کرد. دستگاه‌های تبلیغاتی عراق با شدت تمام به تبلیغ علیه جمهوری اسلامی ایران دست زدند، خوزستان را "عربستان" نامیدند و خواستار الحاق آن به "وطن عربی" شدند. دولت عراق همچنین ادعاهایی را که در قبال شاه منفور از آن‌ها صرف‌نظر کرده و یا مسکوت گذاردند بود، بار دیگر به میان آورد و نسبت به سه جزیره ایران ادعای مالکیت نمود. عراق سپس به "پشتیبانی" از "حقوق خلق کرد" برهاست و درحالی که کرده‌های عراق را به خاطر تفاضلی حقوق ملی شان تبریزیاران می‌کرد، سیل اسلحه را به جانب کردستان ایران روانه ساخت و گروههای وابسته وی در کردستان، به تحریک مردم کرد علیه جمهوری اسلامی ایران دست زدند.

فعالیت‌تحریک آمیز مزدوران امیریالیسم آمریکا و صدام حسین در کردستان ایران چون فاسسلوها و کولمه‌ها از یک طرف و از طرف دیگری تحریکی، نا‌آگاهی و انحصار طلبی بخشی از مسلمانان انقلابی، فعالیت عوامل امیریالیسم در ارتش که با نقش مزورانه لیبرال‌ها در عدم

(*) - ناصر رکنی در بازجویی‌های خود که در تاریخ ۷ مهر ۱۳۵۹ انجام گرفت، می‌نویسد: "مرحله، اول خوزستان بود، اکه قراربود با یک تهاجم گسترده، هوایی و زمینی توسط مراقب و مصروف شده و به عنوان ایران آزاد اعلام و در اختیار بختیار قرارگرد. این طرح عدالت‌ساز بینی عاری به پاریس در اسفندماه در حق تقدم ۲ قرارگرفت و حق تقدم ۱ به کوئی داده شد و قرارشده که از طریق کودتا حکومت جمهوری اسلامی واژگون شود" (۶۵).

"با افتخار" درباره، این خیانت بزرگ می‌گوید:

"هنگامی که نخست وزیر لیبی درایران بود، بسیار فشار آورد که برقراری روابط دیپلماتیک را برمی‌داند و ماتحیل (!) کند، ولی دست خالی بازگشت... بگذارید این نکته را بگویم که علیرغم میل شدید و نیاز دولت لیبی برای برقراری روابط با ما، عدم موفقیت آنان دراین زمینه، از لحاظ بین‌المللی، سیار اهمیت دارد. آقای جلود هنگام سافرتش به ایران، در مورد برقراری ارتباط با لیبی تعنی توأم با تهدید می‌نمود و اظهارداشت که ایادی صهیونیست آمریکا مانع برقراری روابط هستند. من به صراحت گفتم. خیرآقا این طورنیست، مبالغه خیلی روشن، مبالغه امام موسی صدر است" (۶۸).

علیرغم قریب به دو سال تحریلات رژیم صدام حسین در مرازها و استان‌های خوزستان و کردستان، ارتش وی به هنگام کام نهادن در خاک ایران، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را در مقابل خود نیافت. ارتش ایران پیش از آن که در جهت مقابله با نوطه‌های آنکار امیریالیسم آمریکا، هدایت شود، در جهت تحریک مردم کرد علیه جمهوری اسلامی ایران سوق داده شده بود.

اگر نیروی عظیم انقلاب ایران و پای مردی و جانبازی توده‌های رحمتکش کوچه و بازار و فدایکاری حماه‌میز سیاهیان پاسدار انقلاب، که بی‌پروا و با سینه‌های گشاده به استقبال تانک‌ها و گله‌های مزدوران صدام حسین رفتند. نبود، شاید توطه‌نششم امیریالیسم آمریکا به موفقیت انجامیده بود.

از ۱۸ تیوناسی شهریور

کمیتۀ مرکزی حزب توده، ایران در ۲۱ تیر طی اعلامیه‌ای در مورد توطه، عقیم مانده، کودتائی گفت:

"تصور این که ناگامی دریک نقشه و شکست در دومین توطه، موجب کوچکترین تغییری در سنت‌گیری اصلی درسیاست امیریالیسم جهانی نسبت به انقلاب میهن ما خواهد شد، سفیهانه است".

و در تاریخ ۲۵ تیر، طی اعلامیه دیگری، خطوط توطه، بعدی را با وضوحی شرف، ترسیم کرد:

"توطه خطرناک جدیدی در داخل و خارج کشور در شوف تکونی است. عمال جانبیکار امیریالیسم و صهیونیسم، قصد دارند این بار غرب و جنوب کشور را به اشغال درآورند و از این پایکاه به انقلاب ایران هجوم برند... دراین توطه پیش‌بینی شده است... از راه هوا و زمین و دریا خوزستان و مناطق ساحلی خلیج فارس را به اشغال درآورند و با پیوند دادن این منطقه با مناطقی که اکنون در کردستان در اشغال گروههای ضدانقلابی است، پایکاه وسیعی برای نشسته های تجاوزکارانه بعدی بوجود آورند".

اما در کارزار وسیع و طوفانی که بلا‌فصله پس از شکست کودتا، درکتور بريا شده و تمامی امکانات باقی‌مانده امیریالیسم آمریکا به خدمت تدارک زمینه‌های شعق توطه، بعدی گرفته شده بود، این هشدارها هنوز بازتاب لازم را نداشت.

گروههای سازمان یافته ضدانقلاب، لیبرال‌های سازشکار و عوامل امیریالیسم که نفع

محرب و خاشنه آن‌ها در پی شکست هر توطه بیش از گذشته بر نیروهای صدیق و ائتلافی ولی ناگاهه آشکار می‌شد و حیل و شکردهای آن‌ها به واسطه تجارب تلح گذشته، برملا می‌گشت، با استفاده از اهرم‌های هنوز موجودی که در حاکمیت، مطبوعات و رادیو و تلویزیون در اختیار داشتند، گردبادی از بدینی، تشنج و درگیری میان نیروهای خلق و دروغ و افترا علیه دوستان انقلاب ایران و نیروهای انقلابی داخلی به راه اندختند تا به واسطه غبارناشی از آن، بار دیگر دست جنایتکار و توطه‌گر امیریالیسم را از انتظار پنهان سازند و به او امکان دهنند تا ضرب مهلک خود را با کمترین مقاومت و هوشیاری، برانقلاب فرود آورد.

بورش به دفاتر و کتاب‌فروشی‌ها و مرکز فروش نشریات حزب توده ایران، از همان روزهای کودتای عقیم مانده، با خشم و کین بی‌پایان و شدتی بی‌سابقه، به اجرا درآمد. خشم و کین امیریالیسم آمریکا و مزدوران آن منطقی و مفهوم بود. امیریالیسم آمریکا نقش پروجسیون حزب توده ایران را در شکست توطه‌های خویش به ویژه کودتای ۱۸ تیر، به درستی می‌دید و می‌دانست که این دشمن ۴۰ ساله که تمامی دوران حیاتش را در رزم با او و سرپرده‌گان و جلالان پیش‌مرش، سپری ساخته است، بیش از هرگز به ماهیت جنایتکار او و شکردها و تمپیده‌اش آشناستی دارد و بیشازهتر تیریو دیگر برای خنثی سازی توطه‌های او می‌کوشد.

در ظرف دست کوتاهی، بیش از حد دفتر حزب و نامه، مردم، کتاب‌فروشی و کیوسک نشریات حزب توده ایران، با به اشغال درآمد و با به آتش کشیده شد. اشغال دبیرخانه، کمیته مرکزی حزب توده ایران در ۳۵ تیرماه که عوامل ساواک و ضدانقلاب در آن نقش فعال داشتند، نفعه اوج این اقدامات بود. نیروهای انحصار طلب و قشی که از افزایش نفوذ و اعتبار حزب توده ایران، خشنود نبودند، با سکوت و بی‌تفاوتش و شاید شرکت مستقیم در بورشها، به تحقق این توطه کمک کردند. خیابان‌ها به جولاگاه اشرا و ساواک‌ها بدل شد و دود این آتش، که ضدانقلاب افروخته بود، به چشم همکان رفت.

در اول مرداد، بیهی در پاساز کمپانی تهران متفرج شد و چند زخمی برجای نهاد. به فاصله کوتاهی همین جنایت در اهواز نموقوع پیوست و ۷ نفرگشته و سی تن مجروح شدند. ۸ مرداد ماه گروهی مسلح به قصد تسخیر پادگان نظامی تهران در خیابان پاسداران، به آن حمله کردند. ضدانقلاب روحیه باخته، به لشکر خود امید می‌داد و در میان مردم تخم اضطراب و نابسامانی می‌پراکند.

امیریالیسم آمریکا آشکارا به تهدید انقلاب و روحیه بخشیدن به ضدانقلاب ضربه‌خورده، پرداخت. صدای آمریکا در ۲۶ تیرماه از زبان بختیار اعلام کرد که توطه‌اینده "به صورتی گستردگر، منظمتر و باشدت بیشتر صورت می‌گیرد".

کمی بعد برزینسکی ایران را به "تجزیه‌شدن" تهدید کرد و ضمن طرح دوباره "خط‌شوری" به متابه راهنمای عمل پیروان خط‌سازش با امیریالیسم در ایران، گفت:

"امروز جامعه بین‌المللی به طورکلی می‌کوشد به رهبران ایران شان دهد که عمل غیرقانونی شان عاقبت شومی برای کشورشان دارد. اگر دولت مردان تهران به این امر توجه نکند، فروپاشی اجتماعی- اقتصادی و انحطاط داخلی ایران، احتمال سقوط این کشور را به زیر سلطه سوری یا لااقل امکان تجزیه آن را بوجود می‌آورد" (۶۹).

امیریالیسم آمریکا حتی بهانه ادعایی حضور نظامی در خلیج فارس و اقیانوس هند را نیز به دور اندخت. هارتزین، فرمانده ناوگان آمریکا در اقیانوس اطلس، صریحاً گفت:

"آمریکا در نظر ندارد نیروهای نظامی خود را از خلیج فارس به اقیانوس هند و خاور

داست و در تمام دوران پس از انقلاب، ایران را به کام توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و سیاست‌های آن می‌کشند، آماج اصلی این موج اعتراض بودند. امام خمینی در سخنان درد آلود خویش در ۳۰ تیرماه، سفارتخانه‌ها را "لاته، فساد" و "فختنه" نامیدند و مجلس قطبزاده را احضار کرد. درنامه "احضاریه" نمایندهٔ خلخال خطاب به قطبزاده، آمده بود:

"آقای قطبزاده... از شمامی خواهم که در مجلس شورای اسلامی حاضر شده و جواب این ملت را درخانه ملت بدھید و در غیر این صورت ملت باشما همان وقتار را خواهد کرد که با ضدانقلاب کرد" (۲۱).

لیبرال‌ها زیرعلامت سوال از قرار گرفته بودند. در همین شرایط خبری توسط خبرگزاری‌های امپریالیستی مبنی بر تفاضای پناهندگی قطبزاده از کشورهای اروپائی منتشر گشت که قطبزاده سپس شخصاً در تلویزیون ظاهر گشت و این خبر را تکذیب کرد. قبل از این به هنگامی که موجی از شک و تردید در بین سیاران هلیکوپترهای آمریکائی پیرامون باقی را فراگرفته بود، خبرگزاری‌های امپریالیستی از فرار وی خبرداده بودند که او نیز بلا فاصله درخانه خویش، آن را تکذیب کرد. این اقدامات برای تشهیر لیبرال‌ها و محک زدن میزان حساسیت جامعه بود.

اما متناسبه هنوز در مورد جدیت این خطر، اتفاق نظر وجود نداشت. ظاهراً همگان مترصد بودند که دولت جدید، محترمانه به خرابکاری لیبرال‌ها پایان دهد. قطبزاده و دیگران به کار خود ادامه دادند.

خطر آرام آرام فراموشیست. تاریخ توطئه ابتدا برای اواخر مرداد و اوایل شهریور تعیین گشت. حزب توده ایران در ۱۶ مرداد هشدار داد:

"طبق اخبار موشق در راه اوت (اوایل مرداده و اوایل شهریورماه) دولت بعضی عراق اقدامات خرابکاری و تحریکات خود را علیه ایران شدت خواهد داد".

امپریالیست‌های آمریکائی، با اطمینان کامل از پیروزی خویش، بار دیگر آغاز به تهدید نهادند:

"کارت قصد دارد رژیم خمینی را تا تاریخ انجام انتخابات ریاست جمهوری در نوامبر سال جاری مسیحی سرنگون سازد و یک رژیم مورد تاییل آمریکا را بوسکار آورد" (۲۲).

در اوایل مرداده، مفتی‌های اعظم مصری و مراکشی، امام را تکفیر کردند. اسلام آمریکائی به فرمان آمریکا به اسلام انقلابی اعلان چنگداد.

در همان زمان جک اندرسون روزنامه نگار آمریکائی براساس اخباری که از مقامات آمریکائی کسب کرده بود، فاش ساخت که عطیاتی تحت عنوان "جهش مثبت" (جهش مثبت) علیه انقلاب ایران، تدارک می‌شود. او گفت:

"نظمیان آمریکا طرحی برای یک حمله گسترده و قوی نظامی علیه ایران برای کارت‌تر تهیه دیده‌اند. این عملیات ظاهراً برای نجات گروگان‌ها تنظیم شده است، اما در واقع برای تلافی شکست نظامی آمریکا در طبع و کسب حیثیت کارتر است".

اما علی‌رغم این علام جدی فرارسیدن طوفان، در ایران جنجال تبالود و کرکنده‌ای از من جراید لیبرالی، رادیو و تلویزیون و اظهارات مقامات لیبرال درباره "خطر شوروی" و علیه نیروهای انقلابی بویژه حزب توده ایران برخاسته و هردم شد بیشتری می‌یافتد. این جنجال آن‌چنان گسترده و پرسروصدا بود که حتی سیاری از نیروهای انقلابی مسلمان ولی‌ناهشیار و ناگاه رانیز به دنیا خویش کشند. ایراد دشمن، افترا، جعل و پرونده‌های ساری علیه حزب توده ایران که موافق طبع سیاری نیروهای قشری نیز بود و نیز ججال و هیاوه برسر

نژدیک فراخواند و حتی اگر نیروهای شوروی از افغانستان خارج شوند، نیروهای نظامی آمریکا در این مناطق باقی خواهند ماند" (۲۰).

در اوایل مرداده، فاش شد که یک اسکادران از نیروی دریائی انگلستان مركب از دوناو شکن، سه ناوچه و چند ناو جنگی پیشیبانی در منطقه خلیج فارس و آقیانوس هند، استقرار یافته‌اند. این نیرو در مقایسه با نیروی عظیم دریائی آمریکا در منطقه، قابل توجه نبود، ولی حضور امپریالیسم انگلیس در کار امپریالیسم آمریکا و شرکت آن در تدارکات نظامی آمریکا علیه انقلاب ایران، بیان‌گر آن بود که متحدین اروپائی امپریالیسم آمریکا، غالباً به مشارکت و همراهی سا توطنده‌های امپریالیسم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران برخاسته‌اند. امپریالیسم انگلیس همواره نمایندهٔ این گروه درندگان و سخنگوی سیاست آن‌ها بوده است.

این اعمال و خشم ناشی از افتشای توطئه‌های خطرناک امپریالیسم آمریکا که هرینک در صورت موفقیت، میلیون‌ها انسان را به خاک و خون می‌کشند، جو خصوصی میان ایران انقلابی و امپریالیسم آمریکا را به شدت تشید کرد.

نیروهای انقلابی به تکابو برخاستند و علی‌رغم سدی که لیبرال‌ها در مقابل خشم خلق انقلابی کشیده بودند، بار دیگر به شویهٔ خاص خود گره را گشودند و نفرت مردم ایران را نسبت به امپریالیسم به تماش گذارند. در اوایل مرداده، تظاهرات وسیعی از طرف دانشجویان ایرانی در آمریکا علیه سیاست‌های جنایتکاران آمریکائی سازمان داده شد که با قساوتی ناوشوندی سرکوب گردید و بازتاب گسترشده‌ای در ایران و جهان بر جای نهاد. چهرهٔ واقعی امپریالیسم بار دیگر از پرده: "حقوق پسر" نمایان گشت.

علی‌رغم تلاش لیبرال‌ها که می‌کوشیدند تا کودتاگران را تشهیر نمایند و از مجازات برهانند (*)، دادگاه‌های انقلاب با قدرت تمام و با انتکا به فرمان امام، به دادخواهی برخاستند و گروه گروه گروه گشیدند تا کودتاگران شدند.

واقعیت اندک اندک از این تجارب سخت نمودار می‌شد. دفاتر "جمعیت اسلامی افغانستان" در خراسان در اوایل تیرماه به دستور رئیس سپاه پاسداران خراسان و به جرم خرابکاری و توطئه به فرمان و باهدایت آمریکا، تعطیل شدند و رهبر آن، برهان الدین زبانی به عنوان جاسوس "سیا" تحت تعقیب قرار گرفت. در اوایل مرداد، گروهی ساواکی از خبرگزاری پارس تصفیه شدند و اعلام شد که یکی از آن‌ها سرپرست نشریهٔ محروم‌های این خبرگزاری یعنی نشریه‌ای بوده است که هر روز دنیا را آن گونه که می‌خواست، به مسئولان و رهبران جمهوری اسلامی ایران، می‌نمایاند. اما متناسبه شاخهٔ کودتا در رادیو و تلویزیون بر جای خود باقی ماند و نامندی بعد از وقوع توطئهٔ ششم، به فالایت توطئه‌آمیز و تعریف‌های فکنهٔ خود ادامه داد. لیبرال‌ها همچنان اهرم‌های مهمنی را در زمینهٔ تبلیغات، در دست خود حفظ کردند که روزنامهٔ "کبر الانتشار" که بان "سیس" (میزان)، "عمده ترین آن‌ها بود.

شکست توطئهٔ کودتا شنبه ۱۸ تیر، موجی از خشم و اعتراض علیه لیبرال‌ها برانگیخت. قطبزاده و وزارت امور خارجه که تقریباً به طور کامل در تسویه سرسری‌گران روزیم بهلوی قرار

(*) - دکتر چمران در مصاحبه با کیهان مورخ ۸ مرداد گفت: "در ارتش زمینه کودتا وجود ندارد و نه در خارج از آن، عناصر غیرمُمن در ارتش پس از پیروزی انقلاب، کارگذاشته شدند"!

تبیغات علیه افغانستان، صفحات روزنامه‌ها و اخبار رادیو تلویزیون را در اوخر شهریور اشغال می‌کند، قطبزاده در اواسط شهریور در مصاحبه با خبرگزاری فرانسه اعلام می‌کند که: "روابط ایران و سوری، محدود خواهد شد".

در ۲۱ شهریور، آمریکادرترکیه کودتا می‌کند. "میزان" دکتریزدی، شوروی را در وقوع کودتای آمریکائی در ترکیه، مقصراً اعلام می‌کند (**) . صدای آمریکا در ۲۲ شهریور اعلام می‌کند که ۲۰۰۵ تفکدار دریائی آمریکایی وارد مصر شده‌اند. جلقهٔ محاصمه برگرد ایران تنگتر می‌شود. روزنامهٔ دکتریزدی در ۲۹ شهریور یعنی زمانی که بوی توطنه، از هم‌جا به مشام می‌رسد، اعلام می‌کند:

"شوری‌ها هم می‌خواهند به وسیلهٔ حزب توده، ایران کوشش کنند تا استان‌های شمالی ایران را کنترل نمایند و موضوع را به تقسیم ایران به شمال و جنوب خاتمه دهند".

تدارک و سپاهی برای به تعطیل کشاندن مدارس در شروع سال تحصیلی، آغاز می‌شود... در ۳۰ شهریور، هوابیمه‌های عراقی فروگاه‌های مهم کشور را آماج حملات خود قرار می‌دهند. جنگ آغاز می‌شود.

قطبزاده در مورد تخمین تاریخ توطنه اشتباه نکرده بود، او تنها در حساب کردن روی موقوفیت آن به خطأ رفته بود.

چند روز پس از آغاز جنگ، روزنامهٔ کیهان، تصویر ویرانهٔ خانه‌ای را که بر اثر بمباران جنایتکاران متجاوز فروریخته است، چاپ کرد که برگوشهٔ دیوار فرو ریخته، بقایای این بوستر خودنمایی می‌کرد:

خطر آمریکا جدی است متعدد شویم

خلق توطنه راعیم کذا دارد

ارتفاع کوراست. محاسباتی که شاید به طور مجرد و در روی کاغذ، درست می‌سودد، ذر بخورد با واقعیت به کلی نادرست از آب درآمدند. چند روز پس از تجاوز نظامی لشکر صدام حسین که بر اساس اعتقاد مطلق به پیروزی سریع و برق آسا به مرحلهٔ عمل درآمد، شکست توطنه آشکار شد. هیچ یک از هدف‌های موردنظر، حاصل نشده بود.

امپریالیسم آمریکا و نیز صدام حسین، بر اساس تدارکات ۲۵ ماهه و یا به گزارش‌های مابع اطلاعاتی خوبی، تصوری کردند که در طرف چند روز خواهد تواست بخش مهمی از خاک ایران را متصرف شده، خوزستان رزخیز را از پیکر ایران جدا کرد و اغلاط ایران را در کوهی از دشواری‌ها و توطنه‌ها، مفروق کنند. توکل‌ها، علوی‌ها، مدنی‌ها، محققی‌ها، مهدیون‌ها، شادمهرها و باقری‌ها، همه تلاش خود را به کاربرده بودند تا ارشن به هکام تجاور از یکارچگی

(*) - "چراغ سبزی که روسیه با اشغال افغانستان به آمریکا سیاست داد، اکنون سیمجهاش ظاهر شده" ("میزان"، شماره ۷). دکتریزدی نیز عنین همین مضمون را در روزهای ۲۴ و ۲۵ شهریور کیهان، تکرار کرده است.

"خطر موهم شوروی" که با الهام از اخبار جعلی خبرگزاری‌های امپریالیستی و ابتکار قطبزاده دامن زده می‌شد، بر روی خطر امپریالیسم آمریکا، لایه‌ای از غبار سردگمی می‌کشد و افکار را به خود منقول می‌داشت.

در اواسط مردادماه، "فاینشال تایمز"، خبری منی‌بهر "احتمال حمله" شوروی به ایران منتشر کرد که در رسانه‌های گروهی نیز بازتاب جدی داشت. کمی بعد، در اواسط مردادماه، گروهی از سفرای ایران، قطبزاده نامه‌های گروهی از اندیشن در مردم تدارک عملیات نظامی آمریکا علیه ایران، قطبزاده نامه‌ای سراپا دشمن و افترا به وزیر امور خارجهٔ شوروی تسلیم کرد که دو روز پیش از انتشار گستردۀ در مطبوعات و رسانه‌های گروهی ایران، در "واشنگتن استار" چاپ و تفسیر شدند.

با تازدگی شدن تاریخ انجام توطنه، امپریالیسم آمریکا به وارد آوردن فشار سیاسی بر چهارمین اسلامی ایران و تشید جنگ روانی، افزود. در اواسط مردادماه، گروهی از سفرای کشورهای "کوچک و متوسط" اروپای سرمایه‌داری، بهبهانهٔ تبریک ریاست مجلس به محاجت‌الاسلام رفسنجانی، به نزد وی رفته و یادداشتی تسلیم او کردند که به "اولتیماتوم" و "اتمام حجت" نیشتراشیم بود. در این یادداشت، آن‌ها از "لزوم حفظ صلح بین‌المللی" سخن به میان اورده و تهدید کرده بودند که "تفصیل قوانین بین‌المللی نهادها به نفع ایران نموده، بلکه به نفع هیچ دولتی نخواهد بود". پیش از این در اوایل مردادماه، ۱۸۵ تن از نمایندگان کنگرهٔ آمریکا، طی نامه‌ای خطاب به مجلس شورای اسلامی، "نگرانی عمیق" خود را از "انحطاط روابط فی ما بین که نتیجهٔ نگهداری اتباع آمریکا به عنوان گروگان است"، ابراز داشته بودند و وزیر امور خارجهٔ آمریکا نیز در ۱۹ مردادماه، طی نامه‌ای خطاب به نخست‌وزیر، اعلام کرده بود: "کاسهٔ صبر و تحمل (آمریکا) پرشده است".

درین ملاقات گروه نخست کشورهای اروپائی با رئیس مجلس، سفرای عضو بازار مشترک نیز یادداشت بسیار تهدید آمریزی به وی تسلیم کردند که در آن گفته می‌شد: "اشغال سفارت ایالات متحدهٔ آمریکا در تهران... به تمام معنی یک تجاوز به قوانین بین‌المللی است. بنا بر این این حرکات غیرقابل قبول هستند و بدون سک عواقب ناخواهند شد".

برای ادامه روابط حسن، بین این دولتها و جمهوری اسلامی ایران، خواهد داشت. جنگ روانی با تعطیل سفارت انگلستان در پی تسلیم یادداشت فوق الذکر و تقلیل کادر سیاسی سفارت خانه‌های دیگر به حداقل ممکن، به اوج خود می‌رسد. سفارت انگلستان پیش از انجام توطنه، طبس نیز از فعالیت خویش کاسته بود.

قطبزاده در ۲۷ مردادماه نامه‌ای خطاب به مجلس تسلیم می‌کند و خواستار آزادی "گروگان‌ها" می‌شود. او در نامه‌ی نویسید که "این موقعيت مناسب، فقط در یک ماه آینده وجود دارد" و می‌افزاید که در غیر این صورت دولت آفای رجایی "شکستن تعین" است. بار دیگر موج نازه و قدرتمندی از تشنیح در شهرها، کشمکش میان مسئولین و دروغ و افترا علیه اتحادشوری و حزب توده، ایران، فرا می‌رسد تا در اوج آن ضربه وارد شود.

گروه‌های مشکوک و مزدور به کتاب‌فروشی‌ها پوش می‌بند، تشنیح در بر از جان، رشت و پلوجستان و دیگر نقاط کشور، شدت می‌گیرد، شیکهٔ ضدانقلاب در میان تاکسیرانان فعالیت خود را شنیده می‌کند و برای مردم از سقوط قریب الوقوع رژیم سخن می‌گوید، اختلاف مسئولان برسر ترکیب کابینه، مطبوعات و فضای سیاسی کشور را پرمی کند و به خود منقول می‌سازد. روزنامهٔ دکتریزدی در ۹ شهریور از حضور ۷۰۰۰ تاچیک در آذریجان ایران خبر می‌دهد.

و حضور فعال در صحنه، سرد به دور باشد و اهداف دیگری را تعقیب کند.*

تخریبات و نضیقات ۲۰ ماهه لیبرال‌ها و عوامل امپریالیسم در دولت و ارکان‌های اجرائی علیه مردم نواحی مورد تجاوز که زیرنام جمهوری اسلامی و رهبری انقلاب به اجرا درآمد، امپریالیسم آمریکا و صدام‌حسین را مطمئن ساخته بود که با مقاومت مردمی جندانی نیز مواجه نخواهند بود. اما آن‌ها از درگاه عمق انقلاب و آن خواسته‌های نهفته و عمیق که شالوده‌های آن را استوار می‌ساخت و نیز از آگاهی عمیق مردم نسبت به دشمنان واقعی شان، به کلی عاجز و بد دور بودند. خلق علیرغم نامرادی‌هایی که به واسطه کارشناسی‌ها و خرابکاری‌های لیبرال‌ها و عوامل امپریالیسم متهم شده بود، در پیش سرتحاچواران، دست‌های خونبار بختیار و اویسی و روتوشت مصفر مادر رضای مغفور، "رضای دوم" و امپریالیسم آمریکا زادید و در انتخاب میان جمهوری نوپای اسلامی و بازگشت رژیم نکبت‌بار گذشته تردید نکرد، حتی اعراب کپرنشین خوزستان نیز که هنوز بار ستم‌های ۵ ساله را پردوش داشتند، واقعیت را از ورای تبلیغات "جاداب" عرب‌مزدوری جون صدام‌حسین دریافتند و در صفحه نخست جبهه، سنگرهای به یاکردند.

پاسداران انقلاب، این نمایندگان راستین شور بی‌پایان و ابرزی جوشان خلق انقلابی علیرغم تجهیزات بسیار ناچیز و ابتدائی، در مقابل مدرن‌ترین تجهیزات درنده، مقاوم ایستادند و از پیکرهای گلگون خود فرا راه پیکروی دشمن، سد ساختند.** مردم زحمتکش از کوچک و بزرگ چون روزهای انقلاب، یکیارچه به سازمان دادن مقاومت روی آوردند. خرم‌شهر و آبدان، سوستکرد و آهواز و دزفول، با قربانی کردن بهترین فرزندان خود و به سهای انهدام محصول زحمات دهه ساله، خوبی، امپریالیسم آمریکا را مایوس و دشمن را متوقف کردند.

ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز علیرغم "کم‌کاری‌ها"، عدم آمادگی و عدم یکیارچی کی که در آستانه، وقوع نوطه، مبتلا به آن بود، به سرعت شکل گرفت. سربازان فدایکار ارتش و درجه‌داران و افسران انقلابی و میهن دوخت، به سرعت نیروی مقاومت آن را سازمان دادند و به سهی خوبی در مقابل با ارتش صدام‌حسین، نقشی شایسته ایفا نمودند. کاربر در روز اول مهرماه، هدف تجاوز صدام‌حسین را با صراحت اعلام نمود و "اظهار امیدواری" کرد که جنگ، ایران را مقاعد سازد تا ۵۲ گروگان آمریکائی را آزاد کند (۷۳).

* - ناصرکنی در بازجویی‌های خود که در تاریخ ۷ مهرماه ۱۳۵۹، انجام شده می‌نویسد: "تیمسار محققی (مدوم) به من اظهار داشت که یکسری جریانات سیاسی دیگر نیز در پیش صحنه به استثنای اندامات دکتر بختیار در جریان است. آن هماهنگی و همکاری تیمسار باقری، تیمسار شادمهر... درجهت انجام یک کودنای ضدآخوندی می‌باشد" (نامه "سرگشاده" مجاهدین انقلاب اسلامی به رئیس جمهور، "اطلاعات"، ۱۴ دی ماه ۱۳۵۹).

** - حجت الاسلام ناطق نوری، سرپرست جهاد سازندگی و نماینده مجلس شورای اسلامی، ذر مرام بزرگداشت بیش از یکصد شهید پاسدار و دانشجوی مسلمان پیرو خط امام که در ۲۴ دی ماه در داشکاه تهران برگزار شد، بادرد و اندوهی که ترجمان احساسات میلیون‌ها مردم رنجیده، کشور ماست، اعلام کرد که تا آن زمان بیش از ۱۵۰۰ پاسدار جانباز در مقابل با ارتش صدام‌حسین، به شهادت رسیده‌اند.

تحول کیفی

تجاوز لشکر صدام‌حسین به خاک ایران، ششین و گسترش‌ترین نوطه، امپریالیسم آمریکا برای بهزارو در آوردن انقلاب ایران بود. بیش از آن ۵ هزاره بی‌دریس و خطرناک، توطئه کودتا شی بروزینسکی در آستانه، بیرونی از اتفاق، توطئه "تفوّد" و "رخنه، فراسایش و استحاله" دولت وقت لیبرال‌ها، توطئه "تلash همه‌جانبه ویورش" مجدد لیبرال‌ها برای آزادکردن جاسوسان و به تسلیم و ادانتن خط مشی انقلابی در اوخر سال ۵۸، تجاوز نظامی طیبی و نوطه کودتا شی ۱۸ تیو، توسط امپریالیسم آمریکا و نیروهای بیرونی امپریالیسم، تدارک شده و باشکت مواجه شده بودند.

جنگ اما، همان‌گونه که خصلت آن است، گذشته از دشواری‌ها و مصائب بی‌سابقه، انهدام حجم بزرگی از محصل کار و کوش انسانی و بخاک و خون کشیدن فرزندان رحمتکش و فداکار مردم، در شرایط نرسیدی امان‌خلق با دشمن سوکن‌دخورده و شوک‌گر آمریکا، چرخ‌های زندگی اجتماعی را با سرعتی غیرعادی به حرکت درآورد و از جمله مبارزه طبقاتی راشد بی‌سابقه بخشید.

جنگ با صراحت و خشونتی که ذاتی آن است، همه‌چیز را عربیان کرد و به آزمون نشاند اطباقات، اقتشار، نیروهای سیاسی، احزاب و گروه‌ها و خط مشی‌ها، همه و همه به محک خوردند روندهای ناتمام مبارزه، طبقاتی سرعت و شدت بیشترگرفتند، دوستان و دشمنان انقلاب با وضوحی شکرف، علی‌رغم جمله‌پردازی‌ها، سفسطه‌ها، دروغ‌ها و ادعاهای لیبرال‌ها و بیرونی خط بروزینسکی، از یکدیگر جداشدند و در مقابل هم بیش چشمان خلق و رهبران آن، صفت آراستند. عمق خرابکاری لیبرال‌ها در کشاندن انقلاب ایران به ازو و سلب هشیاری خلق و مستولان آن نسبت به توطئه‌های خاندان براندز امپریالیسم آمریکا و نیز سازش نایبی‌ری خلط مشی ضد امپریالیستی و خلقی امام با موضع ضد خلقی و سازشکارانه آن‌ها، بیش از بیش آشکار گشت.

نیروهای انقلابی سلطان، معاویه را در وجود لیبرال‌های مدعی مسلمانی کشف کردند. جمع بندی تحریه، تلح، ولی بریار ع نوطه خطرناک، تحولی کیفی در برداشت‌ها پیدید آورد و "گمراهان و ضدانقلابیون" را آشکارتر نشان داد: "گمراهان و ضدانقلابیون همواره در تلاش بوده‌اند تا انحرافات دوستان ما را (که قطعاً

خود ماه ممکن است ذجارتی انجارهای باشیم و خودبی خبر!) چنان بزرگ جلوه دهنده که تضاد عده یعنی تضادها با امپریالیسم آمریکا، از خاطرها محو شود ... عمال بیگانه قصد داشتند زمینه "ازوا" را برای مافراهم کنند ... از بینانیان بتویوهای "تشدید تضادهای درونی" که ظاهرا خود را انقلابی و ضدامپریالیست هم معرفی می کردند، بپرسیم که دولتان ما را مشخص کنند. سکوت خواهد کرد. راستی دولتان ما چه کسانی هستند؟ هلندی های آدمکش؟ انگلیسی های خونخوار؟ فرانسوی های چپاولگر؟ آمریکائی های وحشی درنده؟ فاشیست های آلمان؟ غارتگران چینی و ژاپنی؟ این راهم می دانند که آمریکا و دولتانش جز غارت و چپاول نظر دیگری برکشورهای "جهان سوم" نخواهد داشت ... بنا به تئوری های خائنانه مزدوران، گوئی تضادهای ما با کشورهای لیبی و الجزایر و سوریه، از تضادهای ما با آمریکا هم بیشتر است؟ ذهنی بیشتری از هی خیانت ... وبالاخره در کمال "ازوا" چه جیزی می خواهند عاید بینانیان تئوری "تشدید تضادهای درونی" شود؟ مسلمان بازگشت بعد امان آمریکا، همان راهی که سادات ها و موبوتونها و شیائوینها و خیلی های دیگر کام به آن گذاشتند. انور سادات آن قدر اختلاف های جزئی با جبهه، آزادی بخش فلسطین و لیبی و الجزایر و سوریه را عده و بزرگ جلوه داد تا پایان کار به پشت میزهای کمپ دیوید کشیده شد؟ این است فریب مکاران آمریکائی" (۷۴) ۲۲ ماه تجریه، همزیستی و مشارکت در قدرت با لیبرال های سازشکار و آگاهی به عمق فسادی که از وجود آن ها سرایی جانعه را می آورد؛ این "مکاران آمریکائی" و این سادات های ایرانی را چنین به مسلمانان انقلابی، شناسند: "بی تجریکی ما ... گناهی است که برودوش ریزم های گذشتند آست که با ایجاد جو اختناق، مانع از آگاهی های سیاسی و اقتصادی ما در رابطه با مبارزه و نحوه بروخورد با امپریالیسم شدندند ... لیبرالیسم را ما با تجربه، خود تعریف می کنیم. آن قدر تجربه خواهیم کرد تا لیبرالیسم را به مفهوم کامل آن تعریف کنیم ... لیبرالیسم افقی دوسری است که از یک سو زبان نرم بیرون می آورد و از سر دیگر نیش های زهرآلود ... ما به خوبی آگاهیم که اگر دل به زبان نرم این افقی دوسر بیندیم و گوش به للاشی او فرادهیم، آن زمان که در خواجهان کرد نیشمان خواهد زد. ما آگاهیم که اگر مبارزه را تاریخگویی سزا مایه دلیزی و باسته و عوامل ناشی از آن نویز فنودالیسم پوییده ادامه ندهیم، آینده جز فاشیسم ... برایمان به ارمنان نخواهد آورد" (۷۵).

تجربه، جنگ تجاوز کارانه، شناخت نیروهای اسلامی مسلمان را نسبت به امپریالیسم جنایتکار آمریکا، سیز سیش از پیش دقیق نمود. حجت الاسلام خوئی ها در ۲۴ آذر ماه گفت: "به عنوان شاخص و به عنوان یک میزان، آمریکا همیشه دشمن است" (۷۶).

* * * * *

لیبرال ها نسبت به جنگ با همان انتظارانی روپروردند که کارتر بلا فاصله پس از آغاز جنگ بیان کرده بود. به تصور آن ها جنگ آن ها جنگ آن ها دشواری های برای بیرونان صدیق خط امام بددید می آورد که آن ها تحت این فشار، قدرت را به لیبرال ها تسلیم می کردند. اما آن ها سیز چون مراد خویش به خط رفته بودند. یک سخنگوی وزارت دفاع آمریکا، بلا فاصله پس از آغاز جنگ، رهسود ریز را در اختیار بیرون خط آمریکا در ایران قرارداد:

"آمریکا به هیچ وجه در این حمله دخالت نداشته است" او سیس "اظهار امیدواری کرد که تهیه کننده عده تسلیحات عراق، یعنی سوری نیز از دخالت در این امر اجتناب

ورزد" (۷۷). لیبرال ها به سرعت وظیفه جدید را که خارج ساختن امپریالیسم آمریکا از زیر ضربه، خشم مردم ایران و متهم ساختن اتحاد شوروی به شرکت دراین بیوش جنایتکارانه و منزوی ساختن ایران در اوج توطنه، اینها دام آن بود، بر عینده گرفتند و با بیگری بدان ادame دادند. ساریوی کهنه تکرار شد. کهیان دکتریزدی، فردای آن روز نوشت:

"ایران برای چند میان بارخواستار قطع فروش اسلحه شوروی به عراق شد ... باید دانست سکو در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) اعلام کرده است که فروش اسلحه خود را به عراق افزایش می دهد ... اتحاد شوروی آماده است تا موشک های زمین به زمین به عراق بدهد" (۷۸).

لیبرال ها سپس از طریق شریاتی که در اختیار داشتند و سیز از طریق نفوذ هنوز گسترده، خود در رسانه های گروهی بعویزه رادیو و تلویزیون، رگباری از دروغ های خبرگزاری های امپریالیستی را در مورد فروش اسلحه شوروی به عراق، برخی مردم باریدند. مطبوعات پیرو خط امام نیز هر چند با شدتی کمتر از گذشت، ولی کمایش به دنبال این گردباد تبلیغاتی کشیده شدند. بیرون خط برزینسکی به آب و آتش زدند. تمامی شگردهای دروغ پردازانه امپریالیستی ناجوانمردانه به کار افتادند. ابتدا اعلام کردند که شوروی خود مستقیماً به عراق اسلحه می دهد، سپس ادعای کردند که شوروی از طریق بندار اردبیل عقبه این اسلحه را در اختیار عراق قرار می دهد. * از قول های جزئی با جبهه، آزادی بخش فلسطین و لیبی و الجزایر و سوریه را عده و بزرگ جلوه داد تا پایان کار به پشت میزهای کمپ دیوید کشیده شد؟ این است فریب مکاران آمریکائی" (۷۹)

ادعا کردند که کارشناسان شوروی نیروهای عراق را علیه ایران رهبوی می کنند، اعلام داشتند "ما از طریق مکالماتی که با پرسیم انجام می شود، مطمئنیم که روسیه به عراق کمک می کند" (۸۰).

سیس وقتی کدب تمامی این ادعاهای آشکار گردید، مدعی شدند که آلمان دمکراتیک اسلحه در اختیار عراق قرار می دهد! حتی نام "سویالیست" را که صدام حسین بر روی حزب شنی قرار داده بود، دستاویز کردند تا اردوگاه سویالیسم را دشمن انقلاب ایران و محرك عراق وانمود کنند!

در تاریخ ۵ مهرماه، ضیاء الحق نیزینا به وظیفه ای که آمریکا به او محول کرده بود، در جهت که به تحقق اهداف لیبرال ها و عوامل امپریالیسم یعنی واداشت جمهوری اسلامی ایران

* - حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، پس از بازگشت از سفر خود به کشورهای سوریه، لیبی، الجزایر و لبنان گفت:

"عراق قبل ای میلیارد دلار داده به اردن برای توسعه، ندر عقبه و معلوم بود که بانشه آمریکا بند در عقبه مجہز شده برای پذیرفتن کشته ها در جنگ ... " (نامه "مردم" ۱۳۵۹ آذر ۹۱)

*** - مفسر پراودا، رهبران آمریکا و نه ایران را "مدعیان تاره برای یک امپراطوری" توصیف کرده بود!

*** - پراودا، آمریکا را متهم کرده بود که "دوکشور ایران و عراق را در مقابل یکدیگر قرار داده است"! (اطلاعات، اول مهر ۱۳۵۹).

به تسلیم دربرابر آمریکا، وارد تهران شد، او در تهران گفت:
"من... به عنوان رئیس "کفرانس اسلامی" که اخیراً درنیویورک برگزار گردید، به اینجا
آمدهام" (۸۱).

پیش از او معاون سابق وزارت خارجه آمریکا، گفته بود:
"آمریکا برای پایان پخشیدن به جنگ ایران و عراق، راهی جز تشویق و تقویت گروههای
ثالث واژجمله "کفرانس اسلامی" ندارد" (۸۲).

ضیاء الحق در تهران همچنین گفت:
"درمورد ایران می‌توانم بگویم شوروی همچون رویاه در صدد است ایران را به چنگ
آورد" (۸۳).

اما پیروان خط برزینسکی برخلاف گذشت، خلیلی زوه با رسایی روپردازند؛ رهبر انقلاب
در فردای تجاوز نظامی با صراحت امیریالیسم آمریکا را محک عراق در تجاوز به ایران خواندند
و افزودند:

"ایران در حال چنگ است با آمریکا" (۸۴).

دیگر مستولان درجه اول جمهوری اسلامی ایران نیز، همین مفهوم را با کلمات دیگری
بیان کردند. رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس مجلس شورای اسلامی و امام جمعه تهران،
شیطان بزرگ و دشمن اصلی انقلاب ایران را محک پوش علیه انقلاب ایران نامیدند. رئیس
جمهور در غ ۱۶ مهرماه، در مصاحبه با لوموند گفت:

"چند روز پیش سفیرشوروی به من اطیفیان داد که کشور وی کمک نظامی به رژیم بغداد را
طبق بی طرقی اعلام شده از جانب دولت متوافق در منازعه جاری، قطع نموده است... تا این
لحظه که من با شاصحبت می‌کنم، هیچ اطلاعی که در خور آن باشد که گفته‌های دیبلمات را رد
نماید، در اختیارندام... تغایل من به آن است که صداقت اتحادشوروی را دراعلان بی‌طرفی-
شان باور داشته باشم" (۸۵).

ضیاء الحق نیز به سنگ‌خورد. رهبر انقلاب دریامی به مردم ایران، تصریح کردند که:
"ما باید دفاع کنیم و ابداً قضیه صلح و سازش در کار نیست" (۸۶).

ضیاء الحق پس از ایران راهی آمریکا شد و باکارتر درمورد تدارک توطئه‌های آینده علیه
انقلاب ایران، ملاقات و مذاکره کرد. کارتر در تلفیق طی یک ضیافت شام به افتخار وی گفت:
"اقدامات ضیاء الحق درسفر" حسن نیت "به تهران و بغداد ستایش انگیز است" (۸۷) او همچنین
"تعهدات خوبی را نسبت به پاکستان در چارچوب قرارداد دوجانبه نظامی میان دو کشور تأکید
کرد" (۸۸).

روند تحولات به سرعت درجه‌تی مخالف آنچه لیبرال‌ها می‌خواستند و می‌پنداشتند، پیش
رفت. ۱۵ مهرماه، مجلس شورای اسلامی ایران، "هرگونه مذاکره" مستقیم یا غیرمستقیم "با
آمریکا را درمورد جاسوسان گروگان، منوع اعلام کرد. بورزوواری لیبرال با درد و خشم، فریاد
اعتراض برداشت. سخنگوی این بورزوواری سازشکار، در مجلس سا فریادی آمیخته به خشم و تصریع
گفت:

"ما هنوز خود را با آمریکا در حال چنگ لیبرال‌ها می‌خواستند و می‌پنداشتند، پیش
مشکلات خود را در نظر نمی‌گیریم... این مساله (گروگان‌ها) باعث تمام مشکلات امروز مملکت ما
شده است و ما در این قصور می‌ورزیم... ما باید با آمریکا وارد مذاکره شویم و مسائل مان را حل
کنیم... (فریادزد) دنیا ما را محکوم کرده است. ما مبنزی شده‌ایم. بگذارید مذاکره

کنیم" (۸۹).

علیرغم تلاش‌های خائنانه، لیبرال‌ها برای واگونه جلوه‌دادن حقایق، دوستان و دشمنان
انقلاب ایران، بار دیگر براساس یک آزمون دیگر یعنی موضع گیری دربرابر عراق متجاوز، خود را
نمایاندند. جمهوری دموکراتیک خلق کره و کشورهای عضو جبهه، پایداری، به سرعت حمایت
قطع سیاسی - عملی خود را از ایران انقلابی در برابر عراق جنایتکار اعلام کردند و امیریالیسم
آمریکا و متحدان وابستگانش با تمام قوا به تجهیز و حمایت از صدام حسین برخاستند. در تاریخ
۱۶ مهرماه، حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه عازم اتحادشوروی شد و پس از امضای پیمانی که در
مقابله با توطئه‌ها و تحریکات امیریالیسم آمریکا و اسرائیل در منطقه اهمیت فراوان داشت، طی
اعلامیه "مشترکی، هردوکشور بار دیگر "حمایت خود را از انقلاب ایران اعلام داشتند" (۹۰).

لئونید برزنف رهبر اتحادشوروی در این دیدار، بار دیگر به امیریالیست‌ها در مورد توطئه علیه
ایران هشدار نداد و تلاش‌های آن‌ها را برای برقرارکردن سلطه، مجده خویش بر ایران، محکوم
کرد و اعلام داشت:

"اتحادشوروی با این گونه سیاست‌ها، قاطع‌انه مقابله کرده و مقابله خواهد کرد" (۹۱).

علیرغم مقاومت آقای بنی‌صدر در مقابل تعیین مسئولیتی برای ۴ وزارت‌خانه، میم ارجمله
وزارت امور خارجه و رد افراد پیشنهادی نخست‌وزیر برای این پست میم که ویزگی مشترک
اکثریت آن‌ها، ضدیت با سیاست خارجی تسلیم طلبانه، لیبرال‌ها بود و علیرغم دشواری‌هایی که
این خلاصه در راه گسترش و شربخشی سمت‌گیری ضاد امیریالیستی سیاست خارجی جمهوری اسلامی
ایران پدید می‌آورد، روابط ایران با دوستان و پشتیبانان صدق انتقالی، بهبود چشم گیریافت.

بعض سوتفاهمات و خصوصیاتی که لیبرال‌ها طی قریب به ۱۸ ماه تسلط بلمانع بوسیاست
خارجی ایران، در این روابط پدید آورده بودند، به سرعت ذوب شد. انقلاب ایران، با
دنیای جدیدی که تا به حال ازان پنهان نگاه داشته شده بود، آشنا شد. دنیا شد. دنیا شد. دنیا شد.
طبیعت پیش انقلاب ایران، همنوا بود.

لیبرال‌ها در اوایل مهرماه، تلاش دیگری برای مانع از این روند به عمل آوردند و به

کوته‌ای وسیع، سازمان آزادی‌بخش فلسطین و رهبران، یا سر اعراف را مورد حمله قراردادند و
سپس فریاد "مانتزی شده‌ایم" که از حنجره، سخنگوی لیبرال‌ها در مجلس برخاسته بود، جراید

لیبرالی و تریبون‌های تبلیغاتی آن‌ها را پریکرد.

سفرخست وزیر به نیویورک و شرکت در جلسه، شورای امنیت در ۲۵ مهرماه که طی آن

جمهوری اسلامی ایران مداخلات جسورانه، امیریالیسم آمریکا و رژیم جنایتکار صدام حسین را

در امور داخلی ایران، توانما انشا و محکوم کرد و سرانجام مسافرت حجت الاسلام رفسنجانی به

الجزایر، سوریه، لیبی و لبنان در ۲۵ آبان ماه که در بازگشت با کول‌باری از محبت و عشق و

پشتیبانی بی‌دریغ دولتها و مردم کشورهای عضو جبهه، پایداری همراه بود، ضربه‌ای مهلك

و قاطع برپیکر خط مشی لیبرالی و تلاش برای مزدی کردن انقلاب ایران و منهدم ساخت آن،
وارد ساخت.

انقلاب پسرعی حیرت‌انگیز به عمق راه می‌گشود. هیئت‌های هفت‌نفری که کارجلب

نیمی از مردم رحمتکش کشور یعنی دهستان تهی دست و کم زمین را به انقلاب، دنبال می‌کردند

باشد و حدت به ریشه‌کن ساختن پایگاه امیریالیسم در روستا یعنی فنود ایام و بزرگ‌مالکی

اشغال داشتند. موج اعتراض و وحشت از محاذل و عاظ السلاطین، ملاکین، سرمایه‌داران بزرگ

و لیبرال‌ها، برخاست. گروهی از روحانیون، اصلاحات ارضی را "خلاف شرع" نامیدند و آن

را سحریم کردند.

آیت الله دکتر سهشتی در اواسط آبان ماه گفت:

"همان گونه که امام هم فرموده‌اند، باید به خوبی از این اقدام بهره‌برداری شود و کار

تقسیم زمین، همچنان ادامه یابد" (۹۲).

در ۱۱ آبان ماه، شرایط آزادی‌گروگان‌ها، که حقوق جمهوری اسلامی ایران را علیرغم تایپ لیبرال‌ها طحیط داشته بود، اعلام گشت. در ۱۴ دی ماه صرافی‌ها جمع‌آوری شدند.

امام خمینی در ۱۳ آبان ماه به مناسبت سالگرد انقلاب دوم، در مقابل دانشجویان مسلمان

بیرون خط امام خطاب به نادیان "ازوای ایران" گفتند:

"ما متروی نیستیم... متروی به آن معنایی که شما می‌خواهید نباشیم، این معنایش این است که وابسته نباشیم، ناخواستار حلقه به گوش نباشیم" (۹۳).

هر انقلاب همچنین گفتند:

"فتش لانه‌جاگوسی" یک ارزش سیاسی داشت که همه ارزش‌ها پیش او کوچکند".

حاجت‌الاسلام موسوی خویی‌ها نیز در این روز در لانه‌جاگوسی آمریکا گفت:

"تباید آن روز که شعار "مرگ برآمریکا" از زبان ما بیفتد... تا ایران هست و تا اسلام

و افروزد:

"این قرن، قرن سقوط مستکرین است".

لیبرال‌ها، به همراه کلیه اردوی صداق‌لاب، و امدادگان، از نفس افتادگان و گمراهان علیه خط امام قیام کردند.

نبرد طبقاتی

شکست صدام حسین برای امریکالیسم آمریکا، نحمل نایدیرمود. چنین واقعه‌ای، طرح-

های برانداری او را علیه انقلاب ایران، با دشواری‌های عظیم مواجه می‌کرد. اما از آنجا که

غایه برانقلاب ایران نیز از این طریق میسر نگفته بود، شهار راه تا زمان تدارک و اجرای

توطه دیگر، به درازا کشاندن جنگ و مانع از شکست نظامی صدام‌یی بود. وسوس و ضیاء الحق

در اوخر همراه با کلمات متفاوتی این دفع را بیان کردند. وسوس گفت:

"به اعتقاد من، جنگ عراق با ایران، به این زودی‌ها بایان نموده" (۹۵).

امریکالیسم آمریکا خود از همان آغاز با استقرار هوایی‌های آوکن در عربستان سعودی،

به این مرهمت گماشت.

روند انقلاب در ایران نیز نگرانی جدی امریکالیسم را برپی انگیخت. امریکالیسم آمریکا

و واسطگان و دوستداران داخلی آن، به خوبی می‌دانستند که اگر این روند باگرد و تحکیم

شود و دایره حامیان فعال انقلاب، تاعق اقتدار رنج دیده و زحمتکش پیش رود، انقلاب آن-

ها را به موهاب خود آشنا سازد و پایگاه‌های امریکالیسم را در شهر و روستا بر جنبد، غایه بر

آن سی دشوار، بل سامکن خواهد گشت.

البته لیبرال‌ها و طبقات اقتدارگر، هرور تعلیم موضع غاصبه و غارتگرانه،

خوبی را بویزه و عمدتاً در زمینه اقتصادی حفظ کرده بودند، اما آن‌ها به درسی در آییه،

این آغاز، پایانی و حشتاک را برای خوبی مشاهده می‌کردند. به همین دلیل تهاجم و تحریکات وسیعی در سراسر کشور علیه جهت‌گیری انتقامی خط امام و بویزه علیه رهبری انقلاب و روحانیت، مبارزی‌استون فقرات، نیروهای رهبری کنده، انقلاب، آغاز گردید.

ویزگی این تهاجم که برای مانع از ادامه و گسترش روند انقلاب و ایجاد زمینه‌داخلی برای وارد آوردن ضربت توطه، بعدی امیریالیسم، به عمل می‌آمد، جسارت، گستردگی و پیکارچگی آن بود. انقلاب در پیش روی خود به گونه‌ی سایه‌ای از ضدانقلاب، توده، فژه‌ای ساخته بود که طیف گسترده نیروهای مختلف انقلاب را که دیروز ای سا علیه یکدیگر صفت آرایش بودند، به هم متصل می‌کرد. در این جمیه متعدد، از خواستاران بازگشت "نظم شاهنشاهی" چون اویسی و بختیار گرفته تا نمایندگان سرمایه‌داری وابسته چون حزب "خلق مسلمان" و از پیروان "مشروطه" بدون سلطنت" یا نمایندگان بورزوایی گرفته تا مدعیان جمهوری که حتی در موضوع مهم اقتصادی اختلاف‌نظرهای جدی و حتى بنیادی با تعاملی گروه‌های دیگر داشتند و بالآخر از بزرگ مالکان و زمینداران گرفته تا مدعیان انحصار انقلابی گری و دشمنی با امیریالیسم آمریکا، علیه خط امام و نیروهای انقلابی پیرو آن، قد علم کردند.

قطب‌زاده بار دیگر با جسارت ویزه خوبی، تهاجم را آغاز کرد. او نخست تلاش کرد تا از "سنگری" که نیام آن را "والعصر" نهاده بود، برانقلاب بتازد، اما این روزنامه، علیرغم تبلیغات پر خرجی که پیروان آن به عمل آمد و علیرغم اعلام انتشارش، منتشر نشد. قطب‌زاده سیس دریک مصاحب در اواسط مهرماه با یک روزنامه چاپ نیوز، اعلام کرد:

"دولت ایران که به خاطر جنگ با عراق، قابل سرزنش است، باید فوراً گروگان‌های آمریکائی را آزاد کرده و به دلیل عدم لیاقت، کثار رود... ما نباید صیرکنیم تا آیت‌الله خمینی رحلت کند و آن گاه یک دولت تازه تشکیل دهیم، بلکه دولتی که کارهای نیست، خود مجبوریه تغییر است" (۹۶).

در ۱۵ آبان ماه، در آستانه تصفیه، مدیریت رادیو و تلویزیون ازلیبرال‌ها، قطب‌زاده طی یک برنامه طولانی به همراه ملنی اسلامی، لیبرال دیگری که بخلخال قانون، در پیش مدیریت تلویزیون قرار داشت، رشت‌ترین و تندترین هنگامی‌ها را علیه مسلمانان انقلابی پیرو خطا امام، بزیان آورد و شهاده‌های انقلابی را به بادحمله گرفت. قطب‌زاده به جرم این عمل ضد انقلابی، در ۱۷ آبان ماه به زندان افتاد.

بازداشت قطب‌زاده، چیزی بسیار بیشتر از قاطعیت انقلاب در برای یک تحریک ضد انقلابی بود. این واکنش آگاهانه انقلاب درقبال سیاستی بود که فریب به دو سال آن را به وادی‌های پی فرجام و خط‌رانک کشاند، آن را به سوی ازدواج برده و بهترین فرزندان آن را قربانی توطه هائی ساخته بود که اندهام آن را تعقیب می‌کردند. اقدام قطب‌زاده نیز، اقدامی منفرد نبود این آغازگر بیوش متقابل نیروهای بود که گسترش و تعمیق انقلاب را با نابودی منافع نامحدود غاصبانه خود، همراه می‌دیدند. حواشی که بلا فاصله پس از بازداشت قطب‌زاده روی داد، این نظر را تایید می‌کنند.

در قم، ضدانقلاب در خیابان‌ها با توهین و هنگامی نسبت به روحانیت مبارز به میدان آمد و خواستار برکت‌گاری روحانیت از سیاست شد. لیبرال‌ها غوغای وسیعی پیروان تسلط "خفقان" به راه انداحتند و از فقدان "ازادی" ناله سردادند. سرمایه‌داران غارتگر بازار، سخنواری‌ها و راه‌پیمایی‌ها ترتیب دادند. دستمالچی از گردانندگان "خلق مسلمان" و از تجار بزرگ بازار، از قطب‌زاده برای سخنرانی در بازار دعوت کرد. لیبرال‌ها طی سخنرانی‌های متعدد، زیر لوای

"ازادی خواهی" ، شهرها را به تشنج و درگیری کشاندند . آن‌ها رژیم جمهوری اسلامی را به رژیم سپاهی تشییه کردند و دشمنان ها برهنه‌های انقلابی باریدند . و عاظ السلاطین، احکام مصادرها و اعدام‌های جنایتکاران و خاشقین را "خلاف شرع" خواندند و خواستار لغو آن‌ها شدند . رهبران روحانی انقلاب، جسوسانه مورد اهانت واقع شدند . درمشهد و دراصفهان ضد-انقلاب خشمگین، تصویر آیت‌الله منتظری و امام خمینی را پاره کرد تا به گمان خود انقلاب را منهدم کرده باشد . کمی بعد، لیاسجی سرمایه‌دار بزرگ غارتگر، دولت را مورد حمله قرارداد، آن را به "بی‌کفاوتی" تهم ساخت و خواستار کناره‌گیری آن شد . در روستاها، مالکان بزرگ و فتووال‌ها، به تحрیکات دست زدند و به سخن‌زدن زمین‌های زیرکشت پرداختند . در ۲۵ آبان‌ماه، وزیرکشاورزی، طی اخطار شدیدی به فتووال‌ها وضد-انقلاب در روستاها، تاکیدکرد که :

"صوبیات هیئت‌های هفت‌نفری به قوت خود باقیست" (۹۷) .
اما پیوش خاچانه لیبرال‌ها و ضدانقلاب آن‌هم درست در بحومجه، جنگ تدافعی، عليه خط امام، در میان خلق بواکنشی به همان اندازه شدید، ولی کاملاً درجه‌تهی مخالف، روپرور شد . خلق فعالانه به حمایت از انقلاب روی آورد . صفت‌بندی طبقاتی در هم‌جا با سرعت شکل گرفت . حتی در بازار که لیبرال‌ها و ضدانقلاب در آن به شدت فعال بودند، بازاریان کم سرمایه‌انقلاب، حتی در بازار که از خط امام موضع گرفتند . در ۱۶ آذرماه، بازارهای مشهد و قم به حمایت از رهبر نیروهای انقلابی مسلمان، در قبال توبخانه دروغ برداز سالوس تبلیغاتی لیبرال‌ها و امکانات گشترده" تبلیغی ضدانقلاب، به توصیح مواضع انقلاب و دشمنان آن برای خلق روی آوردند و او که داورنهایی کارزار است، در وسیع ترین و توده‌ای ترین اقتدار خود، خط امام را برگزید . ۲ سال تجربه بی‌مانند یک مبارزه طوفانی، به انقلاب و به خلق، بسیار جیزه‌آموخته بود . چندی‌بعد از آن، چندی‌بعد از آن، به دشمن بدل شد، تا مجاهی که حتی لیبرال‌ها را نیز به انکار هویت خویش واداشت . "میزان" در ۱۹ آذرماه نوشت:
"بابا شما اصلاً معنای این لغت را نفهمیده‌اید و در فضای سیاسی ایران این واژه اصلاً معنا و مفهومی ندارد" !

حنای "ازادی خواهی" لیبرال‌ها نیز به سرعت بی‌رنگ شد . مسلمانان انقلابی خیلی زود از ورای ظاهر خوش آب و رنگ آن، فاشیسم را تشخیص دادند :
"تدمهای آگاه، روحانیون مترقی و روشنگران متعهد، می‌فهمند فاشیسم از کدام سوی می‌آید، آن را تجربه کرده‌اند، توطئه کردستان... بندوبست کهنه‌کاران سیاسی دولت موقت با بروزنسکی، حمله نظامی آمریکا به طبس، توطئه کودتای آمریکائی، حضورها جمی نیروهای آمریکا در خلیج و بالآخره هجوم نیروهای بعثت مزدور، با پشتیبانی آمریکا و مرتعین منطقه به مرزهای میهن‌ها، این است ظهور فاشیسم و برگشت دیکتاتوری که آقایان لیبرال، دانسته و ندانسته دربرابر آن خود را به کوی و کری زدند..." (۹۸) .
رهبرانقلاب، که همراه منادی اتحاد و پایداری درجهت منافع خلق بودند، به درستی این تحрیکات را به سود دشمن متجاوز ارزیابی کردند و طی سخنان متعددی خواستار برقراری آرامش و مانع از تنشیج شدند . امام خمینی همچنین خواستار تجمع کلیه قوا برای بیرون راندن دشمن گشتد و از همگان خواستند که حل اختلافات خود را به پایان جنگ‌مکول کنند .
اما لیبرال‌ها و ضدانقلاب، به درستی پایان جنگ را نابودی خود می‌پنداشتند . ارگان

لیبرال‌ها با وحشت نوشت:
"حیله‌های دشمن (منظور از دشمن پیروان خط می‌انقلابی امام است) متأسفانه به مقدار زیادی موثر بوده و می‌رود که ما را در دام وحشت‌ناکی اسیر‌ساخته و انقلاب را منهدم سازد . حیله‌های سیاسی دشمن با پایان جنگ ایران و عراق تشید خواهد شد... و برای دشمنان انقلاب تنها راهی که باقی می‌ماند... (آن است که) انقلاب را به یکاره برازدازند" (۹۹) . آن‌ها تحрیکات خود را شدید . سرمایه‌داران غارتگر با بیرون کشیدن بولهای خود از بانک‌ها، دولت را در اواسط آذرماه با یک بحران بولی، مواجه ساختند، اما رمان به زیان آن‌ها می‌گذشت . غلیرغم تلاش‌های برقدرت آمان، خط‌شی انقلابی و خلقی، روز به روز بیشتر مواضع خود را تبلیغ و تحریم کرد .

وزیر جدید کار در ۴ آذرماه در مورد قانون جدید کار اعلام کرد :
"ما معتقد هستیم که حکومت روى زمین با مستعفین است... ما از کار کسانی که طرز فکر شان درجهت سرمایه‌داری است، جلوگیری خواهیم کرد" (۱۰۰) .

این سخنان را طبقه "کارگر طی ۸۰ سالی که از تولدش می‌گذشت، از هیچ وزیری که در راس وزارت کار فرار گرفته باشد، نشنیده بود . در ۱۲ آذرماه لایحه "ادغام بسیج در سیاست‌داران انقلاب" که گامی به سود تقویت این تهداد خلقی و خشم و گین لیبرال‌ها و ضدانقلاب، فرارداد حمل و نقل (ترانزیت) کالا میان ایران و اتحاد شوروی، از تصویب مجلس گذشت . انقلاب ایران که در محاصره اقتصادی امریکا بیسیم آمریکا و متخدان و واستکاشن، دشواری‌ها و فشارهای توان تحمل می‌کرد، گامی بزرگ درجهت مقابله با آن‌ها پرداشت .

تعاون کل دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی، در ۲۴ آذرماه، طرح جدید و انقلابی نظام آموزشی را توضیح داد و گفت : "دوره تحصیلات عمومی، (۸ ساله)، اجباری و رایگان می‌شود" (۱۰۱) .

کمی بعد مجلس شورای اسلامی، با موضع گیری فاطعی علیه سرمایه‌داران بزرگ وابسته و غیرغم مخالفت شدید لیبرال‌ها، کلیات طرح ملکی کردن بازارکانی خارجی را تصویب کرد و به دولت ۳ ماه برای تدوین لایحه "قانونی آن، فرست داد .

لیبرال‌ها به تردید دیگری روی آوردند . آن‌ها این اقدامات انقلابی و خلقی را ناشی از "القا" و نفوذ تدمهایها، اعلام کردند و بدین‌سان به همان شکری روی آوردند که از همان روزهای اوج انقلاب، توسط کلیه ارگان‌های تبلیغاتی امریکالیستی و نیز سلطنت‌طلبان فراری و جنایتکاری جوں بختیار و اویسی و بلندگوهای آن‌ها، علیه مسلمانان انقلابی و سازش‌نایاب‌ریز، به کارگرفته شده بود . آغازگر این کارزار تبلیغاتی در داخل کشور و در اروج جدید مبارزه طبقاتی، رعیس جمهور بود که آن را در کارنامه‌اش عنوان کرد و سپس به وسعت توسط کلیه نشریات و بلندگوهای لیبرالی چون "میزان" و "انقلاب اسلامی"، تبلیغ کردید .

این شکر که نشانه ضعف کامل لیبرال‌ها بود، برای مدت کوتاهی موثر افتاد و توانست مسلمانان انقلابی را برای دفاع از خود و رد این افترا، به دشمن گوشی و تحریک علیه حزب توده، ایران و اتحاد شوروی، وابارد، اما هدف لیبرال‌ها از عنوان کردن اتهام "القا" ایدئولوژی، به تسلیم و ادانت انقلاب و متوقف کردن روند آن بود، امری که ناممکن می‌نمود . ماهیت این اتهام خیلی زود بر ملاکت و این حریه، زنگردۀ امریکالیستی نیز

هرچند نه به طور کامل، بی اثر شد.

بطلان تئوری مائویستی - امیریالیسم "دوا برقدرت" و "سجهان" نیز اندک اندک برآگاهترین مسلمانان انقلابی، آشکار گشت. خط برزینسکی که می کوشید ایران را از کمک بزرگترین دوست و متخدش یعنی اتحادشوری، محروم سازد، ضربات دیگری دریافت کرد. رهبران صدیق سلطان، دریافتند که مصدق در باور به این تئوری ضد انقلابی، تا چهاندازه به خط رفته بوده است. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، درواست آذرماه، در مصاحبه با خبرنگار رادیو کانادا و دریافت به سوال امکان خرید اسلحه از اتحادشوری، گفت: "درصورتی که نیازداشته باشیم و شوروی هم بخواهد اسلحه به ما بدهد، می خرم" (۱۵۶).

آقای جلال الدین فارسی، نیز در سخنرانی روز اربعین، گفت:

"ما باید به سلاحی که بتواند جواب ضربه انتقامی آمریکا را بدهد، مجهز شویم" (۱۵۷).

نشریه "سلمان و پیرو خط امام دیگری سبزنشست: "ما به صنایع مادرنیاز بسیار بسیار حیاتی داریم ... از برقراری روابط اقتصادی با بلوك شرق ... در صورتی که عناصر مطمئن در رسان کار قرار گیرند، می توان برای بوجود آوردن صنایع مادر به بهترین وجهی استفاده کرد" (۱۵۸).

در ۲۹ آذرماه، لیبرالها سنگرهم دیگری را که ازان کارزار شبلیفاتی و سمعی راعلیه انقلاب، از پیش می بودند، ازدست دادند. حجت الاسلام خاتمی، از جانب زهرانقلاب به سپرستی روزنامه "کتبهان"، منصب شد. در دیماه، شهردار لیبرال شهران نیز استعفا کرد.

نودهای میلیونی مردم، به گونه "نامحدودی در روز اربعین و ۲۸ صفر، به خیابانها آمدند و با دیگر پیشیگانی قاطع خود را از رهبر انقلاب و خط مشی ضد امیریالیستی و خلقی آن نظامی خود در منطقه حفظ کرد. در چنین شرایطی تهدید اشغال سه جریبه، ایوان دردها، تکه، هرم و سیوطح تجزیه ایران، مطرح و افشا می شود.

خلق رای خود را داده بود و او هیچ گاه تا بدین انداره نسبت به دوست و دشمن خود، شاخت و آگاهی نداشت.

توقفه هفتمن

امیریالیسم آمریکا بلا فاصله پس از هاجرا در آمدن توطنه، ششم یعنی تجاوز نظامی لشکر مدام حسین به خاک ایوان و شکست آن، به تکابی گسترده ای برای تدارک ضریثی دیگر سر انقلاب ایران دست زد. بی شک دشواری امیریالیسم آمریکا پس از عقیم ماندن ع توطنه، بی در بی، بسیار بیشتر بود، اما وی هنوز امکانات زیادی، بویزه در منطقه، در اختیار داشت.

امیریالیسم آمریکا نخست نتلاش کرد نا متشدّان خود را در ماجراجویی های خویش در منطقه شرکت دهد و آن ها را مقتاude سازد که مشترکاً بک "تیروی دریایی بین المللی" برای "نامن کمپتیرانی آزاد در خلیج فارس"، تشکیل دهد (۱۵۹).

از تاریخ ۲۵ مهرماه تا ۱۳ آبان ماه یعنی به مدت دوهفته، بزرگترین ماسون نظامی، دریایی - هوایی که ناکون در منطقه، خلیج فارس سابقه نداشت، با شرکت بیرون های دریایی و هواپیمای آمریکا و انگلستان در بحر عمان در ترددیکی سواحل ایران، صورت گرفت. کمی بعد اعلام

سد که به روی ۱۸۵۰ نعمتدار دریایی دیگر آمریکا به بحر عمان اعزام می شوند. در تاریخ ۲۲ آبان ماه، به مدت ۲۲ ماه به همه، سیروی واکنش سریع آمریکا، و سیوا دریک مانور به همراه نیروی های مصری دراین کشور کردند و در همان رمان، فرماندهان ناوگان آمریکا، انگلستان، فرانسه و اسرالیا در حوزه خلیج فارس و اقیانوس هد. برای هماهنگ کردن اندامات نظامی دراین مسطعه، یا یکدیگر ملاقات کردند (۱۵۶).

در اوایل آذرماه، ساهراوه ایف بن عبد العزیز، وریر دفاع عربستان سعودی، برای دیدار از کوت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان، راهی این کشورها شد. او اعلام کرد که فراراست عربستان سعودی با این ۵ کشور، برای تضمین امنیت و ثبات منطقه، یک موافقنامه امنیتی امضا نماید. در همین زمان بین دریالalar آمریکائی اظهار داشت:

"هیچ چیز مانع آن نیست که دراین منطقه (خلیج فارس)، یک سارمان نظامی و سیاسی در همان سطح و با همان نفوذی که پیمان ناتو دارد، تشکیل شود" (۱۵۷).

در اواخر آذرماه، فهد ولیعهد عربستان سعودی، اریاکستان دیدار کرد. وی دراین دیدار اظهار داشت:

"علی‌غم فاصله" جغرافیائی میان دوکشور، ما مانند یک روح و یک جسم متحده‌ستیم ... هرگونه آسیبی که به پاکستان وارد آید، مداخله در عربستان سعودی، تلقی خواهد شد" (۱۵۸).

در همان زمان، کنیل فرماندهی نیروی دریایی جن سر ار پاکستان دیدار کرد و گفت: "عملیات مشترک ناوگان چین و پاکستان دراین منطقه امکان پذیراست، ناوگان دریایی پاکستان باید نقش مهمی را در اقیانوس هند ایفا کند" (۱۵۹).

علی‌غم آن که پیشنهادهای ایران برای آزادی گروگانها، در ۱۱ آبان ماه اعلام شده بودند، امیریالیسم آمریکا می کوشید نا بهایه "گروگانها" را برای گسترش حضور و سدارکات نظامی خود در منطقه حفظ کند. در چنین شرایطی تهدید اشغال سه جریبه، ایوان دردها، تکه، هرم و سیوطح تجزیه ایران، مطرح و افشا می شود.

در داخل کشور، کشکنها و تح瑞کات بالامي کرد. مدارس متوجه می شود و مجاهدین خلق دراین تح瑞کات نقش درجه اول دارند.

سراسریگلان بار دستخوش نا آرامی می شود، تلاش های معیی برای کشاندن کارگران به اعتصاب، بویزه در سازمان هایی که با نیازهای روزانه ایجاد شده اند، مودم راضه، مستقیم دارد، آغاز می شود. در ۶ دی ماه در خیابان مبارزان زدو خورد رخ می دهد و یک تن از هواپاران مجاهدین خلق کشته می شود، در همان روز سفارت شوروی در تهران مورد حمله، مائویست های ضد انقلابی و گروه های مشکوک اتفاقی واقع می شود. در ۱۴ دی ماه در رست، واقعه خیابان مبارزان تکرار می شود.

در اواسط آذرماه، رهبر اتحادشوری از هندوستان دیدن می کند و در ۱۹ آذرماه در پارلیان هند، پیشنهادهای صريح خود را خطاب به امیریالیست ها مطرح می سارد و طرحی برای تبدیل خلیج فارس و اقیانوس هند به منطقه، صلح و امنیت ارائه می دهد. امیریالیسم آمریکا و کلیه، محاذل جنگطلب برای می اثر و خشی ساختن این طرح، که ارجاح محاذل اجتماعی وسیعی در منطقه مورد استقبال قرار گرفت، به تکابو برخاستد. در اوایل دیماه، کیسیجر کارگزار راکفلر با توافق ریگان، رئیس جمهور جدید آمریکا، عازم دیدار از اسراکل، مصر، عربستان سعودی، عمان و مرکش می شود. این مسافت سپس با دیدار صیاغه ای از عمان،

- مطبع
- ۱- نطق رادیو تلویزیونی مهندس بازرگان به مناسبت ۱۵ خرداد ۱۳۵۸.
 - ۲- از یادداشت‌های روزانه رئیس جمهور، "انقلاب اسلامی"، ۱۷ تیر ۱۳۵۹
 - ۳- نامه "سرگشاده" مهندس بازرگان به امام خمینی، مردادماه ۱۳۵۹
 - ۴- نطق رادیو تلویزیونی مهندس بازرگان به مناسبت ۱۵ خرداد ۱۳۵۸
 - ۵- نطق رادیو تلویزیونی مهندس بازرگان به مناسبت ۱۵ خرداد ۱۳۵۸
 - ۶- نطق رادیو تلویزیونی مهندس بازرگان، ۱۳ تیر ۱۳۵۸، صفحه ۲
 - ۷- "اطلاعات"، ۱۸ مهر ۱۳۵۸، صفحه ۲
 - ۸- "انقلاب اسلامی"، ۱۹ مهر ۱۳۵۸، صفحه ۲
 - ۹- از یادداشت‌های مقدم مراغه‌ای
 - ۱۰- روزنامه "تشرین" چاپ سوریه، ۲۱ آبان ۱۳۵۹
 - ۱۱- از سخنرانی در حضور سؤالان قضائی کشور، اوخر تیر ۱۳۵۹
 - ۱۲- سخنرانی در حسینیه ارشاد، ۲۵ آبان ۱۳۵۸
 - ۱۳- دکتریزدی، سخنرانی به مناسبت ۱۵ آبان در پالایشگاه تهران
 - ۱۴- روزنامه‌ها، ۲۱ آذر ۱۳۵۸
 - ۱۵- "صدای آمریکا"، اواسط دی ماه ۱۳۵۸
 - ۱۶- "جمهوری اسلامی"، ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸
 - ۱۷- "کیهان"، ۱۵ بهمن ۱۳۵۸، یک منبع نزدیک به وزارت امور خارجه، زاپن
 - ۱۸- "صدای آمریکا"، اواسط دی ماه ۱۳۵۸
 - ۱۹- "انقلاب اسلامی"، ۲۹ دی ماه ۱۳۵۸
 - ۲۰- نطق انتخاباتی در آبادان، ۲۲ دی ماه ۱۳۵۸
 - ۲۱- "اطلاعات"، ۱۳ بهمن ۱۳۵۸
 - ۲۲- "اطلاعات"، ۹ اسفند ۱۳۵۸
 - ۲۳- "انقلاب اسلامی"، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
 - ۲۴- "جمهوری اسلامی"، ۳۰ دی ماه ۱۳۵۸
 - ۲۵- "نامه مردم"، ۴ بهمن ماه ۱۳۵۸ به نقل از روزنامه‌ها
 - ۲۶- مهندس بازرگان، سخنرانی در مسجدجامع نارمک، ۱۹ اسفند ۱۳۵۸
 - ۲۷- "اطلاعات"، اول اسفند ۱۳۵۸
 - ۲۸- "نامه مردم"، ۲۲ دی ماه ۱۳۵۸
 - ۲۹- "نامه مردم"، ۱۳ بهمن ۱۳۵۸
 - ۳۰- "نامه مردم"، ۱۶ تیرماه ۱۳۵۹
 - ۳۱- روزنامه‌ها، ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸
 - ۳۲- "اطلاعات"، ۱۷ دی ماه ۱۳۵۸
 - ۳۳- "نامه مردم"، ۲۵ اسفند ۱۳۵۸
 - ۳۴- مجله "انگلیسی ناو"، ۲۲ فوریه ۱۹۸۰
 - ۳۵- روزنامه‌ها، ۵ اسفندماه ۱۳۵۸
 - ۳۶- مصاحبه قطبزاده با "کیهان"، ۶ فروردین ۱۳۵۹ و روزنامه‌ها، ۹ فروردین ۱۳۵۹
 - ۳۷- "نامه مردم"، ۱۰ فروردین ۱۳۵۹ و روزنامه‌ها، ۹ فروردین ۱۳۵۹

رساض، بحرین، کویت و امارات متحده عربی تکمیل می‌شود. تلاش برای ایجاد بیک اتحادیه نظامی شدت می‌باید. کیسینجر با زن توطئه‌گر شاه منور در مصر ملاقات می‌کند و مخفیانه به عراق نیز می‌رود.

در آمریکا دستگاه‌های تبلیغاتی با تمام سرو برای آماده‌ساختن مردم آمریکا جهت پذیرش یک ماجراجویی خطرناک به کار می‌افتد. مشاور ریگان آشکارا از ضرورت اشغال ایران سخن می‌گوید و طرح آن را باجراییات عمل مطرح می‌سازد.

در تهران در ۲۳ دی ماه، مانعیت‌های ضدانقلابی و لیبرال‌ها برای گشودن دانشگاه‌ها به خیابان‌ها می‌آیند، توطئه برای کشاندن شرک واحد و دیگر واحدی‌های صنعتی به اعتراض شدت می‌باید. اما هشیاری توده‌های مردم، توطئه تشییع آفرین آن‌ها را خنثی می‌کند.

پذیرش خواست‌های ایران تن در می‌دهد. هارولد براون، وزیر دفاع دولت کارتر می‌گوید: "این امر آزادی گروگان‌ها" به منزله آن نیست، که نقش ایران به عنوان مهاری بر فالیت شوروی (!) در منطقه نفت خیز خلیج فارس احیاء شود. (و ایران) جون سال‌های ۱۹۷۰ و قبل از آن... سیل سلاح و مستشار آمریکائی به سویش سرمازیر" باشد. و می‌افزاید: "آمریکا باید ناسیس سپاه واکنش سریع را به سرعت دنبال کند، تا از منافع خود حراست نماید. باید پیوندهای نظامی در منطقه کشوهای مانند عربستان را گسترش داد" (۱۱۰).

توطئه هفتم کام به کام در حال تدارک است...

* * *

بی‌شک خلق ما برای دستیابی به استقلال و آزادی کامل هنوز دشواری‌های عظیم‌تری در پیش روی دارد. امپریالیسم جنایتکار آمریکا بی‌شک از هیچ تلاشی برای سرکوب خلق ایران فروگذار نخواهد کرد، اما کدام ایرانی می‌بین دوست و آزادی خواهی است که حتی لحظه‌ای در انتخاب میان مفاک تیره قرون وسطایی که در قفقای او گستردۀ شده است و آن آینده روش و تابانگی که در افق نمایان است، تردید کند.

خلق ما نا امروز راه دراز و دشواری را پیموده است، او از ورطه‌های خطرناک گذرکده او هیچ تردیدی به گذشت "نه" گفته است. او اکنون آگاهتر، پایدارتر و مصمم‌تر از هر زمان به سوی آینده راه می‌گشاید و باز هم بی هیچ تردید آینده را به دست خواهد آورد.

**جنگ مابا امپریالیسم آمریکا، قابزانو در آوردن این
شیطان بزرگ، ادامه خواهد داشت.**

متألف

- ۱- نطق رادیو تلویزیونی مهندس بازرگان به مناسبت ۱۵ خرداد ۱۳۵۸.
- ۲- از یادداشت‌های روزانه "رئیس جمهور، انقلاب اسلامی" ۱۲ تیر ۱۳۵۹
- ۳- نامه "سرگشاده" مهندس بازرگان به امام خمینی، مردادماه ۱۳۵۹
- ۴- نطق رادیو تلویزیونی مهندس بازرگان به مناسبت ۱۵ خرداد ۱۳۵۸
- ۵- نطق رادیو تلویزیونی مهندس بازرگان، ۱۳ تیر ۱۳۵۸
- ۶- اطلاعات، ۱۸، ۱۹ مهر ۱۳۵۸، صفحه ۲
- ۷- "انقلاب اسلامی"، ۱۹ آبان ۱۳۵۸، صفحه ۲
- ۸- از یادداشت‌های قدم مراغه‌ای
- ۹- روزنامه "تشریف" چاپ سوریه، ۲۱ آبان ۱۳۵۹
- ۱۰- از سخنرانی در حضور مسئولان قضائی کشور، اوخر تیر ۱۳۵۹
- ۱۱- سخنرانی در حسنه ارشاد، ۲۵ آبان ۱۳۵۸
- ۱۲- دکتریزدی، سخنرانی به مناسبت ۱۵ آبان در پالایشگاه تهران
- ۱۳- روزنامه‌ها، ۲۱ آذر ۱۳۵۸
- ۱۴- "صدای آمریکا"، اواسط‌ده ماه ۱۳۵۸
- ۱۵- "جمهوری اسلامی"، ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸
- ۱۶- "کیهان"، ۱۵ بهمن ۱۳۵۸، یک منع نزدیک به وزارت امور خارجه زاین
- ۱۷- "صدای آمریکا"، اواسط‌ده ماه ۱۳۵۸
- ۱۸- "انقلاب اسلامی"، ۲۹ دی ماه ۱۳۵۸
- ۱۹- نطق انتخاباتی در آبادان، ۲۷ دی ماه ۱۳۵۸
- ۲۰- اطلاعات، ۱۳ بهمن ۱۳۵۸
- ۲۱- "اطلاعات"، ۱۳ بهمن ۱۳۵۸
- ۲۲- "اطلاعات"، ۱۹ اسفند ۱۳۵۸
- ۲۳- "انقلاب اسلامی"، اول اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۲۴- "جمهوری اسلامی"، ۳۰ دی ماه ۱۳۵۸
- ۲۵- نامه "مردم"، ۴ بهمن ماه ۱۳۵۸ به نقل از روزنامه‌ها
- ۲۶- مهندس بازرگان، سخنرانی در مسجدجامع نارمک، ۱۹ اسفند ۱۳۵۸
- ۲۷- "اطلاعات"، اول اسفند ۱۳۵۸
- ۲۸- "نامه" مردم، ۲۲ دی ماه ۱۳۵۸
- ۲۹- "نامه" مردم، ۱۳ بهمن ۱۳۵۸
- ۳۰- "نامه" مردم، ۱۶ تیر ماه ۱۳۵۹
- ۳۱- روزنامه‌ها، ۱۰ بهمن ماه ۱۳۵۸
- ۳۲- "اطلاعات"، ۱۷ دی ماه ۱۳۵۸
- ۳۳- "نامه" مردم، ۱۲۵ اسفند ۱۳۵۸
- ۳۴- مجله "انگلیسی" "تاو"، ۲۲ فوریه ۱۹۸۰
- ۳۵- روزنامه‌ها، ۵ اسفند ماه ۱۳۵۸
- ۳۶- صاحب‌جهة، قطبزاده با "کیهان"، ۶ فروردین ۱۳۵۹
- ۳۷- "نامه" مردم، ۱۵ فروردین ۱۳۵۹ و روزنامه‌ها، ۹ فروردین ۱۳۵۹

ریاض، بحرین، کوبیت و امارات متحده عربی تکمیل می‌شود. تلاش‌های ایجاد یک اتحادیه نظامی شدت می‌پاید. کیسینجر با زن توطئه‌گر شاه منفور در مصر ملاقات می‌کند و مخفیانه به عراق نزدیک می‌رود.

در آمریکا دستگاه‌های تبلیغاتی با تمام نیرو برای آماده‌ساختن مردم آمریکا جهت پذیرش یک ماجراجویی خطرناک به کارمی افتند. مشاور ریگان آشکارا از ضرورت اشغال ایران سخن می‌گوید و طرح آن را با جزئیات عمل طرح می‌سازد.

در تهران در ۲۲ دی ماه، مانعیت‌های ضدانقلابی و لیبرال‌ها برای گشودن دانشگاه‌ها به خیابان‌ها می‌پیند، توطئه برای کشاندن شرکت واحد و دیگر واحدی‌های صنعتی به اعتراض شدت می‌پاید. اما هشیاری توده‌های مردم، توطئه تشنج آفرین آن‌ها را خنثی می‌کند.

در ۳۵ دی ماه گروگان‌های آمریکائی از ایران می‌روند، آمریکا زیرقشار افکار عمومی به پذیرش خواست‌های ایران تن درمی‌دهد. هارولد براون، وزیر دفاع دولت کارتر می‌گوید: "این امر (آزادی گروگان‌ها) به منزله آن نیست، که نقش ایران به عنوان مهاری بر فعالیت شوروی (!) در منطقه نفت خیز خلیج فارس احیاء شود. (و ایران) چون سال‌های ۱۹۷۰ و قبل از آن... سیل سلاح و مستشار آمریکائی به سویش سرازیر باشد. و می‌افزاید:

آمریکا باید ناسیس سپاه و اکشن سریع را به سرعت دنبال کند، تا از منافع خود حراست نماید. باید پیوندهای نظامی در منطقه کشورهایی مانند عربستان را گسترش داد".

توطئه هفتم کام به کام در حال تدارک است...

* * *

سی شک خلق ما برای دستیابی به استقلال و آزادی کامل هنوز دشواری‌های عظیم تری در پیش روی دارد. امیرالیسم جنایتکار آمریکا بی‌شک از هیچ تلاشی برای سرکوب خلق ایران فروگذار نخواهد کرد، اما کدام امکان ایرانی می‌بین دوست و آزادی خواهی است که حتی لحظه‌ای در انتخاب میان مفاک تیره قرون وسطایی که در قفای او گسترده شده است و آن آینده روش و تاباکی که درافق نمایان است، تردیدکند.

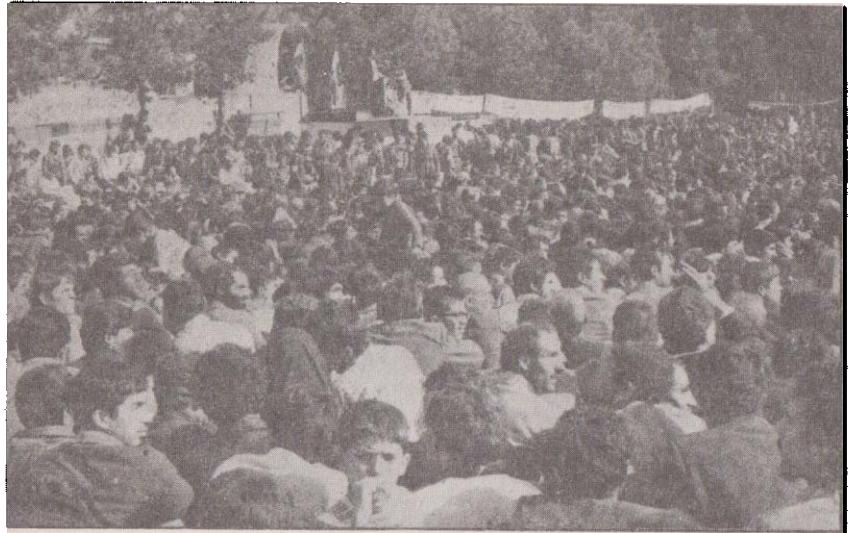
خلق ما نا امروز راه دراز و دشواری را پیموده است، او از ورطه‌های خطرناک گذرا کرده و سی هیچ تردیدی به گذشته "نه" گفته است. او اکنون آگاه‌تر، پایدارتر و مصمم‌تر از هر زمان به سوی آینده راه می‌گشاید و باز هم بی هیچ تردید آینده را به دست خواهد آورد.

**جنگ‌ما با امپریالیسم آمریکا، تابزانو در آوردن این
شیطان بزرگ، ادامه خواهد داشت.**

- ۳۸- روزنامه‌ها، ۱۵ فروردین ۱۳۵۹
- ۳۹- "نامه مردم"، ۱۱ فروردین ۱۳۵۹
- ۴۰- روزنامه‌ها، ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴۱- "اطلاعات" ، ۱۳۵۹ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴۲- از سخنان کارت، عارضه خسروشاهی، "جمهوری اسلامی" ، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴۳- اظهارات آیت الله خسروشاهی، "جمهوری اسلامی" ، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴۴- "مجاهد" ، شماره ۵۵
- ۴۵- "مجاهد" ، همان شماره
- ۴۶- "جمهوری اسلامی" ، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴۷- سوشیتدپرس، ۷ اردیبهشت ۱۳۵۹ ، اظهارات یک افسر عالی مقام آمریکائی
- ۴۸- "کیهان" ، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴۹- "جمهوری اسلامی" ، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۵۰- "نامه مردم" ، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۵۱- "کیهان" ، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۵۲- "اطلاعات" ، ۸ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۵۳- "جمهوری اسلامی" ، ۲۵ شهریور ۱۳۵۹
- ۵۴ و ۵۵- همانجا.
- ۵۶- صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۵۷- "انقلاب اسلامی" ، ۱ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۵۸- "اطلاعات" ، ۱۳ خرداد ۱۳۵۹
- ۵۹- "انقلاب اسلامی" ، ۱۵ خرداد ۱۳۵۹
- ۶۰- "نامه مردم" ، ۳ تیرماه ۱۳۵۹
- ۶۱- "جمهوری اسلامی" ، ۲۵ شهریور ۱۳۵۹
- ۶۲- روزنامه‌ها، مصاحبه مطبوعاتی ۲۷ خرداد ماه ۱۳۵۹
- ۶۳- روزنامه‌ها، ۱۳ تیر ۱۳۵۹
- ۶۴- "ازادگان" ، ۱۵ تیرماه ۱۳۵۹
- ۶۵- از نامه "مجاهدین انقلاب اسلامی" به رئیس جمهور، "کیهان" ، ۱۴ دی ماه ۱۳۵۹
- ۶۶- روزنامه "معتبر" "تشرين" چاپ سوریه، ۲۱ آبان ماه ۱۳۵۹ ، به نقل از خبرگزاری پارس
- ۶۷- "پیام انقلاب" ، نشریه سیاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۹
- ۶۸- "اطلاعات" ، ۱۲ مهرماه ۱۳۵۸
- ۶۹- از مصاحبه با "پاری مارچ" ، اوخر تیرماه ۱۳۵۹
- ۷۰- از مصاحبه با "الخلیج" چاپ ابوظبی ، اوخر تیرماه ۱۳۵۹
- ۷۱- "اطلاعات" ، ۴ مرداد ماه ۱۳۵۹
- ۷۲- اوایل شهریور ۱۳۵۹ ، "واشنگن پست" ، به نقل از یک مقام آمریکائی نزدیک به کارت
- ۷۳- روپرتر، اول مهر ۱۳۵۹
- ۷۴- "ازادگان" ، ۱۶ آذر ۱۳۵۹
- ۷۵- "ازادگان" ، ۱۲ آذر ۱۳۵۹

- ۷۶- "اطلاعات" ، ۲۴ ذری ۱۳۵۹
- ۷۷- روزنامه‌ها، اول مهر ۱۳۵۹
- ۷۸- "کیهان" ، ۲ مهر ۱۳۵۹
- ۷۹- "کیهان" ، ۱ مهر ۱۳۵۹
- ۸۰- "کیهان" ، ۱۵ مهر ۱۳۵۹
- ۸۱- "انقلاب اسلامی" ، ۸ مهر ۱۳۵۹
- ۸۲- "ازادگان" ، ۸ مهر ۱۳۵۹
- ۸۳- "انقلاب اسلامی" ، ۸ مهر ۱۳۵۹
- ۸۴- "نامه مردم" ، ۱ مهر ۱۳۵۹
- ۸۵- "لوموند" ، ۱۶ مهر ۱۳۵۹
- ۸۶- "نامه مردم" ، ۱۴ مهر ۱۳۵۹
- ۸۷- "نامه مردم" ، ۱۷ مهر ۱۳۵۹
- ۸۸- "نامه مردم" ، ۱۵ مهر ۱۳۵۹
- ۸۹- بدهاله سلطانی، "نامه مردم" ، ۲۰ مهر ۱۳۵۹
- ۹۰- "نامه مردم" ، ۲۰ مهر ۱۳۵۹
- ۹۱- "نامه مردم" ، ۱۹ مهر ۱۳۵۹
- ۹۲- "ازادگان" ، ۱۳ آبان ۱۳۵۹
- ۹۳- "نامه مردم" ، ۱۴ آبان ۱۳۵۹
- ۹۴- "نامه مردم" ، ۱۴ آبان ۱۳۵۹
- ۹۵- "نامه مردم" ، ۲۶ مهر ۱۳۵۹
- ۹۶- "اطلاعات" ، ۲۴ مهر ۱۳۵۹
- ۹۷- "ازادگان" ، ۲۵ آبان ۱۳۵۹
- ۹۸- "ازادگان" ، ۲۳ ذری ۱۳۵۹
- ۹۹- "میزان" ، ۸ آذر ۱۳۵۹
- ۱۰۰- "ازادگان" ، ۲۴ ذری ۱۳۵۹
- ۱۰۱- "اطلاعات" ، ۲۴ ذری ۱۳۵۹
- ۱۰۲- "نامه مردم" ، ۱۳ آذر ۱۳۵۹
- ۱۰۳- "نامه مردم" ، ۹ دی ۱۳۵۹
- ۱۰۴- "ازادگان" ، ۱۲ آذر ۱۳۵۹
- ۱۰۵- "نامه مردم" ، شماره ۳۵۲
- ۱۰۶- "نامه مردم" ، ۲۲ آبان ۱۳۵۹
- ۱۰۷- "نامه مردم" ، ۱۱ آذر ۱۳۵۹
- ۱۰۸- "نامه مردم" ، ۲۷ آذر ۱۳۵۹
- ۱۰۹- "نامه مردم" ، ۲۷ آذر ۱۳۵۹
- ۱۱۰- "نامه مردم" ، ۱ سپتمبر ۱۳۵۹

انقلابی بزرگتر از انقلاب اول



رامپیما بی روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸

اعلامیه خود در این رابطه از حمله نوشت: "حزب توده ایران... به نام مردم ایران... از دولت وقت جمهوری اسلامی ایران می خواهد که رسما از دولت ایالات متحده آمریکا، استرداد محمد رضا پهلوی را به عنوان خائن، جانی، قاتل، سرشکن‌چگر و دزد طلب کند... به دادستان کل انقلاب اسلامی ایران پیشنهاد می کنیم که شاه مخلوع ولو غیاباً محاکمه شود و حکم محکومیت او صادر گردد."

روز ۱۴ آبان آفای مهندس بازرگان، پس از آن که ۸ ماه برای ترمیم کردن روند توفانی انقلاب در برآفکدن نهادهای نظام طاغوت و بی افکدن نهادهای نوین انقلابی نلاش کرده و برای تبدیل شتاب انقلابی به حرکتی "کام به کلم" جهت حفظ وابستگی های اساسی بیشین به امپرالیسم کوشیده بود، به علت مقاومت هایی که از سوی شیوه های انقلابی دربرابر این اقدامات صورت گرفته بود و یا به بیان خود او به علت: "دخالتها، مراجعتها، اختلافها، نظرها" از سمت خود استعفا داد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران طی اعلامیه ای استعفای بازرگان را چنین ارزیابی کرد: "در برابر موج عظیم ضد امپرالیستی و ابراز عدم اعتماد وسیع ترین قشرهای مردم، دولت وقت مهندس مهدی بازرگان تاب نیاورد و استعفا داد - و در واقع سقوط کرد... دولت وقت در قله پیکار عظیم و فداکارانه توده های زحمتکش مردم بر سر کار آمد، ولی حاضر نشد وظایف ناشی از انقلاب را بعدوش کیرد. این دولت تمام نیروی خود را به کار برد تا انرژی انقلاب را مهار کند، از سرعت رشد انقلاب بگاهد و شور انقلابی مردم را فرونشاند. این دولت فروزند خلف انقلاب بزرگ مردم ایران نبود. تجسم سازشکاری محافل لیبرال بورژوازی بود که

در روز سیزده آبان ۱۳۵۸، سالروز کفتار دانش آموزان و دانشجویان در دانشگاه تهران به موسیله رژیم آمریکایی شاه، ساعت ۱۱ صبح، گروهی نزدیک به ۴۰۰ نفر در خیابان طالقانی به سفارت آمریکا رامپیما بی می کردند.

ساعتی بعد این خبر در شهر پیچید که "سفارت آمریکا اشغال شد." صد نفر کارکنان و حاضرین در سفارت به گروگان گرفته شدند که بعداً عده ای از آن ها از داد شدند و عدداد گروگان ها به ۵۲ نفر تقیل یافت.

ساعت ۱ بعد از طیور نخستین اطلاعیه تسخیر کنندگان سفارت که خود را "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" می نامیدند و به این نام شهرت یافتند، از بلندگوی سفارت که به لانه جاسوسی مشهور شد، پخش گردید.

این واقعه، پس از ورود شاه به آمریکا و پس از دیدار نامتنظر مهندس بازرگان، نخست وزیر دولت وقت، با برزینسکی مشاور امنیتی جنیعی کارتر رئیس جمهوری آمریکا، رخ داد که در الجزایر صورت گرفت. این ملاقات که دکتر بزدی وزیر امور خارجه و دکتر چوران نیز در آن حضور داشتند، حتی بدون اطلاع امام خمینی انجام گرفته بود و از مضمون آن تا کون نیز اطلاع دقیقی در دست نیست.

حمله روز ۱۳ آبان، دومین حمله به سفارت آمریکا بود. نخستین حمله در بهمن ۱۳۵۷ بللا فاصله پس از پیروزی انقلاب صورت گرفته بود که به استقرار سه گروه مسلح در محوطه سفارت که نامه هایی از کمیته های محل و مساجد ارائه داده بودند پایان یافت. اما حمله دوم که در بعد صورت گرفت ماهیتا با حمله نخستین تفاوت داشت. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در نخستین اطلاعیه خود اعلام کردند که:

"از وضع قاطعانه امام در مقابل آمریکای جهانخوار و به منظور اعتراض به دسیسه های امپرالیستی و صهیونیستی، سفارت جاسوسی آمریکا را در تهران بمتصفح درآوردند، تا اعتراض خوبی را بدگوش جهانیان برسانیم." کمیته مرکزی حزب توده ایران در همان روز در

علیه انقلاب مردم ایران به آمریکا احصار کرده بود و در انتظار چنین واکنشی نبود، سالوسانه اعلام گردید به شرط آزادی گروگان‌ها حاضر است در مورد استرداد شاه مخلوع به مذاکره بپردازد، امام خمینی که با تیزبینی خود به حیله‌ها و انسون‌های امپریالیسم آمریکا واقع بودند، دست رد بر سینه آمریکا زدند و اعلام کردند: "اگر شاه را برینگردادند با آن‌ها طور دیگر رفتار خواهیم کرد... در این انقلاب شیطان بزرگ آمریکاست" و "در ایران باز انقلاب است، انقلاب بزرگتر از انقلاب اول..." و با فاطمیت تصریح کردند که:

"نه! هیچ‌کس حق ندارد با آمریکا مذاکره کند."

دانشجویان خط امام خواستار تحویل شاه به ایران و قطع رابطه سیاسی با آمریکا شدند و اعلام کردند تا به نتیجه دلخواه نرسند سفارت را ترک نخواهند کرد و "خط کلی انقلاب مبارزه علیه آمریکاست و امام همواره بروی این موضوع تکیه داشتماند." به این ترتیب اهداف ناشی از اشغال جاسوس‌خانه آمریکا و وسعت ابعاد مبارزه‌ای که با تظاهرات عادی گروهی معذوب آغاز شده بود روشن می‌شد. رسانه‌های گروهی اروپا و بعویزه آمریکا و لوله‌ای در جهان بهره اندخته و چنین وام‌سود می‌کردند که گویا "اصل مصنوبت دیپلماتیک" از سوی "دزدان دریایی" ایران بای مال شده است!

جان کانالی، نامزد ریاست جمهوری آمریکا، فغان برمی‌داشت که: "پرستیز آمریکا در جهان دارد هر روز بمحکمنهای از میان می‌رود..." و در همان زمان که عدمی از آمریکائیان (از جمله یک سیاهپوست) خود را به مجسمه آزادی می‌وختند و خواستار محکمه شاه مخلوع می‌شدند، رئیس کمیته روابط خارجی سنا آمریکا تاکید می‌کرد که: "شاه به آمریکا وفادار بوده و حالا باید آمریکا به شاه وفادار باشد"

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام که متوجه شده بودند کاردار جاسوس‌خانه آمریکا به اتفاق دونفر از همراهانش در گیرودار اشغال جاسوس‌خانه گریخته و در تهران، ظاهرا در محل نامعلومی پنهان شده‌اند و گفتگوهای بلند تلفنی با واشنگتن انجام می‌دهند، طی چندین بیان آن‌ها را احصار کردند. تا این‌که سرانجام وزارت خارجه طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که این سه نفر پیر وزارت خارجه بمسر می‌برند.

وزارت امور خارجه در اطلاعیه بعدی خود اعلام کرد که به دنبال مذاکره با مقامات آمریکا و برخی از اعضای شورای انقلاب و با تصویب شورای انقلاب قرار شده هیاتی از سوی آمریکا برای گفتگو با مقامات شورای انقلاب دولت جمهوری اسلامی به ایران سفر کنند تا شرایط آزادی گروگان‌ها را استفسار کنند.

امام خمینی این بار نیز طی پیامی که در ۱۶ آذر فرستادند مذکور شدند که:

- حاضر به ملاقات با نمایندگان کارتر که در راه ایران هستند، نیستند.
- اعضای شورای انقلاب اسلامی بعهی پیوچه نهاید با آنان ملاقات کنند.
- هیچ‌کس از مقامات مسئول حق ملاقات با آنان را ندارد.

با این پیام تلاش‌های سازشکارانی که قصد داشتند با بهم‌آوردن سروته قضیه مانع شدید مبارزات ضد امپریالیستی مردم گردند، خنثی شد. دانشجویان مستقر در لانه جاسوسی نیز با انتشار اطلاعیه شماره ۱۹ خود انجام هرگونه مذاکره با آمریکا را محکوم کردند و خواستار استرداد شاه خائن از آمریکا شدند.

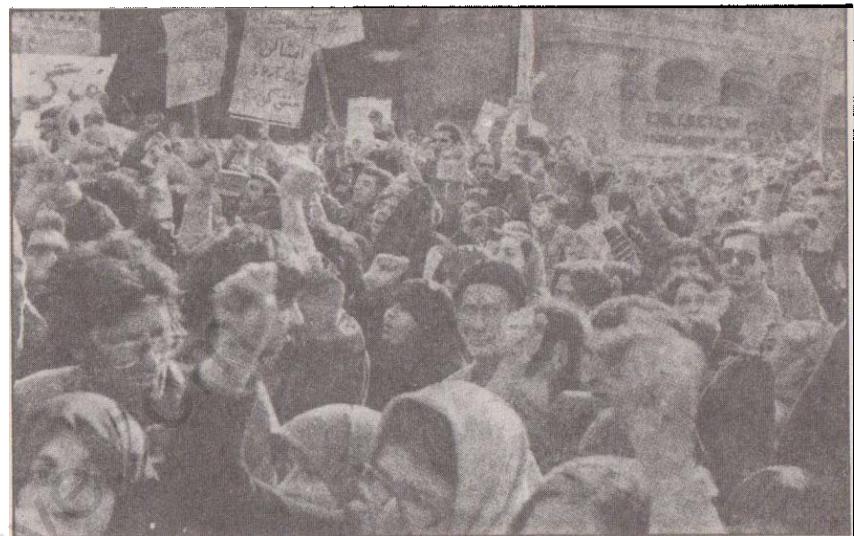


تظاهرات در پراپر لانه جاسوسی

پس از پخش خبر اشغال سفارت، مردم فوراً خود را برای پشتیبانی از اقدام دانشجویان به مقابل این لانه جاسوسی رساندند و در حالی که از جله پرچم آمریکا را آتش می‌زدند، شعار می‌دادند: "نه سازش، نه تسليم، نبرد با آمریکا".

اخراج و سازمان‌ها نیز با استثنای برخی از آن‌ها با انتشار اطلاعیه‌های گوناگون پشتیبانی خود را از اقدام دانشجویان اعلام کردند. عده زیادی از مردم تهران با پتو، چادر و دیگر تجهیزات شب‌ها تا صبح جلوی لانه جاسوسی آمریکا بیدار می‌مانندند. راهپیمایی‌های پشتیبانی و حمایت از دانشجویان و اندام آن‌ها در اکثر شهرهای ایران صورت می‌گرفت و صدها نگرام بهمهین منظور برای "دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" فرستاده می‌شد. دانشجویان ایرانی مقیم خارجی‌زار حمله در بن یا یخت آلمان فدرال به نایید خواسته‌های مردم ایران علیه آمریکا دست به تظاهرات می‌زدند.

اشغال جاسوس‌خانه و واکشن‌گسترده و فوری مردم و سازمان‌های سیاسی در پراپر آن‌تلور درخشن و انکارناپذیر همان خواستی بود که مردم در شعارهای پیشین خود نیز تصریح کرده بودند: "بعد از شاه نوبت آمریکاست". و این در حالی بود که دولت بارگان طی ۸ ماه حکومت خود درست برخلاف خواست مردم انقلاب را در سیزده سازش و معاشات با آمریکا سوق می‌داد. آمریکاکشان را ظاهرا برای معالجه و در واقع برای هماهنگ ساختن توظیه‌های ضد انقلابی



دانشجوی خطا امام، افشاگر، توپه آمریکا را ختنی کن!

سخوین ساه جدیددار را به مردم ایران بچسبیم تعبیر سرمه سی سوی - ۱۷۶ دانشجویان ایرانی، "بی احترامی به شاه خواهد بود". توماس گلیون رئیس اتحادیه‌یین‌المللی دریانوردان اعلام کرد که: دیگر از پذیرفتن محوالاتی که به ایران می‌رسد، خودداری خواهد کرد و در نتیجه صادرات گندم، قطعات نظامی، تجهیزات پالایشگاه نفت به ایران تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. وایت هرست نماینده کنگره آمریکا اقدام انقلابی مردم ایران را علیه لانه جاسوسی آمریکا گانگستریسم نامید و پیشنهاد حاضر اقتصادی ایران را مطرح کرد. دانیل گرین نماینده دیگر کنگره از این‌هم فراز رفت و گفت "من به کارت امور امور کردیم که ناوگان هوابیمار آمریکا را به خلیج‌فارس بفرستد تا نشان دهد که عموماً جدی است". لاری مکدونالد نماینده مجلس آمریکا گفت: "کارت باید به هر اقدامی از جمله حمله نظامی علیه ایران دست زند". سناتور آمریکایی هرمن نالماج گفت: "من فکر می‌کنم که ما باید با آن افسر اسرائیلی که عملیات فروذگاه انتبه در اوگاندا را رهبری کرد تماش بکریم و او را به سرپرستی ستاد مشترکی که آزادسازی گروگان‌های آمریکایی را رهبری کند، بکاریم".

این چند نمونه از "پیشنهادها" و تهدیدها و اظهارنظرها که بعداً همه آن‌ها به موقعیت نشان می‌دهد که امیرالیسم آمریکا و کارگرانش از همان آغاز چه نفعه‌هایی علیه انقلاب ما در سی‌ی بوران‌دند و گروگان‌گیری در حقیقت سبب شد که آن‌ها دست خود را غلیظ زود رو کنند. ولی این تهدیدها بر مردم مبارز ایران کارگر نبود. امام خمینی در طی سخنانی که خطاب به نماینده ویژه پاپ ایراد کردند در پاسخ این تهدیدات از جمله گفتند: "آقای کارت مرا از مبارزه نترساند ما اهل مبارزه هستیم".

دانشجویان ایرانی در برابر سفارت آمریکا در بیرون پرچم آمریکا را به آتش کشیدند. ۲۶ دانشجوی ایرانی در میدان "ست پیر" در رم دست به تظاهراتی زدند که به دستگیری آن‌ها منجر شد. دانشجویان لیبیایی پشتیبانی خود را از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اعلام کردند. سرانجام آمریکا به مخاطر وارد آوردند فشار اقتصادی به ایران خرید نفت را قطع و بعد حساب‌های ایران را در بانک‌های آمریکایی مسدود کرد و متعاقب آن ایران نیز صدور نفت را به آمریکا ممنوع ساخت. در تهران کارکنان نفت به مناسبت قطع صدور نفت به آمریکا در برابر لانه جاسوسی‌کرد آمده شعار می‌دادند:

آمریکا را شکستیم، خمینی، شیرهای نفوتو بستیم، خمینی
کارگران تصمیم گرفتند علیه امیرالیسم و تحريم اقتصادی آمریکا مبارزه خود را شدید کنند. آیت‌الله موسوی خوئینی‌ها در سخنرانی خود برای کارگران گفت: "کارگران نفت ایران می‌دانند دشمن شواره یک آن‌ها آمریکاست و باید در برابر آن مقابله کنند،" و تحريم کالاهای آمریکایی آغاز شد.

یک هفته پس از گروگان‌گیری کوت‌والدایم دیپرکل سازمان ملل متحد با ارسال نامه‌ای تفاهمی سفر به ایران را کرد و آقای بنی صدر سرپرست وقت وزارت خارجه در جواب درخواست اولی نامه‌ای صحن بر Sherman جنایات آمریکا و شاه در ایران دو پیشنهاد مطرح ساخت: الف - دولت آمریکا دست کم رسیدگی به جراحت شاه سابق ایران و نتایج ناشی از آن را بینزیرد، ب - اموال و دارایی‌های "متعلق" به شاه و خانواده و سران رژیم سابق را که به آمریکا منتقل کردند به دولت ایران بازگرداند. آقای بنی صدر در عین حال اعلام کرد که قصد قطع رابطه با آمریکا را نداریم. در حالی که حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها که از نخستین روز اشغال جاسوس‌خانه با دانشجویان یاری کرده

امام خمینی در سخنانی که در برابر گروهی از دانشجویان ایراد کرد گفتند: "جانان ما مطمئن باشند که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند".

میانجی‌های مختلف به تهران آمدند. فرستاده‌ویژه پاپ با امام ملاقات کرد. نمایندگان صلیب‌سرخ و سفرای الجزایر، سوئد، فرانسه، سوریه و ترکیه از گروگان‌ها دیدن کردند و گواهی دادند که رفتار دانشجویان با آن‌ها انسانی است. اما امیرالیسم آمریکا و هم‌بیمان غربی آن از تبلیغات و خط و نشان کشیدن علیه انقلاب و ایجاد جو تهدید و ناساعد در عرصه‌یین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران خودداری نمی‌کرد. از جمله: در آریزونا دانشجویان مبارز ایرانی را به گروگان گرفتند و در سیاری از شهرهای آمریکا نسبت به دانشجویان ایرانی توهین و بد رفتاری می‌شد و آنان با فریادهای: ایرانی‌ها به خانه‌تان بازگردید روبرو می‌شدند. در شهر اسپرینگ‌فلد پرچم ایران به آتش کشیدند. در بیرونی هیلز کالیفرنیا عده‌ای آمریکایی‌ها تظاهرکنندگان ایرانی درگیر شدند و به تعییت از سیاست جایتکارانه آمریکا فریاد می‌کشیدند: یک ایرانی را به جای بوقلمون کتاب می‌کنیم. عده‌ای از آمریکایی‌های تحریک‌شده ضمن تظاهراتی علیه ایران گفتند: "ایران را بیماران کنید".

سناتور گلدواتر پیشنهاد کرد دانشجویان ایرانی از آمریکا اخراج شوند. هوارد کافن سناتور دیگر آمریکایی خواست که "همه دانشجویان ایرانی را به کشورشان سارگردانند". جیمی کارت رئیس جمهوری آمریکا دانشجویان ایرانی نفیم آمریکا را تهدید به اخراج کرد و فرمان داد نا خود را به اداره مهاجرت آمریکا عرضی کنند. چنان‌کمالی نامد حزب جمهوری خواه برای ریاست جمهوری آمریکا خواستار یک‌العمل شدید دولت آمریکا علیه ایران شد. سناتور جرج

بود گفت: "رابطه ما با آمریکا بهتر است قطع شود". در این روزها تظاهرات میلیونی ضد آمریکایی در تمام مدت شب‌نوروز در شهران و سایر شهرها ادامه داشت و مردم شعار می‌دادند: آمریکا توخالیست و بیتتمام گواهیست.

امام خمینی طی فرمائی که برای آزادی زنان و سیاهپستان به گروگان گرفته شده صادر کردند، اعلام داشتند:

"تهدیدات و تبلیغات دامنه‌دار دولت آمریکا بهقدر پشیزی نزد ملت ما ارزش نداود،" بنا به فرمان امام مجموعاً ۱۶ زن و سیاهپستان آمریکایی آزاد شدند. با آزادی این گروگان‌ها دولت آمریکا ریاکارانه اخبار مربوط به تدارک عملیات کماندویی برای نجات سایر گروگان‌ها را تکذیب کرد.

امام در سخنان خود گفتند اگر شاه را بر نگردانند، گروگان‌ها در دادگاه‌های اسلامی محاکمه و مجازات می‌شوند. و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خواستار آن شدند که: شاه باید در همین مملکت محاکمه شود.

در این میان موشهدايان هم خواستار دخالت نظامی آمریکا شد. امیریالیسم آمریکا که به بهانه گروگان‌ها و با کمک هم‌پیمانان اروپای غربی و ژاپن ایران را محاصره اقتصادی کرده و از آن نتیجه‌های بدست نیاورده بود، تهدید به اقدام نظامی کرد.

دولت اتحاد شوروی برای چندین بار اخطار کرد که اگذره تجاوز نظامی به خاک ایران را نخواهد داد.

مجموعه فعل و افعال و اظهارات و داوری‌ها حاکی از آن بودند که توظیه‌ای در شرف وقوع است. دولت شوروی بار دیگر مورد مداخله نظامی آمریکا در ایران به آن دولت اختار کرد. شورای امنیت تصمیم گرفت روابط ایران و آمریکا را مورد بررسی قرار دهد. آندره گرومیکو وزیر خارجه اتحاد شوروی یکبار دیگر حمایت شوروی را از ایران رسماً اعلام کرد و آمریکا علیه ایران به دادگاه‌لاهه‌شکایت برد. پس از آن که شورای امنیت درباره بحران ایران و آمریکا قطعنامه‌ای صادر کرد، روزنامه "پراودا" آمریکا را متهم به میازده صد ایرانی ساخت.

اما علی‌رغم تمام تهدیدات امام خمینی اعلام کرد: "یک قدم عقب نخواهی نشست." و از سوی دیگر رئیس دادگاه راسل خواستار تشکیل دادگاه‌امیرای شاه شد، ۱۶ جنیش آزادی بخش جهان پشتیبانی خود را از انقلاب ایران اعلام کردند و نظاهراتی علیه آمریکا در ترکیه، سرکال غربی، بنکلادش و لاہور برپا گردید و در طرابلس سفارت آمریکا به آتش کشیده شد. در تظاهرات ضد آمریکایی دانشجویان ایرانی در آمریکا ۱۵ نفر کشته شدند و الجزایر حمایت از موضع ایران را بک ضرورت تاریخی اعلام کرد.

سرانجام شاه بنا به دستور آمریکا به پاناما رفت، تا شاید اندکی از حملات جهانی به آمریکا کاسته شود. اما این تدبیر کوتاه‌بینانه نیز موثر نیافتاد، چه حضور شاه مخلوع در پاناما نخست با مخالفت شدید دانشجویان این کشور روپرورد و هرچند پلیس تظاهرات آن‌ها را به خون کشید و آن‌ها مجبور شدند در روزهای بعد برای دفاع از خود در برایر پلیس در خیابان‌ها ستریسندی کنند، معین‌دا دامنه اعتراض گسترش یافت، و کارگران و بعد گروه کشی از دیگر طبقات و اقتدار پاناما نیز به تظاهرات ضد شاه پیوستند. ایران صدور نفت به پاناما را قطع کرد و رسماً از آن کشور خواستار تحویل شاه گردید. گرچه این خواست دولت ایران علی نشد ولی شاه سرانجام مجبور به ترک پاناما گشت.

به مواراث این جریانات و هم‌زمان با سفر فرستاده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد به



حمایت از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در مقابل تصمیم شورای انقلاب برای گرفتن جاسوسان



به پشتیبانی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

امام، نخستین هجوم گسترده لیبرال‌ها برای خفهکشیدن دانشجویان با شکست روپرورد و دانشجویان پس از اندک‌مدتی افساگری‌های خود را دنبال کردند.

اما کار حله به دانشجویان خط‌آماد و افساگری‌های آنان به اینجا خاتمه نیافت. از دی‌ماه تا نیمه دوم فروردین حملات آمریکا علیه انقلاب ایران بر گرد یک بهانه دور می‌زد و آن مسلط گروگان‌ها بود. این حمله در دو عرصه و با شیوه‌ها و وسائل متفاوت صورت می‌گرفت:

۱- در عرصه بین‌المللی: از طریق تبلیغات و تهدیدات علیه انقلاب، اعزام واسطه‌هایی چون والدهایم، گروه تحقیق و غیره، محاصره اقتصادی و اقدامات نظامی نظری متمرکز ساختن نیرو در خلیج فارس و...

۲- در عرصه داخلی: از طریق ایجاد جنجال، ناآرامی و تشتت اتفاقات. عامل اصلی این‌گرای این طرح لیبرال‌ها بودند که با طرح جند نظریه مدت سه‌ماهه‌نیم افکار عمومی را به بحث درباره این نظریات مجبور ساختند. این نظریات عبارت بودند از:

الف: آزاد ساختن گروگان‌ها (واگر نشد)،

ب: انتقال مسئولیت نگاهداری آن‌ها به یک ارکان دیگر (واگر نشد)،

ج: انتقال اسناد بدست آمده از سفارت به ارکان‌های دولتی،

دربرابر این نظریات مردم، سازمان‌ها و گروه‌ها با تظاهرات وسیع در سراسر کشور، ارسال تلگراف، طومار و نامه از دانشجویان و افساگری‌های آنان پشتیبانی می‌کردند و خواستار ادامه آن بودند. سرانجام مسئله با دخالت امام خمینی به این شکل حل شد که تعیین تکلیف شهابی گروگان‌ها به عنده تمایندگان مجلس شورای اسلامی خواهد بود. در مورد انتقال گروگان‌ها شورای انقلاب اتخاذ تصمیم را بعهده امام گذاشت و دفتر امام با اطلاعیه‌ای که روز ۱۹ فروردین منتشر ساخت اعلام کرد که گروگان‌ها کماکان در اختیار دانشجویان باقی خواهند ماند.

بعاین ترتیب تلاش‌های چندماهه لیبرال‌ها با شکست کامل مواجه شد و سفارت، گروگان‌ها و اسناد در دست دانشجویان پیرو خط‌آماد باقی ساند و پیروزی شهابی از آن مردم انقلابی که دانشجویان مسلمان پیرو خط‌آماد غمناکی می‌کردند و به کار افساگری خود ادامه نظریات آن‌ها بودند از افساگری نیز خودداری نکردند. از جمله به انتشار اسنادی درباره طرح انحلال مجلس خبرگان، درباره مدنی، درباره دخالت آمریکا در کنفرانس اسلام‌آباد، درباره چندین بروزنامه از جمله بامداد، درباره ناصر میناچی وزیر ارشاد - که به توقیف کوتاه‌مدت او منجر شد - درباره گروه فرقان و فرار تیمسارهای شاه، درباره ارتباط جاسوس‌خانه با جاعلین استکان، درباره شخصیت‌ها و احزاب... پرداختند.

در همین مدت والدهایم به ایران آمد، هرچند که از سوی امام پذیرفته نشد ولی بادیگر مسئولان ملکتی ملاقات و گفتگو کرد و به این نتیجه رسید که: "ما گروگان‌ها را می‌خواهیم و ایرانی‌ها شامرا". بعد کمی‌سیون تحقیق درباره جنایات شاه به ایران آمد.

پس از آن که تلاش‌های آمریکا برای محاصره اقتصادی ایران با موفقیت مطلوب برای آن دولت روپرورد نشد، تصمیم به تدارک مقدمات تحریم را گرفت و این تصمیم با اخبار شدید شوروی علیه محاصره اقتصادی ایران روپرورد و متعاقب آن شوروی پیشنهاد آمریکا را برای تحریم اقتصادی ایران در شورای امنیت "وتو" کرد و حمله کارتر به ایران را سخت مورد نکوشش قرار داد؛ دو روز بعد دولت شوروی در مورد محاصره نظامی ایران هم مجدداً به آمریکا اخطار گرد.

پس از شکست نوطه طبس و قطع رابطه با آمریکا و انتقال گروگان‌ها به نقاط مختلف،



رامپیمایی در "روز پاسدار" مقابل لانه جاسوسی

تهران آمریکا ۲۱۸ دیبلمات ایرانی را اخراج کرد. در همان روز امام خمینی تقاضای ملاقات کنندی را که چند روز قبل از آن به شاه مخلوع و دولت آمریکا انتقاد کرده بود، رد کرد. دانشجویان مسلمان پیرو خط‌آماد می‌باشند و به کار افساگری خود ادامه می‌دادند و در این مورد به افشاگری یک سلسه اسناد مکشف در لاهه جاسوسی پرداختند که پرده از ارتباط برخی مقامات ایرانی سا سیا و ماموران آمریکایی برミ داشت از جمله مدارتی درباره روابط محمد درخشش رئیس کانون مسلمان، مقدم مراغه‌ای، رهبر نهضت رادیکال ایران و تماینده مجلس خبرگان و همچنین امیرانتظام سخنگوی دولت مهندس بازرگان منتشر ساختند. افشاگری امیرانتظام سوصدای زیادی برپا ساخت. بعویزه از این لحاظه دانشجویان مسلمان پیرو خط‌آماد در تفسیر اسناد تصریح کردند که رابطه امیرانتظام با سیا یک رابطه فردی نبوده بلکه "نهضت‌آزادی" به عنوان یک جریان سیاسی کوشش در منحصربه‌خود جهت انقلاب داشته است. این اظهارات موجب شد که نهضت‌آزادی بیانیه شدید‌اللحنی منتشر سازد و زهران آن علیه دو دانشجوی مسلمان پیرو خط‌آماد اعلام جرم کند.

در نتیجه اعمال فشارهای متعدد، دانشجویان پیرو خط‌آماد آدامه کار خود را ممکن به خواست مردم گردند. تظاهرات وسیع و پردازهای به جانبداری از دانشجویان از سوی مردم برپا شد. مردم شعار می‌دادند: "دانشجوی خط‌آماد افشاگری از دانشجویان از افشاگری افشاگر کن". دانشجویان مورد تایید حوزه علمیه قم نیز قرار گرفتند. تحجت‌الاسلام خویینی‌ها اظهار داشت: سیاست‌گام‌ها گام جریان انحرافی آمریکا در انقلاب ایران بود و سید حسن خمینی گفت: باید انقلاب را از امیرانتظام‌ها پاک نکیم، با پشتیبانی گسترده مردم، احزاب و سازمان‌های سیاسی از دانشجویان پیرو خط



راهپیمایی روز قدس از مقابل لانه جاسوسی به سوی دانشگاه

و پهلوی تغییرات بنیادی جوامع می‌زنند. گروگان‌گیری یکی از این رخدادها بود که موجب تعمیق نبرد ضد امپریالیستی مردم ایران شد و مانع از آن گشت که لیبرال‌ها بتوانند سیر انقلاب را به فساد پوشانند و سرانجام به تسليم دربرابر امپریالیسم و ادار سازند. مردم میهن ما در تاریخ قریب به یک قرن مبارزات ضد امپریالیستی خود هیچ‌گاه با این‌وست و بی‌گیری به ماهیت امپریالیسم بی‌سرده و با آن مبارزه نکرده بودند.

از سوی دیگر گروگان‌گیری موجب مشخصتر شدن صفات در عرصه بین‌المللی و نیز در میدان رژیم طبقاتی در درون کشور شد و چشم‌های آن نیروهای صادق انقلابی را که دستخوش تردید و تزلیل بودند، باز کرد.

در عرصه بین‌المللی مردم بیهوده امپریالیسم آمریکا و یاران اروپایی و



رژه پاسداران در مقابل لانه جاسوسی

امپریالیسم آمریکا و سایل دیگری برای بزرگی در آوردن انقلاب ایران اختیار کرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از کودتای ۱۸ تیر و سیس حله نظامی رژیم بعثی عراق به ایران که در ۲۱ شهریور ۱۳۵۸ آغاز شد. با این توطئه‌ها صنه، اصلی عملیات امپریالیسم تغییر کرد.

با این‌همه مسئله آزادی گروگان‌ها بهمنابه بوده دودی برای روپوشی توطئه‌های امپریالیسم آمریکا از برنامه تبلیغاتی امپریالیسم حذف نشد و برخی از نمایندگان لیبرال‌نیز در مجلس شورای اسلامی چنین امراز عقیده کردند که علت بهاصطلاح "ازواج سیاسی" ایران (از نظر لیبرال‌ها ایران دچار ازدواج سیاسی شده است) و منشاء تمام گرفتاری‌های ما گروگان‌ها هستند و اگر آن‌ها آزاد شوند این مشکلات هم برطرف خواهد شد. ولی دانشجویان سلمان پیرو خط امام پس از سفر رجائی نخست وزیر به سازمان ملل متحد، به درستی اعلام کردند که برشمشکلات ما با آمریکا در ماهیت انقلاب ماست. این تصور نباید بوجود آید که اگر مسئله گروگان‌ها نبود جنگ به پیش‌وحجه بوجود نمی‌آمد. سرانجام مجلس شورای اسلامی، شرایط ایران را برای آزادی گروگان‌ها اعلام و تصریح کرد که مخالفت آمریکا با شرایط ایران محکمه و مجازات گروگان‌ها را به دنبال دارد. و اکنون دوات در حال اقدام برای تحقق شرایط مجلس است.

تاج گروگان‌گیری

کاه رخدادهایی به‌ظاهر کوچک در تاریخ مبارزات خلق‌ها آثار عمیق از خود بر جای می‌نهند

درس‌های ناشی از انتقال لانه جاسوسی به مردم ما آموخت که با امیریالیسم و دستیارانش نمی‌توان معاشات کرد، از در آشتی درآمد و یا دل به عدل و انصاف آن‌ها بست و این تجربه بزرگ، ملموس و تاریخی را توده‌های میلیونی خلق ما مدیون دانشجویان مسلمان پیرو خط امام هستند که به قول امام "ملت ایران را سرافراز کردند" و "انقلاب بزرگتر از انقلاب اول" را سبب گشتد.

ژانپانیشن هیچ‌گونه اعتقادی نیست و این‌که در تنگی مبارزات قدرت‌های بزرگ امیریالیستی چگونه برای ازایی درآوردن خلق‌ها دست در دست یکدیگر می‌گذارند و از هیچ ناجوانمردی در باره خلق‌های درستند یا از پندرسته روی بر نمی‌گردانند و یکانه جبهه مورد اعتماد در عرصه جهانی، جبهه وسیع مبارزان ضد امیریالیست است که عبارتند از کشورهای سوسیالیستی، کشورهای متفرق "جهان سوم" و نیروهای کارگری و کمونیستی کشورهای امیریالیستی که در نیزه‌های سهمانک مرگ و زندگی بیماری خلق‌ها می‌شتابند.

در عرصه داخلی نیز صفوں مشخص شده مدافعن رنگارنگ ضد انقلاب و امیریالیسم و سرمایه از لیبرال‌ها گرفته تا ا نوع چیزیان ماقویست و شبه ماقویست و آثارشیست تا ضد انقلاب سنتی همه در برابر خلق قرار گرفتند و نیروهای واقعاً انقلابی نیز صرف‌نظر از اعتقادات فلسفی‌شان برای دفاع از دست‌آوردهای انقلاب و تحکیم و گسترش آن بسود خلق عمل در کنار یکدیگر ایستادند.

این‌ها درس‌هایی بودند که مردم طی یک‌سال هرروزه به کوههای ملموس آموختند و دیدند در همان زمان که آمریکا تلاش می‌ورزد تا شورای امنیت را برای محاصره اقتصادی ایران بسیج کند، شوروی تقاضای آمریکا را نه تنها رد می‌کند بلکه آمادگی خود را برای شکستن محاصره اقتصادی آمریکا اعلام می‌دارد و با استفاده از حق "تو" در شورای امنیت نقشه آمریکا را نقص برآب می‌سازد. و در همان زمان که زاین در مورد تحریم اقتصادی ایران به آمریکا می‌پیوندد و انگلستان بازار مشترک را دعوت به تخریبد نفت ایران می‌کند و سران ۹ کشور اروپایی اقدام آمریکا را علیه ایران انسانی توصیف می‌کنند، این کشورهای بلغارستان، رومانی، چکسلواکی، لهستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، کره شمالی هستند که به جانبداری از ایران و برای کمک به آن پایی به میدان می‌نهیند و امکانات خود را در طبق اخلاص در برابر خلق ایران و انقلاب شکوهمند آن‌ها می‌گذارند.

و یا زمانی که کشورهای "اسلامی" پاکستان و عربستان و اردن و مراکش و ... علیه انقلاب ایران به توطئه بر می‌خیزند، کشورهای دیگری نظیر لیبی و الجزایر و یعنی دموکراتیک پیشیانی هم‌جانبه خود را از این انقلاب اعلام می‌دارند.

و در همان زمان که امیریالیسم آمریکا با محاصره راه دریایی جنوب و براغروختن آتش جنگ علیه میهن ما می‌کوشد تا ما را بعازو درآورد، کشورهای ضد امیریالیست از جمله اتحاد شوروی است که راه ترانزیت خود را بر ما می‌گشاید و با سی درصد تخفیف از بهای بین‌المللی حاضر به حمل محمولات ما و شکستن محاصره امیریالیسم می‌گردد و این کره شمالی است که تمام امکانات خود را در اختیار انقلاب ایران قرار می‌دهد.

از سوی دیگر این نبرد سبب شد که ما به توانایی‌های خود، به نیروی لیبرال خلق‌قهرمان خود و بحضورت نکیه هرچه بیشتر بر رحمتکشان و نهادهای انقلابی برخاسته از خلق بیشتر بی بیریم.

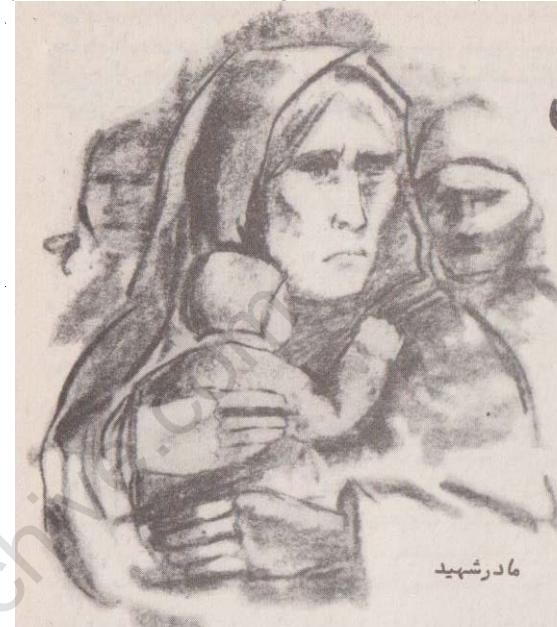
نتیجه دیگری که حوادث پس از گوگان‌گیری بیمار آورد و شاید اهمیت‌کثیر از سایر نتایج نباشد. بی‌بردن به برخی اشتباهات و نارسانی‌های کم‌ویش جدی است، که مسغولان و دستگاه حاکم دچار آن بودند. اگر چه برای شناخت کامل اشتباهات و نارسانی‌ها و پایان دادن به آن‌ها هنوز باید تلاش بیشتر شود، ولی به مرحال این کاری است که خوشخانه آغاز شده و این است با دقت و شتاب بیشتر ادامه یابد. و حزب ما سرافراز است که در این عرصه بیز خدمات شایانی انجام داده است.

هموطن!

چهل سال است که تمام توطئه‌های اعلیه استقلال و آزادی خلق و میهن ما
زیرپوشش مبارزه با کمونیسم و حزب توده ایران
آغاز شده و به ثمر رسیده است
به هوش باش تا این تجربه نلخ تاریخ بار دیگر تکرار نشود!

خانه از بیست ویران است

پادشاهی شهربند

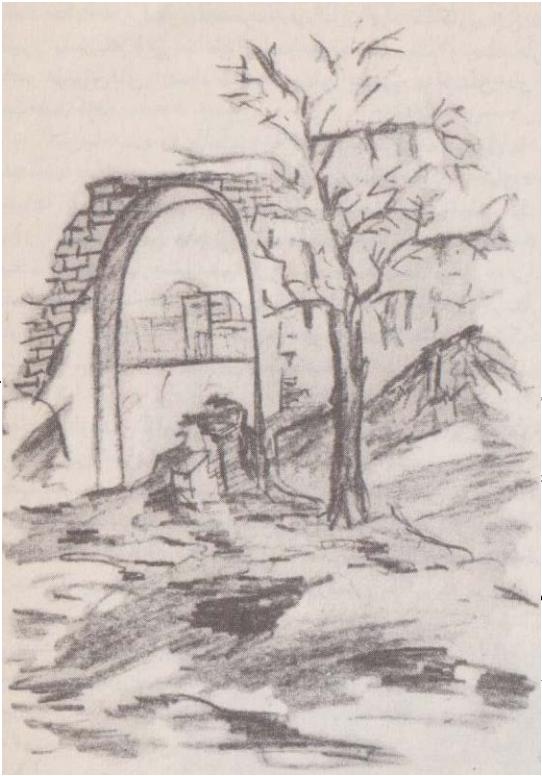


مادر شهید

موشک زمین به زمین "سام هفت" به طول ۱۲ متر و قطر چهار متر از خاک دشمن پر شهر قدیمی سرزمین مان دزفول پرتاب می شود. تورش شب را چو روز روشن می کند. پورش چند لحظه‌ای اش نفسها را درسینه‌ها حبس می کند، سپس صدای سقوط آن بر زمین به بلندی بلندترین آوارها، بر سر مردم مختکشیده و رنج دیده (که شهر را رها نکردند)، صدایی به دلخراشی انهدام پیرویت، صدایی به بلندی پو خورد خوشید با زمین، صدایی آنچنان که یکی دیگر از شهرنشان می گوید: "تو گوئی تمام ستاره‌ها به یکباره بهم ریخته‌اند" ایجاد می کند. این انفجار حتی در دوردست رشته نخاع اطفال را در گمراهی از هم می درد و آنچنان که پزشک گوش و خلق و بینی می گوید پرده گوش بخشی از اهالی شهر را پاره می کند. همه در یک لحظه سرو گوش خود را با بازویان فشارند و بر زمین مادر می چسبند و برای دقایقی، حتی بعد از اتمام انفجار، حرکتی نمی کنند چون بر آنها مسلم شده که مرده‌اند!

شهر، برای لحظه‌هایی، به بلندی تمام زمان در سکوت و خاموشی مطلق می‌ماند و بعد فریادها، ناله‌ها و شیون‌های وحشتزده به آسمان می‌خیرد و مردم فوج فوج به سوی انفجار پورش می‌برند تا به مجروه‌ین یاری رسانند و شاهد زنده فاجعه باشند.

محل برخورد موشک، محل سکونت مردم است. دایره‌ای به شعاع ۵۰۰ متر ویران شده و حتی تا مقداری فراتر، ترک‌های عمیقی در ساخته‌های ایجاد گشته است. درون دایره خاک و آجر خانه‌ها درهم کوییده شده و گهگاهی در اطراف، طاق سردرها باقی است. انسان‌ها نکنکه، سوخته له گشته‌اند. درون گودالی، بیچالی مجاله گشته و دوچرخه‌ای تا شده گره خورده و خمیده است. قالیچه‌ای غبار شده، سماور و سینی و طروف فلزی مثل کاغذ مجاله شده و بسی کوشای افتاده‌اند. همه‌چیز درهم ریخته است: البسه، لحاف و تشك و دیگر اشیاء پاره پاره

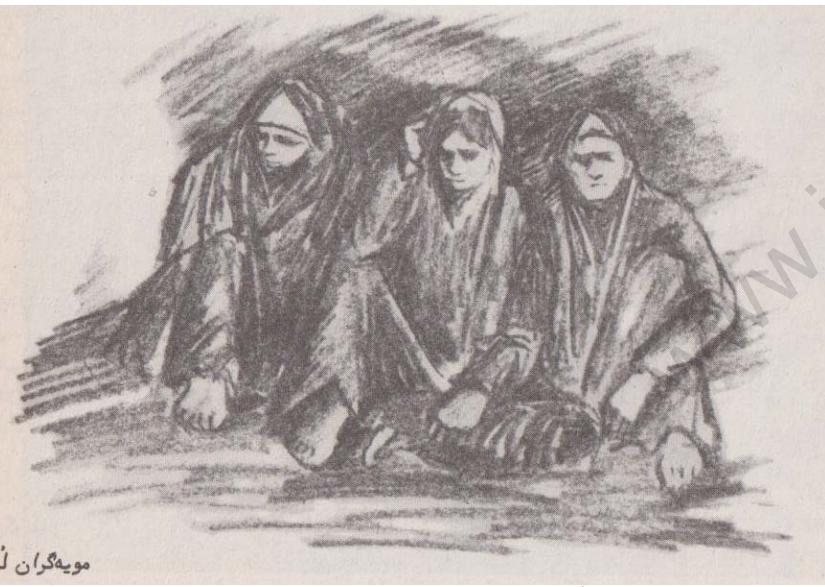


درخت از تکه پاره لباس کودکان
برتن خود برگ‌های رنگارنگ دوخته...

است، قرار گرفته‌اند و روپروریش مردمی که برای یازدید از ناحیه آمدند. ولوله است و شهدا نگاه مات اوست که تمام زندگی را به زیر علامت سخواł کشیده است؟ چرا؟ صدای غم‌آلود و خفه مردی به گوش می‌رسد که می‌گوید: "او زن و پنج فرزند خود و تمامی زندگی اش را از دست داده و ازمال دنیا همین لباس زیر برایش مانده است" بوی مسمم و مشتعلکنده‌ای فضا را پر کرده هنوز اجساد شن زن و کودک یافت نشده‌اند. محیط سپاهی نگردیده و مردی نگران در این مورد سخن می‌گوید. مردی در جدود ۴۰ ساله رشته سخن آغاز می‌کند:

— تمام عمر را در کویت کار کردم تا تو ایستم این خانه را بسازم و زن و بچشم را در آنجای دهم، (با انگشت در گوشها، تل خاکی را نشان می‌دهد) حالا همه در آنجادن شده‌اند. صورتش مسخ غم و درد است و هنوز خاک را از سروصورش نزدوده. پدری نوچوان از

از دروازه آن عبور کند و مرگ زودرس و ننگ جامعه را در پشت بهجای گذاردند. همه این کودکان که امروز نمایندگان شان، آن‌هایی که این همه سعادت را داشته‌اند که لاقل قبل از مرگ به بیمارستان رسانده شوند، همه با دهان‌های بی‌دندان و چشم‌های بسته فریاد می‌زنند. همه کنک ما را می‌طلبند همه لخت در خیسی ادرار خود می‌لرزند و از کمیود همه‌چیز، همه‌چیز، این باقی‌مانده‌های طاغوت، شدیداً اعتراض می‌کنند و کمک می‌خواهند. آیا راه دور است و صدای شان از خوزستان نا تهران در فضا محو می‌شود و به گوش نمی‌رسد؟ آیا ما صدای تعویض‌ها و مشکه‌هارا می‌شنویم؟ آیا ما صدای هزاران جوان را که شب و روز قهرمانانه می‌جنگد و از زیر آوار خمیاره فقط تنکه‌های شان به مادران شان اهدا می‌شود، می‌شنویم؟ آیا به نیازهای عميق و انسانی این جوانان در جنگ و بعداز جنگ می‌اندیشیم؟ پس اگر جواب‌مان مشتب است به عمق درد این کودکان خوزستانی نیز ره یابیم که آنان جوانان فردایند. برای رفتن به اعماق دردهای کودکان باید با فقر مادی و فرهنگی شذیدی که بازمانده طاغوت است سخت مبارزه کرد. برای هوار کردن راه بر تو گلان زندگی باید به درد مادران رسید. باید فقر را زدود و باید از بیچ مادران کاست و باید به آنان آموخت که چگونه می‌توان فرزندان را پرورد. من می‌دانم که این هیجان احساسی من در این شرایط دشوار نمی‌تواند به پاسخی برسد. می‌دانم که باید صبر کرد. ولی آء، خداوندا، کاه صبر کردن به محال است و آرزو چگونه سینه را منفجر می‌کند! در یکی از روزهای افاقش در دزفول آمولانس آژیرکشان وارد بیمارستان شد. خمپاره‌ای که چند لحظه پیش به یکی از مناطق دزفول پرنتاب شده و باعت ویرانی خانه‌های گشته، برایمان از رهسیدگان را عرضه می‌کند. همه ملت‌بهب، مضطرب و وحشت‌زده‌اند. زن عشايري



مویهگران لر

دست داده در میان حلقه مردم فریاد برآورد که کارم این شده هر روز به کمیته بروم و اسلحه بگیرم و بجنگم ولی به من اسلحه نمی‌دهند. غم و خشم درهم آمیخته و مردمی که برخاکستر ماتم عزیزان شان ایستاده‌اند آن‌چنان نفرتی بر دشمن در دل می‌پروراند که شهر را ترک نخواهند کرد.

این جا است که می‌بینی با این که چهارگوش دزفول با موشک منهدم شده بازار شلوغ است. مردم در رفت‌آمدند و حرکت و شور زندگی و مبارزه برم و تسلیم حاکم است. غرش توب‌ها تاریکی شبها را همراهی می‌کند. در شهر حتی یک خانه را روش نمی‌بایی، سطله جدی است و دشمن فقط در چند کیلومتری، در جبهه‌های کرخه و بوش در خاک پاک خوزستان است. وضع بیمارستان غم‌انگیز است، تخت‌ها برای پذیرایی از مجروه‌ین نازه‌وارد آماده شده‌اند. وضع بیمارستان عین‌قاغم انگیزاست. با سطح نازل پرستاری. کو؟ کجا بیند آن همه پرستار مشتاق برای رزمیدن در جبهه؟ چرا تسهیلات برای کمک‌های بی‌دریغ شان مضايقه می‌شود؟ اصلاً چرا پرستاران متخصص و کارکشته در این جا نیستند تا به این وضع ناسامان سروصوصتی بدنهند؟

بیمارستان "افشار" تنها بیمارستان شهر متعلق به هلال احمر است. قبل از جنگ اکثر بیمارستان آن را پزشکان پاکستانی و فیلیپینی تشکیل می‌داده‌اند. پزشکان ایرانی اغلب در شهر مطب دارند و باید دید که چرا این مطب‌ها با این درآمدهای سرسام آور درهم ادغام نمی‌شوند تا تبدیل به دو یا سه بیمارستان دیگر شوند تا مردم محروم ناحیه را تحت پوشش درمان‌رایگان با کیفیت بالا فرار دهند. مردم محروم کارشان از این مطب به آن مطب رفتند و کیسه‌های آزمند را پر کردن است. مردم خوزستان با این که بر روی مخازن طلای سیاه زندگی می‌کند. ولی خود کمترین سهره را از این همه نعمت می‌برند. عشاير، چه آن‌هایی که در چادر زندگی می‌کند و چه آن‌هایی که در روتاناها اسکان دارند، از کوچک‌ترین توجه پزشکی و بهداشتی در محل برخوردار نیستند. اغلب کودکان آن‌ها در مسیر بی‌جاده در جین عبور از کوه و کفر بر روی دسته‌های شان جان می‌سپارند. فقر مادی و فقر فرهنگی بسیار می‌کند. نعره‌های منحوم طاغوت به گوش می‌رسد که می‌گفت: "ایران در آستانه تهدن بزرگ است!" در انتظار بیماران و مجروه‌ین بیماری‌های اطفال در خوزستان است بهتر می‌برد. بیمارستان ۱۵۵ تخت دارد ولی اکثراً پذیرای ۲۵۰ نفر بوده حالاً که اغلب مجروه‌ین جنگی به شهر اعزام می‌شوند بیمارستان در اکثر مواقع بیش از ۴۵ تا ۶۰ بیمار را در خود نگه نمی‌دارد که از این تعداد تقریباً ۳۵ تا ۴۵ نفرشان متعلق به بخش اطفال است. کمی بهداشت، وفور میکر، کمی مواد پرتوشی و ویتامین کودکان را در ابتدای زندگی می‌کند، پوست‌شان چروک می‌خورد و از آن‌ها جز اسکلت‌شان چیزی باقی نمی‌ماند: اسکلت‌هایی که مدام می‌نالند. ۱۴ سال بیش که در خوزستان خدمت می‌کردم امراض سخش کارگری اطفال در بیمارستان مسجد سليمان همین‌ها بود. گرمای طاقت‌فرسا، کمود و سایل برای کارگران شرکت نفت، کمیود مواد غذایی و عدم رعایت بهداشت کودکان این زحمتکشان را روانه بیمارستان می‌کرد و امروز گویی این ۱۴ سال اصلانگذشته هنوز بیماری همان و نالدهای کودکان بی‌نوا همان. و این در سرزمین طلای سیاه که دهها و دهها میلیارد دلار تحويل خانواده پهلوی و خانواده راکفلر داده‌است!

"تمدن بزرگ" عاری از مهری آن‌قدر کوچک بود که حتی این اطفال معموم هم نتوانستند



آنها با عشق به میدان می‌روند، با عشق جان می‌سپارند

"آمنه" نام که ترکش خمیاره به گردنش خورده و هنوز پستانش در دهان طفل سمه‌ماهه‌اش است خون گردنش جاری است و از روی سینه به روی پستان و سینه دهان و صورت طفل خطی سرخ می‌کشد. این استکبار جهانی به سرکردگی امپرالیسم آمریکا است که حتی شیر را از پستان‌های نیمه خشکیده مادر طفل در بیخ می‌کند. زیرا این اوست که نعره می‌کشد: حالا که ایران مال من نیست، پس بگذار نابود بشود. منظره دلخراشتر از آن است که به تصور آید، در میان همه‌همه مادری خاک‌آلود و رخی، پیرزنی، مودی و دوباره زنی از آموال‌سیرون آورده می‌شوند و با برانکارد کارکان رحمتکش بیمارستان به "اورزانس" حمل می‌شوند. جوانی ۲۴ ساله جان سیرده و مستقیم به سرخانه سیرده می‌شود. پدری که دوچشمی مانند دو خال از میان صورت کامل خاک‌آلودش نمایان است دهان باز می‌کند، فریاد می‌زند و فرزند ده‌ماهه و بیهوش و خاک‌آلود خود را با دو دست بالا می‌گیرد. سر بجه شل به عقب می‌افتد. پدر فریاد می‌زند:

– از زیر خاک درش آوردم. از زیر خاک. من که می‌توانستم به ملازی زادگاه خودم بروم ولی ماندم و مثل یک دزفولی شهر را ترک نکردم ولی انصاف است که خمیاره بر سر زن و فرزندم بی‌افتند؟ سزاوار است که در خاک من بر من حمله کنند و سر سفره غذا خانه‌ام را بر سرم ویران سازند؟ چرا به من اسلحه نمی‌دهند تا در میدان بمیرم؟ چرا؟ چرا؟ من دوست ندارم در خانه‌ام منتظر موشك و خمیاره باشم. بگذارید در میدان بمیرم.

فریادش همه را خاموش کرده و با دست‌هایش که می‌لرزد هنوز کودک را در هوا نگه داشته است. پرشکی سخت مشغول بخیزدن صورت متلاشی شده همسر اوست. من هنوز از بزرگترها و رنج‌های می‌شمار آن‌ها سخن نمی‌گویم ولی کودکان فقرزده ما، کودکان بدون دوا و دکتر مطربند. فکر نکنم که مسئله می‌تواند بعد از جنگ حل شود. خیر در آن‌جا همیشه جنگ بوده، جنگ شدید بین مرگ و زندگی، از تولد تا مرگ و قربانی‌های آن را سل اندرنسل خاک طلاخیز خوزستان در آتش کشیده است. در شهر، این کودکان، چه در پشت مادران عشاپری و چه در کار خبایان و دل کوجه‌های باریک با صورت‌هایی که آماج هجمون هزاران مکن است منتظر جواب ما نشسته‌اند، با چشم‌انی‌آلوده به تراخم، با چشم‌انی در آغاز ستابیش جهان، کور. درد ما بالاتر از این‌هاست. درد ما، زخم جامعه ما عمیق‌تر از این‌هاست. باید کاری کرد کارستان و امیداست که انقلاب ما سرآغاز چنین کاری‌باشد.

"کوتور" نام یک مادر عشاپریست... او طفل خود را به تازگی از دست داده و هنوز دو فرزند دیگر دارد. می‌گوید ۱۷ ساله است ولی سختی کار و زندگی او را سی ساله می‌نمایاند. او زن دوم مردیست که امروز، هم پیر است و هم زمین‌گیر و چهارفرزند هست از زن اول دارد. "کوتور" با تلحظ ترین و عمیق‌ترین گریه‌ها دو زانوی خود را در آتش کرفته و منتظر است که انقلاب ما لاقفل گرهی از هزاران گره او را بگشاید. همان روز مصر که او فرزندش را از دست داده دختر عموی او نیز طفل خود را از دست داده است. چرا؟ موقعی می‌گوییم:

– کوتور در روستا به دیدن تو خواهم آمد.
همچنان که اشک‌هایش راه خود را از میان بستر فرسوده چهره‌اش، باز می‌کند آرام می‌گوید:
– دوا و سوزن و دکتر بجه‌ها را موقع آمدن از باد نبری؟
مگر می‌شود با دستان خالی به دیدار "کوتور" هارفت. "کوتور"‌ها خانه‌های شان در

مقابل کادر اصلی بیمارستان‌ها قرار داد.

برادر قهرمانی که از جبهه برミ‌گردد دیگر نباید گرفتار این دشواری‌ها باشد، برای او فقط یک راه وجود دارد و آن پرستاری جانانه از اوست و بهبودی سریع‌ش. در تحقیق کوتاهی که به عمل آمده همین جو ناسالم در بیمارستان‌های تهران و شهرهای دیگر نیز مشاهده شود، باید به هوش بود و پرستاران را بیش از پیش به خودآگاهی دعوت نمود. مسئله ما خیلی عمیق‌تر و دردناک‌تر از تحمل یا عدم تحمل یک روسی است.

در سفر به سوی جبهه سربازان و پاسداران با سرودهای هماهنگ خود، با اندام‌های وزنی‌ده و امندواری‌شان به پیروزی روح نازهای به کالبد همسفران می‌دمند. ولی در برگشت اغلب زخمی، سوخته یا شهیدند باید به آن‌ها اندیشید و موقعیت آن‌ها را درک کرد. آن‌ها کلا از خانواده‌های محروم جامعه ما هستند. کارگر، کشاورز، معلم و یا کارمند جزء آن‌ها با عشق در اختیار آن‌ها بگذاریم ...

روستاهای می‌جاده است. "کوتور"‌ها خانه‌های شان در روستاهای بی‌درمانگاه، بی‌مدرسه، بی‌آب و برق و حمام، بی‌همه چیز است و هزاران زنجیر آن‌ها به زمین سته. کی "کوتور"‌ها را آزاد خواهیم کرد؟ کی لبخند زایه لیان آن‌ها باز خواهیم داد؟

از میان دردها عمر کردن، از میان نالدها گذر کردن، به آن‌ها بی‌تفاوت بودن فقط می‌تواند کار طاغوت باشد و چقدر باید شاد بود که طاغوت سرتکون گشته، ولی بهمous باشیم که در وجود هرکدام از ما طاغوت‌های جا خوش نکد و وجدانام را نپسند. کم‌کاری و یا کار کردن با کیفیت پایین دور از خصائص والای انسانی است - در هر کجا که می‌خواهد باشد - چه به عنوان کارگر ساده بیمارستان‌چه به عنوان پرستار و یا پزشک و یا به عنوان کارگزاری که در مرکز بسیج، کادر امداد پژوهشکی را به عنده دارند تا بالاتر ...

این بیمارستان‌ها در زمان عادی از کمود پژوهشک و پرستار شدیدا در تنگی بوده‌اند، پس چرا حالا که فعالیت آن‌ها نموداری با افت و خیزهای شدید دارد و هر آن امکان این می‌رود که دهه‌ها و مدها زخمی در یک لحظه به بیمارستان آورده شود، مسئولین در تهران توجه کافی مبذول نمی‌دارند؟ چرا پزشکان، مرکزی‌عنی شهران را به شهرستان‌های دیگر ترجیح می‌دهند، پژوهشکی که برای متال در ذوق‌ول کار می‌کند جایی که حتی ممکن است به علت وفور بیمار اکثر چه سطح زندگی کاملا پایین است ولی با ویزیت حقی ۲۵ تومان ماهی ۵۰ الی ۶۰ هزار تومان درآمد داشته باشد باز چه چیز است که در تهران هست و در آن‌جا نیست که پژوهشک به آن پول پشت می‌کند و راهی تهران می‌گردد؟ با این‌که خود تهران شهر زشت و پر تنافضی است ولی چرا نماید آن امکاناتی را که لاقفل در تهران گرد آمده برای دیگر شهرها و شهرستان‌ها نیز عرضه شوند تا همه به‌اصطلاح "عاشقان تهران" بتوانند در دیگر نقاط نیز اسکان یابند و با علاقه خدمت کنند.

سریارانی هستند که از اوایل جنگ در منطقه هستند و هنوز به علت کمود خط قادر به تماس با خانواده‌های شان نشده‌اند و ما می‌دانیم که یک تماش تلفنی سرباز با خانواده‌اش شدیدا روحیه او را بهتر و آماده‌تر برای جنگ می‌کند. هنوز باید جنگید. معلوم نیست برای چه مدت - شاید یک عمر هم برای این جنگ با فقر و بدختی کم باشد - ولی باید ساخت و بندها را از دست‌ویای این ملت ستم دیده در عمل گست. آن قدر که اگر کسی روزی به کک عشاپری شناخت او از کرت قدردانی در مقابله‌شن برمدموار بزرگ‌ترین بلکه فقط از حسن انجام وظیفه او شکر نماید. عشاپری محروم مانند تحریر شده‌اند که با کوچکترین کمک احساسات‌شان شعله می‌زند و اشک از چشم‌های شان سرازیر می‌گردد. باید وضع پرستاران و بیماران و پزشکان را چه از نظر مادی و نجه از نظر معنوی مورد برسی فرار داد.

زمانی که ناراضیتی در آن‌ها به اوج می‌رسد و کادر پرستاران و بیماران به اعتراض کشیده می‌شوند از امدادگران عزیز برای پرستاری در بخش استفاده می‌شود. ممکن است در آن زمان خاص وجود امدادگران قال قصبه را بخواباند ولی بعد تخم کین بین آن‌ها و پرستاران کلشته می‌شود و این چیزی نیست که به نفع بیمار تمام شود. آن‌چه که در بیمارستان ساید آموخته شود عشق به بیمار و نجات اوست نه کین به همکار. امدادگر می‌تواند بیاموزد و به رستاگسل شود ولی نمی‌تواند جای بیمار و پرستار آموزش‌دهیده را بگیرد. این یک خیال خام است. آن اتحادی که باید در هم‌جا باشد پویاترین عصاره‌اش را باید در بیمارستان جستجو کرد. امدادگرانی هستند که فراتر از یک‌سال است که رایکان به کار خود ادامه می‌دهند و این قابل‌ستایش است. باید آن‌ها را دریافت و هرچه بیشتر به آن‌ها مخواست نه این که آن‌ها را در

«در ایران باز انقلاب است انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول در این انقلاب شیطان بزرگ، امریکاست»

امام خمینی

انتخابات مجلس

در سالروز پیروزی انقلاب، وقتی توده‌های میلیونی سرگونی رژیم جبار شاه را جشن می‌گرفتند، مهمترین مساله روز انتخابات مجلس شورای اسلامی بود. توده‌های خلق آمده می‌شدند تا با انتخاب نمایندگان مجلس، مهمترین شهاد جمهوری‌نواپای اسلامی ایران را برپا کنند و ضدانقلاب تدارک می‌دید تا بهر شویه ممکن در این امر کار شکنی کند. کمیته "مرکزی حزب توده" ایران در اعلامیه "مروخ ۲۳ بهمن ۱۳۵۸" اعلام داشت:

"حزب توده" ایران هم‌چنانکه در تدارک و به انجام رساندن انقلاب ایران بطور فعال و بیکثر شرکت فعال داشته، در راه ایجاد و تحکیم تهاده‌های جمهوری اسلامی نیز فعالانه می‌کوشد"؛ "انتخابات مجلس شورای ملی، مرحله مهمی در نبرد میان این دو اردوگاه و هم‌چنین در نبرد خلق با امیریالیسم، بسرکردگی امیریالیسم آمرنگا است. محافل وابسته به امیریالیسم می‌کوشند در مجلس آینده لاقل اقلیت قوی خرابکاری بوجود آورند که چوب لای چرخ حکومت بگذارد. محافل سازشکار می‌کوشند اکثربت مجلس را بدست گیرند و انقلاب را از مسیر اصلی آن، از خط ضادامیریالیستی و خلقی امام خارج کنند" (نامه "مردم - ۲۳ بهمن").

حزب توده ایران همزمان با اعلام نامزدهای خود برای تختین دوره مجلس شورای اسلامی باز هم اصرار ورزید تا برای اتحاد نیروها، انتخابات مجلس با سیستم نسبی انجام گردد.

با وجود آنکه متساقنه مقامات مسؤول به این نظریات توجه نکردند، حزب توده ایران فعالانه همراه دیگر نیروهای اجتماعی در مبارزه انتخاباتی شرکت کرد. این شرکت فعال در حالی انجام می‌شد که از سوی چهادگاران در سراسر ایران به دفاتر حزب توده ایران حمله می‌کردند و از سوی دیگر برخی از مقامات به شیوه‌های غیب‌عادلانه و گاه عجیب تری چند از نامزدهای حزب توده ایران را حذف می‌کردند. مثلاً نام رفیق ارجمند رضا شلتوقی زندانی ۲۵ ساله رژیم شاه بعلت نداشت "حسن شهرت" اخْطَ خورد و نام یک رفیق کارگر در مرودشت به علت "غلط املایی" "حذف" گردید.

تا روز برگزاری انتخابات ۵ لیست عمده به مردم ارائه شد:

- ۱- لیست "ائتلاف بزرگ" که در آن بطور عمده نمایندگان دمکراتیسم انقلابی حضور داشتند؛

- ۲- لیست "اتحاد بزرگ" که در مجموع لیست لیبرال‌ها بود؛
- ۳- لیست حزب توده ایران که در آن نام شخصیت‌های مبارز و ضادامیریالیست از روحانیون، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران نیز داشتند؛
- ۴- لیست فدائیان خلق که شامل کاندیداهای فدائیان، مجاهدین و یک روحانی مبارز بود؛

- ۵- لیست مجاهدین خلق که شامل کاندیداهای این سازمان و چند تن از چهره‌های سرشناس لیبرال بود.

عصر چهارشنبه ۲۶ اسفند گرد هم‌آبی انتخاباتی بزرگ حزب توده ایران در خزانه بخارای برگزار شد. در این مراسم که ضدانقلاب با تمام نیرو قصد داشت آن را بهم بزند،

مروی بر رویدادهای انقلاب در دومین سال حیات آن یک سال همراه فراز و نشیب‌های انقلاب

انقلاب ایران در یک سال گذشته

۳ توطئه عظیم و صدھانوت طه تویک امیریالیسم وال اسرائیل

در دومین سال انقلاب نهادهای اصلی انقلاب مستقر شدند

انقلاب شکوهمند ایران یک سال دیگر را پشت سر گذاشت. جمهوری اسلامی ایران در دومین سال تولد خود، از فراز و نشیب‌های بسیار گذشت و در همان حال که با چنگ و دندان از موجودیت خویش در پر ابر امیریالیسم جهانخوار دفاع می‌کرد، گاه در آستانه جدی ترین خطوط قرارگرفت، ولی هر بار دلیلتر از پیش بیاخاست و با پیکری که از زخم‌های آن خون فرومی‌ریخت، آبدیده‌تر و دلاورتر به مصاف دشمن رفت.

انقلاب خلقی ایران در دومین سال تولد خود از کوره‌های دشوار تجربه گذشت و به پاس وحدت توده‌ها و رهبری قاطع توطئه‌ها و دشواری‌های فراوان را درهم شکست.

دانستن سیر و سرگذشت نبرد انقلاب در دومین سال حیات خود با شیطان‌های بزرگ و کوچک لوح عظیمی است که در آن هزاران تجربه که خون بنهاین جوانان خلق را پشتواهه دارد، حک شده است. ما کوشیده‌ایم در نگاهی به تاریخ پکسال گذشته وطن انقلابی خود، از میان انبوه رویدادها و حوادث، اساسی‌ترین خطوط آن را استخراج، جمع بندی کنیم. باشد که از این تاریخ سرایا حمامه درس بگیریم و با تیروشوی صدقندان به نبرد دشمن خونخوار خلق‌های ایران و جهان، امیریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا برویم.

پیشتبانی مردم ایران و هواداران "نوعی" سازش با امپریالیسم و فیصله دادن به مساله گروگانها، در گرفته بود، سرانجام با پیام تاریخی و کلام متین و استوار امام، در این مرحله پایان یافت. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بر این عقیده ایستاده‌اند که پیاز تصرف لانه جاگرسی، مساله مرکزی در مناسات با امپریالیسم آمریکا، تحويل شاه محلوع و اموال غارتی اوست و مساله گروگانها فرعی است بر این اصل. این عقیده مردم ایران و رهبر انقلاب است. ما هواداران خط سازش، تمام هوش وزیرکی و دیپلماسی خود را برای عده‌کردن مساله گروگانها بکار گرفتند" (۲۲) (سفند ۱۳۵۹).

۱۳۵۹ شروردین

نامه خدیجه آمین کارتو

سال نو، سال پر حداده ۱۳۵۹، در حالی آغاز شد که اختلاف نظر مسئولان کشور و بهتر گفته باشیم، سیور "که بر که" در بکی از نقاوم اوج خود بود.

لیبرال‌ها که تلاش می‌ساختهای را آغاز کرده بودند همچنان می‌کوشیدند "گروگاهی جاسوس" را تحويل وزارت خارجه بدنهند و نیروهای انقلابی با این امر مخالفت می‌کردند. در جناح حاکمیت در زیر پرده این بحث، به نزد طبقاتی خود ادامه می‌دادند.

روز ۱۵ فوریه‌بین نامه‌ای که کارتراز طریق منعی که هنوز شناخته نشده به صادق قطبزاده رسانده و او تحويل امام داده بود، از طرف دفتر امام در اختیار جراید فرار گرفت. از آنجا که قرار بود (بین کارتراز و آن منع) نامه محترمه باشد، کاخ سفید خبر ارسال این نامه را تکذیب کرد، اما بسرعت معلوم شد که واقعاً چنین نامه‌ای برای امام فرستاده شده است. قضمنون نامه سراپا نیزینگ و فریب بود. کارتراز با لحنی سیار "دوستانه" خود را "طرفدار" انقلاب ایران نشان می‌داد و ضمن اعلام اینکه: "برای فیضایین باید از راه اعمال اراده و قابلیت حکومت‌های ما بر مبنای واقعیات و ممانع آینده جدی دو ملت حل و فصل شود" (اطلاعات - ۱۵ فوریه‌بین ۵۹) از امام می‌خواست ایران و آمریکا مشترکاً علیه دشمن اصلی یعنی شوروی! مبارزه کنند.

این پیام کارتراز با گردش براستی که از او اوسط اسفندماه در سیاست کشور بوجود آمد بود، ارتباط مستقیم داشت. سیبوده نسود که قطبزاده گفت: "بلی انتظار این پیام را داشتمیم پس چرا اینقدر رحمت کشیدیم و ما انتظار داشتمیم که قاعده‌تا طرف روزهای اخیر چنین پیامی را دریافت کنیم" (اطلاعات - ۱۱ فوریه‌بین).

ظاهرا کار تمام بود، پغاموشی سیرین امپرالیسم آمریکا در قریب به یک ماه، حمله سراسری علیه نیروهای راستین انقلاب و از جمله حزب توده ایران، بگان امپرالیسم زمینه را برای سازش آماده کرده بود. نامه‌کارتر برای جوش دادن انقلاب ایران به امپرالیسم آمریکا بود. لیبرال‌ها بلاقامله پیروان این نامه به جحال پرداختند و آن را پیروزی انقلاب ایران و عقب‌نشینی آمریکا نلقی کردند. صادق قطبزاده کاملاً بی‌پرده نظر لیبرال‌ها را چنین اعلام کرد: «مودم اول باور نمی‌کردند که چنین پیروزی بدست آوریم و بیشتر بدنبال خبر تکذیب پیام بودند تا تایید آن. ولی این مطالب نه تنها در این پیام بلکه در اوقات دیگر هم بیان شده است... ما توانستیم به این نتیجه برسیم که آمریکا کوتاهه باید... این پیام شاید در

رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده، ایران، رفqa مریم فیروز، محمد علی عویسی، سیاوش کسرائی و محمود سید روغنی سخن گفتند.
روز ۲۵ اسفند انتخابات با شرکت ۱۶ میلیون نفر برگزار شد.

۱۳۵۸

لایش لیبرال هابرای سازش. پیروزی خط اتفاقات

عصر روز شنبه چهارم اسفند ۵ نفر اعضای "کمیسیون تحقیق برای رسیدگی به جنایات شاه مخلوع" وارد تهران شدند. مأموریت این گروه همانطور که از نام آن پیداست و موافقت امام هم بر این بنیاد انجام گرفته بود، رسیدگی به جنایات محمد رضا و رژیم سرتیگون شده او بود تا پس از تنظیم اسناد تهمکاری‌های شاه مخلوع آنها را برای تسلیم به سازمان ملل متعدد، به آقای کورت والدهایم تحويل دهند (گرچه دشمن نامهای دیگر بر آن نهاد و هدف های دیگر تعقیب کرد).

می‌گرد). ورود این کمیسیون با اوج افشاگری‌های دانشجویان پیرو خط امام همراه بود و همه روزه برونده را بطره مراغه‌ای‌ها، علوی‌ها، انتظام‌ها و ... برای توده‌ها افشاء می‌شد. با ورود کمیسیون، حملات لیبرال‌ها که از آغاز افشاگری‌ها، علیه دانشجویان پیرو خط امام آغاز شده بود، تشدید شد. در حالیکه لیبرال‌ها در ارگان‌های خود و روزنامه‌هایی چون "بامداد" دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را پیروان خط شیطان می‌خواندند و آنها را مشکوک معرفی می‌کردند، توده‌های خلق شباهه روز از تقابل لانه جاسوسی رژه می‌رفتند، دانشجویان را تایید می‌کردند و برای نبرد با امپریالیسم طلب سلاح می‌کردند.

روز به روز نبرد بین جبهه انقلاب که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام به نوبه خود ارجانب آن سخن می‌گفتند و لیبرال‌ها که قطب‌زاده باست وزیر امور خارجه سختگویی آنها را بعهده داشت عمیقت و شدیدتر می‌شد. لیبرال‌ها، دانشجویان پیرو خط امام را "دولت در دولت" معرفی کردند و آنها را مانع فعالیت‌های قانونی دانستند. سرانجام صادق قطب‌زاده طرح تحويل گروگان‌های جاسوس را به دولت مطرح کرد. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اعلام کردند که گروگانها در دست دانشجویان خواهند ماند و تاکید کردند که "دولت در دولت" شکلی نداده‌اند.

شکل نداده اند. در این میان برای خوشبواران نیز روش شد که کمیسیونی که به نام تحقیق درباره جنایات شاه مخلوع آمریکا به ایران آمده بود، در واقع فرستاده امیرالیسم آمریکا بود وظیفه اصلی ایشان آزاد کردن گروگانها با کنک لیبرال‌ها بوده است. سرانجام امام خمینی با پیام تاریخی خود مساله را به سود انقلاب حل کرد و اعلام داشت که گروگانهای جاسوس در دست دانشجویان خواهند ماند و کمیسیون تنها می‌تواند در صورت اعلام جنایات آمریکا با گروگانها ملاقات کند. "نامه مردم" در باره‌های این مرحله از مبارزه بین لیبرالیسم و دموکراتیسم انقلابی و نتیجه آن نوشت: "نیز شدیدی که در هفته‌های اخیر میان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، با

دیپلماسی جهان باب جدیدی را دارد می‌گشاید. شاید در طول قون‌ها یک کشور قوی به یک کشور جدید چنین پیامی را نداده است "(اطلاعات - ۱۱ فروردین ۵۹)"
نگاهی به تیترهای اول روزنامه‌های جنایت‌های مختلف "بغير از "نامه مردم" نشان می‌دهد که این توطه، آمریکا حتی موفق شده بود نیروهای طرفدار انقلاب را هم بدام بسازد:
کارتر به اشتباهات دولت آمریکا رسماً اعتراف کرد "(جمهوری اسلامی)"
اعترافات کارتر جهان را تکان داد "(گیلان)"
روزنامه‌های امیریالیستی هم این قسمت از نامه کارتر را با تیترهای درشت چاپ کردند:
"ما (آمریکا) آماده پذیرش حقایق جدیدی که نولد انقلاب ایران است، می‌باشیم"
(بامداد)

"نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده، ایران بلا فاصله ماهیت این نامه را افشاء کرد و در مقاله روز ۱۱ فروردین خود آن را یک فریب سیاسی خواند و انتشار نامه را از جانب دفتر امام، علی در جمهت افسای این سیاست ارزیابی کرد.
پیام امام خمینی در سالروز جمهوری اسلامی ایران - ۱۲ فروردین - نشان داد که ارزیابی حزب توده ایران صحت داشته و امام خمینی همچنان در سکر نبرد ضد امیریالیستی قرار دارد، امام گفت:
"همه توان خود را صرف قطع امید دشمن اصلی ما، آمریکا کنید" و "این نیرنگ جدید کارتر شبیه همان نیرنگی است که شاه مخلوع در اوخر سلطنت نگذش زد".

قطع رابطه با آمریکا

با این که نیرنگ امیریالیسم فاش شده بود، لیبرال‌ها همچنان تلاش می‌کردند که "گروگان‌های جاسوس" را به وزارت خارجه تحويل بدھند.
روز ۱۶ فروردین شورای انقلاب اعلام کرد درباره "انتقال گروگان‌ها تصمیم نمی‌گیرد".
روز ۱۸ فروردین ابوالحسن بنی صدر رئیس‌جمهوری و صادق قطبزاده وزیر خارجه با امام ملاقات کردند. همان روز جلسه مشترک شورای انقلاب و هیات وزیران تشکیل شد و شورای انقلاب اعلام کرد تصمیم شهائی درباره "انتقال گروگان‌ها با امام است. عصر همان روز دفتر امام اعلام کرد: "گروگان‌ها در اختیار دانشجویان باقی می‌مانند. نایندگان مجلس باید در مورد گروگان‌ها تصمیم بگیرند" (اطلاعات - ۱۹ فروردین).
چند ساعت بعد روابط ایران کاملاً با آمریکا قطع شد. همزمان با این قطع رابطه، ارسال نفت به آمریکا متوقف شد و کارتر دستور قطع فوری معاملات بازگانی با ایران را مادر کرد و ایران را تهدید به اقدامات جدی نمود. این همان آفای کارتری بود که یک هفته پیش در نامه‌اش به امام اعلام کرده بود انقلاب ایران را پذیرفته است.
باردیگر با قاطعیت امام، انقلاب ایران از دام امیریالیسم گریخت و مرحله نازه‌ای در مبارزه خلق ایران با دشمن اصلی آغاز شد. امام در پیامی درباره "قطع رابطه با آمریکا گفت:
"قطع رابطه بین ایران و آمریکا دلیل برقطع امید دولت آمریکا از ایران است."

تجاوزات رژیم عراق شدت گرفت

درست همزمان با این قطع رابطه یعنی از نیمه‌شب ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ تجاوزات رژیم عراق به خاک وطن انقلابی شدت گرفت و مزدوران صدامی به خاک ایران تجاوز کردند. از این روز به بعد اخراج ایرانیان مقيم عراق شدید شد.
روز ۲۲ فروردین توده‌های میلیونی دریک راهپیمایی وحدت علیه امیریالیسم شرکت کردند. روزنامه "اطلاعات" نوشت: "دیروز ایران هوجه فریاد داشت سرآمریکا کشید" (۲۳ فروردین). در همین روز شورای انقلاب اعلام کرد ایران به بازی‌های المپیک نمی‌رود.
روز ۲۵ فروردین حزب توده ایران درباره "توطئه خطرناک ضد انقلاب و رژیم عراق" برای ایجاد خوزستان آزاد هشدار داد.
روز ۲۷ فروردین پاپ به کمک امیریالیسم آمد و در پیامی به امام کوشید تا با استفاده از این که امام یک رهبر عالی قدر مذهبی است، ایران را وادار به سازش با امیریالیسم کند. امام در پیام تاریخی خود این توطئه را هم نقش برآب کرد.

«انقلاب فرهنگی»، تعطیل دانشگاه‌ها

روز ۲۸ فروردین اعلامیه "نایخنوم نستجیده" درباره "انقلاب فرهنگی" منتشر شد که در آن از بسته شدن دانشگاه‌ها بعداز ۱۵ خرداد خبرداده شده بود. در همین روز حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در دانشگاه تبریز سخنرانی داشت. چه افرادی سخنرانی را به هم زد و راست افرادی به این سهنه دانشگاه تبریز را اشغال کرد. همان شب و فرداي آن در تهران چندین دانشگاه تصرف شد. بحران عظیم آغاز شد و وجود این که در اعلامیه "شورای انقلاب" تصریح شده بود افراد بدون مسئولیت در امور دانشگاه‌ها دخالت نکنند، زیر پوشش انجمن‌های اسلامی بیرون به دانشگاه‌ها ادامه یافت. از آن‌سو مأموریت‌ها در دانشگاه‌ها، بویژه دانشگاه تهران با شکستن میله‌ها و در راه سنگریزی کردند.
کمیته "موکری" حزب توده ایران در اعلامیه "خدود از فاجعه‌ای که در پس جنجال دانشگاه‌ها بود و در آن لحظات هیچ کس آن را نمی‌دید برد" گرفت و نوشت:
"نگذارید آتش نفاق و چند دستگی در درون دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی شعله ور شود، زیرا در این رویارویی هیچ طرف پیروزی نخواهد داشت. این درگیری تنها به زبان انقلاب ایران تمام می‌شود" (نامه مردم - ۳۱ فروردین ۵۹)
از همین روز با آغاز تخلیه دانشگاه‌ها، ششنج دانش‌بی‌سابقه‌ای گرفت. ناگهان امیریالیسم آمریکا فراموش شد. با این که رئیس جمهور گفت "دست زدن به هر کاری که وحدت تضمیم‌گیری را برهمن زند، بازی کردن با سرنوشت انقلاب و کشور است از این کار اجتناب کنید" اما آتش افروخته شده بود و ضد انقلاب پیوسته برآن هیزم می‌ریخت.
گروهک‌های مأموریتی پیکار، توفان، رزم‌دانان و اتحادیه کوئیت‌ها و گروهک آثارشیستی اشرف دهقانی "گروه مقاومت" تشکیل دادند. دانشجویان هوادار سازمان جریک

اردیبهشت ۱۳۵۹

تهاجم نظامی طبس

های فدایی خلق به این وحدت نیپوستند اما با شعار "مقاومت، مقاومت، دانشجو از سکوت محافظت" تصمیم به حفظ ستاد پیشگام در خیابان ۱۶ آذر گرفتند. تنها دانشجویان هوادار حزب توده ایران با اعلام نظریات خود مبنی بر دفاع از آزادی‌های صنفی و سیاسی دانشگاه‌ها را تخلیه کردند. "گروه مقاومت" ماقویست‌ها در اعلامیه‌ای نوشت: "رژیم در آستانه سرنگونی است، به مقاومت ادامه دهد". دامنه تنشیج به همه شهرهایی که دانشگاه داشت گسترش پیدا کرد. همه مسائل تحت الشاعع مساله دانشگاه‌ها قرار گرفت.

خرداد ۱۳۵۹

گشایش مجلس

روز ۷ خرداد با پیام امام خمینی که در آن از جمله آمده بود: "طرح‌ها و پیشنهادهای را که مربوط به عمران و رفاه حلال ملت، خصوصاً مستعفین است، انقلابی و باسرعت تصویب کنید" یکی از مهم‌ترین نهادهای جمهوری اسلامی ایران استقرار یافت. نمایندگان با انتخاب مهندس سحابی به ریاست سنتی مجلس کار مجلس را آغاز نمودند. در همین روز برونو کراوسکی صدراعظم اطربیش و دوست دیگر از رهبران "ین‌الملل سوسیالیستی" به ایران آمدند تا چنان‌که بعداً فاش شد، زمینه آتشی ایران با امپریالیسم را فراهم سازند.

کنفرانس ین‌المللی رساندگی به جنایات آمریکا

روز ۱۱ خرداد "کنفرانس ین‌المللی رساندگی به جنایات آمریکا" با پیام امام در تهران تشکیل شد. روزی کلارک، یکی از نمایندگان انحرافات آمریکایی و وزیر دادگستری این کشور در زمان جنگ ویتنام با وجود مخالفت نیروهای انقلابی، توسط صادق قطب زاده در این کنفرانس شرکت داده شد. روز ۱۵ خرداد درحالی که کنفرانس پایان می‌گرفت، راهپیمایی میلیونی ضد امپریالیستی در سراسر ایران برگزار شد. در این کنفرانس هیئت‌های نمایندگی از کشورهای سوسیالیستی و مترقبی، امپریالیسم

روز اول اردیبهشت بحران در تهران به اوج رسید. در خیابان ۱۶ آذر تظاهرات به زدو خورد مبدل شد. افراد ناشناسی از دوطرف به هم شلیک گردند. هر طرف دیگر را به جنایت محکوم کرد. ماقویست‌ها جنایه‌شده را در دست گرفتند و در خیابان‌ها به گردش درآوردند.

رعیس جمهور از مردم دعوت کرد روز دوم اردیبهشت برای دادن نظر درباره "مسئله دانشگاه‌ها" به دانشگاه تهران بیایند. بحران نا ساعت ۲ نیمه شب دوم اردیبهشت ادامه داشت. در این ساعت دانشجویان پیشگام تصمیم به ترک محل سازمان خود گرفتند. با رفتن آن‌ها، نیروی ماقویست‌ها آب شد و "گروه مقاومت" چون حبابی ترکید.

امام در همین روز گفت: "ما که امروز با آمریکا، در مقابل هم ایستاده‌ایم، در مقابل این ایستاده‌ایم و احتیاج به این داریم که جوان‌های ما هم در مقابل آن‌ها بایستند، جوان‌های ما در مقابل خودشان می‌ایستند و برای آمریکا کار می‌کنند". "نامه" مردم "هم روز دوم اردیبهشت یا این تیتر درشت منتشر شد: "شعار اصلی نبود را فراموش نکنیم: مرگ بر امپریالیسم آمریکا". روز پنج شنبه ۴ اردیبهشت علی‌رغم بایان گرفتن تخلیه دانشگاه‌ها، بحران ادامه داشت. ماقویست‌ها در خیابان‌ها تظاهرات می‌کردند. افراد ناشناسی به آن‌ها بورش می‌بردند. در خیابان‌ها جشن کتاب‌سوزان بود. در همین موقع تفنگداران آمریکائی به سوی ایران در پرواز بودند.

ظهور جمعه‌های اردیبهشت سقوط هوایپماهای له‌اجم آمریکایی در طبعی نشان داد که جنجال دانشگاه‌چرا برپا شده بود. این تهاجم ننگین که اسرار آن، بویژه سپاران هلیکوپترهای آمریکائی حاوی اسناد حمله به ایران، هنوز فاش نشده است بازدیگر توده‌های خلق را متوجه دشمن اصلی، امپریالیسم آمریکا کرد.

نام "حزب دمکرات کردستان (پیروان کنگره چهارم)" معروف شدند، در چزویه‌ای نظریات خود را درباره اوضاع کردستان و انعرفات عبدالرحمن قاسملو اعلام داشتند و در آن توطئه‌های امیریالیسم را با باری رژیم صدام آمریکائی، کومله و دیگر نیروهای ضد انقلابی کردستان علیه انقلاب ایران فاش کردند.

تیر ۱۳۵۹

کودتای نوزده

تابستان در میان گسترش روزافزون حملات چماقداران از پائین و اوج گیری اختلافات و بکومکوها از بالا آغاز شد.

حزب توده ایران درباره خطر این اختلافات هشدار داد و نوشت:

"جوسیاسی ایران آنکه از اختلافات و جروجحها شده است. دقیق‌تر بگوییم، آن را آنکه از اختلافات کردستان. نتیجه مستقیم آن هم آشکار است: مخفی بوجود آمده است که گوشی اصل مطلب را همه دولتمدان فراموش کردند" (نامه مردم - ۳ تیر). سپس حزب توده ایران از همه شخصیت‌های سیاسی خواست تا برای مبارزه با دشمن اصلی اختلافات فرعی خود را کنار بگذارند. روز سوم تیر امام خمینی بازهم در مورد اختلافات هشدار داد و خواهان وحدت شد، امام گفت:

"باید از این اختلافات که اخیرا به جان هم افتاده‌اند بروی باشیم" (اطلاعات - تیر). روز ۴ تیر برپنیاد دعوت امام "میانق وحدت" بین شورای انقلاب و ریاست جمهوری بسته شد. دادستان کل هم به رسانه‌های گروهی اختار کرد دست از تفرقه افکنی بردارند. اما متناسبانه چند روز بعد اختلافات باردیگر آغاز شد و در آستانه کودتا به اوج خود رسید. از روز ۴ تیر موج جدید بمب‌گذاری آغاز شد و به حلقه‌های دیگر توطئه امیریالیسم پیوست. روز ۵ تیر یک شبکه، ترور و بعب‌گذاری در تهران کشف شد که لیستی را برای ترور شخصیت‌ها تهیه کرده بود.

فولمان امام، عمل لیبرال‌ها

روز ۷ تیر، عبد قربان، امام خمینی دریک نقطه تاریخی اعلام داشت که ادارات ماهنوز طاغوتی است و خواستار طاغوت زدایی شد. لیبرال‌ها که دستگاه دولت را در اختیار داشتند بی‌درنگ این فرمان انقلابی را تا سطح اریان بردن آزم‌ها تنزل دادند و چنین وانمود کردند که منظور امام حجاب اسلامی بوده است. بل‌افاضله دستور اجرای شدن حجاب به همه ادارات صادر شد. فرمان رهبر انقلاب به صد خود تبدیل شد. ضد انقلاب هم با استفاده از این وضع نظاهرات زنان طاغوتی و روسی و ناگاهه را به راه

آمریکا را به خاطر جنایاتش در ایران و سراسر جهان محکوم کردند. قطعنامه کنفرانس هم جنبای امیریالیسم آمریکا را به مشتی محکوم کرد.

انشعاب در سازمان جویانهای نظامی خلق

روز ۱۷ خرداد با انتشار شماره ۱۶ نشریه "کار" ارگان سازمان چریک‌های فدائی خلق سرانجام جوانه‌های مشتی که از مدتها بیش در نقطه‌نظرهای این سازمان دیده می‌شد، شروع داد و سازمان فدائیان درمشی عمومی خود تجدیدنظر کرد و جانب انقلاب ایران را گرفت. با انشعاب گروه کوچکی از اعضاء و هوارداران سازمان، این سازمان به دو گروه "اقلیت" و "اکثریت" تقسیم شد.

باردیگر آغاز اختلافات

روز سه شنبه ۲۰ خرداد با مصاحبه رئیس جمهوری با روزنامه اطلاعات بار دیگر اختلافات بین دو جناح ملنى شد و تا کودتای نوزده نه تنها ادامه یافت، بلکه پیوسته حادثه شد.

روز ۲۲ خرداد اعضای شبکه توطئه در ارتش که ۷ نفر بودند و نقشه براندازی جمهوری اسلامی ایران را داشتند دستگیر شدند. از همین روز چماقداران عملیات وسیعی را در سراسر کشور آغاز کردند. "نامه مردم" در این باره نوشت:

"آنچه که در شهرهای مختلف کشور از شثال تا جنوب، حتی در پایتخت کشور، زیرگوش مسئولان امور می‌گذرد جدا نکان دهنده و از نظر سرنوشت انقلاب و هنرفندی که مخالف صد اندیشی برای فروپاشی روند انقلاب در پیش گرفته‌اند، بسی هشداردهنده است" (شماره ۲۲ - ۴ خرداد ۵۹).

اوج این درگیری‌ها، حمله افراد مشکوک به اجتماع سازمان مجاهدین خلق در امجدیه بود که منجر به کشته شدن یک نفر و مجروح شدن دهها نفر شد. در همین روز، تنشیج و درگیری در استان فارس آغاز شد. خبرها حکایت از ناامنی‌های مکرر، متوقف ساختن کامیون‌ها، سواری‌ها و دیگر وسایط نقلیه که بین شیراز و لار در رفت و آمد بودند، کتترل و تغییش غیرمجاز خانه‌ها و وسایط نقلیه توسط ایادی خواهیں، به سرقت بودن اشیاء و پول سرنشیان و سایط نقلیه، راهنمایی‌های مکرر و ... داشت.

روز ۲۳ خرداد امام خمینی طی سخنانی مسئولان کشور را که در اوج اختلاف نظر بودند به وحدت دعوت کرد و گفت: "ما نباید مبارزه با خودمان بکنیم، باید باهم تفاهم و باهم برادر باشیم".

روز ۲۸ خرداد با وجود دعوت‌های مکرر امام به وحدت دفتر هماهنگی با ریاست جمهوری متن دو نوار را که در آن سخنان حسن آیت درباره ریاست جمهوری ضبط شده بود، منتشر کرد و به دنبال آن اختلاف نظر بین دو جناح به اوج خود رسید. پیش از این روز ۲۵ خرداد هم، بخشی از کادر رهبری حزب دمکرات کردستان که به

را عليه اتحادشوری دامن زد .
تنها فردای آن روز بود که مردم باشندیدن خبر درهم شکستن توطئه‌ای که قرار بود تا ۱۵ میلیون نفر قربانی آن شوند، دریافتند همه این توطئه‌ها برای چه مقصدی بوده است .
کودتاگران که هستهٔ اصلی آن‌ها در پایگاه نوژه بود قصد داشتند با بسیاران خانهٔ امام و مدرسهٔ فیضیه، دده‌ها هزار نفر را نابود کنند، پایگاه نوژه را به تصرف درآورند، بختیار را برگردانند و اعلام حکومت جدید کنند . همه آن توطئه‌ها هم برای انحراف نظر مردم ایران از دشمن اصلی به مسائل فرعی بود .

اشغال دفاتر حزب توده ایران

خدوش کردن کودتای ۱۸ تیر و دستگیری تعداد زیادی از افرادی که در شاخه‌های سیاسی و نظامی در تدارک کودتا دست داشتند تنها با نقش حساسی که حزب تودهٔ ایران اجرا کرد، امکان پذیر شد .
ضدانقلاب که از این واقعیت باخبر بود، بلاغه به عداوهای شدن کودتا توطئه‌ای سراسری را سازمان داد تا حزب تودهٔ ایران، این پشتیبان نیرومند انقلاب را از صحنۀ بیرون کند .

از روز ۲۶ تیر حملات سراسری علیه حزب تودهٔ ایران آغاز شد . "نامهٔ مردم" نوشت :
"از شهرستان‌های کشور خبرهای زیاد و مکرری می‌رسد دایر برای که گروههای غیرمسئول، کمدرمیان آنان عناصر مشکوک و چماقداران حرفه‌ای نیز دیده می‌شوند به دفاتر و کتابخوانی‌های حزب تودهٔ ایران حمله کنند . در رشت عناصر ناشناس پس از چندبار تهدید تلفنی دیروز صبح نارنجکی در دفتر سازمان ایالتی گیلان ترکاندند . در گمرک دفتر حزب را غارت کرده و پول‌های صندوق کمک به حزب راهم با خود برندن . در گرمانشۀ پس از جنبد شب حملات متولی به دفتر حزب کتاب‌ها و کاغذها را سوزانند و ... جدیتر از همه حادثه‌ای است که در اصفهان رخ داده است . گروهی که خود را "جوانان مسلمان پیرو خط‌امام" می‌نامند، از پشت بام خانهٔ همسایه وارد دفتر حزب تودهٔ ایران شده و آن را اشغال کرده و تنی چند از رفای حزب تودهٔ ایران را مدتی "گروگان" گرفته‌اند . (نامهٔ مردم - ۲۶ تیر ۵۹).

دانه‌های این حملات روز به روز گسترش بیشتری یافت و به سرعت روشن شد که توطئهٔ سازمان پاگهای علیه حزب تودهٔ ایران در سراسر ایران اجرا می‌شد .

بعد از ظهر ۳۵ تیر موج حملات به تهران رسید . گروهی ناشناس که رنجبری‌ها وساواکی‌ها رهبری آنها را بهمده داشتند به دبیرخانهٔ حزب تودهٔ ایران و دفتر روزنامهٔ "نامهٔ مردم" حمله کردند . اندکی قبل گروهی به دفتر سازمان جوانان تودهٔ ایران بورش برده و درهای آن را درهم شکسته بودند . این گروه که دبیر اول سازمان را محروم و جوانان حاضر در محل را به ضرب چاقو زخمی کرده بودند، به غارت دفتر سازمان بودند . عین این وضع در دبیرخانهٔ حزب تکرار شد .

فردای آن روز غارتگران در اعلامیه‌هایی که منتشر کردند در مردم حزب تودهٔ ایران به "افشاگری" ! پرداخته و اسناد "وابستگی" ! حزب را از قبیل وجود میل نرم در دفتر، بطری عرق ! و ... را برملا نمودند . معلوم بود که توطئه اشغال کنندگان که اشخاص معینی هم از

انداخت و تهران را به شنجه کشید . تظاهرات زنان روزهای ۱۵، ۱۶ و ۱۷ تیر در تهران جریان داشت، یعنی درست در آستانهٔ کودتا نوژه .

هنوز این توطئه لبیرالی پایان نگرفته بود که در اوج حملات رو به گسترش چماقداران دکتر اسماعیل نریمیسا دراهواز اعدام شد و به بیانهٔ آن شنجه بیمارستان‌های کشور را فرا گرفت . گروهی از پزشکان اعتصاب کردند و خوشبختانه لاشن برای به اعتماد کشاندن بقیه به شر نرسید .

در همین روزها حزب تودهٔ ایران زیرعنوان "با هم هشدار می‌دهیم" نوشت :
ضدانقلاب پروردۀ امپریالیسم تلاش‌های خود را در داخل و خارج از ایران گسترش و سازمان می‌دهد" (۱۴ تیر ۵۹).

واز مسئولان کشور خواست با هشیاری توطئه‌های دشمن را تختی کنند .

روز ۱۷ تیر در حالی که "نامهٔ مردم" با هم هشدار می‌داد :
"اععاد توطئه علیه ایران وسیع‌تر می‌شود . دست تبهکار امپریالیسم آمریکا را قطع کنیم ."
بدون هیچ گونهٔ ضرورتی شهرداری تهران با اصرار تمام خواهان برچیدن دکها و دست‌زدایی‌ها شد . اجرای این عمل در روز ۱۸ تیر شیز را به شنجه کشید . مانعیست‌ها که در تظاهرات زنان طاغوتی نقش سازماندهی داشتند، به تحریک دکداران دست‌زدند و حلقهٔ دیگری به حلقه‌های توطئه دشمن پیوست . این حلقه‌های داخلی که تنها رئیس آن را آوردیم، به حلقه‌های خارجی وصل بود :

حلقهٔ خارجی

از روز اول تیر تبلیغات گسترده امپریالیسم خبری علیه افغانستان آغاز شد و به عنوان حلقةٔ خارجی که بعداً معلوم شد در ارتباط با حلقه‌های داخلی زمینهٔ کودتا را مهیا می‌کرده است با وسعت بی‌سابقه‌ای دامن زده شد .

در همین روزها دست‌شاندگان آمریکا کنفرانس اسلام آمریکائی را در پاکستان برپا کردند و با اشتراک وزیر خارجهٔ ایران، صادق قطبزاده، گوشیدند نظرها را به افغانستان معطوف کنند .

هنوز کنفرانس آمریکائی پاکستان پایان نگرفته بود که امپریالیست‌ها کنفرانس زنو را برپا کردند و با هم صادق قطبزاده به تبلیغ پیروان این کنفرانس که با هم در مورد افغانستان تشکیل شده بود پرداخت .

از روز ۱۲ تیر در اوج تبلیغات سراسام آور امپریالیسم خبری علیه اتحاد شوروی (به بیانهٔ افغانستان) و علیه حزب تودهٔ ایران (به بیانهٔ دفاع از جمهوری اسلامی ایران)، صادق قطبزاده شدیدترین حملات خود را علیه شوروی و حزب تودهٔ ایران آغاز کرد . روزی نمود که روزنامه‌ها و شبی نبود که رادیو و تلویزیون سیل دشمنان‌های وزیر خارجه را نثار حزب تودهٔ ایران و اتحاد شوروی نکنند . روز ۱۲ تیر قطبزاده اعلام کرد که روابط ایران و شوروی باید محدود شود و خواهان کاهش کادر دیپلماتیک شوروی در ایران شد .

درست روز ۱۸ تیر در اوج شنجه و درگیری صادق قطبزاده خبری از قول سفیر ایران در شوروی جعل کرد و مدعی شد به سرکسوگری ایران در باکو حمله شده است و تبلیغات وسیعی

حوادث دیگر مردم‌داه

دفظ ۶ مرداد، سرانجام شاه خانی بعداز ۳۷ سال غارت و جنایت‌توده‌های تحت ستم ایران در مصر مرد، اخبار چنین حکایت می‌کرد که امیرپالیست‌ها برای راحت شدن از شر شاه او را با یک مرگ تدریجی روانه "زبال‌دان تاریخ" کرده‌اند.

دفظ ۱۷ جمعه ۱۷ مرداد، به مناسبت روز قدس میلیون‌ها ایرانی دریک راهپیمایی کم‌سابقه شرکت کردند و با شعارهای یک پارچه "خود امیرپالیسم آمریکا را محکوم نمودند.

آن‌ها حفایت می‌کردند شکست خورده است. با انتشار اعلامیه دادستان انقلاب درباره "محکوم کردن این حملات، توطئه علاوه بر شکست، رسوای هم شد. اما ضدانقلاب از این حملات سود برد و آن محدود کردن فعالیت حزب توده ایران بود. متناسبه اکنون در هنگام نگارش این مطلب، درحالی که بیش از ۴ ماه از اشغال دفاتر حزب توده ایران می‌گذرد، هنوز آنها به حزب برگردانده نشده است.

۱۳۵۹ مرداد

شهریور ۱۳۵۹

دولت آغاز یکارگرد

دفظ دوم شهریور آقای محمدعلی رجایی نخست وزیر، اعضای کابینه را به رئیس‌جمهوری معرفی کرد و به دنبال آن اختلاف در این زمینه آغاز شد که هنوز هم (۶ دی) بعداز ۴ ماه به پایان نرسیده و ۳ وزیر کلیدی کابینه (اقتصاد و داراشی، بازرگانی و امورخارجه) بورده‌توبیب رئیس‌جمهور قرارنگرفته‌اند.

دفظ نهم شهریور نخست وزیر طی نامه‌ای اعضای کابینه را به مجلس معرفی کرد. در این نامه ۱۹ وزیر به مجلس معرفی شده بودند.

بعداز معرفی کابینه دامنه بحث بالاگرفت. "مجاهدین انقلاب اسلامی"، اعلامیه‌ای منتشرکرده و موافع استقرار کابینه "خط امام" را اعلام کردند. رئیس‌جمهور طی نامه‌ای به آن‌ها پاسخ داد و روز ۱۰ شهریور نخست وزیر دریک پیام رادیو و تلویزیونی مسائل و مشکلات را در ارتباط با معرفی کابینه شرح داد.

دفظ ۱۲ شهریور نخست وزیر بعداز پایان جلسه مشترکی با رئیس‌جمهور برای بررسی مسائل تشکیل کابینه گفت: "از نظرمن ساله تمام است و فقط آقای رئیس‌جمهور باید جواب بدهدند" (اطلاعات - ۱۲ شهریور) سرانجام ریاست جمهوری با ۱۴ وزیر معرفی شده موافقت کرد و روز ۱۹ شهریور مجلس با ۱۶۹ رای موافق به گابینه رجایی رای اعتماد داد.

اوج گیری مجدد اختلافات

دفظ‌های ۱۵ و ۱۶ شهریور حملات مزدوران صدام آمریکائی به خاک ایران شدت گرفت و زدو خوردگاه‌های سنگینی بین داعیان جمهوری اسلامی ایران و نیروهای صدامی در قصبه‌شیوه روی داد.

دفظ ۱۷ شهریور میلیون‌ها تن از مردم سراسر ایران برای گرامی داشت شهدای جمهورخونی نظاهرات باشکوهی ترتیب دادند. صبح ۱۷ شهریور حجت‌الاسلام خامنه‌ای در بهشت زهراسخن گفت. عمره‌مان روز رئیس‌جمهوری در میدان شهدا سخنرانی کرد و با طرح مسائل مختلف مورد اختلاف باصرافت و شدت بی‌نظیری از جناح مخالف انتقاد کرد.

انتخاب نخست وزیر

روز ۳۰ تیر ۱۳۵۹ امام خمینی طی فرمانی خواست تا نخست وزیر انتخاب شود. در فرمان امام تأکید شده بود: "مجلس باید به دولت مکتبي، انقلابی و جوان رای دهد" (اطلاعات - ۳۰ تیر). در پیام امام درباره "وزرا آمده بود": "تمام وزراً باید یکی برسی شود، وزیر باید صدرصد انقلابی، مکتبي و قاطع باشد".

روز ۳۱ تیر رئیس‌جمهور در مجلس سوگند وفاداری پاد کرد.

روز اول مرداد اعلام شد که ع نفر کاندید نخست وزیری هستند: آقایان غروی، رجایی، غرضی، جلال الدین فارسی، کلانتری و مرسیم. از آنجا که آقای جلال الدین فارسی از طرف حزب جمهوری اسلامی نامزد شده بود، مدعای در روزهای اول به آن بودند که نخست وزیری او قطعی است. در همین روز امام با پیشنهاد رئیس‌جمهور درباره "نخست وزیر شدن سید احمد خمینی مخالفت کرد و معرفی نخست وزیر یک هفته به تعویق افتاد.

روز دوم مرداد درحالی که ۲۰ کوتاچی به جوخم امداد سرده می‌شدند، مرسیم با امام و بنی صدر ملاقات کرد و اعلام شد او به عنوان نخست وزیر معرفی می‌شود.

روز ۵ مرداد اعلام شد که مرسیم انتخاب وزرای کابینه را آغاز کرده است.

روز ۷ مرداد بنی صدر پیشنهاد نخست وزیری مرسیم را پس گرفت و از این روز در مطبوعات چهره‌های جدیدی مانند بجنوردی و خلخالی در میان لیست نامزدهای نخست وزیری قرار گرفتند.

دفظ ۱۵ مرداد اعلام شد که روز بعد نخست وزیر معرفی خواهد شد، اما باز هم نخست وزیر معرفی نشد. اخبار و مطالب روزنامه‌ای دوچنان نشان می‌داد که اختلاف ریشه‌دار دوچنان مانع از معرفی نخست وزیر است.

حزب توده ایران برای چندمین بار اعلام کرد: "معرفی هرچه زودتر نخست وزیر و تشکیل دولت قانونی جمهوری اسلامی ضرورت میرم روز است" (نامه مردم - ۱۶ مرداد - ۵۹).

روز شنبه ۱۸ مرداد در جلسه خصوصی مجلس آقای محمدعلی رجایی پیشترین رای را آورد و به این ترتیب نخست وزیری او قطعی شد.

سرانجام روز ۲۵ مرداد مجلس با ۱۵۳ رای موافق به رجایی رای اعتماد داد و اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران تعیین شد.

شب جمعه روئای قوای قضائیه و مقتنه به اظهارات رئیس جمهوری جواب دادند و از سوی
نماینده مجلس، ریاست جمهوری به مذکوره حضوری دعوت شد.
نامه "مردم" در مقاماتی تحت عنوان "وحدت به خاطر استقلال، آزادی، جمهوری
اسلامی" نوشته:

"چه بسانقلاب‌ها، که درنتیجه غلت و تغوفه و گرفتاری مسئولان در چنگال مسائل غیر
اصلی و فرعی به سراشیب ناکامی افتاده و درخون هزار انسان می‌گفته است"
(نامه "مردم" ۱۹ شهریور) . و مسئولان را به وحدت دعوت کرد.

روز ۲۲ شهریور امام خمینی در دیدار با نخست وزیر و چندتن از وزرا، مسئولان کشور را
به وحدت برای حفظ مصالح ملت دعوت کرد و گفت:
"اگر به مصالح مردم و کشورکارانداشته باشید و مشغول این باشید که مردم با من اند، مردم
با شما نیست، این همانست که آمریکا می‌خواهد".

به دنبال این سخنان مسئولان کشورسکوت کردند. فرمان امام یکی از حلقه‌های توطئه
امیریالیسم را که چند روز بعد بعلوم شد زمینه‌ساز حمله صدام آمریکائی بوده است در هم
شکست. اما حلقه‌های دیگر ادامه یافت. ارجمند بار دیگر حملات به اتحاد شوروی اوج گرفت
که این بار مجری آن دکتریزدی در روزنامه کیهان بود.

حوادث دیگر شهریورماه

روز ۱۲ شهریور متن نامه نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران در پاسخ نامه ۱۸۵^۱ تن
از نمایندگان کنگره آمریکا منتشر شد. در این نامه با بررسی سوابق جنایات امیریالیسم آمریکا
در میهن ما، نمایندگان مجلس، آمریکا را به عنوان دشمن شماره، یک خلق‌های ایران و جهان
محکوم کرد: د

روز ۲۸ شهریور فاش شد که ضدانقلاب قصد داشته روز اول مهر مدارس را به اغتشاش و
تعطیل بکشاند و در همین روز حملات چماقداران و این بار به سلمانان آغاز شد و گروهی
ناشناخته دفتر جام را اشغال کردند. این بار دادستانی انقلاب این افراد را بیرون کرد و این
توطئه در هم شکست.

مهر ۱۳۵۹

توطئه ششم آمریکا-تجلوی عراق به خاک ایران

هنوز محاکمه دست اندرکاران عوطنه، کوئنای نوزه این پنجمین توطئه، امیریالیسم علیه
انقلاب ایران ادامه داشت که کمیته "مرکزی حزب توده" ایران در اعلامیه "مردم" تیر ۱۳۵۹
به مسئولان کشورهشدار داد و اعلام کرد:
"توطئه" خطوطناک جدیدی از داخل و خارج در شرک تکوین است. خوزستان و مناطق
ساحلی خلیج فارس در خطر اشغال از راه‌ها، زمین و دریاست" (نامه "مردم" ۲۶ تیر ۵۹).

طلوی نکشید که زندگی روزمره بازهم صحت این ارزیابی حزب توده، ایران را تأیید کرد.
روز ۱۶ شهریور حزب توده، ایران بزرگی دیگر از هشدارهای مکرر خود درباره "توطئه"
شمش امیریالیسم آمریکا نداشت:
"در برابر توطئه و تجاوز رژیم عراق علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران متعدد شویم"
(نامه "مردم" - شماره ۳۲۷).

روز ۲۶ شهریور نظامیان طرفدار آمریکا در ترکیه کوئنای کردند و با تکثیر شدن حلقه
محاصره روش شد که تا توطئه تاریخ امیریالیسم فاصله، زیادی نیست. نامه "مردم" نوشته:
"جنگ فرسایشی عراق علیه ایران، حلقه‌ای از توطئه آمریکا برای براندازی جمهوری
اسلامی ایران است" (۲۹ شهریور ۵۹).

روز ۳۰ شهریور اخبار تایید کرد که ضدانقلاب قصد دارد روز اول مهر مدارس را به اغتشاش
بکشاند. کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه مورخ ۳۰ شهریور از مسئولان کشور، دانش
آموزان و پدران و مادران خواست:
"توطئه ضدانقلاب را برای جلوگیری از بازگشائی مدارس، متعدد خنثی کنیم."
و سرانجام عصر روز ۲۱ شهریور توطئه جدید امیریالیسم به مرحله عمل درآمد و
هواییم رژیم صدام آمریکائی به فروعهای ایران حمله کردند و به دنبال آن ۱۲ لشکر
عراق به خوزستان و قصرشیرین بورش آوردند. جنگ رژیم عراق علیه ایران انقلابی، به عنوان
یک ارتوطه‌های بیانی امیریالیسم آمریکا آغاز شد.

امام خمینی در پیام گفت:
"صدام حسین به تحریک آمریکا به ایران حمله کرده است".

روز اول مهر ماه اعلامیه "کمیته مرکزی حزب توده" ایران منتشر شد. در اعلامیه آمده بود:
"هموطنان! چون نتنی واحد به مقابله با تجاوزهای فراخوان کمیته مرکزی حزب توده" ایران
مردم - اول مهر)، به دنبال این اعلامیه فراخوان کمیته مرکزی حزب توده ایران انتشار یافت
و توده‌ایها از سراسر ایران به جبهه‌های نبرد رفتند و خون شهدای توده‌ای با خون دیگر شهدای
خلق در هم آمیخت.

مهرماه، ماه جنگ، ماه وحدت دوباره، خلق برای دفاع از میهن انقلاب بود. در این ماه
همه اخبار، همه اختلافات، همه و همه تحت الشاعر جنگ قرار داشت. مژدوران صدامی قسمتی
از خوزستان و قصرشیرین را اشغال کرده بودند و سرددخانه به خانه خلق با تجاوزهای کاران ادامه
دادند. ایران انقلابی مهم ترین توطئه بعد از انقلاب را که هدف آن تابودی سریع انقلاب بود
از سرمی گذراند. خلق از این آزمون بزرگ و خوبین هم سربلند بیرون آمد. آزمونی که دندر آن
دوستان داخلی و خارجی خود را بیشتر شناخت، به کشورهای متوجه نزدیک شد و در کنار
آن روز در روی صفحه متعدد دست‌نشاندگان امیریالیسم استاد.

امیریالیسم و ضدانقلاب و لیسرال‌ها نیز بسیار کوشیدند تا شوروی و دیگر کشورهای
سویسیالیستی را متعدد آمریکا در این تجاوز معرفی کنند. اما هموادت در مسیر خوبیش که سرعت شگفتی
داشت واقعیت را از زیر خروارها دروغ و فریب بیرون کشید.

نخست وزیر ایران روز ۲۶ مهر به سازمان ملل رفت و در آنجا در حمله، شدید خود به
آمریکا و عراق به جهانیان نشان داد که ایران دشمن اصلی خود را می‌شناسد. سفر نخست وزیر
به الجزایر و لیبی گشاشی در راه نزدیک شدن ایران به دوستان خود در منطقه بود.

تعطیل دو هفته‌ای نامه مردم

سی و نهمین سالگرد تاسیس حزب توده ایران، ۱۵ مهر ۱۳۵۹، درحالی آمد و گذشت که رفاقت توده‌ای درستگاه‌های مقدم سردد با دشمن می‌رمدند و دفاتر حزب توده ایران همچنان در اشغال بود.

بعداز ظهر روز ۲۹ مهر درحالی که پیکر گلگون رفاقت شهید توده‌ای در این شهر و آن شهر بر شانه‌های خلق تشییع می‌شد، طی نامه‌ای به "نامه مردم" اعلام شد که روزنامه "ارگان مرکزی حزب توده ایران" نااطلاع‌ثانوی تعطیل شده است. هیچ علتی هم برای این تصمیم ناعادلانه ذکر نشده بود. این تعطیل که با شادی ضدانقلاب و پایکوبی لیبرال‌ها همراه بود دو هفت طول کشید و سرانجام روز ۱۴ آبان ۱۳۵۹، بار دیگر "نامه مردم" منتشر شد و دو میان توپه برای تعطیل روزنامه "ارگان مرکزی حزب با شکست روپرورد.

آبان ۱۳۵۹

تعیین شرایط مجلس بای آزادی گروگان‌های جاسوس

در چند روز اول آبان، مانند مهرماه، همه اخبار تحت الشاعم جنگ‌خواز کارانه رژیم صدام آمریکائی علیه ایران بود. در این مدت به فرمان امام شورای عالی دفاع تشکیل شد و اعضاً آن رئیس جمهوری را به ریاست شورا برگزیدند.

روز ۵ آبان حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس پس از دیدار با امام گفت: "اگر آمریکا حقوق حقه ما را رعایت نکند، گروگان‌ها به همین صورت باقی خواهند ماند" (اطلاعات - ۵ آبان).

از روز سهشنبه ۶ آبان مجلس رسیدگی به مساله گروگان‌های جاسوس را آغاز کرد. در اولین جلسه مجلس تصمیم گرفته شد کمیسیون ویژه‌ای برای رسیدگی به مساله گروگان‌های جاسوس انتخاب شود. سپس مجلس رای داد که این کمیسیون نه مستقیم و نه غیرمستقیم حق مذاکره با دولت آمریکا یا نمایندگان آن را ندارد.

ابتدا در مجلس دونظر وجود داشت. گروهی معتقد بودند با تزدیک‌بودن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (۱۲ آبان) بهتر است بررسی این مساله به بعد موکول شود. گروهی نیز معتقد بودند باید فوراً به این مساله رسیدگی کرد. مجلس نظر دوم را تصویب کرد و سپس در دو جلسه رسمی فیوعلنی به مساله رسیدگی شد که تاکنون متن گفت‌وگوهای آن منتشر نشده است.

در این جلسات تصمیم گرفته شد که روز پنج شنبه هشتم آبان در یک جلسه رسمی فیوعلنی شرایط تعیین شده از طرف کمیسیون ویژه بررسی و تصویب شود. در این روز ۱۱ نفر از نمایندگان که در مجلس حاضر شده بودند، به مجلس علنی نرفتند و به این ترتیب جلسه اکثریت نیافت و تشکیل نشد.

دستگیری قطب زاده، آغاز توپه لیبرال‌ها

دوز یکشنبه ۱۱ آبان درحالی که امیرپالیسیم خبری برای تحت فشار گذاشت ایران و تابیر بر مجلس نماینده‌های عظیمی را سازمان داده بود که طی آن گفته می‌شد گروگان‌های جاسوس بلاغ‌افائله بعد از اعلام شرایط مجلس آزاد می‌شوند، نمایندگان در یک جلسه پرجنجال ۴ شرط را برای آزادی گروگان‌ها تصویب کردند و برای اجرا به دولت ابلاغ نمودند.

رئیس شرایط تعیین شده توسط مجلس اینها بود:

- ۱- عدم مداخله سیاسی و نظامی آمریکا در ایران
- ۲- آزادی سرمایه‌های ایران
- ۳- لغو تحریم اقتصادی و مالی
- ۴- بازپس دادن اموال شاه معدوم

با اعلام این شرایط مقول و عادلانه به نظر می‌رسید که از فضول مهم انقلاب ایران بعدازپیروزی ورق خورده است. اما همان‌طور که حزب توده ایران ارزیابی کرد با اعلام این شرایط در واقع جبهه‌های جدیدی برای ادامه مبارزه با امیرپالیسیم آمریکا گشوده شد.

آمریکا که قبل از آزادی گروگان‌ها بی‌تایپ نشان می‌داد و می‌گفت حتی برای یک لحظه هم در آزادکردن گروگان‌های جاسوس درنگ نخواهد کرد، بللافاصله بعداز اعلام شرایط ایران با آن مخالفت کرد و ادمند ماسکی وزیر خارجه آمریکا گفت: "شرایط ایران باید با شرایط آمریکا تطبیق داده شود".

به دنبال این سخنان دولت آمریکا به بهانه‌های مختلف پاسخ به شرایط ایران را به تعویق انداخت و سرانجام هم پاسخ هائی که توسط دولت الجزایر به شرایط ایران داد صریح و روشن نمود. این پندتگاری سیاسی تا دو ماه بعد پیشی دی‌ماه طول کشید و هنگامی که پاسخ نهایی ایران به آمریکا انتشار یافت، مقامات این کشور به شرایط ایران جواب را دادند و گفتند اجرای آن‌ها از اختیارات کارت خارج است و شرایط ایران با شرافت ملی! آمریکا خایر است.

شب ۱۶ آبان، سیمای جمهوری اسلامی ایران (شبکه دوم) مصاحبه با صادق قطب زاده و محمد مبلغی را پخش کرد. در این مصاحبه با زنده‌ترین لحن همه ارگان‌های انقلاب و دست - آوردهای آن مورد حمله قرار گرفت و ایران کشوری اختناق زده تصویر شد. البته صادق قطب زاده از دادن انواع دشمنان به حزب توده ایران خودداری نکرد.

روز ۱۷ آبان روزنامه‌ها نوشتند که دادستانی انقلاب صادق قطب زاده را دستگیر کرده و مبلغی را تحت تعقیب قرار داده است. به دنبال این دستگیری روزنامه‌های لیبرالی - میزان، کیهان بزدی، انقلاب اسلامی - زیریزم دفاع از آزادی به جنجال پرداختند و تمام صفحات آن‌ها برآش از تکرار حرف‌های قطب زاده در تلویزیون و حتی کار به آن‌جا رسید که صریح‌انوشتند: "صدای پای فاشیسم به گوش می‌رسد".

روز ۲۰ آبان قطب زاده آزاد شد و خودش مدعی شد که به فرمان امام آزاد شده است، اما دادستانی انقلاب با انتشار تعهدنامه او فاش کرد که قطب زاده با تعهد آزاد گردیده است. آزادی قطب زاده آغاز توپه لیبرال‌ها علیه انقلاب ایران بود. ابتدا در بازار

کامی بزرگ درجهت بهبود سیاست خارجی

روز اول آذرماه حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی ایران وارد لیبی شد. این سفری بود که در تکمیل سفرنخست وزیر به لیبی و الجزایر، سبب شد ایران کام-های بلندی درجهت بهبود سیاست خارجی خود بودارد. حجت‌الاسلام رفسنجانی از لیبی به الجزایر رفت، سپس به سوریه سفرکرد و سرانجام ازلیبان بازدید به عمل آورد. حجت‌الاسلام رفسنجانی بعداز بازگشت از این سفر در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: "کشورهای عضو جبهه پاپداری آماده هرگونه همکاری استراتژیک و تاکتیکی باهستند" حزب توده ایران این سفر را چنین ارزیابی کرد: "سیاست خارجی ایران به راه درست کام گذاشته است" (نامه مردم - ۱۰ آذر).

نشیی در راه اصلاحات ارضی

روز ۹ آذر اعلام شد که اجرای بند "ج" از قانون اصلاحات ارضی وقتاً اجرا نخواهد شد. این تصمیم که زیر فشار لیبرال‌ها و مالکان بزرگ و روحانی‌نمایان گرفته شده بود توسط حزب توده ایران نشیی در راه اصلاحات ارضی ارزیابی شد. حزب تسوده ایران چنین اظهار نظر کرد: "ناخیر در اجرای بند (ج) باعث تأسف و ثمره فشار بزرگ مالکان و لیبرال‌هاست" و حزب توده ایران اعلام کرد: "از موجودیت هیئت‌های ۷ نفری، از ادامه فعالیت آن‌ها، از ماهیت عمل آن‌ها که ریشه‌کنی بلاز بزرگ‌مالکی است، درهمه‌جا دفاع می‌کنیم و مصراحت می‌طلبیم که پاسخ دندان شکن و قاطع به بزرگ مالکان غارتگر و لیبرال‌های حامی آن‌ها که نعش آشکارا ارتজاعی بازی می‌کنند و روحانی‌نمایان دستیار آن‌ها، که بدنه کننده اسلام راستین‌اند، داده شود" (نامه مردم - ۱۰ آذر).

ادامه توطنه لیبرال‌ها، پاسخ توده‌ها

اواسط آذرماه روش شد موجی که لیبرال‌ها از روز دستگیری قطبزاده آن را برانگیخته‌اند برآسان یک برنامه مشخص بوده است. اینجا و آنجا، در این شهر و در آن شهر راه‌پیمایی گروه‌های چندمددنفری ادامه داشت. مضمون این راه‌پیمایی‌ها حمله به روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی برای وارد آوردن صربه‌نهایی به انقلاب ایران بود. حزب توده ایران این توطه را چنین افشاء کرد: "در شرایطی که امپریالیسم، به سرکردگی آمریکای جنایتکار، برای سرکوب انقلاب بزرگ ایران همه وسائل و امکانات خود را به کار انداخته است، از داخل نیز بوزاری لیبرال زیرعلم "ای وای آزادی" نیروی اصلی رهبری این انقلاب، یعنی روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی را هدف تاخت و ناز لجام گسیخته فرارداده است. همه ضدانقلابیون از سواکی‌ها گرفته تا

تهران به کارگردانی سرمایه‌داران گرداننده حزب خلق مسلمان یک سخنرانی برگزارش و سپس یک سری سخنرانی از طرف دفترهای ملی مبارز به رئیس جمهور ترتیب داده شد. تم اصلی همه این سخنرانی‌ها حللات شدید به خط امام، روحانیت مبارز و حزب توده ایران زیرپرچم آزادی بود. دنباله توطه به شهرستان‌ها کشیده شد. احمد‌سلامتیان در مشهد سخنرانی کرد و به دنبال آن گروهی عکس آیت‌الله منتظری را پاره کردند و سپس به دادن شعار علیه روحانیت مبارز پرداختند. به دنبال مشهد درقم و اصفهان گروه‌های مشکوکی به راه‌پیمایی پرداختند. روزنامه‌های لیبرالی این اخبار را با جنجال منتشر کردند. بار دیگر ضدانقلاب زیرپرچم آزادی ستگر گرفته بود. حزب توده ایران هدف‌های این جنجال را فاش کرد: "مبارزه‌ای که در این روزها از سوی بوزاری لیبرال ایران به نیروهای راستین انقلاب تحمیل شده، نباید توجه را از جبهه جنگ منحرف کند. جبهه جنگی کامربکا، دشمن غدار و آشتبان ناپذیر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، توسط دارودسته صدام برمأ تحمیل گرده، امروز جبهه اصلی نباید است و هیچ عاملی نباید توجه اصلی را از این جبهه اصلی نباید منحرف سازد" (نامه مردم - ۲۴ آبان).

تعضیف روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی، یکی از وظایف اصلی کارزار تبلیفاتی امپریالیسم است (نامه مردم - ۲۵ آبان).

امام خمینی هم طی سخنانی در روز ۲۵ آبان گفت: "می‌خواهند با جدائی روحانیت از مردم با یک کودتا کار را تمام کنند". به دنبال این سخنان به نشانه حمایت از سخنان امام بازارهای اصفهان، تبریز، قم و تهران تعطیل شد و مردم در اجتماعات عظیم توطه دشمن را محکوم کردند. با این که امام در سخنان خود بار دیگر مسئولان کشور را به وحدت دعوت کرد و آن‌ها خواست در شرایط حساس کشور سکوت کنند، دامنه اختلافات با سخنان رئیس جمهوری در روز عاشورا دامن زده شد. بین صدر از روز شدیداً به جناح مخالف حمله کرد و درباره وجود شکجه‌ها در زندان‌ها و سودن آزادی سخن گفت.

در همین روز افراد ناشناس به دفتر روزنامه "میزان" در تهران و "کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی" در مشهد حمله کردند. توطه امپریالیسم همه‌جانبه بود. حوادث آذرماه نشان داد آنچه از ۱۲ آبان آغاز شده یک برنامه دقیق سازمان یافته بوده است.

حوادث دیگر آبان ماه

از حوادث دیگر آبان ماه باید از راه‌پیمایی میلیونی ۱۲ آبان به مناسبت اشغال لانه جاسوسی، دزدیده شدن محمد جواد تنگویان و زیرنفت توسط مزدوران عراقی، معرفی وزرای کار و دادگستری به مجلس، محاکمه سعادتی و برکناری دکتر بزدی از سرپرستی کیهان یادگرد.

توذهای‌ها، مسلمانان را القاء ایدئولوژی کردند و آنها بدون این که بدانند لالت داشت‌کنونست‌ها شده‌اند و همه فعالیت‌هایی که انجام می‌دهند کمونیستی است. لیبرال‌ها می‌کوشیدند و می‌گشند با استفاده از این حریه "زنگزده سیاسی، مسلمانان انقلابی را به هراس بیاندازند و از تعمیق انقلاب جلوگیری کنند. این برجسب زنی، یکی دیگر از حلقه‌های توطنه لیبرال‌ها علیه انقلاب ایران بود که مستقیماً با خواسته‌های قبلی پیوند داشت.

توطنه بعدی که به منوان حلقة دیگری "زنگزده توطنه" لیبرال‌ها و امیریالیسم را کامل می‌کرد افتخار در مدارس بود. از روز ۱۵ آذر در گیری‌های مصنوعی در مدارس ترتیب داده شد و لیبرال‌ها کوشیدند با استفاده از موقعیت و باکث انواع ماآشیست‌ها خواسته‌ها را به آشوب بکشند. تأسفانه در این امر مجاہدین خلق به دلیل ارزیابی نادرست خود در کنار لیبرال‌ها قرار گرفته بودند.

آغاز توطنه هفتم امیریالیسم آمریکا

این حلقه‌های داخلی در روزهای آخر آذرماه با حلقة دیگری یعنی تسلیفات لجام گشته علیه حزب توده ایران پیوند خورد و در مجموع به حلقة خارجی یعنی تسلیفات گسترده علیه اتحاد شوروی بالاستفاده از اوضاع لهستان وصل شد. همه این‌ها، با خافه، دهها حلقة فرعی دیگر در داخل کشورنشان می‌داد که توطنه هفتم امیریالیسم آمریکا علیه انقلاب ایران آغاز شده است.

حزب توده ایران روز ۲۶ آذر اعلام کرد: "توطنه هفتم آمریکا علیه انقلاب آغاز شده است" و "اکنون باید گفت که تدارک وسیع امیریالیسم آمریکا، برای اجرای توطنه هفتمنی که دبیراول کمیته مرکزی حزب توده ایران، ۲۳ روز بعداز توطنه ششم امیریالیسم آمریکا، برپنیاد شناخت علمی "حزب توده" ایران از علکرد امیریالیسم و تحلیل علمی از اوضاع کشور، آن را پیش‌بینی کرد؛ مدتی است که آغاز شده است" ("نامه" مردم - ۵۹ آذر).

سرور بعد بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرایی اعلام کرد: "آمریکا در صدد اشغال ۳ جزیره ایرانی در خلیج فارس است" ("اطلاعات" - ۵ آذر). این خبر و رویدادهای بعدی بکار دیگر صحت نظریات حزب توده ایران را ثابت کرد.

رویدادهای دیگر آذرماه

از رویدادهای دیگر آذرماه باید از هرفی وزیر آموزش و پرورش (۱۰ آذر)، فرمان امام برای رسیدگی به شایعه شکنجه در زندان‌ها (۱۹ آذر)، تصویب قرارداد ترازیت ایران با شوروی (۱۶ آذر) و پاسخ نهائی دولت ایران به آمریکا درباره گروگان‌ها (۲۹ آذر) یادگرد.

مااآشیست‌ها و از جمله "زنگزده" و دیگر تربجمهای پوک، از سرمایه‌داران و ائمه و بزرگ‌زمنی داران گرفته تا بساز و بفروش‌های چیاول‌گر و محتکران و دیگر زالوهای اجتماعی، از طاغوتیان در لاک فرو رفته تا مناصرقاًس تصفیه شده، از مسلمان نمایان گرفته تا کسانی که به خاطر برچیده شدن محیط فاسد سابق آه می‌کشند، نیز با شم ضدانقلابی خود، موقفیت را برای تشیده‌بارزه برپد روحانیت مبارز و سایرینهای اصلی انقلابی "مناسب" تشخیص داده و برفالیت خرابکارانه، تحریک‌آمیز، نفاق افکاری و تشنیج آفرین خود افزوده‌اند" ("نامه" مردم - ۵۹ آذر).

با این که رئیس جمهوری در مصاحبه "طبوعاتی" روز ۱۲ آذر گفت: "هر کس به نام رئیس جمهوری در مقام تخطه و تحریک برآید من او را توطئه‌گر می‌دانم" ("اطلاعات" - ۱۲ آذر) موج تبلیفات علیه انقلاب گشتش می‌یافت.

در پاسخ این تحریکات سرانجام توشه‌های خشمکن و اکنون نشان دادند. روز ۱۵ آذر بازار های قم و مشهد به پشتیبانی از امام خمینی بسته شد. روز جمعه ۱۴ آذر مردم اصفهان در یک راهپیمایی عظیم توشه‌های ضدانقلاب را محکوم کردند و خواهان اخراج احمد‌الله‌شاه از مجلس شدند. این راهپیمایی و خواسته‌های آن از جانب مردم سراسرکشی شدند.

روز جمعه ۲۱ آذر شیخ علی تهرانی به دنبال سخنرانی در چند نقطه دیگری از اصفهان رفت. افراد مشکوکی به صورت "مخالف" و "موافقت" سخنرانی را بهم زدند و گووهی نیز بهاتوبیل شیخ علی تهرانی حمله کردند. به دنبال این حادثه گروهی از راهپیمایان به طرف مرکز شهر راهپیمایی کردند و علیه انقلاب و روحانیت مبارز شعارهای تحریک آمیز دادند. این عده در مقابل رادیو و تلویزیون جمع شدند و کسانی تصویر رهبرانقلاب را پاره کردند. فیلم این تظاهرات همان شب از تلویزیون اصفهان پخش شد: ضدانقلاب دیگر مستقیماً حمله به رهبرانقلاب را آغاز کرده بود. در اعتراض به این عمل خاندانه آیت‌الله ظاهری از اصفهان مهاجرت کرد.

حزب توده ایران این توشه را چنین ارزیابی کرد: "امیریالیسم آمریکا، تارهای هفتمنی توطنه را برگردانقلاب ایران تنیده است. این بار آماج مستقیم این توشه پلید، مقام پر از امام خمینی، رهبرانقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و روحانیت پیرو خط امام است که گویا باید با تبلیفات پرهیاهوی مخالفان لطفه ببند و میان مردم و رهبری انقلاب و روحانیت پیرو خط امام جدائی افتد، تا زمینه برای وارد آوردن ضربه قطعی فراهم آید" ("نامه" مردم - ۱۳۴۹ آذر).

به دنبال افسای این توطنه ضدانقلاب موج اعتراض از سراسرکشی برخاست و روز پنجم به ۲۷ آذر برای راهپیمایی پشتیبانی از امام خمینی در همه نقاط کشور تعیین گردید. روز چهارشنبه ۲۶ آذر امام خمینی با انتشار اعلامیه‌ای راهپیمایی این روز را لغو کرد. امام در این اعلامیه از مشمولان خواست وحدت خود را حفظ کنند.

دوحله دیگر لزقته ضدانقلاب

از روز ۱۵ آذر با طرح تئوری "القای ایدئولوژی" در روزنامه انقلاب اسلامی، یکی دیگر از حلقه‌های توطنه ضدانقلاب به فعالیت پرداخت. از آن روز به بعد زدن برجسب کمونیستی به نیروهای انقلابی مسلمان به صورت یکی از تم‌های اصلی تبلیفات لیبرال‌ها درآمد. طراحان این نز که به اندازه تمام حیات سوسیالیسم سابقه دارد، چنین ادعا می‌کردند و می‌کنند که

پلیس مسئله گروگان‌ها

دی‌ماه شاهد دو حادثه مهم بود. جادته اول در آغاز تهاجم نیروهای مسلح ایران به متاجوزان صدامی خود را نشان داد. بعد از مدتی طولانی که تخریک و تحولی درجه‌های دیده نبی شد، روز دهم دی‌ماه آیت‌الله منظیری در نیاز جمعه از عدم حمله به دشمن اطمینان گردانی کرد. بدینال آن روحانیون خوزستان نظر آیت‌الله منظیری را تایید کردند. در رامپیمانی‌های ۲۸ (دی‌ماه) مردم سراسر ایران خواستار حمله نیروهای ایران به متاجوزان شدند. شب ۱۶ دی‌ماه اعلام شد که نیروهای ایران حمله را آغاز کردند و موقتی کم‌نظیری به دست آوردند. نیروهای ایران موفق شده بودند ۲۰۰۵ نفر از متاجوزان عراقی را به اسارت بگیرند.

دومن حادثه حل مسئله گروگان‌های جاسوس آمریکایی بود که سرانجام بعد از ۱۴ ماه محل شد. بعد از ۲۰ روز کشمکش بین ایران و دولت آمریکا روز ۲۸ دی‌ماه اعلام شد که آخرین پاسخ آمریکا ساعت ۱۲ روز قبل به ایران تسلیم شده است. روز ۲۹ دی‌بی‌زاد نبوی وزیر مشارور در امور اجرایی دریک مصاحبه رادیو و تلویزیونی اعلام کرد دولت آمریکا شرایط ایران را پذیرفته و به این ترتیب مسئله گروگان‌های جاسوس آمریکایی پایان گرفته است.

حوادث دیگران مهازن قرار بود:

روز سوم دی‌ماه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام اسماعیل افزادی را که بعد از انقلاب قصد فرار از ایران را داشتند منتشر کردند. در میان آن‌ها نام دکتر ایزدی وزیر کشاورزی دولت وقت دیده می‌شد.

در همین روز توطئه ترور دادستان کل کشور آیت‌الله موسوی اردبیلی نافرجام ماند.

روز ۷ دی‌ماه مردم سراسر ایران در یک رامپیمانی کم‌نظیر شرکت کردند. مردم تهران در این رامپیمانی خواستار تکمیل کابینه شدند.

روز ۱۴ دی‌ماه نامه سرگشاده مجاهدین انقلاب اسلامی خطاب به رئیس جمهوری منتشر شد.

در همین روز ابوالقاسم لیاسجی، سرمایه‌دار بزرگ بازار تهران، در مصاحبه خبرگزاری فرانسه گفت: "باتّمام نیوی برای سرنگون کردن دولت تلاش خواهیم کرد".

روز ۱۶ دی‌ماه مردم سراسر ایران در رامپیمانی به مناسبت ۲۸ صفر شرکت کردند. مردم تهران در قیطعنامه خود اعلام کردند:

"بزرگترین دشمن خود را آمریکای جنایتکار می‌دانیم"

روز ۲۲ دی‌ماه ویست‌ها اعلام کردند که قصد دارند دانشگاه را باز و جمهوری اسلامی ایران را سرنگون کنند. این توطئه که قرار بود با همکاری نیروال‌ها و ساوکی‌ها انجام شود، با هشداری مردم و مقامات مسئول خنثی شد.